

درس‌هایی

از

نظام دفاعی اسلام

عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسهای
از
نظام دفاعی اسلام

مرکز آموزش

اداره عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران

درسهای از نظام دفاعی اسلام

تقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

جلد ۱۰۰۰۰

پاییز ۱۳۶۴

☐ نام کتاب :

☐ ناشر :

☐ چاپ :

☐ تعداد :

☐ چاپ دوم :

پیشگفتار

چرا و چگونه این نوشته تألیف یافت ؟

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری پیامبرگونه حضرت آیه الله العظمی امام خمینی ، شب دیجور جهل و متمدن ، دامن برچید و انوار تابناک تعالیم عالیه اسلام تابیدن آغازید و با گسترش معارف اسلام ، شور و هیجان مردم برای درک مفاهیم ارجمند اسلامی فزونی یافت . بدین سان هر گروه و نهاد و تشکیلاتی ملزم گشت تا با تلاشی پیگیر در جهت توانمندی فکری اعضایش بکوشد ، تا خود و دیگران را در جهت آشنائی هرچه گسترده تر با قوانین الهی و عمل بدان آماده تر سازد .

از این روی مسئولین اداره عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران که مسئولیت سنگین گسترش فرهنگ انسان ساز اسلام را در ارتش بردوش دارند ، تصمیم گرفتند ، نوشتاری را در تبیین و تشریح نظام دفاعی اسلام تهیه و تنظیم کنند ؛ لذا حدود یکسال پیش توسط رئیس اداره عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران ، یکی از برادران که سرپرستی دفتر نمایندگی آن اداره را در قم به عهده داشت ، مسئولیت یافت تا مقدمات نگارش مجموعه بحثهائی پیرامون نظام دفاعی اسلام را فراهم آورد .

با تلاش آن برادر و با توجه به ضرورت کار و احساس تعهد در قبال انقلاب ، مسئولیت تدوین بحثهای مذکور را اینجانبان محمد جعفر امامی ، احمد زمانی ، غلامحسین مهدوی نژاد و محمد علی مهدوی به عهده گرفتیم .

شیوه تحقیق و نگارش

پس از بحث و بررسیهای لازم و فهرست بندی مقدماتی تصمیم بر این شد ، که سه نفر از برادران مسئولیت تهیه مواد اصلی بحث را به عهده بگیرند ، و دیگری جهت یکنواخت نمودن عبارات مسئولیت تنظیم آنرا عهده دار شود . از این روی هر کدام از بحثها که وسیله برادری تهیه می شد ، در يك جلسه مشترك

مطرح می‌گشت و پس از بحث و بررسی و نقد و ارزیابی وسیله همان برادر تکمیل و دوباره در جلسه مشترك دیگر خوانده می‌شد و بعد از اعمال نظر نهائی و تصویب ، در اختیار برادری که مسئولیت تنظیم و یکنواخت نمودن تركل جزوه را به عهده داشت، قرار می‌گرفت و بعد از باز نویسی دريك جلسه مشترك متن درسا جهت رسیدگی به مدارك مورد بررسی قرار می‌گرفت . بدین گونه پس از حدود یکسال تلاش پیگیر این مجموعه در چهل درس در ماه شعبان سال ۱۴۰۳ هجری پایان پذیرفت . در این جا سزاوار است از برادر عزیزمان جناب آقای شمس که در تدوین این مجموعه همکاری بسیار مبذول داشته‌اند تشکر کنیم .

ناگفته نماند مطالبی که توسط برادران تهیه میشد خیلی بیشتر از آن چیزی است که در این نوشتار عرضه شده است از آنجا که مطالب بعنوان متون درسی تهیه میشد سعی می‌گردید تا مباحث هر چه فشرده‌تر ارائه شود و بدینسان بسیاری از مطالب برای کوتاه شدن درسا حذف می‌گردید . اینك با اعتقاد باین که این بحث با ابعاد وسیعی که دارد ارزیابی و تحقیق نهائی اش فرصتی بسنده‌تر و کاوشی گسترده‌تر می‌طلبد امیدواریم فقهاء اسلام و متخصصان امور نظامی در تکمیل و رفع نواقص آن ما را یاری کنند و ایرادات و اشکالات و نقد و انتقادات را وسیله دفتر نمایندگی اداره عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران مستقر در قم برایمان ارسال دارند .

والسلام علیکم وعلی اخواننا الذین سبقونا بالایمان .

مؤلفان

درس ۱

دورنمای کلی از لزوم جهاد و بحث درباره آن

با به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی ایران به رهبری زعیم بزرگ و عالیقدر حضرت نایب‌الامام امام خمینی، انقلابی در همه بخشهای زندگی مسلمین در ایران به وجود آمد و به دنبال آن ایجاب نمود که تمام مباحث فقهی و وظایف مسلمین از نوبه زبان فارسی روزمره بازگردانده و توضیح داده شود. این کار را در بخشهای مختلف مربوط به آن، گروههای متعددی عهده‌دار شدند و یکی از آن موارد بحث «جهاد و دفاع» است که می‌بایست اداره عقیدتی سیاسی ارتش تبیین و توضیح آنرا به عهده بگیرد و نیروهای رزمنده را با آن آشنا سازد.

اما نخست باید بدانیم چرا باید جهاد نمود و در چه مواقعی باید دست به اسلحه برد؟

برای پاسخ به سؤال بالا توجه به این نکته مهم لازم است که بدون تردید انسان برای هدفی آفریده شده و هرگز آفرینش او بدون هدف و بیهوده نیست؛ همانگونه که خداوند می‌فرماید:

● اَفَحَسِبْتُمْ اَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَاَنْكُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

آیا گمان کرده‌اید که ما شما را عبث و بیهوده آفریده‌ایم و به‌سوی ما باز نمی‌گردید؟

اما سخن در این است که این هدف خلقت را چه کسی می‌تواند برای

انسانها توضیح دهد؟ آیا فکر و دانش بشر توان آنرا دارد که از این هدف کاملاً پرده بردارد و دستورات لازم را برای رسیدن به آن بدهد؟ پاسخ آن مسلماً منفی است؛ زیرا دانشمندان بزرگ جهان اعتراف کرده اند که علم ما در برابر جهل ماهمچون قطره ای است در برابر اقیانوسی بزرگ، و نیز باصراحت می گویند: «انسان موجودی است ناشناخته».

آری، عقل و اندیشه انسان چنین قضاوت می کند که «انسان بدون هدف آفریده نشده است»، بنابراین از ناحیه خالق و آفریننده او می بایست هدف از آفرینشش برایش توضیح داده و دستورات لازم برای او فرستاده شود. (توضیح این مطلب را در بحث مربوط به لزوم بعثت پیامبران باید بخوانید). در اینجا پیامبرانی برگزیده می شوند تا دستورات الهی را که رهنمون راه تکامل انسانها است، به صورتی فراگیر به آنها عرضه کنند و در نتیجه افراد بشر - چنانچه بخواهند -، به سوی هدف آفرینش رهسپار گردند. لذا آیات فراوانی در قرآن مجید آمده مبنی بر این که این قرآن هدایت و راهنمایی برای همه مردم است.

بنابراین می توان گفت آئین حق همچون آب - و یا به تعبیر صحیح تر -، همچون هوا است که می بایست به همه برسد و همه از آن استفاده نمایند. حال اگر به هنگام رساندن آیین پروردگار به انسانها افرادی در برابر آن بایستند و بخواهند از رسیدن دستورات حیات بخش و تکامل آفرین الهی به مردم جلوگیری کنند، وظیفه این است که چنین افراد زورگو و متجاوز و شیطان صفتی را باتوسل به قدرت اسلحه از سر راه برداشت تا مردم بتوانند بدون هیچگونه مانعی با دستورات الهی روبرو گردند و همینجا است که نقش لزوم جهاد بر هر فردی که طرفدار حق است روشن می گردد. قرآن کریم به آنچه که در بالا گفتیم اشاره می کند و می فرماید:

● لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ

لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَآتَيْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ^۱

ما پیامبران خود را با معجزات فرستادیم و همراه آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به قسط و عدل قیام نمایند، و نیز آهن را فرو فرستادیم که در آن نیرو و قدرتی شدید است (تا کسانی را که می‌خواهند ظلم و ستم کنند، تنبیه و تأدیب گردند و یا از سر راه برداشته شوند).

و به همین جهت است که می‌بینیم در آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین جهاد دارای اهمیت ویژه‌ای است و کناره‌گیری و ترك آن سخت نکوهش شده است. علی (ع) می‌فرماید:

□ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ خَاصَّ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذِّلِّ وَسَمَلَهُ الْبَلَاءُ.

جهاد درب از درب‌های بهشت است که خداوند آنرا به روی اولیای خاص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوی است و زرهی حافظ و نگاهدار و سپری مطمئن. کسی که آنرا از روی اعراض و بی‌علاقگی ترك گوید خداوند لباس مذلت بر او می‌پوشاند و دچار بلا و گرفتاریها و سرافکنندگی می‌نماید.^۲

بنا بر این روشن شد که چرا می‌بایست جهاد کنیم و در برابر چه افرادی دست به اسلحه ببریم.

البته جهاد تنها در این مورد نیست؛ موارد و اقسام دیگری نیز دارد که در درسهای آینده خواهد آمد.

اکنون که دانستیم برای چه جهاد می‌کنیم نوبت آن رسیده که بدانیم جهاد چیست؟ و اقسام آن چند است؟ اهمیت آن چقدر است؟ و وظایف و دستورات مربوط به آن چیست؟ اینها مباحثی است که در درسهای آینده خواهد آمد.

۱. مؤمنون: ۱۱۵.

۲. حدید: ۲۶. ۳. نهج البلاغه: خطبه ۲۷.

درس ۲

تعریف و اقسام جهاد

به دنبال توضیح این مطلب که چرا باید جهاد کنیم ؟ ، و توجه دادن به این اصل اساسی که جهاد برای رسانیدن آئین حق به همه انسانها و یا دفاع از کیان حق و طرفداران حق است ، نوبت آن رسیده که جهاد را از نظر فقهاء و دانشمندان اسلامی تعریف کنیم .

واژه «جهاد» از ماده جهد به معنی تلاش و کوشش همراه با تحمل مشقت برای رسیدن به هدف است و تمام مشتقات آن از قبیل اجتهاد ، مجتهد و ... همین معنار را دربردارد.^۱

جهاد در اصطلاح فقهاء عبارت است از: نهایت تلاش و کوشش با مال و جان در مبارزه با دشمنان حق برای اعلای «کلمه الله» (آئین حق) و از بین بردن آئین شیطان.^۲

باید توجه داشت که تعریف فقهاء از جهاد ، براساس آیات قرآن و روایاتی است که از پیامبر اسلام (ص) و ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است و نیز توجه به این نکته لازم است که اعلای کلمه حق به معنی آنست که باید آئین توحید از راه تبلیغ و یا جهاد بر سراسر جهان گسترش یافته و غالب گردد تا کسانی که بخواهند از حق پیروی کنند حجت بر آنها تمام باشد و شعائر دین در همه جا همچون چراغی فرا راه افراد باشد . بنابراین جهاد باید آنچنان حرکتش نیرومند و وسیع باشد که مساجد و مراکز فرهنگی و عقیدتی آئین حق

همواره پرتوان و مقاوم و در اختیار همگان باشد .
 توجه به این نکته نیز بد نیست - گرچه در آینده توضیح بیشتری در اطراف آن
 خواهد آمد - که جهاد تنها باید به خاطر خدا باشد و جهاد حقیقی همان است که
 در راه اعلای کلمه حق انجام شده باشد . از پیامبر اسلام پرسیدند : افرادی هستند
 که برای به دست آوردن غنائم می جنگند و افرادی برای کسب شهرت و ...
 کدامیک در راه خدا است ؟ در پاسخ فرمود :

□ مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ :

آنکس که برای اعلای کلمه حق می رزمند او جهاد فی سبیل الله می کند . ۲

اقسام جهاد

جهاد آنچنان که در کتابهای فقهی آمده است به دو بخش تقسیم می شود :
 جهاد ابتدائی و جهاد دفاعی .

در جهاد ابتدائی مسلمانان موظف هستند که مشرکان ، کافران و مخالفان
 آئین حق را به سوی اسلام فراخوانند ؛ چنانچه پذیرفتند که هیچ ، و گرنه باید
 به جهاد و مبارزه با آنها برخیزند .

البته اینگونه جهاد و کسانی که با آنها باید جنگید ، شرایط و قیودی
 دارد که در ضمن مباحث آینده خواهد آمد ، و از جمله شرایط آن این است
 که جهاد ابتدائی می بایست به دستور امام انجام شود ، و نیز باید توجه داشت
 که علاوه بر آنچه در ضمن در سهای آینده خواهد آمد ، قیود و شرایط دیگری
 نیز هست که در کتابهای مفصل فقهی آمده است .

اما جهاد دفاعی وقتی واجب می شود که مخالفان اسلام بر مسلمانان
 هجوم آورند و ترس آن باشد که بر کشور و سرزمین مسلمین استیلا یابند و
 کیان اسلام در معرض خطر قرار گیرد ؛ در اینجا بر همه مسلمانان - بدون قید

شرط - ، واجب است که از وسائل ممکن استفاده کرده ، با متجاوز جهاد نموده او را درهم بشکنند .

همچنین اگر فردی یا گروهی بر مسلمانی حمله آورده ، بخواهند او را بکشند ، اموالش را بگیرند و یا بستگانش را اسیر نمایند در اینجا نیز جهاد دفاعی بر مسلمانان واجب می شود تا از خود دفاع نمایند .

در همین جا باید افزود که اگر حمله به مسلمانان حمله نظامی نبود بلکه حرکت دشمن از طریقی بود که برای استیلای سیاسی ، اقتصادی و یا فرهنگی بر مسلمانان بود ، در اینجا نیز بر همه مسلمانان واجب است با هر گونه وسیله ممکن به دفاع برخاسته ، دشمن را درهم بشکنند .^۴

آنچه را که در بالا گفته شد به نوع دیگر می توان بازگو نمود و گفت جهادهای اسلامی در سه بخش خلاصه می شود :

۱- جهاد ابتدائی و آزادبخش : در این بخش هدف برداشتن مانع از سر راه دعوت انبیاء است ؛ زیرا - همانگونه که در مقدمه اشاره شد - ، آئین الهی - که همان برنامه تکامل انسانها است - ، باید به همه بشریت برسد تا بتواند با آگاهی راه خویش را انتخاب نماید . لذا هر گونه مانعی که بر سر راه این دعوت پدید آورده شود باید با توسل به قدرت از بین برود .

۲- جهاد دفاعی : گاهی می شود که جنگ بر فرد یا جمعیتی تحمیل می شود و مورد هجوم قرار می گیرند ؛ در اینجا نیز تمام قوانین آسمانی از جمله اسلام و همچنین قوانین بشری - آنها که عاقلانه حکم می کنند - ، به فرد یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده اند حق می دهد که از خود دفاع نمایند .

۳- جهاد برای نابود ساختن شرک و بت پرستی : اسلام در عین این که مردم جهان را به انتخاب آئینی که پیامبر اسلام آورده و آخرین آئین است ، دعوت می کند و آزادی عقیده را محترم می شمرد ، شرک و بت پرستی را نه دین می داند و نه آئینی که محترم شمرده شود ، بلکه آنرا بیماری ، خرافه و حماقت

می‌داند؛ لذا مسلمانان را موظف می‌داند که ریشه این بیماری فکری و اخلاقی را به هر قیمت شده از بیخ برکنند.

۱. ر.ک. به : کتاب قاموس ، مفردات راغب ، اقرب الموارد وصحاح اللغة .
۲. جواهر الکلام : جلد ۲۱ ، ص ۲ و کنز العرفان جلد ۱ ص ۳۴ و مسالك جلد ۱ ص ۱۴۸
۳. صحیح بخاری : جلد ۲ ، ص ۲۰۶ - التاج الجامع للاصول : جلد ۴ ، ص ۳۳۹ .
۴. برای توضیح بیشتر در این باره ر.ک. به : تحریر الوسیلة حضرت امام خمینی : بحث دفاع .

درس ۳

اهمیت جهاد

اهمیت جهاد به گونه ای است که شاید برای کسی جای هیچگونه ابهام وجود نداشته باشد ؛ اما با این حال باید دانست که جهاد به انحای مختلف در زندگی گیاهان ، حیوانات و انسانها وجود دارد : آن درختی که با تلاش سرسختانه خود به وسیله ریشه های موثینش در دل خاک و احیاناً در قلب کوهها و صخره ها فرو می رود تا مواد غذایی لازم را برای رشد خود فراهم کند و یا می کوشد که علف هرزه ها و اشجار مزاحم را از سر راه بردارد تا خود به رشدش ادامه دهد و یا می کوشد تا از لابلای جنگلها مرز برآورده ، خود را در نقطه ای قرار دهد که از نور خورشید استفاده کند و . . . همه در يك جهاد مستمر قرار دارند .

حیوانات و پرندگان که برای تهیه خوراک خود و یا با ابزار مخصوص از خود و فرزندانشان در برابر حملات دشمنان سرسختانه دفاع می کنند ، در جهاد دائمند و در راه رشد .

جهاد در زندگی انسانها نقشی اساسی دارد . قرآن کریم ، پس از نقل جریان نبرد طالوت و جالوت می فرماید :

● وَلَوْ لَادَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ... :

اگر نبود که خداوند بعضی از انسانهای (ظالم) را به وسیله بعضی دیگر دفع می نمود ، زمین را فساد فرا می گرفت .

این آیه اشاره دارد که مبارزه و جهاد موجب از بین رفتن افراد فاسد و جلوگیری از رشد فساد در روی زمین است. اما در ضمن آیات قرآن و روایات اسلامی مطالب فراوانی در مورد اهمیت جهاد آمده که نقش آن را بسیار واضح و روشن می‌سازد؛ ولی از آنجا که ذکر تمامی آن موارد در این مختصر نمی‌گنجد، به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

● قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ١

بسگو اگر پدرانتان و فرزندانان و برادرانتان و همسرانتان و عشیره و قبیله‌تان و اموالی که گردآورده‌اید و تجارتی که از کساد آن وحشت دارید و خانه‌ها و منازل مورد علاقه‌تان در پیش شما محبوبتر از خدا و رسولش و جهاد در راهش می‌باشد، صبر کنید تا فرمان خداوند برسد، و خداوند فاسقان را هدایت نمی‌کند.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، این آیه تمام هستی و وابستگی‌های انسانها را در یک سو قرار داده و محبت خدا و پیامبر و جهاد در راهش را در سوی دیگر، و در پایان آیه تهدید نموده است که خداوند فاسقان را هدایت نمی‌کند؛ یعنی اگر کفه وابستگی‌ها بچربد، انسان در گروه فاسقان قرار می‌گیرد و همین برای اهمیت جهاد سخت کافی است.

● إِنْ اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ٢

خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می‌کند که در مقابل به آنان بهشت عنایت کند. آنها که در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند، کشته می‌شوند، وعده‌ای است مسلم برعهده خداوند که هم در تورات آمده و هم در انجیل و هم در قرآن - چه کسی از خداوند به عهدش وفادارتر است؟ - بنابراین نسبت به این معامله‌ای که کرده‌اید به خویشان بشارت دهید و این همان فوز عظیم است.

ملاحظه می‌شود که در این آیه «فوز عظیم» یعنی رستگاری بزرگ، برای کسانی ذکر شده که در راه خدا جهاد می‌کنند و این اهمیت جهاد را به خوبی می‌رساند.

● **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَا كَانَتْهُمْ بَنِيَانُ مَوْصُوصٍ**

خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او همچون بنیانی محکم و سرب ریخته شده می‌جنگند.

در این آیه خداوند محبت مخصوص خویش را نسبت به مجاهدان پرتوان در راهش با صراحت بیان کرده است. از طرفی آیات دیگری که متخلفین از جهاد را سخت توبیخ می‌کند نیز می‌تواند بازگو کننده حقیقت بالا باشد:

● **وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**

و خداوند توبه آن سه نفری را که از جنگ تخلف نمودند پذیرفت تا آنجا که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد...

از این آیه نیز به خوبی برمی‌آید که تخلف از جهاد آنچنان زننده و موجب توبیخ است که هیچ مسلمانی نباید مرتکب آن گردد و همین خود به خوبی بیانگر اهمیت جهاد است. آیات قرآن کریم در مورد اهمیت جهاد و توبیخ تخلف و فرار از جنگ فراوان است، اما فعلا به همین چند مورد بالا بسنده می‌شود.

اما روایات :

در کتب اصولی و مورد اعتماد شیعه روایات فراوانی رسیده که اهمیت ویژه جهاد را با صراحت بیان می کند . به نمونه هایی چند از این روایات اشاره می شود .

□ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَلَا يُقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفُ وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ :

خوبیها همه در شمشیر و سایه شمشیر است و جامعه جز با شمشیر قوام نمی پذیرد . شمشیر کلید بهشت و دوزخ است .^۶

ملاحظه می شود شمشیر که سبیل جهاد است در گفتار پیامبر به عنوان این که همه خوبیها در آن جمع است آمده و همین شمشیر است که می تواند هر گونه بدی را در جامعه از بین ببرد .^۷

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام (ص) می خوانیم :

□ لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ وَإِذَا هُوَ مُفْتَوِّحٌ وَهُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَالْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَالْمَلَائِكَةُ تَرْحُبُ بِهِمْ :

بهشت درب مخصوصی دارد که به «باب المجاهدين» معروف است . مجاهدان به سوی آن در حرکت می کنند در حالی که شمشیرها و سلاحها بردوش دارند . ناگهان این درب به روی آنان گشوده می گردد و فرشتگان به آنها آفرین و خوشامد می گویند ، در حالی که هنوز دیگر مردم در صحنه محشر منتظر حساب هستند .^۸

علی (ع) در ساعات آخر عمرش که مهمترین وصایای خود را در مورد مسائل اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، اخلاقی و عبادی به فرزندانش می نمود ، در ضمن این وصیت مهم فرموده است :

□ وَاللَّهِ إِنَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنِّكُمْ وَعَلَيْكُمْ

بِالتَّوَّاضُّلِ وَالتَّبَادُلِ :

خدا را ، خدا را در مورد جهاد با اموال ، جانها و زبانهایتان (مبادا
در این راه سستی به خرج دهید) و بر شما باد که پیوندها را محکم کنید و از
بذل و بخشش به یکدیگر (مخصوصاً در راه جواد) هیچ فروگذار نکنید .^۹

باتوجه گذشته و دورنمایی که از مفهوم و اهمیت جهاد ارائه شد ، روشن
گردید که آثار و فوائد جهاد ، نقشی اساسی در تکامل زندگی انسان دارد
و نیز یکی از مسائل مهم زندگی بشر و به ویژه مؤمنان است .

۱. بقره : ۲۵۱ .

۲. توبه : ۲۴ .

۳. توبه : ۱۱۱ .

۴. صف : ۴ .

۵. توبه : ۱۱۸ .

۶. وسائل الشیعه : جلد ۱۱ ، ص ۵ ، حدیث اول .

۷. این که می بینید از شمشیر هم به عنوان کلید بهشت و هم به عنوان کلید دوزخ نام برده
شده به خاطر چگونگی استفاده از آن است : اگر در جهاد راه خدا از آن استفاده
شود ، کلید بهشت است و اگر در راه طاغوت استفاده شود کلید دوزخ .

۸. وسائل الشیعه : جلد ۱۱ ، ص ۵ ، حدیث دوم .

۹. نهج البلاغه : بخش دوم نامه ها ، وصیت شماره ۴۷

درس ۴

اهداف جهاد

در گذشته راجع به اهداف جهاد مطالبی گفتیم و اکنون کمی گسترده‌تر در این باره بحث می‌کنیم.

اشاره کردیم که هدف رزمندگان اسلامی جهاد در راه خدا را برای برقراری آئین حق و از بین بردن شرك و ستمگری است. قرآن کریم این مطلب را با صراحت فرموده است :

● الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ :

مؤمنان در راه خدا می‌جنگند و کافران در راه طاغوت .

کلمه فی سبیل الله (در راه خدا) هدف جهاد را مشخص می‌کند ؛ یعنی جهاد تلاشی است خالصانه و حرکتی است خدائی در راه اعلاى کلمه الله و برای رهایی انسان از قید و بند شرك و انحراف .

فی سبیل الله به جهاد هدف می‌دهد و جهت مبارزه جهادگران را مشخص می‌سازد . جهاد برای سودجوئی ، غارتگری ، به‌دست آوردن سرزمینهای دیگران و مسلط شدن بر منابع زیرزمینی انسانها نیست :

● فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا :

کسانی که حیات این جهان را با آخرت مبادله می کنند باید در راه خدا نبرد نمایند و کسی که در راه خدا بجنگد، کشته شود یا پیروز گردد، به زودی اجر عظیمی به او خواهیم داد.

پیامبر گرامی (ص) در ضمن حدیثی فرموده است :

□ مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ :

کسی که جهاد می کند تا کلمه و آئین حق حاکمیت پیدا کند ، در راه خدا جهاد کرده است. ۲

تتبع در قرآن کریم در آیات ۱۹۵ و ۲۴۶ سورة بقره، ۱۴۶ سورة اعراف، ۱۲۵ سورة نحل و ۸۸ سورة یونس به ما می گوید که تنظیم مسائل اقتصادی ، دفاع از سرزمین اسلامی، گسترش حکمت و دانش، رهایی از دنیازدگی و دگرگونی ارزشهای مادی ، از مصادیق فی سبیل الله است. جهاد فی سبیل الله همانطور که اشاره شد مصادیق متعددی دارد که در زیر به آنها اشاره می شود .

۱- جهاد آزادیبخش

همانطور که سابقاً هم اشاره کردیم اسلام آئینی است در جهت سعادت و کرامت همه انسانها و برای رهایی مستضعفان ؛ ولی این آئین به هنگام گسترش و نشر حقایقش قهراً با قدرتهای شیطانی که سد راه آن خواهند شد روبرو خواهد گردید ؛ زیرا می دانیم تبلیغات تنها نمی تواند آنچنان که باید حقایق را پیش برد؛ چرا که تبلیغ شایسته، محیط آزادی می خواهد که افراد آن پس از شنیدن، تجزیه و تحلیل کنند و سپس انتخاب نمایند. ولی نیروهای کفر که می خواهند از انسانها بهره کشی کنند و آنها را در استخدام خود بگیرند هرگز حاضر به تبلیغات آزاد نخواهند شد. ازینرو گاهی نوبت آن می رسد که باید باتوسل به قدرت، آزادی را به دست آورد و آنگاه تبلیغات لازم را انجام

داد. قرآن کریم به حقیقت بالا اشاره کرده ، می فرماید :

● وَلَا يَزَالُ الْوَنُ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا ۚ

کافران همواره با شما مقاتله می کنند تا اگر بتوانند ، شما را از دینتان بازگردانند .

یعنی نه تنها آنها سد راه گسترش اسلام می شوند ، بلکه می خواهند شما را نیز از این راه بازگردانند .

در حالی که خداوند بزرگ می خواهد آئین خود را برای رسیدن انسانها به سعادت گسترش دهد و جز آن آئین دیگری را روا نمی شمارد ؛ لذا شعار همه انبیای الهی از آغاز تا کنون این بوده است :

● مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۝

معبودی جز او [خدا] برای شما وجود ندارد .

و در جایی می فرماید :

● إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ الْأَتَّعِبْدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۖ

حکم و دستوراتها مربوط به خداست . او فرمان داده که جز وی را نپرستید . این است دین استوار ؛ ولی اکثر مردم نمی دانند .

در همین جا باید به این نکته اشاره کرد که گاه پیش می آید مستضعفانی که تحت ستم قرار گرفته اند دست استغاثه به سوی مسلمین دراز می کنند و می خواهند که آنها را از دست ستمگران نجات دهند . خداوند در قرآن کریم به همین معنی اشاره کرده ، می فرماید :

● وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ
أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ۖ

چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید و چرا برای آزادی مردان و زنان و کودکان
مستضعفی که می‌گویند: «خداوندا! ما را از این محیط ستمگران خارج
ساز و برای ما از جانب خود ولی و یابوری قرارده»، تلاش و کوشش
نمی‌نمائید؟

و از این بالاتر، پیامبر گرامی اسلام (ص) فریادرسی مستضعفان را
سخت تأکید کرده، می‌فرماید:

□ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم :

کسی که بشنود انسانی ندا می‌دهد: «ای مسلمانان! به فریادم برسید»،
و چنانچه اجابتش نکند، مسلمان نیست.^۸

و در حدیثی از امام باقر (ع)، در تبیین فلسفه جهاد آمده است که منظور:
«دعوت به اطاعت خداوند عزوجل است تا انسانها از اطاعت بندگان بیرون
آورده شوند و به سوی عبادت و ولایت خداوند رهنمون گردند».^۹
و بالاخره خداوند بزرگ هشدار می‌دهد:

● قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ ۚ

با آنها بجنگید تا فتنه و شرکی باقی نماند و آئین همه، آئین خدا باشد.
و اضافه می‌کند:

● إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ۚ

اگر چنین نکنید روی زمین را فتنه خواهد گرفت و فساد بزرگی به راه
خواهد افتاد.

و سرانجام برای این که نیروهای مؤمن و طرفدار حق مأیوس نگردند و
بدانند که حرکتشان به نتیجه می‌رسد و سرانجام پیروزی از آئین حق است،

در قرآن مجید می فرماید :

● هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ١٢ :

او کسی است که پیامبرش را برای هدایت و رساندن آئین حق فرستاده است، تا او را بر تمام آئینها پیروز گرداند ؛ گرچه مشرکان آنرا خوش نداشته باشند .

سرانجام نتیجه می گیریم که در جهاد آزادیبخش، دو مطلب مورد توجه است: یکی باز کردن راه برای تبلیغ آئین حق و از بین بردن موانع، و دیگری آزاد ساختن انسانهای زیر ستم و مستضعف .
البته نبرد برای گشودن راه تبلیغ و رساندن پیام حق و نیز نجات مستضعفان ، برنامه و قوانینی دارد که در درسهای آینده به آن اشاره خواهد شد .

۱. سورة نساء : ۷۶ .
۳. صحیح بخاری : ج ۳ ، ص ۲۰۶ - التاج لجامع الاصول : جلد ۴ ، ص ۳۳۹ .
۴. بقره : ۲۱۷ .
۵. اعراف : ۵۹ .
۶. یوسف : ۴۰ .
۷. نساء : ۷۵ .
۸. وسائل : جلد ۱۱ ، ص ۵۵۹ ، باب ۱۸ از ابواب فعل المعروف .
۹. اَلدُّعَا اِلَى طَاعَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ وَالْاِلٰى عِبَادَةِ اللّٰهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَالْاِلٰى
وَلَايَةِ اللّٰهِ مِنْ وَلَايَةِ الْعِبَادِ : (کافی: جلد ۵ ، ص ۳ ، حدیث ۴) .
۱۰. بقره : ۱۹۳ .
۱۱. انفال : ۷۳ .
۱۲. توبه : ۳۳ .

درس پنجم

اهداف جهاد دفاعی

سابقاً گفته ایم که جهاد دو بخش دارد : جهاد ابتدائی و جهاد دفاعی . در جهاد ابتدائی سخن از این بود که مسلمانان طبق فرمان پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع) و یا نائب خاصش ، کفار را به سوی اسلام فرا می خوانند و مسائل و آگاهیهای لازمی را که از جانب خداوند رسیده است ، به آنها ابلاغ می نمایند . چنانچه پذیرفتند که راه سعادت را برگزیده اند ، و گرنه با آنان می جنگند ؛ چرا که باید زمین را از بیماری کفر و شرک و ضد خدا بزدایند .

ولی جهاد دفاعی هنگامی مطرح می شود که کشور اسلامی مورد حمله دشمن قرار بگیرد . در اینجا است که دفاع بر مسلمانان واجب می شود و این کار مسلمانان جلوی حرکت دشمن را گرفته ، او را از حمله آوردن به دیگر مسلمین و ظلم به آنها و بهم ریختن حکومت الهی و یا از بین بردن آئین حق باز می دارد .

در آیات و روایات فراوانی به این حقیقت اشاره شده است ؛ از جمله :

● **وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ**

با کسانی که با شما از در جنگ بیرون آمده اند ، در راه خدا بی کار کنید ؛ ولی تعدی و تجاوز روا ندارید که خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد .

و یا در جای دیگر می خوانیم :

● اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ...^۲

به کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند اجازه داده شد تا با دشمنان خود بجنگند، و خداوند بر نصرت و یاری آنها تواناست؛ همان کسانی که آنان را بدین خاطر از دیارشان به ناحق خارج ساختند که می‌گفتند: «پروردگار ما الله است». و اگر نبود که خداوند بعضی را به وسیله بعضی دیگر دفع می‌کند، معابد یهود و نصاری و مساجدی که یاد خدا در آنها می‌شود، همه منهدم می‌شدند، و خداوند کسانی را که یاریش کنند نصرت خواهد نمود و بر این کار قوی و نیرومند است.

نکته لازم به تذکر این است که در جهاد دفاعی وجود امام و یا نائب خاصش شرط نیست. یعنی اگر امام و یا نائب خاص و یا حتی مجتهد و مرجع تقلیدی نیز وجود نداشته باشد، بر مسلمانان واجب است خود دفاع را به عهده بگیرند و در جلوگیری از دشمن هیچگونه شرطی معتبر نیست؛ بلکه با هر وسیله ممکن، دفاع واجب است.

این مطلبی است که همه فقهای اسلامی به آن فتوا داده‌اند که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد:

۱. رهبر کبیر انقلاب حضرت نائب‌الامام امام خمینی می‌فرماید: «هرگاه دشمن بر سرزمین مسلمانان و یا به مرزهای آنان حمله آورد که ترس از بین بردن اصل اسلام و جامعه اسلامی از آن می‌رود، بر همه مسلمین واجب است با هر وسیله ممکن به دفاع برخیزند و در این راه از بذل جان و مال دریغ نکنند».^۳ و بلافاصله اضافه می‌فرماید: «در این مورد حضور امام و اذن او یا اذن نائب خاصش و یا نائب عام آن حضرت شرط نیست؛ بلکه بر هر مکلفی با هر وسیله‌ای بدون قید و شرط دفاع واجب است».^۴

۲. شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه: کتاب جهاد.^۵

۳. ابن زهره در کتاب جهاد غنیه.^۶

۴. ابن حمزه در کتاب وسیله.^۷

۵. صاحب جواهر در جلد ۲۱، ص ۱۴.
۶. شهید اول و شهید دوم در کتاب شرح لمعه: کتاب جهاد.
۷. محقق در کتاب مختصر النافع: کتاب جهاد، ص ۱۳۷.
۸. علامه حلی در کتاب قواعد: کتاب جهاد.
۹. میرزای قمی در کتاب جامع الشتات: کتاب جهاد، ص ۸۰.
۱۰. فاضل مقداد در کتاب کثر العرفان: جلد ۱، ص ۳۴۴ ضمن تفسیر آیه ۱۹۴ سوره بقره.

تذکر دیگر این که جهاد دفاعی اختصاص به هجوم نظامی ندارد، بلکه هر نوع حمله‌ای که به مسلمانان بشود - اعم از اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی -، در همه این موارد دفاع واجب است، بدون آن که برای این امر احتیاج به وجود امام و یا نائب او و یا اذن از ناحیه او باشد؛ چرا که هجومهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی در حقیقت هجوم به اصل اسلام است و برای ریشه کن کردن اسلام، و لذا دفاع از آنها واجب است؛ شاید به همین دلیل است که رهبر بزرگ انقلاب در بحث دفاع فرموده‌اند: حمله‌های سیاسی، اقتصادی و امثال اینها اگر به بلاد مسلمین بشود، می‌بایست به دفاع برخیزند.

از طرفی چون حمله‌ها معمولاً برای ریشه کن کردن اصل اسلام است، بنابراین می‌توان گفت اساس این تهاجم، بخش فرهنگی را تشکیل می‌دهد. ازینرو می‌بایست در مورد حملات فرهنگی دشمن، که به صورت بسیار مرموزانه انجام می‌شود، دقت کافی به عمل آورد.

مقابله بادرگیریه‌های داخلی که زمینه‌سازی آنرا بغاوت و قیام کنندگان برضد حکومت اسلامی تشکیل می‌دهند نیز به نحوی دفاع از کیان اسلام و جلوگیری از فروپاشی بنیان و اساس آن به‌شمار می‌رود؛ ولی چون در این مورد معمولاً حاکم اسلامی و ولی امر وجود دارد، خود تصمیم لازم را می‌گیرد و بر مسلمانان اطلاعات از او واجب و لازم است.

- به‌طور فشرده اهداف جهاد دفاعی رامی‌توان درموارد زیر خلاصه نمود :
۱. دفاع از کیان و حوزه اسلام؛ اعم از این که حمله و هجوم، نظامی، سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی باشد.
 ۲. دفاع از مسلمانانی که مورد حمله و تهاجم قرار گرفته‌اند؛ اعم از این که مهاجم مسلمان باشد یا کافر.
 ۳. دفاع از هجوم برخود؛ خواه بر ملت و کشورش هجوم باشد و خواه بر اهل و عیال و فرزندان و یا بر جان خود و یا اموالش.
 ۴. دفاع از مظلومان و مستضعفانی که مورد تجاوز قرار گرفته، دست کمک به‌سوی ما دراز کرده‌اند.

۱. بقره : ۱۹۰ .

۲. حج : ۳۹ ، ۴۰ .

۳ و ۴. تحریر الوسیله : جلد ۱ ، ص ۴۸۵ ، فصل دفاع ، مسأله اول و دوم .

۵. جوامع الفقهیه : کتاب جهاد نهایی ، ص ۲۸۱ .

۶. جوامع الفقهیه : کتاب غنیه ، ص ۵۸۳ .

۷. جوامع الفقهیه : کتاب وسیله ، ص ۶۹۵ .

درس ششم

باچه کسانی باید جهاد کرد ؟

همانگونه که در بحثهای پیش دانستیم ، اساساً جهاد برای از بین بردن مواعی که بر سر راه تبلیغات آئین حق به وجود می آید ، انجام می شود و یا در برابر کسانی که به مسلمین حمله آورده اند . بنابراین از يك نظر می بایست با تمام کسانی که سد راه خداوند می شوند و یا به فتنه انگیزی و طغیان گری و حمله به مسلمین می پردازند ، جهاد نمود . اما از نظر کلی می توان گفت با سه گروه می بایست به جهاد پرداخت :

۱. کفار حربی .
۲. بغاة و کسانی که بر ضد امام عادل دست به اسلحه برده اند .
۳. کسانی که پیمان ذمه را شکسته اند .

کفار حربی

کفار حربی کسانی هستند که آئین آسمانی را نپذیرفته ، با مسلمانان از در جنگ بیرون آمده اند . اینها که به خدا ایمان ندارند ، هر نوع مسلك مادی که داشته باشند ، در يك گروه قرار می گیرند و بر مسلمین لازم است که با آنها به جهاد پردازند . در آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سوره بقره دستور قتال و مبارزه با مشرکان و کسانی که با مسلمانها می جنگند ، آمده است . در آیه نخستین می خوانیم :

● وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ :

با کسانی در راه خدا بجنگید که با شما می جنگند ؛ اما [از حدود الهی در جنگ] تجاوز نکنید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی دارد .

آیات ۲۴ سورة عنکبوت ، ۲۱۷ سورة بقره و ۸۹ سورة نساء نیز گواه همین معنی است .

باید اضافه کرد که در این راه هیچ تفاوت نمی کند که کفار از بستگان و خویشان فرد مسلمان باشند یا نه . علی (ع) در ضمن یک سخنرانی می فرماید :

□ وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ نَقْتُلُ آبَائَنَا وَابْنَانَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَتُسْلِيمًا :

ما در جهاد همراه پیامبر (ص) بودیم . پدران ، فرزندان ، برادران و عموهای خویش را [به خاطر خدا] می کشتیم و در این راه چیزی جز ایمان و تسلیم به فرمان الهی بر ما افزوده نمی شد .^۱

بُغَاة

باغی کسی است که برضد امام عادل قیام کرده و در برابر حکومت او مسلحانه ایستاده است و در واقع با این عمل راه خدا را سد نموده تا رهبر مسلمین نتواند قوانین اسلامی را آنچنان که باید به مرحله اجرا در آورد . با اینان باید جهاد کرد و نابودشان کرد . ولی قبل از این که جنگ با آنها آغاز شود ، می بایست تبلیغات لازم برای بسازگشت آنها بشود و مهلت ضروری (در صورتی که سوء استفاده نکنند) برای این که اندیشه کنند و به حق برگردند ، به آنها داده شود . رفتار امام علی (ع) در برابر معاویه و برپاکنندگان جنگ جمل شاهدهی بسیار روشن بر این مطلب می باشد .

امیر مؤمنان علی (ع) در پاسخ سؤالی که در مورد تأخیر حمله در جنگ

صفین بین نیروهایش مطرح شده بود، چنین فرمود :

□ **قَوْلَهُ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَأَنَا طَمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ**
فَتَهْتَدِي بِي وَتَعُشُوا إِلَيَّ صَوْنِي وَذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ
أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا وَإِنْ كُنْتُ تَبَوُّءُ بِأَثَامِهَا :

سوگند به خدا من حمله را هیچ روز به تأخیر نیانداختم ، مگر این که طمع داشتم گروهی به من ملحق گردند و به وسیله من هدایت شوند و در پرتو نور من بینائی یابند و این پیش من محبوبتر است تا اینکه آنها را برگمراهیشان بکشم ؛ گرچه گشته شدنشان نتیجه گناه خودشان باشد .^۲

امیر مؤمنان (ع) مهلت دادن بر باغیان را لازم می شمرد تا بتوانند اندیشه کنند، بلکه باز گردند . (البته اشتباه نشود؛ همانگونه که اشاره شد اگر امکان دارد افراد باغی از این مهلت سوء استفاده کنند و به پیکر مسلمین و یا سپاهیان اسلام ضربه بزنند، نباید به آنها مهلت داده شود) .

از جمله کسانی که جزو بغاة به شمار می آیند مسلمانانی هستند که در برابر طایفه دیگری از مسلمین دست به اسلحه ببرند که در اینجا بر همه مسلمین لازم است نخست به اصلاح بین این دو گروه از مسلمانان پردازند و چنانچه اصلاح صورت نگرفت ، باید با گروهی بجنگند که بغی و ستم پیش گرفته اند . قرآن کریم به این مطلب چنین اشاره دارد :

● **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ**
أَحَدُهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ :

هرگاه دو طائفه از مؤمنان بایکدیگر به جنگ پرداختند ، آنها را باهم آشتی دهید ؛ اما اگر یکی از آن دو گروه بردیگری به ظلم و ستم تاختن آورد، با گروه باغی مقاتله کنید تا به فرمان خداوند باز گردد و سر نهند .

تذکر دو نکته در اینجا لازم به نظر می رسد : یکی این که اگر باغیان

دارای مرکزیتی باشند و پس از شکست در جنگ با رديگر به آنجا پناه برند و از نو تشکیل سازمان دهند، با مجروحان و اسیران آنها به گونه ای رفتار می شود که با آنها که دارای تشکیلات و سازمان نیستند، اینگونه رفتار نمی شود. که توضیح آنها در بحثهای مربوط به رفتار با اسرا و مجروحان خواهید خواند. دیگر این که لازم نیست افراد باغی و سرکش هر کدام جرمی مرتکب شده باشند تا بشود آنها را کشت؛ بلکه اگر یکی از این گروه متشکل فردی از مسلمین را به شهادت برساند، کشتن همه آنها برای رهبر مسلمین جایز می گردد. امیر مؤمنان علی (ع) ضمن یکی از سخنرانیهایش در مورد اصحاب جمل فرمود:

□ قَوْلَانِهِ لَوْلَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُتَعَمِّدِينَ
لِقَتْلِهِ بِأَجْرٍ جَرَّهُ لِحُلِّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ

سو گند به خدا، اگر آنها به قتل نرسانده بودند مگر فقط یک نفر از مسلمانان را عمداً و بدون جرم، کشتن همه این سپاه بر من حلال می شد.^۱

بنابراین همین که گروهی متشکل در برابر رهبر عادل و واقعی مسلمین دست به اسلحه ببرند و کسی را بکشند، کشتن همه آنها بر رهبر جایز می گردد.

متخلفان از شرائط ذمه

می دانیم که پیروان ادیان آسمانی از قبیل یهود و نصاری می توانند بر اساس بستن پیمان ذمه در جامعه مسلمین زندگی کنند و جان و اموال و آبرو و حیثیت آنها را حکومت اسلامی حفظ می نماید و تا آنها بر تعهدات خود پای بند هستند حکومت اسلامی نیز وظیفه دارد که حفاظت از آنان و منافعشان را بر عهده گیرد؛ اما اگر شرایط ذمه را نقض کردند و تعهدات خود را زیر پا گذارند و در صدد ایجاد فساد و طغیان در بین مسلمین برآمدند، در اینجا مسلمانان حق جهاد با آنها را دارند تا آنها را به جای خود بنشانند.

اما این که نحوه این تعهدات و شرایط ذمه چیست ؟ ، در بحثهای آینده خواهد آمد .

۱. نهج البلاغه : خطبه ۵۶ .
۲. نهج البلاغه : خطبه ۵۵ .
۳. حجرات : ۹ .
۴. نهج البلاغه : خطبه ۱۷۲ .

درس هفتم

ضرورت تشکیل نیروهای مسلح

در این مسأله تردیدی نیست که حیات و بقای يك جامعه مرهون نیروهای رزمی‌ئی است که دارا می‌باشد و می‌تواند باتکیه بر این نیروهای رزمی، خود را از هجوم دشمنان نگاهداری کند. برعکس هر مملکت و امتی که از نیروی دفاعی و نظامی برخوردار نباشد امنیت نخواهد داشت و بهر نسبت نیروهای نگاهبان جامعه ضعیفتر باشند به همان نسبت آن ملت آسیب پذیرتر خواهد بود. براساس نوشته بعضی مورخان، نخستین دولتی که سپاهی منظم به وجود آورد، دولت فرعون مصر در حدود دوهزار سال پیش از میلاد بود که از زنگیان و حبشیان، ارتشی فراهم ساخت و نواحی دریای سرخ را به دست اینان فتح کرد. سپس آشوریان، بابلیان، فنیقیها، رومیان و بالاخره مسلمانان سپاه منظمی به وجود آوردند.^۱

گرچه گفته می‌شود فلسفه وجودی نیروهای مسلح در حکومتها - به استثنای حکومت اسلامی -، برای حفظ جوامع و ملت‌ها بوده ولی این نظری خوشبینانه است. به نظر می‌رسد زمامداران جائز گذشته برای بقا و پیشرفت حکومت و قدرت خود چنین نیروئی را به وجود آورده اند و حداقل، آنها از این نیرو به خوبی استفاده برده اند، نه ملت‌ها.

نیروهای مسلح در اسلام

اسلام از این نظر که می‌بایست در برابر ظالمان و طغیانگران بایستد و

طرفدار مستضعفان باشد ، و نیز از این نظر که بایست بر همه جهان حاکمیت پیدا کند تا انسانها بتوانند به هدف از خلقتشان برسند ، مسلماً باید دارای نیروی مسلح و سازمان یافته قوی باشد تا هم آئین خدا را به جهان برساند و هم طاغیان و ستمگران از آن درهراس باشند و نتوانند طغیان و ظلم را بر جهان گسترش دهند .

در این که لازم است حکومت اسلامی دارای سپاهیی منظم و متشکل باشد آیات و روایات فراوانی بر آن دلالت دارد و سخنان علی (ع) در نهج البلاغه نیز این موضوع را به خوبی می فهماند . در این رابطه قرآن کریم می فرماید :

● **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ١**

در برابر آنها [دشمنان] آنچه توانائی دارید از نیرو [و همچنین] اسبهای ورزیده [برای میدان نبرد] آماده سازید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و [همچنین] گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی شناسید و خدا می شناسد . و هر چه در راه خدا [و تقویت بنیه دفاعی اسلام] انفاق کنید به شما باز گردانده می شود و به شما ستم نخواهد شد .

این آیه به خوبی می رساند که لازم است حکومت اسلامی نیروی مسلحی را تشکیل دهد . امام عزیز و رهبر کبیر انقلاب اسلامی در توضیح این آیه چنین می فرماید :

« یعنی آماده کنید ساز و برگ جنگ را بر ضد دشمنان بهر قدر می توانید ؛ چه از نیروهای بدنی و تعلیمات نظامی و چه از ساز و برگهای جنگی و سازمانهای مناسب آن و چه نیروهای سرحدی برای نگهداری سرحدات . بطوری باید در این ساز و برگ و نظام مهیا شوید که دشمنهای خدا و دشمنهای شما و هر کس

در جهان هست - بشناسید او را یا نشناسید - ، از نیروهای بسا عظمت شما بترسند و آنچه در راه خدا - که حفظ کشور اسلامی و آماده کردن وسائل جنگی و تهیه ساز و برگ و نیروهای نظامی است - ، خرج کنید ، خدا به کیل تمام به شما عوض می دهد و شما با این آماده بودن مورد طمع دیگران و ستمکاری آنان نخواهید شد . »

آنگاه اضافه می کند : « یکی از ماده هائی که از آیه می فهمیم آنست که دولت اسلامی بهر قدر می تواند و بودجه مملکت اقتضا دارد ، برای حفظ کشور و ترساندن اجانب باید ، هم در سرحدات و هم در غیر آن نظامی و ساز و برگ جنگ و نیروهای مناسب با سازماندهی تهیه کند . . . و باید ساز و برگ و زندگانی نظامی را بطور خردمندانه تهیه کرد . »

در عهدنامه علی (ع) به مالک اشتر آمده است که :

□ فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حِصُونُ الرِّعْيَةِ وَزِينَةُ الْوَلَاةِ وَعِزُّ الدِّينِ وَسَبْلُ الْأَمْنِ وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرِّعْيَةُ إِلَّا بِهِمْ :

سپاهیان با اذن پروردگار ، حافظ و پناهگاه رعیت ، زینت زمامداران ، عزت و شوکت دین و راههای امنیت اند . قوام رعیت جز به وسیله اینان ممکن نیست .^۱

در این مورد به همین دو مطلب اکتفا می کنیم و بیش از این نیازی نیست ؛ چرا که با آنچه در آینده درباره شرطة الخمیس و تشکیل سپاه منظم از ناحیه علی (ع) خواهیم گفت ، بحث ما را کفایت می کند .

تاریخ نیروهای مسلح در اسلام

از اشارات و تصریحات مورخان استفاده می شود که تا زمان خلیفه دوم مسلمانان ، سپاه منظمی که جنبه ارتش داشته باشد - یعنی گروه خاصی از مردم

که به عنوان نظامی آماده دفاع و ایجاد امنیت و جهاد باشند ، وجود نداشته است ؛ بلکه همه مسلمین مردمانی سپاهی و جنگجو و مبارز بوده اند که در مواقع لزوم برای جهاد و یا دفاع با فرمان پیشوای اسلامی آماده می شده و پس از پایان آن به کارهای معمولی خود می پرداخته اند . اما در زمان خلیفه دوم گروهی به عنوان نظامی و سپاهی تشکیل گردید و دفتری خاص و حقوق و مقرری مشخص برای آنها ایجاد شد و از این زمان بود که نیروهای نظامی از غیر نظامی ممتاز گردید . ۵

شُرْطَةُ الْخُمَيسِ

در منابع و مدارک اسلامی از نیروئی نام برده شده به نام «شرطه الخمیس» ، که در عصر علی (ع) تشکیل شده است .
«شرطه» گروهی از یاران برگزیده بودند که برای حفاظت حاکم انتخاب می شدند و به هنگام جنگ پیشتازانی آماده نبرد و قتال و مرگ بودند .
بعضی گفته اند از آنجهت اینان را شرطه می گفتند که با حکومت شرط کرده بودند همواره آماده دفاع از خصم باشند و دارای نشانه هائی بودند که با آن شناخته می شدند .

ابن اثیر می گوید: به این نیرو از آنجهت «خمیس» می گفتند که سپاهی بودند منقسم به پنج گروه به نامهای مقدمه - میمنه - میسره ، قلب و ساق (دنباله) .
از سیره علی (ع) استفاده می شود که «شرطه الخمیس» نیروی مسلحی بودند که به هنگام جنگ به نبرد می شتافتند و در غیر آن ، حفاظت شهر را به عهده داشتند و در اجرای قوانین همیار حکومت بودند .

از «اصبغ بن نباته» - که بر اساس نوشته کتب رجال ، فرد شاخص شرطه - الخمیس شناخته می شود - سؤال شده که چرا شمارا شرطه الخمیس نامیده اند؟ او جواب داده است : بدانجهت که ما جنگ و نبرد تا مرز شهادت را برای

امام علی (ع) تضمین کرده بودیم و او پیروزی ما را ^۷ .
براساس روایتی ، تعداد این نیرو سه هزار یا پنج هزار نفر بوده است .

نیروی دریائی

در زمان خلیفه دوم برای اولین بار «علاء بن حضرمی» والی بحرین برای تسخیر سواحل خلیج فارس به دریانوردی پرداخت ؛ ولی کاری از پیش نبرد . سپس در زمان خلیفه سوم «عبدالله بن قیس» به فرماندهی نیروی دریائی منسوب شد و در همین زمان «عبدالله بن سعد بن ابی سرح» که فرمانروای مصر بود ، با قسطنطین در مدیترانه جنگ کرد و او را شکست داد . در این جنگ هزار کشتی رومی و دویست کشتی مصری شرکت داشته اند . هم در این سال سپاهیان اسلام جزیره «قیرس» را گشودند و سپاهی برای حمله به روم شرقی فراهم نمودند و در همین گیراگیر بود که مسلمانان با دانش جنگ دریائی آشنائی گسترده یافتند و به دنبال آن مشغول ساختن ناوگانهای جنگی شدند .

مرکز کشتیرانی مسلمانان دریای مدیترانه بود و اهالی افریقای شمالی و شام و اندلس جزو دریانوردان اسلامی بودند و نخستین کشتی سازی مسلمانان در زمان عبدالملک در افریقا تأسیس یافت .^۸

بهر حال از آنچه گفته شد برمی آید که حکومتهای اسلامی - چه آنان که برحق بودند و چه آنها که برباطل - ، ضرورت تشکیل نیروی مسلح را حس کرده و آنرا تشکیل دادند و دلیل بر لزوم آن ، همان شرطة الخمیس و عمل علی (ع) می باشد و نیز دستوراتی که در مورد سپاه منظم به مالک اشتر و سایر فرماندهان نظامی داده است .

تذکر این مطلب زیاد ضروری نمی نماید که تشکیل نیروی مسلح در اسلام بادیگر حکومتها تفاوت دارد ؛ زیرا در اسلام برای دفاع از حق و پیشبرد آن چنین نیروئی تشکیل می شود و در دیگر حکومتها برای نگهداری فرد و تجاوز

به حقوق دیگران .

نیروی مسلح در اسلام مدافع عقیده است ، برای عقیده و پیشبرد حق می‌رزد و نیز برای همین کار استخدام می‌شود ، نه به عنوان حرفه و شغل ؛ لذا همواره با آگاهی کامل می‌جنگد ، نه چشم بسته و کورکورانه .

در اینجا لازم است به چند جمله از پیام امام و رهبر بزرگ انقلاب اشاره کنیم . در این پیامها چنین می‌خوانیم :

« مردم ایران و ارتش و سپاه و بسیج و سایر قوای نظامی ، برای حفظ اسلام و کشور اسلامی و رسیدن به لقاء الله دفاع می‌کنند ، و فرق است بین این عزیزان و آن گولخورندگان که برای مقاصد پلید امریکا و وابستگان آن به جنگ برضد اسلام و قرآن مجید برخاسته‌اند . آنچه برای اینجانب غرور انگیز و افتخار آفرین است ، روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت طلبی این عزیزان که سربازان حقیقی ولی الله اعظم ارواحنا فدا هستند ، می‌باشد و این است فتح الفتوح » .^{۱۰}

و نیز در می‌یابیم که بایبان زیبا و پندآموزش نیروهای مسلح صدامی را به زیر سؤال کشیده و می‌فرماید :

« ارتش عراق برای چی جنگ می‌کند؟ با کی جنگ می‌کنند؟ روی چه انگیزه‌ای جنگ می‌کنند؟ این ارتش عراق برای چی دارند خون خودشان را می‌دهند؟ . . . روی چه انگیزه‌ای خون خودشان را می‌دهند؟ » .^{۱۱}

سپس به انگیزه نیروهای مسلمان و عقیده‌مندی قوای مسلح اسلامی ایران توجه داده ، می‌فرماید :

« انگیزه قدرتهائی که ما داریم این است که برای خدا داریم جنگ می‌کنیم . خدا به ما همه چیز داده . ما از او هستیم و به او تحویل می‌دهیم . این انگیزه لشکر اسلام است . در صدر اسلام هم همین انگیزه بود و الان هم همین انگیزه است » .^{۱۲}

بنابراین دانستیم که تشکیل نیروهای مسلح چرا و برای چه لازم است و آنها باید چه اهدافی داشته باشند .

۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام : ص ۱۲۳ .
۲. انفال : ۶۱ .
۳. کشف الاسرار : ص ۲۴۴ به بعد .
۴. عهدنامه مالک اشتر : شماره ۵۳ ، بخش نامه ها .
۵. تاریخ فخری : ص ۱۱۲ و ۱۱۳ - تاریخ تمدن اسلام : ص ۱۲۷ - تاریخ سیاسی اسلام : جلد ۱ ، ص ۴۶۰ و ۴۶۴ .
۶. تنقیح المال : جلد ۱ ، ص ۱۹۶ - نهائیه ابن اثیر: جلد ۲ ، ص ۷۹ - اختصاص شیخ مفید : ص ۲ و ۳ متن و پاورقی - قاموس اللغة : جلد ۲ ، ص ۳۶۸ - مصباح العنبر : ص ۳۰۹ - مجمع البحرين : جلد ۴ ، ص ۲۵۷ - تاریخ تمدن اسلام : ص ۱۵۲ .
۷. اختیار معرفة الرجال : چاپ دانشگاه مشهد ، ص ۱۰۳ (قال ضمننا له الذبح وضمن له الفتح یعنی امیرالمؤمنین)
۸. بحار الانوار : جلد ۴۲ ، ص ۱۵۱ .
۹. برای تفصیل بیشتر ر . ک . به تاریخ تمدن اسلام : ص ۱۵۹ به بعد و تاریخ سیاسی اسلام : جلد ۱ ، ص ۴۶۲ .
۱۰. پیام امام به مناسبت فتح بستان . پیامها و سخنرانیهای امام خمینی در ششماهه دوم سال ۶۰ : انتشارات نور ، ص ۱۲۱ .
۱۱. پیامها و سخنرانیهای امام خمینی در ششماهه دوم سال ۵۹ : انتشارات نور ، ص ۱۴ .
۱۲. پیامها و سخنرانیهای امام خمینی در ششماهه دوم سال ۶۰ : انتشارات نور ، ص ۱۲۱ .

درس ۸

اهداف تشکیل نیروهای مسلح و مرابطه و مرزبانی

از خلال بحثهای پیش روشن شد که هدف از تشکیل نیروهای مسلح در اسلام حفظ آئین الهی و پیشبرد آن و گشودن راه برای رساندن اسلام به تمام مردم جهان است و نیز برای از بین بردن سدها و موانعی که طغیانگران ایجاد می کنند تا آئین حق به بندگان خدا نرسد. بطور خلاصه باید گفت هدف و مأموریت نیروهای مسلح عبارت است از :

۱. سنگربانی و حفاظت از مردم : مسلمانان برای پیشبرد اهدافشان نیاز به آرامش دارند و اگر آرامش نباشد نمی توانند مسؤولیتهایشان را به پایان برند. ازینرو امام علی (ع) در عهد نامه خود به مالک اشتر می فرماید :

□ قَالَ جُنُودُ بَاذَنْ اَللّٰهُ حَصُونُ الرِّعَايَةِ

سپاهیان با فرمان خداوند دژهای محکم رعیتند [و موجب امنیت و آرامش آنها]^۱.

۲. زینت و شکوهمندی رهبر : از این نظر که رهبران الهی همواره می بایست عظمت و شوکتشان محفوظ باشد تا دشمنان حق بترسند و مؤمنان در سایه آنها با عظمت و سربلندی زندگی کنند ، نیروهای مسلح زینت و موجب شکوهمندی رهبران الهی هستند. به همین جهت می بینیم امام علی (ع) در فرمانش به مالک اشتر می فرماید :

□ وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ

نیروهای مسلح زینت و الیاند. ۲

۳. حفاظت و پیشبرد مکتب : آئین حق بدون داشتن يك نیروی قوی و منظم و همواره آماده برای شکستن سدها و جلوگیری از طغیانگران ، نمی تواند به پیشروی خود ادامه دهد و همیشه قوی و نیرومند باشد ؛ لذا در فرمان امام علی (ع) آمده که سپاهیان موجب عزت دینند : (وعزالدین) . و در سخن دیگری از آنحضرت رسیده که فرموده است :

□ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَمَا قَامَ هَذَا الدِّينُ إِلَّا بِالسَّيْفِ :

خوبیها همه در شمشیر است و این دین جز با شمشیر استوار نگردیده است. ۲

۴. امنیت کشور : همانطور که اشاره کردیم جامعه هنگامی می تواند به پیشرفت خود ادامه دهد و به اهداف سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی ... برسد که در آرامش و امنیت کامل باشد و این آرامش جز در سایه يك نیروی مسلح مکتبی بر مبنای آئین حق امکان پذیر نیست ؛ ازینرو در سخن علی (ع) آمده است :

□ وَبِالسَّيْفِ الْأَمْنُ وَلَيْسَ تَقُومُ الرِّعْيَةُ إِلَّا بِهِمْ :

نیروهای مسلح راههای امنیت اند و انسانها و جامعه جز به وسیله آنها قوام نخواهند پذیرفت. ۱

۵. رهایی مستضعفان : از جمله وظایف حکومت اسلامی رها ساختن مستضعفان از زیر سلطه طاغیان و ستمگران است و برای این کار به نیروی مسلح پرتوانی نیازمند است . به همین جهت می بینیم یکی از فرماندهان سپاه اسلام هنگامی که با سپاه ایران ساسانی روبرو می شود و رسولی برای بردن پیام و بازگرداندن پاسخ آن به سوی فرمانده سپاه ایران می فرستد ، این رسول و سرباز دلیر در پاسخ سؤال فرمانده سپاه ایران که چرا به جنگ با ما برخاسته اید ؟ ، چنین می گوید :

□ اللَّهُ جَاءَنَا وَهُوَ بَعَثَنَا لِنُخْرِجَ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى
عِبَادَتِهِ وَمَنْ ضِيقَ الدُّنْيَا إِلَى سَعَتِهَا وَمَنْ جُورَ الْأَدْيَانِ إِلَى
عَدْلِ الْإِسْلَامِ :

خداوند ما را آفریده و مبعوث ساخته است تا کسانی از بندگانش را که
در زیر سلطه ظالمان هستند خارج سازیم و آنها را به عبادت و پرستش او
رهنمون شویم . آنان را از محیط کوچک دنیا و تنگ نظریش به سوی
سعه و گستردگی و به سوی جهان آخرت هدایت نمائیم ، و نیز آنان را
از ستم آئینهای نادرست به عدالت اسلام فرا خوانیم .*

ع. حراست از مرزهای کشور : به این مطلب توجه داریم که نیروهای شیطانی
ستمگران و طاغیان ، آنها که می خواهند همواره بندگان خدا را به بردگی
بکشند ، حاضر نیستند حکومت اسلامی مقتدری به وجود آید که جلوی منافع
و استعمارگری آنها را بگیرد و لذا در هر فرصتی حاضرند آنها را درهم بشکنند؛
به همین جهت تشکیل نیروی مسلح ، الزامی به نظر می رسد تا همواره مرزهای
کشور را حفاظت و نگهبانی کند و حرکتهای مختلف دشمن را زیر نظر بگیرد
و در مواقع لازم پاسخ دندان شکنی به آنها بدهد .

این قسمت در بحث فقهی ، در کتب فقهای بزرگ به صورت بابی مستقل
به عنوان «مربطه و مرزبانی» مطرح شده که ما به قسمتی از مطالب مربوط به
مرزبانی و ارزش آن از نظر اسلام اشاره می کنیم.

یادآوری این معنی لازم به نظر می رسد که اهداف ششگانه بالا هر کدام
به تمام معنی از دیگری مستقل نیست ، بلکه احیاناً بعضی با بعضی دیگر متداخلند؛
ولی ما برای روشنتر شدن مطلب آنها را از هم جدا کرده ایم.

مربطه و مرزبانی

«مربطه» از ماده «رباط» در اصل به معنی «بستن چیزی در مکانی» است؛

مانند بستن اسب در محلی ، و به همین جهت به کاروانسراها رباط می گفتند ، « و ربط قلب » به معنی آرامش دل و سکون خاطر است . ازینرو مرابطه به معنی مراقبت از مرزها آمده است ؛ چرا که سربازان و مرکبها و وسائل جنگی را در آن محل نگهداری می کنند تا به هنگام لزوم از آن استفاده کنند . مرابطه در کتابهای لغت نیز به همین معنی آمده است ، به عنوان مثال در کتاب «مجمع البحرین» و «نهایه» - دو کتاب لغت - آمده است که مرابطه یعنی آماده باش در حفاظت از مرزها و جهاد با دشمن و آماده ساختن اسبها برای جنگیدن با متجاوزان .

فقه‌های عظیم الشان با توجه به همین معنی لغوی ، مرابطه را چنین تعریف کرده اند : «نگهداری نیروهای رزمی و آماده باش جهت حفاظت و حراست از مرزهای کشور و زیر نظر داشتن دشمن و مراقبت از حرکت‌های مشکوک»^۶ . این تعریف شامل تمام انواع مرزبانی از قبیل بیدارباش ، سنگر نشینی ، دیده بانی ، راهداری و ... می شود .

البته باید توجه داشت که بعضی از فقها مرابطه را صرفاً در راه آگاهی از حرکتها و نقشه های دشمن و نیز زیر نظر گرفتن اعمال خصم می دانند . این نوع مراقبت و مرابطه مستحب است و تفاوتی بین زمان حضور امام و زمان غیبت او ندارد . لذا صاحب شرایع - آن فقیه بزرگ - در کتاب خود فرموده است : «مرباطه ، محافظت و نگهداری راههای رخنه ای نفوذی دشمن مستحب است ؛ هر چند امام غایب باشد»^۷ .

نکته لازم به تذکر این که این استحباب هنگامی است که نیروهای حفاظتی و نگاهبانی به اندازه کافی وجود داشته باشند ؛ و گرنه جنبه وجوب به خود خواهد گرفت .

در این که سند و مدرک وجوب مرزبانی یا استحباب آن در مواقع وجود یا کمبود نیروها چیست ؟ ، آیات و روایات بسیاری در این زمینه وارد

شده است که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

● **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ^۸ :**

در برابر آنها [دشمنان] آنچه توانائی دارید از نیرو آماده سازید و همچنین اسبهای ورزیده و آماده .

● **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۹ :**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! استقامت کنید و در برابر دشمنان نیز استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود مراقبت به عمل آورید و از خدا بپرهیزید ؛ شاید رستگار شوید .

در حدیثی از امام رضا (ع) رسیده است که شخصی از آن حضرت پرسید: یکی از دوستان شما شمشیری و کمانی فراهم ساخته است تا در راه خدا نبرد کند ؛ ولی بعضی از دوستانش به او توجه داده‌اند که جنگیدن همراه این ستمگران صحیح نیست . امام فرمود : به مرزبانی پردازد ؛ ولی نجنگد . به امام عرض شد: اگر دشمن هجوم آورد چه کند؟ فرمود: برای حفاظت از بیضه و اساس اسلام بجنگد...^{۱۰}

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام رسیده که فرمود :

□ **مَنْ رَابَطَ يَوْمًا وَلَيْلَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ كَعَدْلِ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ لَا يَفْطُرُ وَلَا يَنْفِتِلُ عَنْ صَلَوَتِهِ إِلَّا لِحَاجَةٍ :**

کسی که يك شبانه روز در راه خدا مرزبانی را به عهده بگیرد گویا یکماه روزه گرفته و اصلاً در آن افطار نکرده ، و نماز خوانده و جز برای برآوردن حاجتی ضروری از نماز جدا نشده است .^{۱۱}

و نیز پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید :

□ **كُلُّ مَيْتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَابِطُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُنْمَوُ**

لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يُؤْمِنُ مِنْ فِتَانِ الْفِتَنِ

هر کس از دنیا بروی عملش پایان می گیرد ، مگر مرابط و مرزبان در راه خدا که عملش تا روز قیامت همچنان در رشد و نمو است و از فتنه ها در امان می ماند .^{۱۲}

بنابر این عمل مرزبانی و دیدبانی مرزها با هر وسیله ، عملی است بسیار پسندیده و ارجمند که نیرو های مسلح و همچنین دیگر مسلمین نباید از آن غفلت ورزند .

۲۰۱. عهدنامه مالک اشتر .
۳. شرح ابن ابی الحدید : جلد ۲۰ ، ص ۳۰۸ .
۴. عهدنامه مالک اشتر .
۵. کامل ابن اثیر : جلد ۲ ، ص ۴۶۳-۴۶۲ تلفیقی است از دو نقل در این دو صفحه .
۶. کنز العرفان : جلد ۱ ، ص ۳۸۸ - جواهر : جلد ۲۱ ، ص ۳۸ .
۷. وَهِيَ الْأَرْضُ لِحِفْظِ الثَّغْرِ - وَهِيَ مُسْتَحْبَةٌ وَلَوْ كَانَ الْأَمَامُ مُفْقُوداً (شرایع ، ص ۸۷)
۸. انفال : ۶۲ .
۹. آل عمران : ۲۰۰ .
۱۰. وسائل الشیعه : جلد ۱۱ ، باب عازا ابواب جهاد عدو ، حدیث دوم (اقتباس و تلخیص)
۱۱. مسالك الافهام فی آیات الاحکام : جلد ۲ ، ص ۳۵۹ .
۱۲. مستدرک حاکم : جلد ۲ ، ص ۱۴۴ . برای آگاهی از اهمیت مرزبانی ر.ک. به : کتاب مستدرک وسائل : جلد ۲ ، ص ۸ و ص ۲۴۶ - مسالك : جلد ۲ ، ص ۳۶۰ - جواهر : جلد ۲۱ ، ص ۴۳ - شرح لمعه ، کتاب جهاد : ص ۳۸۵ (۱۰ جلدی) و دیگر کتب حدیث و فقه .

درس ۹

ارتش و سیاست

این سؤال برای بسیاری مطرح است که آیا ارتش می‌بایست در سیاست دخالت کند یا خیر؟ البته این سؤال از نحوه حکومت طاغوت ناشی شده است؛ زیرا شیوه رفتار او و سایر ابرقدرتها با ارتش موجب شد که به هنگام برقراری جمهوری اسلامی و اعطای آزادیهای صحیح، این سؤال در مورد ارتش نیز مطرح گردید.

قبل از پرداختن به پاسخ سؤال بالا لازم است بدانیم که «سیاست» از نظر لغوی به معنی «تدبیر امور» است.^۱ بنا بر این می‌توان گفت: سیاست یعنی مدیریت امور، و سیاستمدار یعنی یک مدیر درست و آگاه. سیاست به معنی واقعیش اداره امور انسانها است، به آنگونه که باید باشد. البته مفهوم و معنای سیاست بین کسانی که معتقد به خدا و روز واپسین اند با کسانی که چنین اعتقادی ندارند، تفاوت پیدا می‌کند. آنها که معتقدند جهان مخلوق است و زندگی انسان در این دنیا خلاصه نمی‌شود، بلکه حیات واقعی او در سرای دیگر است، می‌گویند: سیاست یعنی تدبیر امور انسانها و راهبری و راهنمایی آنان، به گونه‌ای که این زندگی و آن زندگی دیگرشان را تأمین کند و آنان را به هدفی که آفریدگار برایشان در نظر گرفته است، برساند.

اما کسانی که معتقد به خدا نیستند، سیاست را در این می‌بینند که بتوانند به روشی ممکن، با دروغ و خیانت و مکر و فریب بر انسانها مسلط گردند،

بر آنها حکومت کنند و از دسترنج و منافع آنها بهره بگیرند (و یا اگر راست بگویند: انسانها همه از منافع مادی بهره گیرند که چنین چیزی بابنیان مادیت سازگار نیست).

مدیریت اصلی، در سیاست به معنی اول به عهدهٔ پروردگار بزرگ، پس از آن انبیاء، سپس ائمهٔ معصومین و سرانجام ولی فقیه و مرجع تقلید است که با تدبیر خود، انسانها را به هدف خاص خودشان رهبری می کند؛ لذا در زیارت جامعه در مورد ائمه علیهم السلام آمده است:

وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلِيَاءَ النَّعَمِ وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَدُعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَ
سَاسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ :

که صریحاً ائمه و اهل بیت (ع) را سیاستمداران بندگان می خواند.

و در سخنی از امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) رسیده که فرمود:

□ إِنْ الْأِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ :

امامت زمام دین است و نظام امر مسلمانان. ۲

و در دیگر سخنی از آنحضرت آمده است:

□ وَالْإِمَامُ . . . مُضْطَلَعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ

امام به امور سیاسی کاملاً آگاه است. ۳

مدیریت غلط که از مادیگری سرچشمه می گیرد، سرسلسله اش در اختیار شیطان و طرف دیگر آن را سیاستمداران دروغین، زورمندان و قلدران، فرعونها و امثال آنها تشکیل می دهند. سخن علی (ع) در نهج البلاغه در مورد سیاست خود و معاویه، به همین معنی اشاره دارد؛ آنجا که می فرماید:

□ وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَى مِنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْلَا كِرَاهِيَةُ

الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَكُلُّ
فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ، وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ :

سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست؛ اما او مردم را می‌فریبد و گناه می‌کند. اگر نیرنگ ناپسند و ناشایسته نبود، من سیاستمدارترین مردم بودم؛ ولی هر نیرنگی گناه است و هر گناهی نوعی کفر. در قیامت هر غدار مکاره‌ای پرچم خاصی دارد که به آن وسیله شناخته می‌شود. ۴.

روشن است کسی که سیاست امور انسانها را نسبت به کل هدف آفرینش در اختیار دارد، لازم می‌بیند که از بسیاری پیروزیهای مقطعی یا لذات آنی و خوشیهای زودگذر صرف نظر کند و مردم جامعه‌اش از آنها محروم باشند، تا آنها را به هدف اصلی آفرینش رهنمون گردد؛ ولی سیاستمدار غیر واقعی کسی است که تمام توجهش به امور دنیا و لذات فانی و مقامهای اینجاست. حال باید دید مفهوم سؤال آغاز بحث که ارتش دخالت در سیاست داشته باشد یا خیر، چیست؟ آیا به این معنی است که ارتش در مدیریت خود، و یا به تعبیر دیگر در سیاستهای نظامی دخالت داشته باشد؟، و یا بر این مفهوم است که در سیاست کلی مملکت و مدیریت کل جامعه دخالت کند؟

اگر منظور مفهوم اول باشد که روشن است و جای سؤال نیست؛ زیرا سیاست و مدیریت مربوط به ارتش، وظیفه ارتش است و نیروهای مسلح، و این کار به عهده دیگری نیست. به علاوه سیاست به معنی مدیریت هر واحد در مورد کارهای خود، اختصاص به ارتش ندارد؛ بلکه همه واحدهای کشوری می‌بایست مدیریت مربوط به خود را عهده‌دار باشند. ولی اگر منظور، مفهوم دوم، یعنی دخالت در مدیریت کل جامعه باشد، این نیز روشن است که ربطی به ارتش ندارد، بلکه مربوط به ولی امر و فقیه است و دخالت در آن، دخالت در کار مربوط به دیگری است.

به عبارت روشنتر، کشور يك مدیریت کلی دارد که به عهده فقیه و رهبر گذارده شده و مدیریتهای جزئی که مربوط به وزراء و دیگر واحدهای کشوری است، هیچکدام از این واحدها نباید در خط مشی دیگری دخالت کند تا بتوانند هر کدام وظیفه خود را به خوبی انجام دهند. البته خط اصلی امور مملکت مربوط به ولی امر و رهبر است و بقیه، مأمور اجرای این دستور هستند و می بایست برای اجرای آن طرحهای لازم را بریزند. به علاوه ارتش به مفهوم موجودش يك واحد استخدامی کشور است و کسانی که استخدام شده اند، وظیفه شان انجام کاری است که به عهده آنان گذارده شده است.

این مطلب را به صورت دیگری نیز باز گویی کنیم: اگر منظور از دخالت ارتش در سیاست این باشد که چنانچه نارسائی در مملکت و برنامه ها ببیند تذکر دهد و راه حل ارائه کند، این وظیفه هر مسلمانی است و می بایست چنین کند و در منابع اسلامی بخشی تحت عنوان «النصيحة لائمة المسلمين» آمده است. در سخنی از علی (ع) می خوانیم:

□ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقٌّ وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ
فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فِينَكُمْ عَلَيْكُمْ وَتُعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ
تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا فَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَاؤُا بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةِ
فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ
أَمُرُّكُمْ

ای مردم! مرا بر شما و شما را بر من حقی است؛ اما حق شما بر من آنست که از خیرخواهی شما دریغ نورزم؛ بیت المال شما را در راه شما مصرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و تربیتتان کنم تا فراگیرید. اما حق من بر شما اینست که در بیعت خود با من وفادار باشید. در آشکار و نهان خیرخواهی خود را از دست ندهید، هر زمان شما را خواستم، به خواسته من پاسخ مثبت دهید و هرگاه

فرمان دادم اطاعت کنید . ۵ .

ولی اگر به این معنی باشد که با مشاهده يك عیب بخواهد سروصدا راه اندازد ، تبلیغ بر ضد نظام کشور کند و مقدمات سرنگونی نظام را فراهم آورد و خود ، مدیریت کلی مملکت را به عهده بگیرد این هرگز مجاز نیست ؛ زیرا با آئین اسلام به هیچوجه سازگار نمی باشد ؛ چرا که افراد ارتش همچون دیگر مسلمین موظف هستند به فرمان رهبر و مرجع تقلید ، به عنوان يك وظیفه دینی سربهند و هرگونه عملی را که انجام می دهند طبق فتوای او باشد ؛ لذا هرگز نمی توانند در برابر دستور و فرمان رهبر جبهه بگیرند و راه دیگری اتخاذ کنند که این ، عمل به دستور غیر خداست .

لذا می بینید علی (ع) به ابن عباس می فرماید :

□ لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَأَنْ تُؤَيِّرَ فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطِئْنِي :

تو حق داری نظر مشورتی خود را به من بگویی و من روی آن بیندیشم و تصمیم نهائی بگیرم ؛ اما اگر برخلاف نظر تو تصمیم گرفتم باید از من اطاعت کنی . ۶ .

یعنی مشاور و خیرخواه و نصیحت کننده ، حق آنرا ندارد که نظریه خود را بر رهبر تحمیل کند ؛ بلکه وظیفه او تذکر و پیشنهاد است و سپس اطاعت . سخن رهبر بزرگ انقلاب در مورد عدم دخالت نیروهای مسلح در سیاست اشاره به همین معنا است ؛ یعنی آنجا که بخواهد انتقاد کند ، تصمیم بگیرد و در برابر فرمان رهبر و سیاست و مدیریت کلی مملکت بایستد ، خلاف است .

در اینجا باید به نکته دیگری نیز اشاره کنیم : در يك مملکت اسلامی اگر همه افراد خود را مسؤول تبعیت از فرمان رهبر بدانند و بخواهند اسلامی عمل کنند ، نمی توانند حزب و دسته خاصی تشکیل دهند ؛ مگر اینکه تجمع و سازماندهی آنها در راه اجرای فرمان رهبر و فتاوی ولی امر باشد . و چنانچه

تشکیلات خود را برای حرکت‌هایی بر ضد دستورات اسلام و فرمانهای ولی امر سازماندهی کرده باشند از نظر اسلامی محکومند. به همین لحاظ امام بزرگوار در مورد «جبهه ملی» که در برابر فرمان اسلام ایستاده بود، «آنچنان» موضعگیری فرموده، رهبران آن را مرتد اعلام کرد. ازینروا گردسته یا گروهی از نیروهای مسلح بخواهند برخلاف نظر ولی امر و مدیریت کلی مملکت حرکتی داشته باشند، در آغاز رهبر آنها را نصیحت می‌کند و راه و رسم صحیح را به آنها نشان می‌دهد و در صورت عدم پذیرش، با آنها آنگونه که صلاح ببیند، رفتار می‌کند.

علی (ع) هنگامی که متوجه شد «خریت بن راشد» همراه ۳۰ نفر، هواخواه گروه منحرفی (خوارج) شده‌اند، او را خواست تا مسائل را برایش روشن کند و چون او برای صحبت حاضر نشد و از کوفه بیرون رفت، امام (ع) دستور تعقیب او را صادر کرد تا او را از عمل خلافش بازدارند و یا شر او را از زمین برکنند - که سرانجام به دست نیروهای امام (ع) کشته شد.^۶ در پایان لازم است بخشی از مطلبی را که رهبر بزرگ انقلاب خطاب به نیروهای مسلح در مورد دخالت آنها در سیاست و شرکتشان در احزاب فرموده است، در اینجا بیاوریم:

«من عرض می‌کنم به همه این قوا (سپاه، ارتش، نیروهای انتظامی) و فرماندهان این قوا که این افراد در هیچیک از احزاب سیاسی، در هیچیک از گروه‌ها وارد نشوند. اگر ارتش یا سپاه پاسدار یا سایر قوای مسلحه در حزب وارد بشود، آن روز باید فاتحه آن ارتش را خواند. در حزب وارد نشوید، در گروه‌ها وارد نشوید؛ اصلاً تکلیف الهی شرعی همه شما این است که با بروید حزب، یا بیایید ارتشی بشوید؛ مختارید. از ارتش کناره‌گیری کنید برید در حزب؛ میل خودتان است؛ اما هم ارتش و هم حزب معنایش این است که ارتش باید از ارتشیش دست بردارد، بازیهایی سیاسی باید توی

ارتش هم وارد بشود .

در هر گروهی که وارد هستید باید از آن گروه جدا بشوید ؛ ولو يك گروهی است که بسیار مردم خوبی هم هستند ؛ ولو يك حزبی است که بسیار حزب خوبی هست ؛ لکن اصل حزب وارد شدن برای ارتش ، برای سپاه پاسداران ، برای قوای نظامی و انتظامی وارد شدنش جایز نیست . به فساد می کشد اینها را ، و من عرض می کنم کسانی که در رأس ارتش هستند و کسانی که در رأس سپاه پاسداران هستند ، موظف هستند که ارتش را و سپاه را و سایر قوای مسلح را از احزاب کنار بزنند .

و اگر کسی در حزب هست ، باید به او بگویند یا در آنجا یادر اینجا ، و همینطور سایر قوای مسلح باید وارد در جهات سیاسی نشوند تا انسجام پیدا شود .

اگر وارد بشوید بالاخره بهم خواهید زد خودتان را ، و بالاخره در مقابل هم خواهید ایستاد و نظام را بهم خواهید زد و اسلام را تضعیف خواهید کرد . تکلیف همه شما این است که با هم باشید ، بدون اینکه در يك حزب یا در گروهی وارد شده باشید . هر گروهی می خواهد باشد . گروه فاسد که انشاء الله وارد نمی شوید ، گروه های بسیار خوب هم وارد نشوید . باید شما مستقل بدون اینکه پیوند به يك گروهی داشته باشید مستقل باشید و از حزب الله تعالی شانه . همه افراد ایران موظفند که با هم باشند . اگر احزاب هستند خودشان را با سایر افراد کشور هماهنگ کنند ؛ افراد کشور هم خودشان را با آنها برادر بدانند . گروه های مختلفی که اسلامی هستند ، آن گروه های اسلامی هم نباید دخالت در امور ارتش بکنند و نباید در آنجا افراد داشته باشند تا بتوانید يك عضو صالح و يك ارتش و سپاه پاسداران منسجم و صالح و قدرتمند باشید . ورود سیاست در ارتش ، شکست ارتش است ؛ این را باید بدانید و شرعاً جایز نیست ، و من امر می کنم به شما که یا در ارتش یا در حزب ؛ دوم ندارد که بخواهید هم ارتشی باشید ، هم حزبی ، نمی شود ؛ یا مثل سایر مردم هر طور هستید .

۱. السَّيَاسَةُ اسْتِصْلَاحُ الْخَلْقِ بِإِرْشَادِهِمْ إِلَى طَرِيقِ الْمُنْجَى فِي الْعَاجِلِ وَالْآخِرِ
- ۲ و ۳. اصول کافی: جلد ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۲: بَابُ نَادِرٍ جَامِعٍ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَصِفَاتِهِ.
- ۴ نهج البلاغه خطبه ۲۰۰ -
۵. نهج البلاغه: کلمات قصار، حکمت ۳۲۱.
۶. کامل ابن اثیر: جلد ۳، ص ۳۶۴ - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۱ (برای تفصیل بیشتر ر.ک. به: جلد اول ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه: ص ۴۳۵).

درس ۱۰

ویژگیهای يك رزمنده اسلامی

گرچه از درسهائی که درپیش گذشت می توان این حقیقت را دریافت که يك رزمنده و سرباز اسلامی می بایست چه صفات و ویژگیهائی داشته باشد - چرا که جهاد اوفی سبیل الله است و حرکتش برای برقراری آئین حق - ، ولی در عین حال به پاره ای از صفات اعتقادی و عملی وی بطور فشرده و خلاصه اشاره می کنیم :

۱ . اعتقاد به الله

يك رزمنده اسلامی نخستین چیزی که باید داشته باشد اعتقاد راستین به الله است و اینکه تمام موجودات جهان را خدا آفریده و وسائل هدایت را در اختیارشان قرار داده و برای هدایت انسانها، پیامبران خویش را فرستاده است تا برای گسترش این آئین تلاش و کوشش کنند. بنابراین او که اکنون در صحنه پیکار قرار می گیرد ، می بایست با چنین عقیده ای به نبرد پردازد و نیز کاری که برخلاف این عقیده باشد در محیط جبهه عمل نکند. پرچمش «لا اله الا الله»^۱ است و با نام خدا عملش را شروع می کند .
پیامبر اسلام هنگامی که نیروهایش را گرد می آورد و می خواست فرمان حرکت را صادر کند ، می فرمود :

□ اَعِزُّوا بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ

برای نبرد با دشمن با نام خدا و در راه خدا کوچ نمائید.^۲

و علی (ع) هنگام بسیج نیرو به فرمانده چنین فرمان می داد :

□ فَسِرُّ إِلَى بَرَكَةِ اللَّهِ :

برای نبرد ، با لطف و برکات خداوند و برای اجرای فرمان او حرکت کنید.^۳

۲. هدفداری

این نیز نیاز به گفتن ندارد که چنین مجاهدی هرگز بدون هدف به صحنه رزم نمی رود ؛ زیرا می داند نبردش یا برای گسترش آئین حق و بیدار کردن انسانهاست ، یا برداشتن سد و مانع از سر راه آئین حق ، یا نجات مستضعفان و بالاخره حاکم ساختن آئین خداوند . قرآن کریم درباره آنها می فرماید :

● يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ :

آنها در راه خداوند نبرد می کنند ، می کشند و شهید می شوند .

۳. عاقبت اندیشی و فرجام نگری

در بینش يك رزمنده مسلمان این معنی وجود دارد که زندگانی در این جهان موقتی و مقدمه حیات واقعی است ؛ یعنی پس از چندی درنگ باید از این جهان برود و هیچ وسیله ای امکان جلوگیری از مرگ را ندارد . لذا تنها تلاش و کوشش او این است که وظیفه اش را انجام دهد و این مقدمه را به پایان برد . به همین جهت از هیچ چیز نمی هراسد و بدین جهان دلبسته نیست و به تعبیر معروف که از حسین (ع) رسیده است :

وَ إِن كَانَتْ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ انْشَتَ
فَقَتْلُ إِمْرَةٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ

هرگاه تن انسانها برای مرگ آفریده شده

کشته شدن انسان به وسیله شمشیر در راه خدا بهترین مرگ خواهد بود. ۵

در شأن نزول آیه ۱۶۹ سورة آل عمران آمده که «جابر» از پیامبر خدا (ص) نقل نموده است : « پس از شهادت پدرم ، پیامبر به من فرمود : خداوند به پدرت گفت : ای بنده من ! از من چیزی بخواه . پدرت پاسخ داد که خداوند ! مرا زنده کن تا بار دیگر در راه تو کشته شوم . و پاسخ شنید که این کار انجام شدنی نیست ؛ چیز دیگری بخواه . و او عرض کرد : خواست من این است که کسانی را که در دنیا مانده اند از حال من باخبر سازی . خداوند این آیه را نازل فرمود : مپندارید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند ... »^۶

بنابراین يك رزمنده مسلمان ، باتوجه به این حقیقت می جنگد و همین است که آن پیروزیهای چشمگیر را می آفریند .

۴. اعتقاد به امدادهای غیبی

يك رزمنده اسلامی معتقد است که وظیفه اش انجام تکلیف است . او می بایست در برابر نیروهای ضد خدائی به پاخیزد و با آنها بستیزد و معتقد است که امدادهای پروردگار پشت سر او خواهد بود ؛ در نتیجه هیچگاه از تجمع کثرت دشمن نمی هراسد و از جوسازی منافقان و دشمنان داخلی ترسی به خود راه نمی دهد . قرآن کریم می فرماید :

● الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ... ۷ :

مؤمنان و مجاهدان راه حق کسانی هستند که وقتی به آنها گفته می شد دشمنان بر ضد شما تجمع کردند، از آنها بهراسید، جز برایمانشان افزوده نمی گشت .

۵. اعتقاد به اطاعت از رهبری

از دیگر صفات يك رزمندهٔ مسلمان اعتقاد به اطاعت از رهبر است ؛
زیرا او آموخته است که قرآن کریم صریحاً می‌فرماید :

● **أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ**

از خدا و پیامبرش اطاعت کنید .

و آموخته که مرجع تقلید و نایب امام عصر (ع) جانشینان بحق امامان معصومند و فرمانشان فرمان آنها و سرپیچی از آن گناه و معصیت است .
علی (ع) در یکی از نامه‌ها که به فرماندهان سپاهش نگاشته چنین می‌فرماید :

□ **وَلِيَّ عَلَيْكُمُ الطَّاعَةُ وَالْأَتَاكَصُوا عَنْ دَعْوَةٍ وَلَا تَفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ وَأَنْ تَخَوْضُوا الْغَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا إِلَى عَلِيٍّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِمَّنْ أَعْوَجَ مِنْكُمْ ثُمَّ أَعْظَمَ لَهُ الْعُقُوبَةُ وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَانِكُمْ وَاعْطَوْهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ :**

(آنگاه که من این وظایف را انجام دادم) حق اطاعت من بر شما لازم می‌گردد. موظفید که از فرمان من سرپیچی نکنید و در کارهایی که انجام آنها به صلاح و مصلحت است، سستی و تفریط روا مدارید و در دریاهای شدائد به خاطر حق فرو روید. اگر این وظایف را نسبت به من انجام ندهید، آنکس که راه کج برود ، از همه نزد من خوارتر است. پس او را به سختی کیفر می‌کنم و هیچ راه فراری نزد من نخواهد داشت . این فرمان را از امرای خود بپذیرید و آمادگی خود را در راه اصلاح امورتان در اختیارشان بگذارید. ۸

آری ، او خوب می‌داند که سرپیچی از فرمان رهبر سرپیچی از فرمان

خداست ؛ به همین جهت هیچگاه سستی به خرج نمی دهد .
 در اینجا باید اضافه کرد که يك مجاهد واقعی ، اطاعت از فرماندهان
 مسلمان و با اخلاص - که مطابق حق تصمیم می گیرند - را نیز اطاعت از رهبر
 و فرمانده کل قوا می داند و لذا از فرمان او سرپیچی نمی کند . در این باره شواهد
 فراوانی وجود دارد که در تاریخ اسلام و همچنین در طول نبرد جمهوری اسلامی
 بر ضد قوای کفر صدامی می توان یافت .

۶- اخلاص

با در نظر گرفتن آنچه گذشت ، روشن شد که يك رزمنده مسلمان واقعی
 جز به خاطر خدا نمی جنگد و هستی خویش را در غیر راه او فدا نمی کند ؛
 زیرا می داند نبرد بدون اخلاص فایده و بهره ای جز از دست دادن خود ندارد .
 در روایتی علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند :

□ فَقَالَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَانَوِي فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ
 مَا عِنْدَ اللَّهِ لَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ غَزَا يُرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا
 أَوْ نَوِي عَقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَانَوِي :

همانا جزای اعمال با قصد از نیت است و برای هر کس ، آن چیز است که نیت
 می کند . پس آنکس که به خاطر خدا و آنچه در پیش خداست می جنگد ،
 اجرش با خداست و کسی که برای دستیابی به متاع دنیا بجنگد ، چیزی
 جز آنچه در نیت دارد به او نخواهد رسید . ۹

اشاره به این نکته در همین جا لازم به نظر می رسد که رزمنده اسلامی در
 عین اینکه طبق فرمان خدا و در راه خدا می رزمند و همه هستیش را فدا می کند ؛
 در عین حال يك ایشارگر نیز به شمار می آید ؛ چرا که او با قدم گذاردن
 در میدان نبرد حق علیه باطل ، جلوی از بین رفتن منافع دیگران و زیان رسیدن
 به برادران مسلمان و همچنین انسانهای دیگر را می گیرد . بنابراین او در سر

دوراهی بقاء در زندگی و شهادت و بهره‌وری دیگران از این حیات، خود را فدا می‌سازد تا آئین حق برقرار گردد و عدالت جریان یابد.

این را نیز باید افزود که رزمنده‌ای با آن عقاید، از صلابت و استواری خاصی در برابر دشمن بهره‌ور است؛ زیرا او هیچ ترس و هراسی ندارد. در قرآن کریم آمده است:

● يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۱۰ :

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با گروهی از دشمنان روبرو شدید، محکم بایستید و فراوان خداوند را یاد کنید؛ شاید رستگار گردید.

۷. نرم‌خوئی در مقابل مؤمنان

یک رزمنده اسلامی با آن عقاید و افکار، همانگونه که در برابر دشمن بر صلابت و خشن است در برابر مجاهدان هم‌رمز خود نرم‌خو و رثوف است. خداوند بزرگ این رزمندگان را چنین توصیف می‌کند:

● مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۱۱ :

محمد [ص] فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار بسیار شدید و سختند، ولی با خودیها شفیق و مهربان.

آنها این را از پیامبر خود آموخته‌اند که خداوند به او می‌فرماید:

● وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ ۱۲ :

اگر خشن و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند.

و این است رمز تجمع آنهمه یار فداکار.

۱. وسائل : جلد ۱۱، ص ۱۱۰.
۲. کافی : جلد ۵، ص ۲۹.
۳. نهج البلاغه : نامه ۱۲.
۴. توبه : ۱۱۱.
۵. مناقب : جلد ۴، ص ۹۵ «ابن شهر آشوب»
۶. سنن ابن ماجه : جلد ۱، ص ۶۸، حدیث ۱۹۰.
۷. آل عمران : ۱۷۳.
۸. نهج البلاغه : نامه ۵۰.
۹. جامع احادیث الشیعه : جلد ۱، ص ۳۵۸.
۱۰. انفال : ۴۵.
۱۱. فتح : ۲۹.
۱۲. آل عمران : ۱۵۹.

درس ۱۱

باز هم صفات و ویژگیهای يك رزمنده اسلامی

۸. فدائی رهبر

از دیگر صفات مجاهدان راستین راه حق توجه به این نکته است که خود را فدای رهبر کنند؛ زیرا می‌دانند که حفاظت از رهبر، حفاظت از خط «الله» و بقای آئین حق است؛ لذا در تاریخ اسلام می‌خوانیم که در جنگ احد، آنگاه که آتش جنگ سخت برافروخته شد و جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت؛ علی (ع) و عده ای دیگر از مسلمانان همچون پروانه گرد وجود پیامبر می‌چرخیدند تا مبادا به آن حضرت آزاری برسد.^۱ و نیز در تاریخ حماسه کربلا می‌یابید که «زهیر بن القین» و «سعد بن عبدالله حنفی» به هنگام نماز آنچنان از جان حسین (ع) حفاظت می‌کردند، و نیز در پاسخ سخنان شب عاشورای اباعبدالله خطاب به اصحابش که: «مرا بگذارید و بروید»، پاسخهایی آنچنان می‌یابید. همچنین اشاره «مسلم بن عوسجه» هنگامی که حسین (ع) و «حبیب ابن مظاهر» بالای سرش ایستاده‌اند، خطاب به حبیب که: «دست از حسین برندار و حافظ او باش»، گواه روشنی بر این مطلب است.^۲

۹. رهایی از هرگونه وابستگی

سابقاً در درسهای دیگر گفته‌ایم که یک رزمنده حقیقی خود را از هرگونه وابستگی دنیا رها نیده است؛ چرا که وابستگیها انسان را از حق باز می‌دارند.

قرآن کریم نیز این مطلب را یادآور شده ، می فرماید :

● قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ ... ۲

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم دارید و مساکن مورد علاقه شما در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است ، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند، و خداوند جمعیت فاسق و متجاوز را هدایت نمی کند .

علی (ع) در ضمن یکی از سخنانش می فرماید :

□ وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ نَقْتُلُ آبَانَا وَابْنَانَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا
مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا

ما در رکاب پیامبر آنچنان مخلصانه می جنگیدیم و برای پیشبرد [حق و عدالت] از هیچ چیز بالکنداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و عموهای خویش را در این راه [اگر برخلاف حق باشند] نابود کنیم .
و این پیکار جز بر تسلیم و ایمان ما نمی افزود .^۱

با توجه به این دلیل است که رزمنده واقعی از هر گونه وابستگی خود می رهاوند .

۱۰. پیروزی یا شهادت

از دیگر صفات رزمندگان واقعی این است که آنها معتقدند که در زندگی خود به یکی از دو پیروزی و یا به تعبیر قرآن کریم به «احدی الحسینین» نائل خواهند شد : یا دشمن را درهم می شکنند و آئین حق و عدالت را بر جهان می گسترند و یا شاهد شهادت می شوند . با چنین ویژگی است که مجاهدان راه حق همواره پیروزند .

مالک اشتر فرمانده لشکر علی (ع) در ضمن یکی از سخنانش خطاب

به نفرات زیر دستش می گوید:

□ فَمَا يَشْكُ فِي قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْأَمِيَّةِ الْقَلْبِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ عَلَى
أَحَدِي الْحُسَيْنَيْنِ إِمَّا الْفَتْحُ وَإِمَّا الشَّهَادَةُ :

در قتال و مبارزه با این گروه جز کسی که قلبش مرده است ، شك و تردید
نمی کند ؛ چرا که شما یکی از دویکی را در اختیار خواهید گرفت :
یا پیروزی یا شهادت . ه

لذا باشجاعت و بی باکی در راه خدا می رزمند.

۱۱. رازداری

و نیز - همانگونه که در فصل مربوط به اطلاعات آمده است - ، خدا کثر
تلاش مجاهد راستین این است که اسرار نظامی را به سختی حفظ کند و در
نگهداری و حفظ آن از هیچ کوشش و تلاشی خودداری نکند ؛ چرا که می داند
افشا شدن اسرار نظامی شکست به دنبال خواهد آورد ، و این هم گناه است و
هم ذلت این جهان .

۱۲. دیگر صفات مجاهدان

همانگونه که گذشت ، در قرآن کریم ، آیه ۱۱۱ سوره توبه سخن از
مجاهدان راستین و رزمندگان بحق و کسانی که وجود خویش را در معرض
مبادله قرار داده و با خدا سودا می کنند که جانشان را بدهند و در برابر آن
بهشت برین بستانند ، به میان آمده است و در آیه بعد ، صفات این مجاهدان را
بدینگونه باز گو می کند :

● التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ
الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ

لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ :

آنها توبه کنندگان ، عبادت کاران و سپاس گویان و سیاحت کنندگان و سجده آوران و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود و مرزهای الهی هستند و بشارت بده [به اینچنین] مؤمنان .

حال به توضیح بسیار مختصری درباره صفات نه گانه ای که در این آیه آمده است ، می پردازیم و تفصیل آنرا به تفاسیر ارجاع می دهیم . در این آیه می خوانیم که مجاهدان و مؤمنان حقیقی دارای این صفاتند :

۱. « آنها توبه کارانند » و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می دهند : (التائبون) .

۲. « آنها عبادت کارانند ، و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خودسازی می کنند : (العابدون) .

۳. آنها در برابر نعمتهای مادی و معنوی ، پروردگار را سپاس می گویند : (الحامدون) .

۴. آنها از يك كانون عبادت و پرستش به كانون دیگری رفت و آمد دارند : (السائحون) .

۵. آنها در برابر عظمت خدا رکوع می کنند : (الراکعون) .

۶. آنها سر بر آستانش می ساینند و سجده می آورند : (الساجدون)

۷. آنها مردم را به نیکیها دعوت می کنند : (الامرون بالمعروف) .

۸. آنها تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی کنند ، بلکه با هر گونه فساد و منکری می جنگند : (والناهون عن المنکر) .

۹. آنها پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر ، به آخرین و مهمترین وظیفه اجتماعی خود ، یعنی حفظ حدود الهی ، و اجرای قوانین او و اقامه حق و عدالت قیام می کنند : (والحافظون لحدود الله) .

پس از ذکر این صفات نه گانه ، خداوند بار دیگر مؤمنان راستین و

تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می کند و به پیامبرش می گوید :

این مؤمنان را بشارت ده : (و بشر المؤمنین) .

و از آنجا که متعلق بشارت ذکر نشده و یا به تعبیر دیگر بشارت بطور مطلق آمده است ، مفهوم و سیعی را القامی کند که هر خیر و سعادت را در بر می گیرد ، یعنی : آنها را بهر خیر و هر سعادت و هر گونه افتخاری بشارت ده .

توجه به این نکته نیز لازم است که قسمتی از این صفات نه گانه (شش صفت اول) مربوط به جنبه های خودسازی و تربیتی افراد است ، و قسمتی دیگر (دو صفت هفتم و هشتم) به وظایف حساس اجتماعی و پاکسازی محیط جامعه اشاره می کند ، و آخرین صفت حکایت از مسؤولیتهای همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد^۶.

۱. کامل ابن اثیر : جلد ۲ ، ص ۱۵۴ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید : جلد ۱۴ ، ص ۲۶۵ - ۲۶۷ .
۲. مقتل الحسین مقرر : ص ۳۰۳ و ۲۷۹ و ۲۵۹ - تاریخ طبری : جلد ۶ ، ص ۲۴۹ و ۲۳۹ - ارشاد شیخ مفید : ص ۲۳۱ .
۳. توبه : ۱۱۱ .
۴. نهج البلاغه : خطبه ۵۶ .
۵. وقعه صفین : ص ۲۶۹ .
۶. اقتباس از تفسیر نمونه : جلد ۸ ، ص ۱۵۳ - ۱۵۱ .

درس ۱۲

صفات فرمانده

گرچه از درسهای متعدد که دربارهٔ جهاد خوانده‌ایم می‌توانید صفات يك فرمانده، از نظر اسلام را بیابید، ولی تذکر قسمتی از ویژگیهای يك فرمانده نظامی در اسلام لازم به نظر می‌رسد. این صفات را در فرمانهای علی (ع) به فرماندهان و امرای سپاهش و نیز به فرمانداران و یا به مردمی که فرماندهی را بر آنها می‌گماشته و یا فرمانداری را برای آنها می‌فرستاده است، به روشنی می‌توان دید. به تعدادی از این ویژگیها توجه کنید :

۱. ایمان به خدا

فرمانده نیروهای مسلح اسلام در نخستین مرحله، باید مؤمن به خدا و آفریدگار جهان و معتقد باشد که نبرد را برای خدا و در راه خدا آغاز می‌کند؛ اگر چنین نباشد او نمی‌تواند اهداف الهی را انجام دهد. علی (ع) طی نامه‌ای به مردم مصر آنگاه که مالك اشتر را به عنوان حاکم و فرمانده نیروهای مسلح آن سرزمین گسیل داشته بود، چنین می‌نویسد :

□ **أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِّنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرُّوْعِ :**

اما بعد ؛ من یکی از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که به هنگام خوف، خواب به چشم راه نمی‌دهد و در ساعات ترس و وحشت، از دشمن

هراس نخواهد داشت .^۱

تعبیر «عبد من عباد الله» به نخستین ویژگی از ویژگیهای يك فرمانده اشاره دارد .

صفات دیگر :

علی (ع) در عهدنامه خود به مالك اشتر برای فرمانده ، صفات دیگری جز آنچه در بالا اشاره شد آورده است که مانع از اصل سخن آن حضرت را میآوریم و سپس به توضیح اجمالی آن که در خور این دروس است ، می پردازیم :

□ قَوْلٌ مِّنْ جُنُودِكَ أَنُصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمَالِكِ
وَأَنْقَاهُمْ جَبِيًّا ، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِّمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ ، وَ
يَسْتَرْجِعُ إِلَى الْعُذْرِ ، وَيُرَافُ بِالضَّعْفَاءِ ، وَيَنْبِئُوا عَلَى الْأَقْوِيَاءِ
وَمِمَّنْ لَا يَنْتَبِرُهُ الْعُنْفُ ، وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ :

فرمانده سپاهت را کسی قرار ده که در پیش تو نسبت به خدا و پیامبر و امامت خیرخواه تر از همه و پاکدلتر و عاقلتر باشد ؛ کسانی که دیرخشم می گیرند و عذرپذیرند ؛ نسبت به ضعیفا ، رئوف و مهربان ، و در مقابل زورمندان ، قوی و پر قدرت ؛ کسانی که مشکلات آنها را از جای به در نمی برد و ضعف همراهان ، او را به زانو در نمی آورد .^۲

علی (ع) ، ضمن سخن بالا در حقیقت به دو صفت دیگر از صفات فرمانده اشاره فرموده است .

۲. امین بودن

معنی «انقاهم جیبیا» این است که از همه پاکدلتر باشد و به گفته ابن میثم در شرح نهج البلاغه ، «ناصر الحبيب ، کنایه از امین است»^۳ ؛ چه ، شخص پاکدل و امین نسبت به خدا و پیامبر و امام خیرخواه ترین است و چنین فرماندهی است که می توان همه اسرار را در اختیار او نهاد و به هدف عالی در پرتو

کتمان و کار آئی او رسید .

۳. عاقلترین افراد

در سخن امام آمده است که فرمانده باید عاقلترین فرد باشد تا بتواند در مواضع مختلف، موضعگیری صحیح داشته باشد؛ لذا امام این معنی را در جملات بعد از این جمله «افضلهم حلماً» (: عاقلترین آنها) ^۴ چنین توضیح می دهد:

الف . به دور از زود خشمی : از کسانی باشد که دیر خشم می گیرد؛ زیرا کسانی که زود خشم هستند، کارها را به سامان نمی برند. بدین جهت می فرماید:

«مَنْ يَبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ» (از کسانی که دیر خشم می گیرند) .

علی (ع) در سخن دیگر فرموده است :

□ الْغَضَبُ يَفْسِدُ الْأَلْبَابَ وَيُبْعِدُ عَنِ الصَّوَابِ :

خشم و غضب عقلها را فاسد و انسان را از راه صحیح دور می کند.

و در جای دیگر فرموده است :

□ احذروا الغضب فإنه نار مختزقة :

از غضب دوری کنید که آتشی است سوزاننده .

و در ضمن شرح حال نوح پیامبر آمده که ابلیس به او گفت : من می خواهم چند مطلب را یادآوریت کنم . نوح او را نپذیرفت؛ ولی وحی رسید که به او راه بده که سخن نادرستی نمی گوید . از جمله سفارشاتى که به نوح نمود ، این بود که ای نوح! من به هنگام خشم و غضب از همه زمانها به تو نزدیکترم . از این سخن برمی آید که غضب چه صفت بدی است و برای فرمانده نیروهای مسلح از همه چیز بدتر؛ زیرا می دانیم که در برنامه های نظامی اولین اشتباه آخرین اشتباه است .

ب. عذر پذیر (وِستَرِیحَ الی العذر) : فرمانده عاقل این ویژگی را دارد که می‌داند برای افراد زیردست و سپاهیان تحت فرماندهی امکان اشتباه و ندانمکاری وجود دارد و چه بسا بی‌غرض و بدون اندیشه توطئه و خیانت، عمل خلاف و لغزشی از آنها سرزند، از اینرو بدون پرسش و شنیدن پاسخ و دقت روی عذرهایی که آورده می‌شود، تصمیم نمی‌گیرد، می‌اندیشد و بررسی می‌کند که اگر عذر او بجاست، آنرا بپذیرد که این هم موجب خوشحالی شخص اشتباه‌کار و هم موجب جلب توجه دیگر نیروها خواهد شد. علی (ع) در سخن دیگری خطاب به همگان فرموده است :

□ كُنْ بَطِيءَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الْفَيْءِ مُجِبًّا لِقَبُولِ الْعَذْرِ :

دیر خشم باش و به سرعت بازگشت نما، و در پذیرش عذر، محب و علاقه‌مند باش. ۷.

ج. مهربان نسبت به ضعفا (ویراف بالضعفاء): فرمانده عاقل و آگاه و باتوجه، نسبت به نیروهای ضعیف تحت فرماندهی، رثوف و مهربان است و نیز در برابر گردنکشان و ستمگران قاطع و سرسخت. این از صفات يك مسلمان است؛ چرا که قرآن درباره پیروان پیامبر می‌فرماید :

● اَشْدَّاءُ عَلَى الْكَافِرِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ

مؤمنان نسبت به کافران سختگیر و نسبت به خود رثوف و مهربانند.

این رأفت اسلامی اقتضای آنرا دارد که نسبت به افراد ضعیف رأفت و رحمت بیشتر باشد.

د. پراستقامت در برابر مسؤولیت (مَعْنَى لَا يَتَّبِعُهُ الْعَنْفُ وَلَا يَقَعُ بِهِ الضَّعْفُ) : فرمانده عاقل این ویژگی را نیز باید داشته باشد که در برابر مشکلات سخت استوار باشد و در مقام پرمسؤولیت فرماندهی، صخره‌وار ایستادگی کند و همه مشکلات را به جان بخرد و از طرفی سستی و ازهم پراکندگی نیروها نتواند

او را از پای درآورد؛ بلکه همواره با سرپنجه تدبیر و تفکر مشکلات را حل کند؛ چراکه :

□ مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضِيعَ الْحُقُوقُ :

کسی که از سستی پیروی کند حقوق را ضایع می‌سازد.^۸

بنابراین کسی که مستی و تبلی از خود نشان می‌دهد ، نمی‌بایست فرمانده سپاه گردد .

۴. شجاعت

از دیگر صفات فرمانده ، داشتن روح شجاعت و شهامت است؛ زیرا فرمانده اگر دارای چنین روحی نباشد در برابر حرکت تند دشمن خود را می‌بازد و توان تصمیم‌گیری را از دست می‌دهد . او باید آنچنان باشد که اگر همه نیروها به او حمله کنند ، از میدان خارج نگردد . علی (ع) درباره پیامبر اسلام (ص) می‌گوید :

□ كُنَّا إِذَا أَحْمَرُ الْبَاسُ إِتَقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدُنَا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ :

هنگامی که آتش جنگ سخت شعله‌ور می‌شد ما به پیامبر پناه می‌بردیم و هیچکس از او به دشمن نزدیکتر نبود .^۹

و درباره خودش می‌فرماید :

□ لَا يُزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزًّا وَلَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحْشَةً :

[نبرد با این دشمنان خدا را ادامه می‌دهیم] و در این راه نه کثرت و فراوانی مردم در اطرافم موجب عزت ، و نه تفرق آنها از من موجب وحشت خواهد بود.^{۱۰}

و در جای دیگری می فرماید :

□ اِنِّیْ وَاللّٰهُ لَقَبْتَهُمْ وَاَحِدًا وَهُمْ طِلَاعُ الْاَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالِیْتُ
وَلَا اَسْتَوْحِشْتُ :

به خدا سوگند اگر من به تنهایی با تمام آنها روبرو شوم ، در حالیکه
سراسر زمین را پر کرده باشند ، نمی ترسم و باکی ندارم. ۱۱

۵. آگاهی بر امور و قدرت اجرایی

آنچه گفته شد این معنی را نیز می رساند که فرمانده باید بر امور فرماندهی
و کار خود بصیر و آگاه باشد و بتواند دستورات را کاملاً به مرحله اجرا
درآورد ؛ چرا که آگاهی و توان اجرا ، ویژگی خاصی است که می بایست
هیچ مدیر و مخصوصاً فرمانده نظامی از آن برکنار نباشد و هر چه مسئولیت
سنگینتر باشد ، این ویژگی باید بیشتر وجود داشته باشد. قرآن کریم ، طالوت
فرمانده سپاه الهی را در برابر جالوت از زبان پیامبر زمانش چنین توصیف
کرده است :

□ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی عَلَیْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ :

خداوند طالوت را از میان شما برگزیده و او را بر شما فرمانده ساخته
و به او توان و افزونی در علم و قدرت جسمی بخشیده است. ۱۲

این اشاره می رساند که علاوه بر قدرت علمی و آگاهی بر امور ، قدرت
و توان جسمی نیز برای يك فرمانده لازم است .

علی (ع) در یکی از خطبه هایش راجع به امر حکومت می فرماید :

□ اَیْهَا النَّاسُ اِنَّ اَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْاَمْرِ اَقْوَمُهُمْ عَلَیْهِ وَاَعْلَمُهُمْ
بَاَمْرِ اللّٰهِ :

ای مردم! مزاوارترین افراد به خلافت، تواناترین آنها و آگاه‌ترینشان
به فرمانهای خداست. ۱۲

از این جمله مطلب روشن می‌شود که فرماندهی نظامی که بخشی از
فرماندهی کلی مملکت است می‌بایست آن ویژگی را داشته باشد.

۱. نهج البلاغه : نامه ۳۸ .
۲. عهدنامه مالک اشتر: نامه ۵۴ .
۳. شرح ابن میثم : جلد ۵، ص ۱۶۰.
۴. حلم در اینجا به معنی عقل است .
۵. غررالحکم : جلد ۱، ص ۳۵۷ .
۶. غررالحکم : جلد ۲، ص ۲۷۳ .
۷. غررالحکم : جلد ۴، ص ۶۱۷ .
۸. غررالحکم : جلد ۱، ص ۳۱۲ .
۹. نهج البلاغه : کلمات قصار ۱۲۰۹ .
۱۰. نهج البلاغه : نامه ۳۶ .
۱۱. نهج البلاغه : نامه ۶۲ .
۱۲. بقره: ۲۴۷ .
۱۳. نهج البلاغه : خطبه ۱۷۳ .

درس ۱۳

وظایف فرمانده

در مورد وظایف فرمانده سخن بسیار است و ریزه کاریهایی در این باره نهفته است که در این درس جای بیان همه آنها نیست . علاوه بر این ضمن درسهای دیگر ، در مورد عوامل پیروزی و همچنین کسب اطلاعات ، بخش مهمی از آن آمده است ، لذا آنچه در این درس می آوریم ، اجمالی است از تفصیل و فهرستی است از وظایف يك فرمانده اسلامی که در بسیاری از موارد آن نیاز به استدلال نیست ؛ بنابراین به بیان پاره ای از وظایف فرمانده بسنده می کنیم :

۱. شناخت عمیق

از وظایف مهم يك فرمانده نظامی - همچنین سایر مدیران کارهای حساس کشوری - ، شناخت عمیق و تلاش در این راه است . نخست شناخت نفرات تحت فرماندهی تا بداند چه کسی را در کدام پست قرار دهد و افراد لایق را بر پستهای حساس بگمارد ؛ زیرا عدم توجه به این مطلب موجب قرار گرفتن پستها و فرماندهیها در دست افراد نالایق خواهد بود و سرانجام شکست . پیامبر (ص) در برنامه های نظامی خود به این مسائل دقت کافی داشت و تاریخ جنگهای آن حضرت شاهد گویائی است . دیگر وظیفه مهم فرمانده شناخت دشمن و نفرات و تجهیزات او است

که از طریق جمع‌آوری اطلاعات (که در درس مربوط به اطلاعات خواهد آمد) صورت می‌گیرد. در اینصورت است که يك فرمانده خوب می‌تواند امکانات و نفرات خود را ارزیابی کند و تصمیم در اقدام به نحو صحیح بگیرد.

۲. حفظ اسرار نظامی

از وظایف مهم يك فرمانده حفظ اسرار نظامی و توجیه کردن نفرات تحت فرماندهی است. يك فرمانده لایق باید اسرار را به خوبی مکتوم دارد؛ زیرا ستون پنجم نیروهای جاسوسی دشمن اطلاعات را به دشمن می‌دهند و موجبات شکست فراهم خواهد شد؛ لذا فرمانده به عنوان يك وظیفه مهم باید تلاش سختی در این راه به کار گیرد که اسرار نظامی منتشر نشود و دیگر نفرات پرسنل نیز آنچه می‌دانند با کسی در میان نگذارند. علی (ع) ضمن يك سخنرانی برای نیروهای خویش می‌فرماید:

□ **أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أُخْتِجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي الْحَرْبِ :**

آگاه باشید که حق شما بر من اینست که من جز اسرار نظامی هیچگونه سری را از شما پنهان ندارم.^۱

۳. تبیین هدف و تحریک انگیزه‌ها

از دیگر وظایف فرمانده این است که هدف از جنگ را کاملاً برای نیروهای رزمی تشریح کند تا آنها با آگاهی و ایمان کامل در این راه نبرد نمایند؛ زیرا عدم آگاهی از اهداف جهاد، سرانجام موجب سستی نیروها و سردرگمی آنها می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) علاوه بر همه تبلیغاتش در راه مسلمان ساختن افراد و آگاه ساختن مسلمین به اینکه باید آئین خدا در جامعه حکم فرما باشد و افزون بر سخنرانیها، هنگام گسیل سپاه برای نبرد با جمله‌ای

کوتاه آنها را به هدف توجه می داد و می فرمود :

□ اُغْزُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ

با نام خدا و برای خدا و در راه خدا جهاد نمائید.

علاوه بر این فرمانده می بایست انگیزه نیروهای خویش را تحریک نماید .
علی (ع) در جمله ای کوتاه به نیروهای خود به صورت سرزنش می فرماید :

□ أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حِمِيَّةَ تَحْمِشُكُمْ :

آیا دین ندارید که شما را گرد آورد یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟
(خطبه - ۳۹)

امام در ضمن این جمله کوتاه توجه می دهد که نیروها یا می بایست در پرتو دین گرد آیند و یا در اثر حمیت و غیرت . ولی تلاش و سعی فرمانده می بایست همواره این باشد تا آنها را به وسیله دین به حرکت آورد که شعله اش خاموش شدنی نیست و رزمنده را تا وصول به هدف سست نمی کند . یعنی باید به او توجه دهد که باید از مکتب و مبانی آن دفاع نماید .

علی (ع) در سخن دیگری می فرماید :

□ أَيْنَ الْمَانِعُ لِلذَّمَارِ وَالْغَائِرِ عِنْدَ نَزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَافِ ؟؟
الْعَارُ وَرَأَيْكُمْ وَالْجَنَّةُ أَمَامَكُمْ :

کجا ایند آنهایی که در برابر حوادث سخت همچون سپر بودند و کجا هستند آن مردان غیوری که به هنگام نزول حوادث و مشکلات به پاسداری می پرداختند ؟ ننگ و عار در پشت سر شماست و بهشت در پیش رویتان ؟
کدام را انتخاب می کنید ؟
(خطبه - ۱۶۹)

۴. تشویق نیروها

از دیگر وظایف فرمانده تشویق نیروهای کارآمد است ؛ زیرا تشویق

موجب به کار افتادن تمام توان رزمندگان می باشد و سرانجام موجب پیروزی، ولی توجه به این نکته لازم است که برانگیختن روح حماسی و صلابت رزمنده، به وسیله تشویق می بایست بر اساسی استوار باشد که ناپایدار و فانی نباشد، بلکه بر اساسی استوار شود که ریشه در معنویت و آخرت داشته باشد. پیامبر اکرم (ص) در نبرد احد با دادن ذوالفقار به علی (ع)^۲ و شمشیر دیگری به ابودجانه آنها را سخت تشویق نمود؛ به گونه ای که ابودجانه با گرفتن شمشیر از دست پیامبر، در پوست خود نمی گنجید و با شیوه قهرمانانه و متکبرانانه ای راه می رفت و پیامبرانگاه به او فرمود: خداوند این نحوراه رفتن را مبعوض می داند، مگر در این مورد و در برابر دشمن.^۳

علی (ع) به عنوان يك دستور العمل به مالك اشتر می فرماید :

□ وَ وَاَصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَتَعْدِيدِ مَا اَبْلَى ذُو وَالْبُلَاءِ مِنْهُمْ ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ اَفْعَالِهِمْ تَهْرُ الشُّجَاعَ وَتُحَرِّضُ النَّاسَ كُلَّ اِنْ شَاءَ اللهُ :

پی در پی آنها را تشویق کن و کارهای مهمی را که انجام داده اند برشمار؛ زیرا یادآوری کار نیک آنها، شجاعانشان را به حرکت بیشتر وامی دارد و آنها را که در کار کندی می ورزند تشویق می کند، اگر خدا بخواهد.^۴

۵. ایجاد هماهنگی بین واحدها

وظیفه مهم دیگری که فرمانده به عهده دارد، ایجاد هماهنگی و تشکل و همبستگی بین کلیه واحدهای رزمی و پشتیبانی است، به گونه ای که کارهای هر کدام از واحدها مکمل کار واحدهای دیگر باشد و سرانجام انسجام و تشکل خاصی به خود بگیرد و پیروزی بر دشمن را نتیجه دهد؛ که این کار بسیار مشکلی است و از عهده هر کسی بر نمی آید. پیامبر اکرم (ص) در ایجاد هماهنگی

بین واحدهای مختلف و تشکیل میمنه ، میسره ، قلب و پرچمدار سخت دقت می فرمود و به همین دلیل آنهمه پیروزی را نصیب اسلام ساخت . مراعات این نکته را می توانید در نبردهای پیامبر مشاهده کنید - که قسمتی از آنها را در بخش عوامل پیروزی آورده ایم - ، همچنین جنگهای علی (ع) الگوی دیگری برای این حقیقت است .

۶. پیش بینی مواضع

از دیگر وظایف فرمانده آشنا بودن با منطقه رزمی و پیش بینی درمورد تغییر مواضع و جابجائی نیروها درمواقع لزوم است تا در لحظات خطیر از ضربه های دشمن در امان باشد . این وظیفه ای است بسیار حساس که اگر فرماندهی مواضع را نشناسد و ساعات و زمان حمله یا عقب نشینی و نحوه جنگیدن را به خوبی نداند که در موقع مناسب دستور لازم را بدهد ، چنین فرماندهی پیروز نخواهد بود . با نگاهی به نبردهای پیامبر (ص) در خندق ، بدر و احد ، در طایف و در جنگ با بنی قریظه و بنی لحيان مشاهده می شود که گاهی دستور کندن خندق صادر می کرده و زمانی فرمان جنگ تن به تن و گاهی دستور یورش جمعی ؛ هرگاه که اقتضا می کرد ساعت حرکت و مسیر آنرا تغییر می داد و یا در جنگی دیگر منجنیق به کار می گرفت .^۵

۷. توجیهات خاص

از وظایف مهم دیگری که می توان برای فرمانده برشمرد ، توجیه نیروهای رزمنده و توجه به حرکات و موضعگیری آنهاست ؛ به این معنی که نیروها گاه در اثر پیروزی دچار غرور می شوند و گاه در اثر تلاش سخت دشمن و ایجاد شایعات ، مأیوس .

اینجاست که فرمانده وظیفه حساسی به عهده دارد که آنها را از غرور بی جا برحذر دارد و به آنان بفهماند که «پیروزی جز از ناحیه خدا نیست»، و نیز بتواند با بیانات خاص خود روح یأس را از آنان برطرف و اعتماد و قوت قلب را جانشین آن کند تا از نیروهای در حال شکست، رزمندگان پیروزی بسازد.

در این باره در درسهای دیگر در مورد رزمندگان حق علیه باطل در جنگ تحمیلی از پیامهای امام بزرگوار (مدظله العالی) مطالبی آورده ایم و اکنون دو جمله دیگر را در اینجا بازگو می کنیم.

امام عزیز در يك مرحله حساس و شکست مقطعی برای حفظ روحیه رزم آوران و ایجاد روح حماسی در آنان فرمود:

«جنگ يك روز جلو رفتن است و يك روز عقب رفتن است... من به قوای انتظامی که الان در سرحدات جانفشانی می کنند، همه طوائفشان چه عشایر و چه مردم عادی غیر نظامی و چه خود نظامیها و چه قوای دیگر مسلح مثل پاسدارها، پاسبانها، بر همه اینها من نوید می دهم که ایران پشت سر شماست. شما اعتنا نکنید به بعضی حرفهایی که گاهی گفته می شود؛ آنها هم ممکن است از روی غرض باشد... باید قوای در سرحدات که الان جانفشانی می کنند، اتکال به خدا بکنند و توجه داشته باشند که در تمام دنیا يك ارتشی که اینطور ملت با آنها موافق باشد، نیست».^۶

و پس از عملیات والفجر و در آستانه پنجمین سال انقلاب شکوهمند اسلامی ایران فرمودند:

«این مطلب را که کراراً عرض کرده ام تکرار می کنم که ملت عزیز مجاهد، و به ویژه سلحشوران رزمنده مجاهد فی سبیل الله، توجه داشته باشند که غرور از پیروزیها آفت بزرگی است که شیطان باطنی در بندگان خدا به وجود می آورد تا آنان را از راه حق منحرف کند و در اثر آن خلق خدا را در کوشش

برای مقاصد الهی سست کند، و اگر خدای نخواسته این حالت شیطانی در جبهه‌ها پیش آید در پیروزیها وقفه حاصل، بلکه با فکر شیطانی ممکن است به شکست منتهی شود و زمانی این آفت وجدان کش پیش می‌آید که انسان از خود و خداوند غافل شود و قدرت و پیروزیها را از خود بداند و منشأ اصلی آن که ازمه امور را در دست دارد و هرچه کمال و قدرت و جمال است از اوست را، از یاد ببرد...»^۷

۸. مشورت و پذیرش آرا

از دیگر وظایف فرمانده این است که در طرح نقشه‌های جنگی و اجرای آن اصل مشورت با صاحب نظران پاك طينت و مؤمن را از نظر دور ندارد و استبداد رأی به خرج ندهد؛ تا بتواند در کار خود موفق باشد. علی (ع) می‌فرماید:

□ مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ :

کسی که امتداد رأی به خرج دهد، هلاک خواهد شد.^۸

و در جای دیگر می‌فرماید:

□ مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دَلَّ عَلَى الصَّوَابِ :

کسی که با صاحبان عقل مشورت کند راه صحیح را فرا می‌گیرد.^۹

و در سخن دیگری فرمود:

□ لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقَ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ :

پشتیبانی محکمتر از مشورت پیدا نمی‌شود.^{۱۰}

و در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران (و شاورهم فی الامر) آمده که منظور

از امر، جنگ است.^{۱۱}

همچنین می‌یابید که پیامبر در جنگ‌های دیگر از قبیل جنگ بدر و خندق مشورت نمود.^{۱۲}

همانگونه که اشاره شد، مشورت باید با افراد پاك نیت و آگاه صورت گیرد، و گرنه زیانش بیش از سودش خواهد بود. امام صادق (ع) می‌فرماید:

□ شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ مَا يَقْتَضِي الدِّينُ مِنْ فِيهِ خُمْسُ خِصَالِ
عَقْلٍ وَعِلْمٍ وَتَجَرِبَةٍ وَنَصِيحَةٍ وَتَقْوَى :

در کارهایی که از نظر دینی اقتضای مشورت دارد با کسی مشورت کن که پنج خصلت در او باشد: عقل، علم، تجربه، نصیحت و تقوی.^{۱۳}

همچنین می‌بایست با افراد مهربان ولی ناآگاه مشورت نکرد که علی (ع) می‌فرماید :

□ مُشَاوَرَةُ الْجَاهِلِ الْمَشْفِقِ خَطَرٌ

مشورت با افراد ناآگاه و مهربان خطرآفرین است.^{۱۴}

۹. مواسات با افراد

آخرین وظیفه از وظایف فرمانده که در اینجا می‌آوریم - و مابقی را به مطالعه خودتان واگذار می‌کنیم - مواسات با افراد تحت فرماندهی است. چون در این مورد علی (ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر، عالیترین و کاملترین نمونه مواسات با افراد را ارائه فرموده است، ما نیز ترجمه عین آنرا در اینجا می‌آوریم :

«فرماندهان لشکر تو باید کسانی باشند که در کمک به سپاهیان بیش از همه مواسات کنند و از امکانات خود بیشتر به آنان کمک نمایند؛ به حدیکه هم نفرات سربازان و هم کسانی که تحت تکفل آنها هستند، اداره شوند؛ به طوری که

همه آنها تنها به يك چیز بیندیشند و آن جهاد با دشمن است. محبت و مهربانی تو نسبت به آنان قلبهایشان را به تو متوجه می سازد. [بدان] برترین چیزی که موجب روشنائی چشم زمامداران می شود، برقراری عدالت در همه بلاد و آشکار شدن علاقه رعایا نسبت به آنهاست. اما مودت و محبت آنان جز با پاکی دلهایشان نسبت به والیان آشکار نمی گردد، و خیرخواهی آنها در صورتی مفید است که با میل خود گرداگرد زمامداران را بگیرند، و حکومت آنها برایشان سنگینی نکند... و طولانی شدن مدت زمامداریشان برای این رعایا ناگوار نباشد. میدان امید سران سپاهت را توسعه بخش و پی در پی آنها را تشویق کن و کارهای مهمی را که انجام داده اند برشمار؛ زیرا یادآوری کارهای نیک آنها شجاعانشان را به حرکت بیشتر وادار می کند و آنان که در کارکندی می ورزند به کار تشویق می شوند. انشاءالله^{۱۵}.

آنچه برشمرديم - همانطور که در آغاز هم تذکر دادیم - بخشی از وظایف فرمانده است نه همه آنها؛ ولی می توانید از آنچه در اینجا آمده و نیز از مطالبی که در فصل عوامل پیروزی خواهد آمد، سایر وظایف يك فرمانده خوب را دریابید.

۱. نهج البلاغه : نامه ۵۳ و برای تفصیل بیشتر ر.ک. به : فصل عوامل پیروزی.
۲. شرح ابن ابی الحدید : جلد ۱۴ ، ص ۲۵۱-کامل ابن اثیر : جلد ۲ ، ص ۱۵۴.
۳. سیره ابن هشام : جلد ۳ ، ص ۷۱ .
۴. نهج البلاغه : نامه ۵۳ (عهد نامه مالک) .
۵. برای آگاهی بیشتر از این مسائل ر. ک . به : سیره ابن هشام : جلد ۳ ، ص ۲۹۲ و ۳۲۱ تا ۳۲۴ .
۶. روزنامه جمهوری اسلامی : شماره ۴۷۰ - ۵۹/۹/۲۷ .
۷. روزنامه جمهوری اسلامی : شماره ۱۰۷۵ - ۶۱/۱۱/۲۳ .
۸. نهج البلاغه : حکمت شماره ۱۶۱ .
۹. الحیة : جلد ۱ ، ص ۱۶۵ .
۱۰. غررالحکم : جلد ۶ ، ص ۳۸۹ .
۱۱. مغازی واقدی : جلد ۱ ، ص ۳۲۴ .
۱۲. مغازی واقدی : ص ۴۴۵ .
۱۳. بحارالانوار : جلد ۷۵ ، ص ۱۰۳ .
۱۴. غررالحکم : جلد ۴ ، ص ۱۴۶ .
۱۵. وَلَیْکُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِکَ عِنْدَکَ مِنْ وِاسَاہُمْ فِی مَعُونَتِهِ وَ اَفْضَلُ عَلَیْہُمْ مِنْ حِدَّتِهِ ، بِمَا یَسَعُہُمْ وَ یَسَعُ مِنْ وِزَائِہُمْ مِنْ خُلُوفِ اَہْلِہُمْ ، حَتّٰی یَکُونُ ہَمُّہُمْ ہَمًّا وَاحِدًا فِی جِہَادِ الْعَدُوِّ ، فَاِنَّ عَطْفَکَ عَلَیْہُمْ یَعْطِفُ قُلُوبَہُمْ عَلَیْکَ وَ اِنْ اَفْضَلَ قُرَّةَ عَیْنِ الْوَلَاةِ اِسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِی الْبِلَادِ ، وَ ظُہُورُ مَوَدَّةِ الرَّعْبَةِ وَ اِنَّہُ لَا تَظْہَرُ مَوَدَّتْہُمْ اِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِہُمْ ، وَ لَا تَصِحُّ نَصِیحتُہُمْ اِلَّا بِحَبِطَتِہُمْ عَلٰی وِلَاةِ الْأُمُورِ ، وَ قَلَّةِ اِسْتِثْقَالِ دُولِہُمْ ، وَ تَرْکِ اِسْتِیْطَاعِ انْقِطَاعِ مَدَّتِہُمْ ، فَافْشَحْ فِی اَمَالِہُمْ ، وَ وَاصِلْ فِی حُسْنِ الشَّاءِ عَلَیْہُمْ ، وَ تَعْدِیدِ مَا اَبْلٰی ذَوُ الْبَلَاءِ مِنْہُمْ ، فَاِنَّ کَثْرَةَ الذِّکْرِ لِحُسْنِ اَفْعَالِہُمْ تَهْزِلُ الشَّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّاسِکَ اِنْ شَاءَ اللّٰہُ .

درس ۱۴

بسیج عمومی

آنچه تا حال گفته ایم در مورد تشکیل نیروی مسلح استخدای و همواره آماده برای پیشبرد آئین اسلام و جلوگیری از تجاوز متجاوزان و اجرای احکام در درون کشور اسلامی بود . ولی مطلب مهمتری نیز وجود دارد که به هیچوجه نباید از آن غفلت کرد و آن اینکه مسلمانان براساس فرمان اسلام همه بایست سرباز و رزمنده و پیکارگر باشند و هیچکدام حق ندارند به هنگام لزوم جهاد و پیش آمد خاصی از شرکت در میدان نبرد سرباز زنند. قرآن کریم با صراحت می فرماید :

● **انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۱** :

سبکبار و سنگین بار، پیرو جوان ، شاغل و غیر شاغل همگی کوچ کنید و به میدان رزم بشتابید و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد نمائید . این برای شما بهتر است اگر بدانید .

و در جای دیگر تهدید می کند که :

● **إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبَكُمُ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۲** :

اگر کوچ نکنید خداوند شما را به عذابی دردناک وعده خواهد داد و قوم و جمعیت دیگری را به جای شما خواهد آورد ، و شما هیچ زبانی به او

نخواهید رساند ، و خداوند بر هر چیزی قادر است.

بر این اساس که ممکن است مسلمان در طول زندگی و وظیفه شرعی برای رفتن به جهاد پیدا کند، لازم است آگاهی رزمی داشته باشد؛ لذا در روایات متعددی آمده است که مسلمانان موظفند تیراندازی را فراگیرند و کارهای نظامی را بیاموزند. از پیامبر اکرم (ص) در تفسیر آیه **وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ** ... رسیده که فرمود: منظور از مهیا کردن قوه، تیراندازی است؛ یعنی هر چه می توانید در آموزش تیراندازی تلاش کنید.^۳

و در حدیث دیگری از آن حضرت می خوانیم که :

□ **عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرَّمْيَ وَالسَّابْحَةَ** :

فرزندان خود را تیراندازی و شنا بیاموزید.^۴

آری ، هر مسلمانی می بایست از فنون نظامی یا قسمتی از آن آگاهی پیدا کند که در مواقع لازم بتواند به کمک اسلام بشتابد و بر دولت و حکومت اسلامی لازم می باشد که وسایل آموزش رزمی و نظامی را برای همه مسلمانان فراهم سازد .

اکنون توجه کنید که اگر این دستور مورد عمل قرار گیرد ، در حقیقت مسلمانان ، همه نیروهای مسلح اسلامند و همه آماده رزم و پیکار ؛ همه نظامی و سپاهی و با چنین نیروئی هیچ قدرتی نمی تواند مبارزه کند .

قدرت بسیج مردمی جهات فراوان دیگری نیز دارد ؛ از جمله اینکه هزینه های جهاد را به استثنای اسلحه و مهمات - اگر در توانش نباشد - ، خود فراهم می سازد ؛ همانگونه که در صدر اسلام هرگاه پیامبر (ص) برای پیکار با خصم آماده می شد ، از همه مسلمانان برای کمک مالی و جانی دعوت می کرد و پاسخ مثبت امت سبب پیروزیهای چشمگیر می شد.^۵

در اینجا سزاوار است به قسمتی از پیامهای رهبر بزرگ انقلاب در مورد

«بسیج همگانی» و تفسیر آیه ^۹وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ توجّه کنیم. وی در تفسیر این آیه چنین می‌فرماید :

«این آیه با کوچکترین و لطیفترین بیان، ذکر چند ماده حکم اساسی را کرده که همه موافق صلاح کشور است. می‌گوید: هر قدر که می‌توانید باید در این راه اقدام کنید و کوشش نمائید. دسته کارگر در اوقات بی‌کاری می‌تواند برای تعلیمات نظامی، هر کس در شهر خود، در يك سازمان مناسب مجتمع شود. بطور تفریح و اختیار که، هم نشاط معنوی و هم ورزش روحی دارد و هم نیروی مادی را کمک می‌کند، انجام دهد و اسلام با آنکه تمام اقسام برد و باخت را به شدت هر چه تمامتر حرام کرده است، اینجا که رسیده برای پیشرفت این مقصد، برد و باخت را برای «اسب دوانی» و «تیراندازی» که دو اصل مهم نظامی است، جایز کرده و به آنها اختیار این برد و باخت شرعی را داده است. پیامبر فرمود: همه بازیگرهای مؤمنین بیهوده است مگر سه چیز: اسب دوانی، تیراندازی و...»^۶.

امام درجائی دیگر چنین می‌فرماید :

«باید همین بیست میلیون جوانی که، اشخاصی که کاری از دستشان برمی‌آید، باید خودشان را مهیا کنند. آن روز را ملاحظه کنند که يك وقت دشمن هجوم آورد به طرفشان؛ هم باید تجهیزات مهیا شود که دشمن را بترساند و هم باید قوای افراد و قوای نظامی، قوای چریکی، قوای پارتیزانی، باید مهیا شود، و هم قوای ایمان زیاد شود.»^۷

و در پیامی ارجمند به مناسبت هفته بسیج خطاب به امت مسلمان و ارتش بیست میلیونی چنین می‌فرماید :

«من از آنچه تاکنون به همت مردان و زنان با شرف و رزمنده شده است، امید آن دارم که در بسیج همه جانبه آموزش نظامی، عقیدتی و اخلاقی و فرهنگی با تأیید خداوند متعال موفق شوند و دوره تعلیمات و تمرینهای عملی و نظامی

و پارتیزانی و چریکی را شایسته و بطوری که سزاوارك ملت اسلامی و بپاخاسته است، به پایان رسانند... بکوشید تا هرچه بیشتر نیرومند شوید، در علم و در عمل، و با اتکال به خدای متعال مجهز شوید به سلاح و صلاح که خدای بزرگ با شماست، که دست قدرتی که قدرتهای شیطانی را درهم شکست، پشتیبان جامعه الهی است»^۸.

۱. توبه: ۴۱.
۲. توبه: ۳۹.
۳. وسائل: جلد ۱۳، ص ۳۴۸، باب ۲ از ابواب سبق و رمایه.
۴. مستدرک الوسائل: جلد ۲، ص ۵۱۷.
۵. الف. وَحُضِرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِمُسْلِمِينَ عَلَى الْقِتَالِ وَالْجِهَادِ وَرَغِبَهُمْ فِيهِ وَأَمَرَهُمْ بِالصَّدَقَةِ وَحَمَلَ الصَّدَقَاتِ كَثِيرَةً... حَتَّى كَفَى ذَلِكَ الْجَيْشَ مُؤُونَتَهُمْ (مغازی واقدی: ص ۹۹۱، در مورد جنگ تبوک).
- ب. فَلَمَّا سَمِعَ بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَدَبَ الْمُسْلِمِينَ إِلَيْهِمْ وَقَالَ هَذِهِ عِبْرُ قُرَيْشٍ فِيهَا أَمْوَالُهُمْ فَأَخْرَجُوا إِلَيْهَا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَنْفَلَكَمُوهَا فَأَنْتَدَبَ النَّاسُ (کامل ابن اثیر: جلد ۲، ص ۱۱۶، در مورد جنگ بدر).
۶. كُلُّ لَهْوٍ الْمُؤْمِنِينَ بِأَطْلِ الْآفِي ثَلَاثٍ: فِي تَأْدِيَةِ الْقُرْسِ، وَرَمِيهِ عَنْ قَوْسِهِ وَ... (وسائل: جلد ۱۱، ص ۱۰۷، نقل از کشف الاسرار: ص ۲۴۳، باب ۵۸ از ابواب جهاد العدو).
۷. پیامها و سخنرانیهای امام: جلد ۱، ششماهه اول سال ۵۹، انتشارات نور.
۸. پیامهای امام به مناسبت هفته بسیج: اول اسفند سال ۵۸.

درس ۱۵

تخلف از جهاد

در برابر فرمان جهاد ، مسلمانان به دودسته تقسیم می شوند : گروهی هستند که با جان و دل این حکم را می پذیرند و خود را برای حضور در صحنه نبرد آماده می سازند ؛ ولی گروه دیگری وجود دارند که به عناوین مختلف از انجام چنین حکمی سرباز زده ، به بهانه های گوناگون شانه از زیر بار آن خالی می کنند. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که وضع هر دو گروه را بازگویی کند : گروهی آنچنانند که با شنیدن فرمان جهاد فوراً آماده می شوند و در صورتی که وسیله حرکت نداشته باشند و فرمانده نیروهای اسلامی نتواند آنان را از نظر سلاح آماده نماید ، موجب حزن و اندوهشان می شود . در قرآن کریم درباره گروهی که وسیله جنگیدن نداشته و به خدمت پیامبر آمده ، از او درخواست وسیله نمودند و پیامبر پاسخ داد که نمی تواند وسیله در اختیارشان بگذارد ، چنین می خوانیم :

● تَوَلَّوْا وَعَيْنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ :

آنها از نزد پیامبر برگشتند در حالی که چشمانشان پر اشک بود که چرا وسیله ای برای همکاری و رفتن به جهاد ندارند .

و گروه دوم کسانی هستند که به بهانه های مختلف ، مثلاً اینکه هنگام چیدن میوه فرا رسیده و یا هوا سرد و یا گرم است و یا دهها بهانه دیگر ، از رفتن به جبهه تخلف می ورزند و گاه هم از پیامبر می خواستند به آنها اجازه ماندن

در مدینه و عدم شرکت در جهاد را بدهد. این گروه از نظر قرآن کریم سخت توبیخ شده‌اند؛ مخصوصاً آنها که از جنگ تبوک تخلف کردند، پیامبر آنها را سخت کیفر کرد، کیفری بی سابقه :

در تاریخ آمده است که هنگام رفتن به نبرد تبوک، سه نفر به نامهای «کعب بن مالک»، «مرارة بن ربیع» و «هلال بن امیه» از شرکت در جهاد تخلف ورزیدند و پیامبر (ص) پس از بازگشت از جنگ، دستور داد تا همه افراد با آنها قطع رابطه کنند. مؤمنان هر نوع ارتباطی با آنها را قطع کردند و حتی کار به آنجا کشید که همسرانشان خدمت پیامبر (ص) آمدند و خواستار طلاق و جدائی از آنان شدند؛ ولی پیامبر (ص) این اجازه را نداد. این مجازات آنچنان روی خود این افراد اثر گذاشت که تصمیم گرفتند با خودشان نیز قطع رابطه کنند و سه نفری رابطه خود را با یکدیگر قطع کردند؛ به این امید که خداوند توبه‌شان را بپذیرد و لذا می‌خوانیم که به دنبال این وضع خداوند توبه‌شان را پذیرفت چنانچه در این رابطه می‌فرماید:

● وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ :

[و خداوند توبه] آن سه نفری که از [نبرد تبوک] تخلف ورزیده بودند پذیرفت [و قبل از پذیرش آنها به جایی رسیده بودند که] زمین با آنها وسعتش بر آنها تنگ شده بود و خویشان را نیز بر خود تنگ می‌دیدند و یقین می‌کردند که ملجائی نیست جز روی آوردن به خداوند. بنابراین خدا نیز از گناهشان صرف‌نظر کرد و توبه‌شان را پذیرفت؛ زیرا خداوند تواب و رحیم است.

و در آیات دیگر این سوره، خداوند آن دسته از متخلفان از جهاد را که توبه‌شان را نپذیرفته بیشتر مورد سرزنش و کیفر قرار داده است، تا آنجا

که صراحتاً خطاب به پیامبر (ص) می فرماید :

● وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ
كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ۲:

بر هیچکدام از آنها که [از جنگ تخلف نموده اند] نماز مخوان و بر قبرش برای دعا و استغفار حاضر مشو. آنها به خداوند و پیامبرش کافر شدند و درحالی که فاسقند، از دنیا رفته اند.

علی (ع) نیز مردم کوفه را که از جهاد به بهانه های مختلف تخلف می ورزیدند ، سخت توبیخ فرموده است ؛ چنانکه در خطبه ۲۷ نهج البلاغه آمده است :

□ هرگاه در ایام تابستان شما را به جهاد با دشمن امر می کنم می گوئید: هوا سخت گرم است؛ مارا مهلت ده تا شدت گرما فرو نشیند. و چنانچه در زمستان این دستور را به شما دهم ، می گوئید: هوا فوق العاده سرد است؛ بگذار سوز سرما آرام گیرد. همه اینها بهانه این است که به جهاد نروید . شما که از سرما و گرما فرار می کنید به خدا سوگند از شمشیر بیشتر فرار خواهید کرد .

ای کسانی که شبیه مردانید، ولی مرد نیستید! ای کودکان صفتان وای عروسان حجله نشین ! من دوست داشتم هرگز شما را نمی دیدم و نمی شناختم ؛ زیرا آشنائی با شما - به خدا سوگند - ، جزندامت و پشیمانی چیزی به همراه نداشت . خدا شما را بکشد که قلبم را آکنده از چرك کردید و سینه ام را انباشته از خشم و کین. ۴

آنچه در اینجا آوردیم نمونه هایی است از توبیخهای بسیار که در باره این گروه از ناحیه خداوند بزرگ و پیشوایان دین رسیده است. البته در یک تحلیل عمیق به اینجا می رسیم که متخلفان از جهاد در حقیقت ایمان صحیحی به آئین حق نیاورده اند و در عمق وجود هنوز حق را نپذیرفته اند ؛ ازینرو هنگامی که بین طرفداری از حق - که زیانهای مادی و یا جسمی به همراه دارد - ، با رفاه و آسایش تضادی به وجود آید، آنها آسایش را می گیرند و

دفاع از حق را رها می سازند . بنابراین متخلفان از جهاد در حقیقت ایمان نیاورده اند ؛ مگر اینکه توبه کنند و جداً پشیمان شوند و به صف مجاهدان بپیوندند .

۱. توبه : ۹۲ .

۲. توبه : ۱۱۸ .

۳. توبه : ۸۴ .

۴. فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حُمَارَةُ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يَسْبَحُ عَنَّا الْحَرُّ ، وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةُ الْقُرَى أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ ؛ كُلُّ هَذَا فِرَارٌ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرَى ، فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرَى تَقْرُونَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرٌ ، يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَالرِّجَالِ ، حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَاةِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمَا وَ اعْقَبَتْ سُدْمَا ، قَالَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ صُدُورِي غَيْظًا (نهج البلاغه ، خطبه ۲۷)

درس ۱۶

فرار از صحنه نبرد

در درس پیش اشاره ای به وضع متخلفان از جنگ کردیم و اکنون نوبت به فراریان رسیده است. بدتر از گروه سابق - یعنی متخلفان از جهاد - ، گروهی هستند که در میدان حاضر می شوند ؛ ولی هنگام درگیری بادشمن پای به فرار می گذارند . وجود این گروه در جبهه موجب شکست نیروهای طرفدار حق می گردد ؛ لذا قرآن کریم آنها را از کسانی می داند که به خشم و غضب خداوند گرفتار آمده اند :

● يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ
الْأَدْبَارَ وَمَنْ يُولُوهُمْ يُؤْمِنُ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا
إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَهُ جَهَنَّمُ وَبَنَى الْمَصِيرُ :

ای کسانی که ایمان آورده اید ! زمانی که با انبوه کافران در میدان جنگ روبرو شدید ، فرار نکنید ، و هر کس فرار نماید به خشم و غضب خداوند گرفتار آید ؛ مگر اینکه ، از یک طرف عقب نشینی کند و بخواهد از ناحیه دیگر حمله برد و یا به گروه دیگری ملحق گردد که با هم دشمن را درهم بشکنند ، وگرنه مورد خشم خداست و سرانجام جایگاهش جهنم است ، و چه بد جایگاهی است .

به استناد همین آیه و دیگر مدارکی که وجود دارد ، فقهاء همه فتوی به حرمت فرار از جنگ داده اند .^۲

نکته جالب اینکه در مورد فراریان جنگ عبارت : «فقد باء بغضب من الله» :

به خشم خدا گرفتار آمده» ، وارد شده و این عبارت در قرآن کریم در باره افرادی آمده است که بدترین گناهان را انجام داده اند؛ مثلاً:

● **وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدِّينَةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَأُ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ۳**

خداوند مهر ذلت و نیاز بر پیشانی آنها زد و مجدداً گرفتار غضب پروردگار شدند؛ چرا که آنها نسبت به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. اینها به خاطر آن بودند که گناهکار و سرکش و متجاوز بودند.

و در جای دیگر این تعبیر درباره کسی به کار رفته است که افراد مؤمن را به قتل برساند:

● **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ۴**

و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می ماند، و خداوند بر او غضب می کند و از رحمت خود دورش می سازد و عذابی عظیم برایش آماده ساخته است.

و بعد درباره این قبیل افراد چنین حکم می دهد:

● **سَيُخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُغَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ وَمَا فِيهِمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۵**

هنگامی که به سوی آنان باز گردید، برای شما سوگند یاد می کنند که از آنها صرف نظر کنید و روی گردانید؛ چرا که آنها پلیدند و جایگاهشان دوزخ است، به کیفر اعمالی که انجام می دادند.

در ذیل آیه ۲۰ سوره آل عمران روایتی از «ابوعبیده جراح» آمده است

که از پیامبر پرسیدند : کدام يك از دوزخیان عذابشان از همه بیشتر است؟ پیامبر در پاسخ فرمود : بنی اسرائیل ؛ زیرا آنها در یکساعت به هنگام ظهر چهل و سه تن از پیامبران خدا و صد و دوازده نفر از حمایت کنندگان آنان (یعنی نهی کنندگان از منکر را) به قتل رساندند.^۶

ملاحظه می شود که فرار از جنگ چقدر نکوهیده است و موجب کیفر خواهد بود. ولی عقب نشینی تاکتیکی - همانطور که در ضمن ترجمه آیه اشاره شد - ، جایز است و احیاناً واجب ؛ بنابراین می توان موارد فرار از جنگ را در چند قسمت خلاصه نمود :

۱. آنجا که انسان از جبهه رویاروی و محیط درگیری عقب می نشیند تا از ناحیه دیگر برپیکر دشمن ضربه وارد کند که قرآن آن را به **مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ** : «کناره گیری برای حمله» تعبیر می نماید .

۲. درجائی که رزمنده خود و یا گروه خود را درحالی می بیند که ایستادن موجب نابود شدن، ولی عقب نشستن و پیوستن به گروهی دیگر موجب پیشرفت و نابودی دشمن خواهد بود؛ که قرآن در این مورد اشاره به **مُتَحِيزًا اِلَىٰ فِتْنَةٍ** : «عقب نشینی برای پیوستن به گروه جنگجوی دیگر» می نماید .

۳. درجائی که نیروی دشمن از دوبرابر بیشتر باشد . ولی اگر دوبرابر ، یا کمتر باشد، فرار حرام و از گناهان کبیره است و این طبق فتاوی فقهای بزرگ شیعه می باشد.^۷

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود :

□ **مَنْ فَرَّ مِنْ رَجُلَيْنِ مِنْ قِتَالٍ فِي الزَّحْفِ فَقَدْ فَرَّ مِنْ فَرٍّ مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي الْقِتَالِ فَلَمْ يَفِرَّ :**

کسی که در میدان از برابر دو نفر بگریزد، درحقیقت فرار کرده و در زمره کسانی خواهد بود که حکم فرار شامل آنها می گردد ؛ اما کسی که از برابر سه نفر فرار نماید ، درحقیقت فرار نکرده و مشمول حکم فراریان نیست.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید: آیا در صورتی که دشمن از دو برابر بیشتر باشد، فرار واجب است یا جایز؟ و چنانچه کسی بایستد و تا آخر مقاومت کند، خلافی انجام داده و یا افتخاری کسب کرده است؟

از مطالعه تاریخ اسلام برمی‌آید که در صورت ایستادگی و شهادت در این راه نه تنها کار خلافی مرتکب نشده بلکه به افتخار بزرگی نائل گردیده است. البته این در صورتی است که نیروی رزمنده احساس کند با ایستادگی و شهادت هدف اصلی - که همان پیشرفت آئین اسلام است -، انجام می‌گیرد و یا امام و پیشوای عادل چنین دستوری را صادر بفرماید؛ همانگونه که امام حسین (ع) در روز عاشورا ایستادگی کرد و شربت شهادت نوشید. پس نتیجه می‌گیریم که ایستادگی در صحنه نبرد و فرار نکردن و شهید شدن، چنانچه موجب پیشرفت آئین اسلام باشد، خود افتخاری است بزرگ و گاه واجب.

از طرفی می‌بینیم در جریان جنگ «موت» پس از شهادت جعفر بن ابیطالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه (فرماندهان سپاه یکی پس از دیگری) هنگامی که فرماندهی به خالد بن ولید می‌رسد و او نیروی خود را در برابر نیروی دشمن حدود ده درصد می‌بیند و در اینجا بایک تاکتیک و مانور خاص عقب‌نشینی می‌کند و به مدینه باز می‌گردد، پیامبر اسلام او را تحسین می‌نماید.^۸

این تحسین به مامی فهماند که عقب‌نشینی در چنین شرایطی فرار محسوب نگشته و جایز می‌باشد؛ بنابراین در عین حالی که ایستادگی موجب افتخار است، عقب‌نشینی نیز مجاز می‌باشد.

اتفاقاً از امتیازات علی (ع) یکی این بود که هیچگاه به دشمن پشت نمی‌کرد؛ چنانکه خود فرموده است:

□ اِنِّی لَمْ اَفِرَّ مِنْ الرَّحْفِ قَطُّ وَلَمْ یُبَارِزْنِیْ اَحَدٌ اِلَّا سَقِیْتُ
الْاَرْضَ مِنْ دَمِهِ :

من هرگز از برابر دشمن فرار نکردم و هیچکس در میدان جنگ با من روبرو نشده مگر اینکه زمین را از خونش سیراب کرده‌ام.^۹

و هم اوست که در توبیخ فرار از جنگ می‌فرماید :

□ **وَأَيُّ اللَّهِ لَنْتَنَ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ وَأَنْتُمْ نَهَامِيهِمُ الْعَرَبُ وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ وَالذُّلَّ الْإِلْزَامَ وَالْعَارَ الْبَاقِيَّ وَإِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مُزِيدٍ فِي عَمْرِهِ وَلَا مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَوْمِهِ :**

به خدا سوگند ، اگر از شمشیر درمیدان نبرد [جهاد در راه خدا] فرار کنید ، از عذاب آخرت فرار نتوانید کرد . شما از اشراف عربید و از الامقامان آنها ، [با این وصف حاضرید فرار کنید] . فرار از میدان موجب خشم خداوند ؛ ذلت و بیچارگی مسلم و عار و ننگ همیشگی است . [باید بدانید] فرارکننده از جنگ بر عمر خود نمی‌افزاید و بین خود و مرگ نمی‌تواند فاصله بیندازد.^{۱۰}

پیامبر اسلام (ص) فرموده است :

□ **ثَلَاثَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهُنَّ عَمَلُ الشُّرْكِ بِاللَّهِ وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْفِرَارُ مِنَ الزُّحُفِ :**

سه عمل است که در صورت انجام آنها در برابر ، هیچ کار نیکی برای انسان سود نمی‌بخشد : شرك به خدا ، عقوق والدین و فرار از جنگ .^{۱۱}

و نیز در جایی دیگری می‌فرماید :

پنج عمل خلاف است که هیچ کفاره‌ای نمی‌تواند آنها را جبران کند: شرك به خدا ، قتل نفس ، بهتان به مؤمن ، فرار از جنگ و...^{۱۲}

اما اینکه چرا فرار از جنگ حرام است ؟ ، طبق روایتی که از امام هشتم (ع) رسیده است ، چنین می‌خوانیم :

خداوند فرار از جنگ را حرام شمرده است؛ زیرا سبب سستی در دین و تحقیر برنامه پیامبران، امامان و پیشوایان عادل می گردد، و نیز سبب آن می شود که مسلمین بر دشمنانشان پیروز نگردند و آنها را برای قبول توحید، اجرای عدالت و جلوگیری از فساد و ستم مجازات نکنند. به علاوه موجب می شود که دشمنان در برابر مسلمانان جسور و سرانجام مسامحین به دست آنان اسیر و مقتول گردند و بالاخره دین خدا از بین برود.^{۱۳}

۱. انفال : ۱۵-۱۶.
۲. جواهر: جلد ۲۱، ص ۵۶.
۳. بقره: ۶۱.
۴. نساء: ۹۳.
۵. توبه: ۹۵.
۶. تفسیر نمونه: جلد ۱، ص ۱۸۹.
۷. **وَلَا يَجُوزُ الْفَرَارُ إِذَا كَانَ الْعَدُوُّ عَلَى الضَّعْفِ أَوْ اِقْلَ كَمَا صَرَّحَ بِهِ الشَّيْخُ وَالْفَاضِلَانِ وَالشَّهِيدَانِ وَغَيْرُهُمْ بَلْ لَا أُجْدُ فِيهِ خِلَافًا** (جواهر: جلد ۲۱، ص ۵۶ و ۵۸).
۸. جریان از این قرار بوده است: خالد وقتی که دریافت نیروهای «شرحبیل» صد هزار و نیروهای قیصر نیز صد هزار است و مجموعاً به حدود هفتاد برابر سپاه اسلام می رسند، دستور داد شب هنگام دست به نقل و انتقالات سپاه بزنند: میمنه را به میسر و نیروهای سمت چپ را به سمت راست تحویل و تحول نمود و بخشی از نیروها را به راه دوردست فرستاد که در طلوع صبح یا شعار «لا اله الا الله» از دورادور به او پیوندند، تا دشمن خیال کند نیروی جدید و تازه نفسی به او رسیده و حمله نیاورد و بتواند در موقع مناسب عقب نشینی کند، و همین نتیجه را هم گرفت. (کامل ابن اثیر: جلد ۲، ص ۲۳۴ - مغازی: جلد ۲، ص ۷۲۰ و ۷۶۴ - فروغ ابدیت: جلد ۲، ص ۶۹۳).
۹. تفسیر نمونه: جلد ۷، ص ۱۱۴ - نور الثقلین: جلد ۲، ص ۱۴۹.
۱۰. نهج البلاغه: خطبه ۱۲۴.
۱۱. نهج الفصاحه: حدیث ۱۲۴۱، ص ۲۵۴.
۱۲. **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ خُمْسُ لَيْسَ لَهُنَّ كَفَّارَةٌ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبُهْتُ الْمُؤْمِنِ وَالْفَرَارُ مِنَ الزُّحْفِ وَيَمِينٌ صَابِرَةٌ يَقْطَعُ بِهَا مَالًا بِغَيْرِ حَقٍّ.**
۱۳. وسائل الشیعه: جلد ۱۱، ص ۶۵.

درس ۱۷

اطلاعات و خبریابی

در ضمن دیگر درسها راجع به تهیه اطلاعات از وضعیت دشمن سخن گفته ایم و در اینجا آن را یکبار دیگر مورد توجه قرار می دهیم و نمونه هایی از این مسأله را از سیره پیامبر (ص) و علی (ع) شاهد می آوریم :

در اینکه لازم است از وضعیت دشمن، مواضع و امکانات او ناآنجا که امکان دارد مطلع گردیم، شکی نیست؛ چرا که بدون چنین آگاهی امکان نبرد و مبارزه راستین به وجود نمی آید. با شناخت دشمن است که نحوه مقابله و موضعگیری و استفاده از ابزار و وسائل، ممکن می گردد. علی (ع) می فرماید :

□ **اِسْتَعْمِلْ مَعَ عَدُوِّكَ مُرَاقِبَةَ الْاِمْكَانِ وَانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ تَخْطُرُ**

امکانات و فرصتهای مناسب را درمورد دشمن مورد توجه قرار ده تا
بر او ظفریابی^۱.

و در جای دیگر می فرماید :

□ **اَلْاَوَّلُ اَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَاطَاعَهُ وَعَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ:**

عاقلترین مردم کسی است که پروردگارش را بشناسد و اطاعتش کند و دشمنش
را شناسائی نموده، عصیاناش نماید.^۲

بعضی از مورخین معتقدند که یکی از عوامل مهم شکستهای اولیه مسلمانان در جنگهای صلیبی این بود که آنان در صدد آگاهی از نیروهای رزمی و امکانات

دشمن نبودند ؛ ولی پس از جنگ اول صلیبی که به فکر شناسائی وضعیت و امکانات دشمن افتادند توانستند بر آنها پیروز گردند.^۲

همانگونه که اشاره شد، در این مطلب جای سخن و بحث نیست و پیامبر گرامی اسلام (ص) و علی (ع) نیز در این مورد اقدام فرموده‌اند که مواردی از آن نقل می‌شود :

۱. پیامبر اکرم (ص) به زید بن ثابت امر فرمود که زبان یهودیان را به خوبی فراگیرد و از شیوه نگارش آنان آگاه شود تا از این راه در خبریابی و کسب اطلاعات از آنان بتواند تلاش کند.^۴

۲. واقدی در کتاب «مغازی» نقل می‌کند که پیامبر (ص) گروهی را به عنوان خبرگیری و کسب اطلاعات به مکه اعزام کرد تا از چگونگی وضع مکه و نیروهای آن وی را باخبر سازند.^۵

۳. در تواریخ اسلامی آمده است آن حضرت به کسانی که مسئولیت اطلاعاتی به عهده داشتند، هرگاه این وظیفه را به خوبی انجام می‌دادند پاداش ارزشمندی عنایت می‌کرد.^۶

۴. علی (ع) ضمن يك دستورالعمل نظامی به اهمیت این مطلب اشاره کرده، می‌فرماید :

□ اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ ... وَاعْمَلُوا أَنْ مَقْدَمَةُ الْقَوْمِ عِيُونُهُمْ

مراقبان، نگاهبانان و خبرگیرانی در قلعه کوهها قرار دهید... و بدانید آنها که در پیشاپیش سپاه حرکت می‌کنند چشمان لشکرند.^۷

۵. علی (ع) طی نامه‌ای به «قشم بن عباس» چنین یادآور می‌شود :

□ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يَعْلَمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَيَّ الْمُؤَسِّمِ أَنْاسُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمَى الْقُلُوبِ الصَّمِ الْأَسْمَاعِ

أَلْكُمْ الْأَبْصَارِ الَّذِينَ يَلْسُونُ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ... :

اما بعد ؛ مأمور اطلاعاتی من در مغرب [شام] برایم نوشته و مرا آگاه ساخته که گروهی از مردم شام به سوی حج گسیل داشته شده‌اند ؛ گروهی کور دل ، ناشنوا و نابینا که حق را با باطل مشوب می‌سازند [تادربین مسلمانان بر ضد حکومت حق سمپاشی کنند]^۸.

از این نامه برمی‌آید که علی (ع) دارای مأمورانی خاص جهت گرفتن اطلاعات از تمام حرکتهای دشمن خود بوده است .

۶. در تاریخ زندگی اباعبدالله الحسین (ع) می‌خوانیم : هنگامی که آن حضرت از مدینه آهنگت مکه کرد و برادرش «محمد حنفیه» از او خواست تا همراه او باشد، فرمود :

□ أَمَا أَنْتَ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تَقِيمَ بِالْمَدِينَةِ وَتَكُونَ لِي عَيْنًا لَا تَخْفَ عَنِّي شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ :

اما تو نباید همراه ما حرکت کنی . بر تو لازم است در مدینه اقامت گزینی و چشم من در آنجا باشی. تمام اخبار را فراهم آورده ، مرا مطلع سازی تا هیچگونه حرکتی از حرکتهای آنان بر من مخفی نماند .^۹

۷. نحوه رفتار پیامبر (ص) و امام حسن (ع) با جاسوسان دشمن و گرفتن و اعدام کردن آنان دلیل آن است که خود دارای مأمورین اطلاعاتی ویژه‌ای بوده‌اند که توانستند جاسوسان دشمن را شناسائی کنند ؛ و هم چنین آمده که پیامبر جاسوسی از جاسوسان اوسفیان را شناسائی و دستگیر کرد، فرمان اعدام او را صادر نمود.^{۱۰} همچنین هنگامی که امام مجتبی (ع) پس از پدار جمندش، زمام حکومت را در اختیار گرفت جاسوسان معاویه را پیدا نموده، گردن زد.^{۱۱}

۸. از امام هشتم حضرت رضا (ع) نقل شده است :

□ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا وَجَّهَ جَيْشًا فَأَمَّهُمْ أَمِيرُ بَعَثَ مَعَهُمْ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسُ لَهُ خَبْرَهُ :

روش پیامبر چنین بود که هرگاه سپاهی را برای نبردی گسیل می‌داشت و کسی را امیر آن قرار می‌داد، شخصی از افراد مورد اطمینانش را همراه آنها می‌فرستاد تا اطلاعات لازم را گرفته، به پیامبر برساند.^{۱۲}

۹. در تاریخ اسلام می‌خوانیم مأمورین اطلاعاتی پیامبر به او خبر دادند که گروهی از منافقان در خانه «سویل» یهودی گرد می‌آیند و طرح و نقشه می‌ریزند تا مردم را از آماده شدن برای جهاد به سوی تبوک بازدارند و پیامبر گروهی به سرپرستی «طلحه بن عبیدالله» را روانه ساخت و به او دستور فرمود که آن خانه را به آتش کشد و بر سر آنها خراب کند.^{۱۳} این نیز خود می‌رساند که پیامبر دارای دستگاه اطلاعاتی قوی و نیرومندی بوده است.

۱۰. همانطور که در درسهای دیگر نیز گفته‌ایم پیامبر در جنگ «بدر» با استفاده از شیوه‌های مختلف اطلاعاتی مثل تحقیقات شخصی، گروههای گشتی و گرفتن اطلاعات از اسرا، از وضعیت دشمن آگاهی لازم را حاصل کرد.^{۱۴} و نیز برای اطلاع از وضعیت کاروان قریش - به هنگام بازگشت از شام به مکه - طلحه بن عبیدالله و سعید بن زید را برای کسب اطلاعات مأموریت داد.^{۱۵}

۱۱. در جریان جنگ «احد» هنگامی که عباس بن عبدالمطلب، مأمور اطلاعاتی پیامبر، به او گزارش کرد که قریش تصمیم به نبرد با او را گرفته پیامبر (ص) گروهی از نیروهای اطلاعاتی خود را بسیج نمود تا از چگونگی نیروهای دشمن کسب اطلاع کند. این گروه ناشناسانه وارد نیروهای دشمن شد و تا نزدیکیهای کوه احد با آنها آمد و از آنجا پنهانی از قریش جدا شد و به خدمت رسول خدا آمده، اطلاعات خویش را گزارش کرد و پیامبر پس از گرفتن این اطلاعات، دو نفر دیگر به نام انس و مؤنس را مأمور کرد تا وارد سپاه دشمن شوند و اطلاعاتی نو کسب نموده، به او خبر دهند.^{۱۶}

۱۲. در جریان جنگ «خندق» پیامبر «نعم بن مسعود» را مأمور کرد تا بین نیروهای دشمن اختلاف افکند و پس از آگاهی از کیفیت عمل این شخص، «حذیفه

بن یمان را برای گرفتن اطلاع از آثار فعالیت‌های نعیم، به میان سپاه قریش فرستاد.^{۱۷}
 ۱۳. در جریان جنگ خیبر رسول خدا (ص) عباد بن بشر را با گروهی از رزمندگان مسلمان به سوی خیبر روانه ساخت و آنها بایک نفر از جاسوسان خیبر روبرو شدند و پس از دستگیری، روشن شد که این شخص از جریانات یهود و تلاش‌هایشان اطلاعات کافی دارد. او را به نزد پیامبر آوردند و پیامبر اسرار یهودیان را از او گرفت و روشن شد که یهود پس از آگاهی از حرکت سپاه اسلام، روحیه خود را باخته‌اند.^{۱۸}

در جریان جنگ خیبر به نمونه‌های دیگری از نحوه اطلاعات‌گیری پیامبر از نیروهای دشمن برمی‌خوریم که فعلا جای تفصیل آن نیست.^{۱۹}

۱۴. در جریان جنگ «حنین» نیز می‌خوانیم که وقتی پیامبر از فتح مکه آسایش یافت، به او خبر دادند که قبیله «هوازن» آماده شده‌اند تا بر شما یورش آورند. پیامبر اسلام (ص) «عبدالله بن ابی حذر اسلمی» را مأمور ساخت تا بطور ناشناس وارد نیروهای دشمن شود و در میان آنها بماند و پس از کسب اطلاعات لازم پیامبر را آگاه نماید، و او نیز چنین کرد.^{۲۰}

به نظر می‌رسد آنچه تا اینجا نقل کردیم برای اثبات مشروعیت این معنی کافی است و لزوم تهیه اخبار و اطلاعات در مورد دشمن و بلکه در مورد کل افراد مملکت جهت رسیدگی به آنها را ضروری می‌نماید؛ همانگونه که امام علی (ع) به مالک اشتر ضمن عهدنامه خود فرمان داده است:

□ ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَأَبْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ لَأُمُورِهِمْ حَدُّوهُ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ :

سپس با فرستادن مأموران مخفی راستگو و باوفا کارهای آنان را زیر نظر بگیر؛ زیرا بازرسی مداوم و پنهانی موجب می‌شود که آنها به امانت‌داری و مدارا کردن با زیردستان ترغیب شوند.^{۲۱}

وظایف عیون

کسانی که مسئولیت اطلاعاتی به عهده آنان گذارده می شود باید دارای صفات ویژه ای باشند: افرادی مؤمن، آگاه، صبور، شجاع، سرنگهدار، تیزهوش و دارای چشمی باز باشند تا از هر حرکت کوچکی و یا از هر نکته ظریفی به حقیقت مهمی پی ببرند. بر شمردن و توضیح ویژگیهای یک مأمور اطلاعاتی از عهده این وجیزه خارج است؛ ولی همینقدر اشاره می کنیم که یک مأمور اطلاعاتی می بایست حد اقل سه وظیفه مهم را انجام دهد:

۱. تفحص کامل: او باید با دقت هر چه تمامتر همه حرکات و تلاشهای دشمن و تمام زوایای آنرا با دقت زیر نظر بگیرد و در این راه هیچگونه مسامحه به خرج ندهد، به گونه ای که به هنگام گزارش، چیزی بر فرمانده و مسؤول امر مخفی نماند؛ همانگونه که اباعبدالله الحسین (ع) به برادرش محمد بن حنفیه فرمود:

□ فَتَكُونُ لِي عَيْنًا لَا تَخْفُ عَنِّي شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ :

تو باید در مدینه چشم من باشی و اوضاع را به من گزارش کنی؛ آن سان که چیزی از آنها بر من مخفی نماند.

۲. حفظ اسرار: مأمور اطلاعاتی می بایست در حفظ اسرار و اخبار کمال مراقبت را بنماید و به هیچ قیمتی اسرار را فاش ننماید و هیچگونه حرکتی از خود نشان ندهد که دشمن احساس کند حامل اطلاعاتی است. علی (ع) در ضمن سخنی می فرماید:

□ مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرُ بِيَدِهِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ فَشَا :

کسی که اسرار خود را کتمان کند خیر و پیروزی در اختیار او خواهد بود، و هر جریانی که از دو نفر گذشت فاش خواهد شد. ۲۲

اثمه علیهم السلام در آن جو پراختناق و تاریک زمان بنی عباس؛

تمام تلاششان این بود که این حکومت جبار هیچگونه اطلاعاتی از حرکت‌های آنها حاصل نکند؛ چرا که اگر دشمن اطلاعات را بگیرد، هرگونه سعی و تلاش نیروهای خودی را درهم می‌شکند و در حقیقت زمان شکست همان زمانی است که اطلاعات به دست دشمن افتاده باشد. ازینرو امام صادق (ع) می‌فرماید:

□ كِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ :

حفظ و نگهداری اسرار ما جهاد در راه خداست. ۲۳

۳. ارائه اطلاعات به مقام مسؤول: شخصی که مسؤول تهیه اطلاعات است وظیفه دارد تنها به مقام مسؤول تعیین شده، اطلاعات خویش را گزارش دهد نه به شخص دیگری. هرچند فرد مورد اطمینانی باشد؛ زیرا همانگونه که در حدیث بالا خواندیم هر مطلبی که از دو نفر بگذرد فاش خواهد شد و به دیگران خواهد رسید. بدین جهت چه بسا مأموران خاص و ویژه که مسؤولیت دادن اطلاعات را داشتند، حتی به هنگام دستگیری و رفتن تا پای چوبه دار حاضر نشده‌اند اطلاعات خود را در اختیار دشمن قرار دهند، که به عنوان نمونه جریان «قیس بن مسهر» فرستاده اباعبدالله (ع) برای رساندن نامه به مردم مؤمن کوفه را می‌توان شاهد آورد. او هنگامی که وسیله مأموران عبیدالله زیاد دستگیر شد، نامه را پاره پاره کرد؛ به نحوی که مأموران نتوانستند از آن اطلاع پیدا کنند و در نهایت آنچه را که باید به مردم برساند به موقع به آنان رساند. او هنگامی که مجبور شد برای مردم سخن بگوید و نسبت به مقام پر عظمت حسین ابن علی (ع) مطالبی بر زبان آورد که به صرفه نیروهای دشمن باشد، مأموریت خود را انجام داد و اعلام کرد: ای مردم! من از ناحیه حسین (ع) آمده‌ام تا شما را به سوی او فراخوانم. ۲۴

و بدینگونه در یک جا کتمان سر نمود و اطلاعات لازمه را به آنها نداد

و درجائی دیگر که رساندن مطلب را لازم دید، آن را رساند. و بدینگونه اگر لازم باشد مأمور، اطلاعاتی را به افراد خودی گزارش کند که نرساندن به آنها موجب شکست برای فرماندهی و یا نیروهای خودی خواهد شد، وظیفه اش همین است که قیس بن مسهرانجام داد؛ ولی اگر زیبایی به نیروهای خودی نرسد وظیفه اش این است که به هیچوجه سری را اظهار نکند. قیس اصل مطلب را به مردم کوفه اعلام کرد تا به کمک حسین (ع) بشتابند؛ ولی پیش از آن از دادن هرگونه اطلاعات در مورد نیروها و چگونگی وضعیت سپاه امام حسین (ع) امتناع ورزید.

پاسخ به يك سؤال

از آنچه گفتیم این حقیقت به دست آمد که هم حکومت اسلامی و هم ارتش و نیروهای مسلح موظفند دارای عیون و مأمورین اطلاعاتی باشند تا از وضع مملکت و نیروهای دشمن اطلاعات هرچه دقیقتری به دست آورند و شواهدی که از سیره پیامبر (ص) و علی (ع) آوردیم این مطلب را تأکید فراوان کرد؛ ولی سؤالی که ممکن است برای بعضی از افراد کم اطلاع پیش آید این است که مگر در قرآن کریم نیامده است؟:

● يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ۲۵

ای کسانی که ایمان آورده اید! از گمان بد پرهیزید که بعضی از گمانها گناه است، و تجسس نکنید و غیبت یکدیگر ننمائید. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ مسلماً از این کار متنفرید، و از خدا بترسید که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

آیا این آیه با آنچه تا به حال گفته شد منافات ندارد؟ در پاسخ باید گفت:

خیر. وجهه سخن آیه در مورد کسانی است که در احوال شخصی مؤمنان تجسس می کنند و سپس به دنبال آن به غیبت می پردازند؛ به ویژه که در قسمتی از آن اشاره شده است که غیبت برادر مؤمن، مانند آن است که گوشت مرده او را خورده باشی و همین خود می رساند که منع تجسس در اعمال و احوال شخصی است؛ چرا که این عمل موجب سوءظن و بدگمانی و عدم اعتماد می گردد و اتحاد و اتفاق مسلمین را از بین می برد و در این زمینه روایات بسیاری نیز آمده است. اما تجسس و اطلاع گیری که مورد سخن ماست، اطلاع از وضعیت دشمن و تجسس در مورد دشمنان اسلام و غیر مؤمنان و نسبت به آنهاست که در پی تخریب نظام اسلامی هستند؛ و گرنه برادر دینی و مؤمن هرگز برضد نظام اسلامی توطئه نمی کند.

به علاوه در اینجا مسأله اهم و مهم نیز مطرح است و آن اینکه اگر گروهی برای تهیه اطلاعات وجود نداشته باشند، ممکن است جان عده ای از مسلمین در معرض خطر قرار گیرد و برای دشمنان این امکان فراهم شود تا گروهی از مؤمنان پاک را به شهادت رسانند. بنابراین وجوب حفظ خون مؤمنان و بالاتر از آن به خطر افتادن و متلاشی شدن کل نظام اسلامی ما را موظف می سازد که دستگاه اطلاعاتی دقیق و هوشیاری داشته باشیم. در اینجا است که دیگر هیچ چیزی نمی تواند جلو دفاع از هجوم به اسلام و حمله بر آن را بگیرد؛ زیرا - همانطور که در درسهای دیگر گفته ایم -، دفاع از اساس اسلام، بهر وسیله ممکن، بدون هیچ قید و شرط واجب است. بهمین لحاظ است که رهبر بزرگ انقلاب و مرجع تقلید مطاع در لزوم گرفتن اطلاعات و دادن آنها به مسؤولان و نیز در پاسخ به سؤال بالا چنین می فرمایند:

«اسلام را همه باید حفظ کنیم؛ واجب بر همه ما، بر همه شماست که اگر توطئه ای دیدید و اگر رفت و آمد مشکوکی را دیدید خودتان توجه کنید و اطلاع بدهید. یک بیچاره ای به من نوشته بود که شما که گفتید همه اینها باید

تجسس بکنند ، باید نظارت کنند ، خوب در قرآن می فرماید که **ولا تجسسوا** ؛ راست است ، قرآن فرموده ، مطاع هم هست ، و امر خداست ؛ اما قرآن حفظ نفس را هم فرموده است . وقتی اسلام در خطر است ، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ کنید . احکام اسلام برای مصلحت مسلمین ، برای مصلحت اسلام است . اگر ما اسلام را در خطر دیدیم و دیدیم که یک وقت دارند توطئه می کنند بریزند یک جمعیت بی گناهی را بکشند بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم ؛ بر همه واجب است نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم که یک همچون غائله ای پیدا شود . حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست . حفظ خود اسلام از جان مسلمین هم بالاتر است . این حرفهای احمقانه ای است که از همین گروهها القاء می شود که جاسوسی خوب نیست . جاسوسی فاسد خوب نیست ؛ اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است .»^{۲۶}

و در جای دیگر فرمودند :

«من به حسب تکلیف شرعی به همه ملت عرض می کنم که هر منزل این دو - سه تا منزل که در اطراف خانه خودش است نظر بکند ، ببیند چه می گذرد ؟ در سرتاسر ملت وقتی مملکت مال خود شما هست و دارند بر ضد مملکت شما عمل می کنند خودتان باید این مسائل را حل کنید .»
بعد می فرمایند :

«اگر چنانچه مردم به این تکلیف شرعی که برای حفظ زمام مسلمین است ، برای حفظ جان بندگان خداست ، این مطلب را عملی کنند و خودشان نظارت کنند ببینند این منزل درش چه می گذرد ، در آن منزل چه می گذرد ، رفت و آمدها چه جوری هستند ، وقتی که شناسائی کردند ، اگر دیدند یک رفت و آمدهای مشکوک هست و یک اشخاص مشکوکی در آنجا هستند ، یک توطئه هائی در اینجا می گذرد ، فوراً اطلاع دهند به این کمیته ها و به این

پاسدارها ... اگر یک مدت کوتاهی این کارها انجام بگیرد تمام می شود اینها».

در قسمت دیگر می فرمایند:

«این مطلبی که من عرض می کنم و این یک تکلیف شرعی الهی است که خود مردم سرتاسر کشور، خود مردم هر کجا هستند نظر کنند ببینند در این همسایگی با آن همسایه، چه می گذرد؟ کی رفت و آمد می کند؟ رفت و آمد- های مشکوک را زیر نظر بگیرند، بعد اطلاع بدهند».^{۲۷}

۱. غرر : جلد ۲ ، ص ۱۹۲ .
۲. بحار الانوار : جلد ۷۷ ؛ ص ۱۸۱ .
۳. الاسلام والحضارة العربيه : جلد ۱ ، ص ۲۰۶ .
۴. تاريخ طبرى : جلد ۳ ، ص ۴۲ به نقل از الجهاد فى التفكير الاسلامى : ص ۸۲ .
۵. مغازى واقدى : ص ۳۵۴ .
۶. الخراج : ص ۷۲ به نقل از الجهاد فى التفكير الاسلامى .
۷. نهج البلاغه : نامه ۱۱ .
۸. نهج البلاغه : نامه ۳۳ .
۹. حياة الحسين : جلد ۲ ، ص ۲۶۳ .
۱۰. سنن ابى داود : جلد ۳ ، ص ۴۸ .
۱۱. ارشاد مفيد : ص ۱۸۸ - نهج البلاغه ابن ابى الحديد (۴ جلدی) : جلد ۴ ، ص ۱۴ و ۱۵ .
۱۲. بحار : جلد ۱۰۰ ، ص ۶۱ .
۱۳. سيرة ابن هشام : جلد ۴ ، ص ۱۶ .
۱۴. مغازى : ص ۴۰ ، ۵۰ و ۵۳ - سيرة رسول الله : جلد ۲ ، ص ۵۴۶ - سيرة ابن هشام : جلد ۲ ، ص ۲۶۷ ، ۲۶۹ - بحار الانوار : جلد ۱۹ ، ص ۲۱۸ .
۱۵. مغازى واقدى : جلد ۱ ، ص ۱۹ و ۲۰ .
۱۶. مغازى واقدى : ۲۰۴ و ۲۰۶ .
۱۷. سيرة ابن هشام : جلد ۳ ، ص ۲۴۲ - سيرة حلبى : جلد ۲ ، ص ۳۲۷ .
۱۸. مغازى واقدى : ص ۶۴۰ .
۱۹. برائى تفصيل بيشرت ر . ك . به : مغازى واقدى : جلد ۲ ، ص ۶۴۷ - سيرة حلبى : جلد ۳ ، ص ۳۴ و ۴۱ .
۲۰. سيرة ابن هشام : جلد ۴ ، ص ۸۲ - مغازى واقدى : جلد ۳ ، ص ۸۹۳ .
۲۱. نهج البلاغه : نامه ۵۳ .
۲۲. بحار : جلد ۷۵ ، ص ۶۸ .
۲۳. بحار : جلد ۷۵ ، ص ۷۰ .
۲۴. ابصار العين فى انصار الحسين : ص ۶۵ .
۲۵. حجرات : ۱۲ .
۲۶. روزنامه جمهورى اسلامى : ۱۳۶۰/۵/۲۸ .
۲۷. روزنامه جمهورى اسلامى : ۱۳۶۰/۵/۲۲ .

درس ۱۸

جنگهای منظم و نامنظم

بطور کلی جهاد و نبرد با نیروی مخالف و اساساً هر جنگی دارای دو شیوه است : منظم و نامنظم . هدف این هردو شیوه از بین بردن نیروی دشمن و یا وادار کردن آن به تسلیم و حاکم شدن بر نیروی مخالف است .

جنگهای منظم در حقیقت جنگهایی هستند که طرفین با ساز و برگ نظامی خاص و نیروهای انبوه در میدانی مشخص رویاروی هم قرار می گیرند . در عصر ما نیروی هوایی ، پیاده ، زرهی ، غیر زرهی و در صورت لزوم نیروی دریایی همه در جنگ شرکت می کنند و درگیر می شوند . شیوه جنگ به دو بخش تقسیم می شود : تهاجمی و تدافعی (یا به تعبیر امروز آفندی و پدافندی)

رزم تهاجمی

در نبردهای منظم تهاجمی گرفتن اطلاعات ، بررسی مجدد روی موقعیت دشمن ، نظارت مستقیم و به عهده گیری فرماندهی کل سپاه و سیله يك فرمانده - و در صورت لزوم فرماندهی کل قوا - و نیز سازماندهی جنگی با شیوه خاص از قبیل تعیین فرماندهان ، محل درگیری ، زمان حمله ، نحوه آرایش نیروها و ... همه اینها لازم است .

پیامبر اسلام (ص) در جنگهای متعدد تهاجمی که برضد نیروهای کفر و

شرک داشت همه این مسائل را مراعات می فرمود - که نمونه های آن را در ضمن درسهای این جزوه آورده ایم و نیاز به تکرار نمی باشد - . این جریانات را می توانید در جنگهای بدر، حنین، فتح مکه، غزوه تبوک و دیگر نبردهای پیامبر (ص) بیابید.^۱

رزم تدافعی

در این نحوه جنگ نیز مسائلی نظیر بررسی وضع خویشتن، محل قرار گرفتن نیروها، شیوه دفاع، ایجاد مانع، فرستادن عناصر نفوذی و ایجاد اختلاف در میان گروههای بهم پیوسته دشمن، می بایست مراعات گردد.

جنگ خندق (یا غزوه احزاب) از نبردهای منظم تدافعی در اسلام به شمار می آید؛ چرا که مشرکان مکه و دیگر قبائل دست به هم دادند تا نیروهای اسلام را درهم بشکنند و برای همیشه خود را از این وضع راحت سازند.

هنگامی که خبر این جریان به مدینه رسید، پیامبر اسلام (ص) در مورد اینکه آیا باید در مدینه بمانند و محل درگیری را در آنجا به وجود آورند یا خیر، قراردادن گشتیها برای امنیت داخل شهر از ضربه های یهودیان و منافقان، ایجاد مانع با کندن خندق و مشخص نمودن تپه های استراتژیک برای اشراف و دیدبانی در برابر دشمن و گماردن تیراندازان ماهر برای جلوگیری از نفوذ آنها، با مسلمین به مشورت نشست و پس از استماع نظریه آنها کارهای لازم را به مرحله اجرا گذارد. قرار بر این شد که نیروها را از مدینه خارج نسازد؛ لذا در ناحیه ای از مدینه که امکان حمله دشمن و رسیدن به شهر وجود داشت، ایجاد خندق نمود و نقطه های دیدبانی و استراتژیک را مشخص ساخت.

همچنین «حذیفه بن یمان» را برای خبرگیری به داخل نیروهای دشمن و «نعم بن مسعود» را مأمور ایجاد جنگ روانی و اختلاف بین گروههای متحد نمود تا بدانجا که سرانجام دشمن با دادن تلفات و از دست دادن افرادی

حساس از نیروهای خود از قبیل «عمرو بن عبدود» از مدینه و محاصره آن صرف نظر کرد و بازگشت.^۲

رزم نامنظم

جنگ نامنظم روش دیگری برای ضربه زدن و از کار انداختن نیروهای دشمن و از هم پاشیدن آنهاست. در جنگهای نامنظم از افراد ویژه برای اجرای مأموریتهای شناسائی، یا رزمی و یا هر دو استفاده می شود.^۳ نیروهایی که در جنگهای نامنظم شرکت می کنند از نظر تعداد مختلفند: گاهی کمتر از ده نفر و گاهی بیشتر.

اهداف جنگ نامنظم مختلف است: گاهی برای به ستوه آوردن دشمن، گاه برای نابودی تجهیزات و پایگاهها، زمانی برای ایجاد عدم امنیت و در موارد بسیاری جهت برقراری تأمین برای نیروهای خودی و کسب اطلاعات از وضعیت دشمن و امثال اینها.^۴

جنگهای نامنظم از نظر نیروهای نظامی امروز شامل عملیات «تاخت» و «کمین» می گردد.

عملیات تاخت تکی است نوأم با غافلگیری که برای به دست آوردن اطلاعات، مغشوش کردن وضع دشمن یا انهدام تأسیسات انجام می گیرد. و مشخصات آن شامل حرکت پنهانی به سوی هدف، اجرای سریع و شدید، قطع درگیری و سرعت عقب نشینی پس از اجرای عمل است.^۵

نمونه های این گونه عملیات را که شامل گشتی کسب اطلاعات، گشتی مغشوش کردن دشمن و بهم زدن نقشه او و همچنین گشتی برای نابودی تأسیسات دشمن است، در نبردهای اسلامی می توانید مطالعه کنید.

در حقیقت عملیات جنگهای نامنظم مساوی بسا «سریه» هائی است که پیامبر (ص) برای ضربه زدن به دشمن گسیل می داشت. البته گشتیها گاهی با برد

بلند انجام می‌شود و گاهی با برد کوتاه .

در قسمت گشتی برای کسب اطلاعات در درسهای گذشته درمورد جنگ بدر نمونه‌هایی از آن را آوردیم که پیامبر برای گرفتن اطلاعات گروهی را به سرکردگی علی (ع) فرستاد تا چند نفر از دشمن را اسیر کردند و توانستند اخبار لازم را بگیرند.^۶

درمورد گشتی برای مغشوش کردن وضع دشمن و بهم زدن نقشه آنها، می‌توان به سربه‌ای اشاره کرد که در سال ششم هجرت به فرماندهی علی (ع) مأموریت یافت تا توطئه‌ای را که بین قبیله سور بن بکر و یهود خیبر انجام شده بود برهم زنند. جریان از این قرار بود که: یهودیان می‌خواستند با دادن مقداری خرما و خرج جنگ بر ضد پیامبر دست به کار شوند و علی (ع) بعد از پیمودن شش شبانه‌روز راه به آبگاهی به نام «همج» رسید و شخصی از جاسوسان بنی‌سعد را دستگیر کرد و اطلاعات لازم را گرفت و از محل و جایگاه این قبیله آگاه شد و بایک حمله، قبیله بنی‌سعد که دارای دویست مرد جنگی بودند فرار کردند و علی (ع) با به دست آوردن غنائم فراوانی آنجا را ترك گفت.^۷

اما نمونه گشتی برای نابودی تأسیسات دشمن سربه‌ای است که در سال نهم هجری به فرماندهی علی (ع) به همراه یکصد و پنجاه نفر از انصار مأمور ویران نمودن بتخانه «فلس» - مربوط به طایفه «طی» - بود که علی (ع) صبحگاهان به وسیله نیروهایش از چهار طرف به آن محل حمله نمود و آنرا از بین برد و عده‌ای از نیروهای مشرکین را به اسارت گرفت.^۸

عملیات کمین عبارت از تکی است توأم با غافلگیری، در يك موضع پوشیده و مخفی، که بر ضد هدفهای متحرك دشمن انجام می‌شود. مانند ستون موتوری یا نیروهای پیاده.

جنگهای نامنظم چریکی معمولاً ضربه زدن از نوع کمین است. نمونه متعدد اینگونه عملیات را در زمان رسول خدا (ص) و طبق دستور او فراوان

می‌توان یافت از جمله :

آن حضرت به عموی خود حمزه مأموریت داد تا با سی نفر از مهاجرین به ساحل دریا در ناحیه «عیس» رفته ، راه تجارتی قریش را ببندند و امنیت را از آنان سلب کنند . این نیروی ضربتی در کمین قافله نشستند و با قافله که سیصد مرد جنگی همراه داشتند درگیر شدند ؛ لکن با مداخله فردی به نام «مجدی بن عمرو جهنی» که از بزرگان قریش بود و توانست بین این دو نیرو فاصله ایجاد نماید ، درگیری ادامه نیافت^۹ . و نیز سریه «عبدالله بن جحش» پیش از غزوة بدر از این نوع عملیات بوده است .

نظر اسلام در باره این نحوه جنگ

همانطور که از بحثهای جهاد و نیز از نمونه‌هائی که در بالا اشاره نمودیم ، استفاده می‌شود ، از نظر اسلام هم جنگهای منظم در برابر نیروی مخالف حق مجاز است - کما اینکه در قرآن و تاریخ اسلام جنگهای فراوانی از پیامبر (ص) نقل شده و خداوند به آن دستور داده است - و هم جنگهای نامنظم که به آن در اسلام «سریه» می‌گویند . (سریه همان حرکت نیروهای مخفی مخصوصاً در شب است ؛ چنانکه از لغت سریه به معنی حرکت در شب استفاده می‌شود) . ولی می‌توان در اینجا افزود که علاوه بر جنگ نامنظم به معنائی که ذکر شد - و خود از سازماندهی ویژه‌ای برخوردار است - ، يك نحوه جنگ نامنظم دیگر نیز در اسلام مجاز شمرده شده و آن موردی است که رهبر صلاح ببیند که نیروهای دشمن باید با يك حمله همگانی و عمومی به صورت بسیج مردمی در هر کجا و در هر مکان که باشند ، از بین رفته ، تارومار گردند . اینجا است دیگر يك دستور برای مسلمین کافی است تا هر کس در هر کجا دشمن را دید از پای درآورد . این معنی صریحاً در قرآن کریم آمده است ؛ آنجا که می‌فرماید :

● فَادَّانَسْلَخِ الْأَشْهُرَ الْحَرَّمَ فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ
وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ

هنگامی که ماههای حرام پایان گرفت ، مشرکان را هر کجا ببید به قتل
برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه
آنها بنشینید . هرگاه توبه کنند و نماز برپا دارند و زکوة بپردازند ،
آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است .

در اینجا پس از هشدارهای متعدد و تعیین مهلت چهارماهه ، برای اینکه
مشرکان وضع خود را روشن کنند ، خداوند فرمان نسابودی آنها را به همه
مسلمین می دهد ، و برای این درگیری و از بین بردن آنها هیچگونه سازماندهی ،
فرماندهی خاص ، تعیین موضع و مکان مشخصی لازم نمی داند ؛ بلکه همه
موظفند نیروهای دشمن را از پای در آورند ؛ همانگونه که امام امت و رهبر
کبیر انقلاب در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ فرمان عمومی به همه دادند که باید بایستند و
به نیروی طاغوت ضربه بزنند و در روز ۲۵ خرداد ۶۰ در مورد جبهه ملی بایک
«لا حول ولا قوة الا بالله» به ملت دستور دادند که این نیروها را درهم بشکنند.
اینهارا نیز جنگهای نامنظم باید به حساب آورد .

البته در جبهه های نبرد حق علیه باطل که هم اکنون با آن درگیر هستیم ، از
آغاز جنگ تاملاتی نیروهای سپاه و همچنین نیروهای شهید چمران به صورت
جنگهای نامنظم همراه سازماندهی (از نوع اول جنگ نامنظم) عمل می کردند
و اکنون نیز چنین شیوه ای دارند ، ولی جنگ نامنظم حقیقی نحوه ای است که
در آخر به آن اشاره کردیم ، که در حقیقت با بسیج عمومی انجام می شود .

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ك. به : مغازی واقدی : جلد ۱، ص ۱۹ و ۵۲ - سیره ابن هشام - کامل ابن اثیر : جلد ۲، ص ۱۲۵ و دیگر تواریخ اسلامی .
۲. برای مطالعه بیشتر درباره جنگ خندق علاوه بر درسهای گذشته، ر.ك. به : کامل ابن اثیر : جلد ۲، ص ۱۸۰ تا ۱۸۴ - مغازی : جلد ۲، ص ۴۵۱ و ۴۶۷ - سیره ابن هشام : جلد ۳، ص ۲۳۳ و ۲۳۵ .
۳. خلاصه دروس : ص ۴۰ (ویژه دوره عالی نیروی زمینی مرکز پیاده) .
۴. خلاصه دروس : ص ۴۱ .
۵. عملیات نیروهای ویژه هوایرد : ص ۹۷، کد ۳۱۲۱ .
۶. مغازی : جلد ۱، ص ۵۳ .
۷. مغازی : جلد ۲، ص ۵۶۲ - تاریخ پیامبر اسلام : ص ۴۰۵ .
۸. مغازی واقدی : جلد ۳، ص ۹۸۴ - تاریخ پیامبر اسلام : ص ۵۷۶ .
۹. سیره ابن هشام : جلد ۲، ص ۲۴۵ .
۱۰. توبه : ۵ .

درس ۱۹

جنگ‌های روانی

بطور کلی برای پیروزی بر سپاه دشمن گذشته از عوامل گوناگون، دو عامل مهم مورد لزوم است: یکی مجهز بودن به وسائل رزمی عصر، و دیگری روحیه عالی رزمندگان. ولی ما معتقدیم که عامل دوم مهمترین عامل است؛ زیرا وجود ابزار پیشرفته بدون روحیه عالی و نیرومند در رزمندگان هرگز موجب پیشرفت نخواهد شد؛ بلکه برعکس بار و حیه قوی می‌توان بر نیروی مسلح به سلاح پیشرفته غلبه یافت، کما اینکه در جنگ تحمیلی بر ملت ما این معنی به روشنی مشاهده می‌شود. از نیرو می‌گویند: «سپاهی که بزرگترین خسارتها را از حیث نفرات و سلاح بر دشمن وارد کند پیروز نیست؛ بلکه سپاهی پیروز است که روحیه دشمن را در هم بشکند»^۱. به همین دلیل رزمندگان وارد و آگاه آنها هستند که بتوانند به طرق مختلف روحیه دشمن را درهم بشکنند.

جنگ روانی را اینگونه تعریف کرده‌اند: «تبلیغات طرح ریزی شده و سایر اقدامات روانی است که به منظور نفوذ در عقاید، احساسات، حالات و رفتار گروه‌های مورد نظر از آنها استفاده می‌شود»^۲.

نمی‌توان گفت تاریخچه آگاهی انسانها از این نحوه جنگ که آنرا جنگ روانی می‌نامیم از چه وقت شروع شده است، ولی در میان جنگهای بزرگ جهان در جنگ جهانی اول این شیوه را شیوه ای مؤثر و نیرومند یافتند و از آن استفاده کردند. نخستین کسانی که از این شیوه استفاده نمودند انگلیسیها، فرانسویها و امریکاییها بودند که با تشکیل يك گروه ویژه تبلیغات روانی،

پخش اوراق تبلیغاتی و روزنامه را به وسیله هواپیما انجام دادند و چون اثر فراوانی از آن دیدند در جنگ دوم جهانی آنرا گسترش داده، مورد بهره‌گیری قرار دادند. این شیوه در پشتیبانی از عملیات نظامی، خصوصاً در نبردهای لهستان هلند، چکسلواکی، اتریش، بلژیک و فرانسه مورد استفاده قرار گرفت.

به عنوان نمونه از این نحوه نبرد که در جنگ «کره» مورد استفاده قرار گرفته است، يك مورد را در اینجا ذکر می‌کنیم:

نیروهای مخالف برای دستیابی به تکنیک و شیوه‌های تاکتیکی جنگنده-های روسی، نیاز به در اختیار گرفتن يك فروند هواپیمای میگ ۱۵ داشتند. پس از بررسی‌های گوناگون به این نتیجه رسیدند که مبلغ پنجاه هزار دلار برای خلبانی که هواپیما را تحویل دهد جایزه قرار دهند. این موضوع را به زبان کره‌ای، چینی و روسی در اوراق تبلیغاتی نوشته، منتشر ساختند و توجه دادند که علاوه بر مبلغ فوق خلبان هواپیما آزادی مطلق خواهد داشت، و اضافه نمودند اولین خلبانی که مبادرت به این عمل بکند، پنجاه هزار دلار بیش از بقیه به او پرداخت خواهد شد؛ و برای اینکه هواپیمای او مورد اصابت گلوله قرار نگیرد، مسیر پرواز را نیز گام به گام در اعلامیه تعیین کردند.

پس از چند هفته يك خلبان کره شمالی هواپیمای مورد نظر را آورد و تحویل داد. خلبان ابتدا اظهار بی‌خبری از اطلاعیه‌ها می‌نمود؛ اما حرکت او در صفحه رادار نشان می‌داد که دستورات مندرج در اعلامیه را مورد توجه قرار می‌دهد.

بیست روز پس از تسلیم هواپیما تلفات هواپیمای دشمن ۵۳ فروند بود؛ در حالی که ارتش اینطرف چهار فروند از دست داده بودند و پس از گذشت بیست روز دیگر در برابر انهدام ۱۰۷ فروند هواپیمای دشمن، يك فروند از هواپیمای اینطرف ساقط گردید. از سوی دیگر تا هشت روز پس از انتشار اوراق تبلیغاتی، حتی يك هواپیمای روسی بر فراز آسمان کره ظاهر نگردید؛

زیرا آنان مجبور به بررسی صلاحیت خلبانان بودند و این عمل خود اثر منفی داشت؛ زیرا از يك سو خیال می کردند ممکن است ارزنده ترین خلبانان تحت تأثیر تبلیغات قرار گیرند و از سوی دیگر عدم اعتماد نسبت به خلبانان موجب کاهش کاربرد رزمی هوایی آنان شد.^۲

این نمونه نشان می دهد که اگر ارتشی موفق شود روحیه دشمن را بشکند و یا تردید و دودلی ایجاد کند، پیروزی از آن او خواهد بود. البته در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که نیروهای ضد خدائی در شیوه عملکرد خود هیچ حد و مرزی نمی شناسند؛ ازینرو ممکن است برای برهم زدن روحیه نیروی مخالف خود از هر وسیله ای استفاده کنند.

جنگ روانی در نبردهای اسلامی

در تاریخ جنگهای اسلامی ما به این شیوه جنگ برخورد می کنیم؛ ولی همانگونه که در تمام مراحل جهاد از يك اصل مسلم - یعنی هدایت انسانها در مرحله اول - پیروی می شود، در اینجا نیز آن اصل مورد عمل قرار می گیرد. در اینجا بد نیست به چند مورد از جنگهای روانی در تاریخ اسلام اشاره شود:

۱. اقدامات طرح ریزی شده برای ضربه زدن به روحیه دشمن

پیامبر گرامی اسلام (ص) در فتح مکه پس از آنکه بطور ناگهانی مکه را محاصره نمود، دستور داد شبانگاه برای درهم شکستن روحیه دشمن دورتادور مکه در نقاط مرتفع آتش برافروزند. مردم مکه یکباره متوجه شدند که در محاصره کامل قرار گرفته اند و آتش همچون دایره ای شهر مکه را احاطه نموده است. روحیه ها درهم شکسته شد تا آنجا که ابوسفیان و حکیم بن حزام ناچار شدند خود برای تسلیم، به سوی نیروهای پیامبر (ص) حرکت کنند و خود را به عباس بن عبدالمطلب برسانند و از او بخواهند از پیامبر (ص) تقاضا کنند که آنها را در امان دارد؛ پیامبر (ص) پاسخ داد: مسلمان

شوند تا در امان باشند. آنها را مسلمان شدند و مردم مکه نیز تسلیم شدند و سرانجام شهر مکه، پایگاه عظیم شرک و بت پرستی بدون خونریزی با استفاده از شیوه جنگ روانی تسلیم اسلام شد.^۴

۲. شایعه سازی وسیله افراد نفوذی

در جنگ احزاب که مدینه حدود یکماه در محاصره نظامی دشمن بود، روزی نعیم بن مسعود تازه مسلمان خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: من تازه مسلمانم و کسی از اسلام من خبر ندارد. هر ما موریتی به من بدهید انجام می دهم. پیامبر به او فرمود:

□ إِنْ مَآئِنْتَ فِينَا رَجُلٌ وَاحِدٌ فَخَذَلْنَا إِنَّ اسْتَطَعْتَ فَإِنَّ الْحَرْبَ خُدْعَةٌ:

چنانچه می توانی راهی برو که نیروهای آنان پراکنده شوند؛ زیرا جنگ خدعه است.

نعیم بن مسعود پس از کمی فکر، به سوی قبیله بنی قریظه آمد؛ همانها که مسلمانان را از پشت سر تهدید می کردند و با کفار مکه پیمان بسته بودند که آنها نیز بر مسلمین حمله آورند و کار مدینه را یکسره تمام کنند.

نعیم بن مسعود به آنها گفت: موقعیت شما با موقعیت قریش و قبیله غطفان، تفاوت دارد. مدینه مرکز زندگی و خانواده شماست. شما نمی توانید از اینجا کوچ کنید و به جای دیگر بروید؛ به همین دلیل می بایست در همکاری با قریش و غطفان دقت لازم را به خرج بدهید؛ زیرا آنها اگر در جنگ پیروز نشوند فرار می کنند. شما می مانید و محمد [ص]؛ آنگاه می دانید چه خواهد شد؟ سخن او مورد پسند شخصیت های بنی قریظه قرار گرفت و در فکر چاره شدند. نعیم گفت: من پیشنهاد می کنم به نیروی احزاب بگوئید که برای اطمینان ما چند نفر از بزرگان و اشراف تنان را به عنوان گروگان نزد ما بگذارید تا ما

مطمئن شویم که شما تا آخرین نفس می‌جنگید و ما را تنها رها نمی‌کنید .
 همگی رأی او را پذیرفتند. نعیم از آنجا خارج شد و بکسر برای دیدار
 سران قریش رفت و صحبت را با آنان آغاز کرد و گفت : من مطلب مهمی
 دارم که می‌خواهم با شما در میان بگذارم ؛ به شرط این که افشا نشود . پرسیدند :
 چیست ؟ پاسخ داد : بنی قریظه از همکاری با شما و شکستن پیمان خود با
 محمد [ص] سخت پشیمانند و می‌خواهند بهر صورت شده آنرا به نوعی جبران
 کنند ؛ لذا تصمیم گرفته‌اند چند نفر از بزرگان شما را به عنوان گروگان بگیرند
 و به محمد (ص) تحویل دهند و از این راه صداقت خود را نشان دهند. و نیز به او
 قول داده‌اند تا آخر جنگ مسلمین را یاری خواهند کرد . برای آگاهی از
 صحت یا نادرستی سختم می‌توانید امتحان کنید ؛ مثلاً از آنها بخواهید فردا
 وارد جنگ شوند ، ببینید پاسخ شما را چه می‌دهند .

این موضوع ابوسفیان و سران احزاب را پریشان ساخت و در نتیجه
 فوراً سران قریش و غطفان نمایندگان تعیین نمودند تا بابنی قریظه وارد مذاکره
 شوند و از آنها بخواهند فردا حمله را آغاز نمایند. اما بنی قریظه پاسخ دادند :
 اولاً فردا روز شنبه است و ملت یهود دست به هیچ کاری نمی‌زنند ؛ به علاوه
 ما در صورتی اقدام به جنگ می‌کنیم که عده‌ای از شما به عنوان گروگان نزد ما
 باشید تا یقین کنیم که ما را تنها رها نخواهید ساخت .

پس از بازگشت نمایندگان بر سران قریش و غطفان مسلم شد که سخن
 نعیم بن مسعود درست و صحیح است. لذا دلسردی عجیبی در میان آنها به وجود
 آمد و این مطلب شایع شد و موجب متفرق شدن آنان گردید .^۵

۳. استفاده از مقدسات دشمن

شیوه دیگری که در جنگهای روانی به کار می‌رود استفاده از مقدسات
 نیروی مخالف است. این شیوه باید به گونه‌ای باشد که نیروها از نظراً اعتقادی
 متزلزل گردند ، و باید به قدری روی آن تبلیغ نمود که امر بر آنان مشتبه گردد.

از مواردی که برضد نیروهای حق از این شیوه استفاده شده است ،
مسأله قرآن بر سر نیزه کردن نیروهای معاویه طبق نقشه عمرو عاص است .
آنچنانکه در تاریخ آمده است ، پس از درگیری شدید لیلۃ الہریر در صفین ، معاویه
که دید نیروهایش پایان می گیرد و اگر جنگ اینچنین ادامه پیدا کند به زودی
همه چیز را از دست خواهد داد ، به عمرو عاص گفت : نقشه ای بکش . او
گفت : فردا سپاهیان را دستورده تا قرآن بر سر نیزه کنند و بگویند اگر جنگ
اینگونه پیش برود ، زنان بیوه و فرزندان یتیم خواهند شد . بیایید قرآن بین
ما و شما حکم باشد . بدینگونه است که نیروهای علی [ع] تحت تأثیر قرار
می گیرند و در بین آنها اختلاف می افتد و انسجام خود را از دست می دهند و
دیگر قدرت جنگ ندارند و ما می توانیم با خیال راحت سرنوشت جنگ را
به نفع خود خاتمه دهیم .

همینگونه رفتار کردند و جریان آنگونه شد که می دانید ؛ تا آنجا که
عده ای از نیروهای امام (ع) به او گفتند : اگر دست از جنگ برداری و این
حکمت را نپذیری ، تو را خواهیم کشت و با دست بسته تحویل معاویه خواهیم
داد . و علی (ع) هرچه فریاد کشید مؤثر نیافتاد . در سخنی از آن حضرت
می خوانیم :

□ عِبَادَ اللَّهِ اِمضُوا عَلٰی حَقِّكُمْ وَصِدْقِكُمْ وَ قِتَالِ عَدُوِّكُمْ فَاِنَّ
مُعَاوِيَةَ وَعَمْرُوًا وَبَنَیْ اَبِیْ مُعِیْطٍ وَ... لَیْسُوا بِاَصْحَابِ دِیْنٍ وَلَا
قُرْآنٍ اَنَا اَعْرِفُ بِهِمْ مِنْكُمْ قَدْ صَحِبْتَهُمْ اَطْفَالًا لَّمْ یَكُنْ لَهُمْ رِجَالٌ فَكَانُوا
شَرَّ اَطْفَالٍ وَ شَرِّ رِجَالٍ وَ یَحْكُمُ وَاللّٰهُ مَا رَفَعُوْهَا اِلَّا خَدِیْعَتًا
وَوَهْنًا وَ مَكِیْدَةً فَقَالُوا لَهُ لَا یَسْعُنَا اَنْ نُّدْعٰی اِلٰی كِتَابِ اللّٰهِ فَنَاقِبِ
اَنْ نَّقْبَلَهُ :

ای بندگان خدا ! بر راه و طریقه حق خود حرکت کنید و بر جهاد با دشمن خویش ادامه دهید که اینها نه طرفداران دینند و نه قرآن . من آنها را بهتر از شما می شناسم . من با آنها بزرگ شده ام . در کودکی بدترین کودکان و در بزرگی بدترین مردان بوده اند . وای بر شما ! آنها قرآن را برای خدعه و مکر و مست کردن شما بالا برده اند (به آنها توجه نکنید) . گفتند : برای ما امکان ندارد که دعوت بشویم که طبق کتاب خدا عمل شود و ما آنها را نپذیریم ۶۰

و بدین ترتیب بود که جنگ روانی بر ضد نیروهای امام علی (ع) انجام شد و نه فقط تاریخ اسلام، بلکه تاریخ جهان را دگرگون ساخت؛ چرا که اگر علی (ع) پیروز می شد، امروز جهان اسلام در وضعی دیگر و دنیا در شرایطی دیگر بود .

۴. اشاعه صلح

از دیگر وسائل جنگ روانی ایجاد شایعه صلح و دم از صلح زدن است . می دانیم نیروهای میدان رزم در رفاه و آسایش نیستند و لذا عادتاً بسیاری از آنها دوست می دارند جنگ پایان پذیرد . ازین رو یکی از راههایی که دشمن به کار می گیرد ادعای صلح است . وقتی سخن از صلح به میان می آید، نیروهای غیر معتقد و عوامل نفوذی شروع به تبلیغ می کنند که صلح متضمن آسایش و راحتی و بقای نیروهاست و در نتیجه کم کم نیروهای دیگر را نیز سست می کنند و به هدف خود دست می یابند . معاویه همین شیوه را نسبت به نیروهای امام مجتبی (ع) به کار گرفت . او با سران سپاه امام مجتبی (ع) مکاتبه کرد . آنها را تطمیع نمود و به آنها نوشت حسن بن علی (ع) با من صلح می کند، و به عوامل جاسوسیش نیز دستور داد تا این موضوع را پخش کنند و بالاخره آنچنان نیروهای امام مجتبی (ع) را تضعیف نمود که بعضی از سران سپاه امام فرار کرده ، به معاویه پیوستند و سرانجام امام مجبور به صلح با او شد ۶۱

مقابله با جنگ روانی

مهم آنست که ما بدانیم با جنگهای روانی چگونه مقابله کنیم. مقابله با آن می‌بایست آنگونه باشد که هر حرکتی که در این راه به کار می‌افتد به سرعت خنثی گردد؛ لذا برای مقابله با این وضع در ارتشهای جهان مرکزی به نام ضد اطلاعات وجود دارد. به تعبیر دیگر در ارتش مطلبی به نام خبر و ضد خبر، اطلاعات و ضد اطلاعات و تبلیغ و ضد تبلیغ داریم؛ که در حقیقت همان نحوه خنثی کردن جنگهای روانی است. دشمن از طریق رادیو، تلویزیون، مصاحبه با اسرا و ... سعی در تضعیف روحیه رزمندگان و امت پشتیبان می‌کند و ما می‌بایست فوراً بتوانیم ضد آنرا انجام دهیم. یعنی اگر خبری تضعیف کننده رسید، ضد آن را شایع نمائیم، و اگر اطلاعاتی ناگوار پخش شد، ضد آنرا به صورت ممکن پخش کنیم و یا اگر دشمن تبلیغ ضد می‌کند ما نیز بر ضد او تبلیغ نمائیم. البته لزومی ندارد که در راه خنثی کردن این آثار دروغ بگوئیم؛ بلکه می‌توان از الفاظ مشترك و جملات دوطرفه استفاده نمود.

در اینجا بد نیست به یک جریان تاریخی اشاره کنیم:

زمانی که احزاب مدینه را محاصره کرده بودند و مسلمانان در وضعیت بسیار سختی بودند به پیامبر خبر رسید که یهود بنی قریظه قصد همکاری با احزاب را دارند. پیامبر سعد بن معاذ و سعد بن عباد را مأمور ساخت تا در این زمینه اطلاعات دقیقی به دست آورند، و به آنها فرمود: در بازگشت به احدی کلمه‌ای نگوئید. چنانچه آنها در پیمانشان با ما استوار بودند، آشکارا مطلب را بگوئید؛ ولی اگر پیمان را شکسته بودند و کسی نزد من بود با رمز «عضل و قاره»^۸ مرا آگاه سازید. فرستادگان رسول خدا پس از بازگشت جمله رمز را به آن حضرت گفتند و پیامبر با شنیدن این جمله فریاد زد:

□ **اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَبْرُوْا يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِيْنَ بِالْفَتْحِ :**

ای مسلمانان! شما را به فتح و پیروزی بشارت می‌دهم.

این جمله پیامبر روحیه مسلمانان را تقویت کرد و سستی آنها را از بین برد. از جمله پیامبر استفاده نمی شد که وضع آنها چگونه است؛ اما بشارت به پیروزی که در آن بود عکس شایعه منتشره را می فهماند.

خوشبختانه در جنگهای اسلامی طریقه خنثی کردن جنگهای روانی دشمن آنقدرها سخت نیست؛ خصوصاً نسبت به ملت ما که همه در پیروی رهبری یکدلند. ازینرو سختترین شیوه های جنگ روانی را رهبری شیعه و مرجعیت می تواند با چند کلمه و یا بانوشتن یک اعلامیه درهم بشکند و روحیه رزمندگان را به اوج آمادگی برای نبرد برساند؛ کما اینکه کراراً در ضمن سالهای انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی مشاهده کرده ایم که هرچه دشمن برای درهم کوبیدن روحیه رزمندگان از طرق روانی استفاده نمود، رهبر بزرگ ما بایک سخنرانی یا بایک پیام همه را خنثی ساخت و به همین دلیل است که نیروهای ما همچنان به پیش می روند.

۱. پیامبر و آئین نبرد: ص ۵۰۱.
۲. عملیات ویژه: دانشکده فرماندهی و ستاد.
۳. عملیات ویژه دانشکده فرماندهی و ستاد: ص ۳ - ۷.
۴. مغازی واقدی: جلد ۲، ص ۸۱۴ و ۸۱۵.
۵. سیره ابن هشام: جلد ۲، ص ۲۴۰ - ۲۴۲.
۶. کامل ابن اثیر: جلد ۳، ص ۳۱۶.
۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (چهار جلدی): جلد ۴، ص ۱۵ و ۱۴ - صلح الحسن: ص ۱۴۰ - ۱۴۳.
۸. نام دو قبیله ای است که سپاه تبلیغی اسلام را به سرزمین خود دعوت نمودند و آنان را در آنجا سربریدند.

درس ۲۰

کجا باید جنگید؟

امروزه کیفیت جنگها با گذشته فرق بسیار کرده و این تفاوت به واسطه سلاحهای مدرن و نوینی است که ساخته شده است. بنابراین نمی توان تعلیمات جنگی گذشته را با تعلیمات جنگی امروز مقایسه کرد؛ اما از آنجا که اسلام آئینی است جهانی و جاودانی و از ناحیه خداوند علیم و حکیم فرستاده شده است، تعلیماتش به گونه ای است که برای تمام زمانها و مکانها قابل پیاده شدن است.

نخستین مطلبی که در مورد جنگ هم در گذشته مطرح بوده و هم امروز مطرح است این است که: آیا می بایست در داخل کشور و در نزدیکی شهرهایمان با دشمن بجنگیم و یا در بیرون مرزها؟ البته این بستگی به مطالعة شرائط و اوضاع محیط جنگ و چگونگی وضع دشمن و نیروهای خودی دارد؛ اما بطور کلی از نظر اسلام بر اساس فرموده امام امیر مؤمنان علی (ع)، همواره باید دور از شهرهای خود جنگ نمود. امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

□ **فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا :**

سوگند به خدا، نشده هیچ قوم و ملتی در نزدیکی شهرهایشان بجنگند جز اینکه ذلیل شدند.^۱

بنابراین باید همین که احساس شد دشمن قرار حمله را دارد به استقبالش رفت و در بیرون محیط مرزی و دور از شهرها آماده دفاع و مقابله با او

بود. لذا امام در همان خطبه می فرماید :

□ اَغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ :

پیش از آن که با شما بجنگند، شما آمادگی کامل برای جنگ با آنها را داشته باشید.

البته همانگونه که اشاره شد، این يك دستور کلی و بدون استثناء نیست؛ مخصوصاً هنگامی که دشمن حمله کرده و ما توان بیرون بردن نیروها در فاصله دور از شهرهایمان را نداریم. همانگونه که در جنگ احزاب^۲، پیامبر اسلام (ص) دستور داد خندق ایجاد کنند و در کنار مدینه به جنگند؛ لذا می بینیم آنجا که امکان داشته، پیامبر (ص) در بیرون مدینه به جنگ پرداخته است. مراعات این موضوع در جنگهای امروز سخت حائز اهمیت به نظر می رسد؛ زیرا اسلحهای امروزی بسا کمی بی توجهی و نزدیک شدن دشمن می تواند شهرها را ویران سازد. بنابراین جنگ باید هرچه بیشتر از محیط شهرها دور نگهداشته شود.

حرکت به سوی دشمن

گفتیم باید پیش از این که دشمن به ما نزدیک شود، به سوی او برویم و آماده دفاع باشیم. این حرکت و گذشتن از آبادیها و شهرهای خودی تا رسیدن به دشمن شرائطی دارد که لازم است فرماندهی سپاه آنها را مراعات کند؛ زیرا هنگام حرکت نیروهای رزمنده، امکان دارد در بین راه افرادی متعرض آنها شوند و یا برعکس، آنها متعرض اموال مسلمانهای بین راه گردند. ازینرو بر فرمانده سپاه لازم است نخست کارگزاران دولت (استانداران، فرمانداران، بخشداران و دهداران) را از حرکت سپاه مطلع سازد و به آنها توجه دهد که هم مواظب افراد اراذل و اوباش محیط خود باشند که مزاحم رزمندگان نگردند و احیاناً نیروهای منافق و مخالف آسیبی به آنها نرسانند و از طرفی

دیگر اگر نیروها ایجاد ناراحتی برای اشخاص نمودند آنان را طبق مقررات اسلامی کیفر کنند و اگر توان آنرا ندارند، شکایتها را آماده سازند تا فرماندهی کل که در فوجهای آخر سپاه می باشد، هنگامی که رسید، به او تسلیم دارند که جلو متجاوز را بگیرد؛ زیرا جنگ و جهاد برای جلوگیری از متجاوز است؛ هر کس که باشد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگامی که سپاهیان به سوی جنگ صفین در حرکت بودند ضمن نامه ای خطاب به فرماندارانش چنین می نویسد:

«اما بعد؛ من با خواست خدا سپاهیان خود را برای نبرد بسیج کرده ام. آنها از آبادیهای شما می گذرند. من آنها را به آنچه خداوند بر آنان واجب ساخته، توصیه کرده ام تا موجب آزار مردم نشوند و ایجاد ناراحتی برای آنها نکنند. من به وسیله این نامه در برابر شما و کسانی که در پناه شما هستند، از ناراحتیهائی که سپاهیان به وجود می آورند، از خود رفع مسئولیت می کنم (آنها حق ندارند موجبات زیان و ضرر و ناراحتی را برای هیچکس فراهم کنند) جز به هنگام گرسنگی؛ که اگر در اضطرار قرار گرفتند می توانند به اندازه ای که سیر شوند، از اموال افراد بخورند (تا جان سالم به در برند و بتوانند با ستمگران بجنگند و از همین مردم دفاع کنند). بنابراین اگر یکی از سربازان به کسی ظمی نمود، او را کیفر کنید و از ستم بازش دارید. از سوی دیگر مواظب افراد سفیه و مغرض خود باشید تا مزاحم سپاه نشوند و نسبت به آنچه من استثناء کرده ام بر آنها اذیت روا ندارید. من خود در پشت سر سپاه در حرکت هستم. شکایات خود را نسبت به مواردی که قدرت اجرای دستورات حق را ندارید، به من تسلیم کنید تا من با یاری خداوند به آنها رسیدگی کنم و دفع ستم آنها را بنمایم»^۲.

نکته دیگری که مراعات آن برای سپاهیان لازم است این است که آنها زمان حرکتشان در ساعاتی باشد که زیاد خسته نشوند و توان رزمی خود را

از دست ندهند ، بلکه با حرکت در ساعات معینی از روز و با استراحتی که در ساعات دیگری کنند ، پرتوان و شاداب بمانند تا بتوانند به هنگام رویارویی با دشمن ، سخت با او نبرد کنند .

امام علی علیه السلام به فرمانده سپاهش دستور می دهد :

□ وَ بَرِّ الدِّينَ ، وَ غَوَّزَ بِالنَّاسِ ، وَ رَفَّهَ فِي السَّيْرِ ، وَ لَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكْنًا ، وَ قَدَرَهُ مَقَامًا لَا ظُعْنًا ، فَأَرْحَ فِيهِ بَدَنَكَ ، وَ رَوِّحْ ظَهْرَكَ :

صبح و عصر حرکت کن و هنگام گرمی روز به لشکر استراحت ده . در پیمودن راه آرامش به خرج ده . در ابتدای شب کوچ مکن که خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده و آنرا برای اقامت و توقف تعیین کرده است ، نه برای کوچ و مسافرت . بنابراین شب بدنت را آرام کن و مرکبها را نیز آرام بگذار .^۴

همچنین به هنگام حرکت و یا فرود آمدن و استراحت کردن ، باید اتحاد و هماهنگی و مواظبت کامل از حمله ناگهانی دشمن مراعات گردد . علی علیه السلام به سپاهیانش به هنگامی که آنها را به نبرد با دشمن بسیج نمود ، فرموده است :

«از تفرقه سخت بر حذر باشید . هرگاه خواستید فرود آئید ، همه با هم فرود آئید و هرگاه خواستید حرکت کنید ، با هم حرکت نمائید و آنگاه که شب شما را فرا گرفت ، نیزه داران را گرداگرد سپاه قرار دهید که محافظت از نیروها را عهده دار گردند . (از خواب طولانی بپرهیزید) تنها خواب را همچون آبی که جرعه جرعه می نوشید یا مضمضه می کنید ، مضمضه نمائید (تا سستی خواب بر بدنتان چیره نگردد و همواره آماده نبرد باشید) » .^۵

از آنچه که در بالا گفته شد این مطالب را دریافتیم که : جنگ باید تا حد امکان دور از شهرها صورت گیرد . فرماندهان موظفند مردم را از تعرض

سپاهیان دور نگهدارند و کارگزاران دولت مسئولیت دارند که نیروها را از تعرض افراد بی‌خرد بازدارند. فرماندهان می‌بایست خود در آخرین فوجهای سپاه باشند تا در آخرین مرحله بتوانند شکایات مردم بین راه را گرفته و به آن برسند. سپاهیان با اتحاد و اتفاق حرکت کنند و فرود آیند. زمان حرکت صبح و عصر در هوای خنک باشد. به هنگام استراحت، نیزه‌داران در فاصله لازم، به عنوان حافظان سپاه قرارداد شده و در جنگهای امروز با سلاحهای دیگری که برای این کار لازم است و دیدبانها و راهدارها از هرگونه حرکت دشمن با اطلاع گردند تا بتوانند آنها را سرکوب سازند و خواب کم برونند تا همواره نیروهای جسمی آنها آماده نبرد و مبارزه باشد.

توجه به اجرای فرمانهای الهی و چگونگی حفظ نیروها و کیفیت آمادگی برای جنگ - با توجه به شرائط زمان و سلاحهای روز - را می‌توانید از سخنان بالا دریابید.

۱. نهج البلاغه: خطبه ۲۷.
۲. جریان جنگ احزاب - که به جنگ خندق نیز معروف است - در سال پنجم هجرت واقع شده است. این جنگ با آتش افروزی بیش از ده نفر از خیبر صورت گرفت. این گروه به مکه آمدند و با ابوسفیان و قریش هم‌قسم شدند که بساط اسلام را برچینند. قریش با تبلیغات، قبائل مختلف عرب را همراه خود ساخت و یهود تعدادی از قبائل یهود را همراه ساختند و همه به مدینه حمله آوردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم برای پیشگیری از آنها با مشاورت، دستور حفر خندق در اطراف مدینه را صادر نمودند.
- (برای آگاهی از جریان این جنگ ر.ک. به: سیره ابن هشام: جلد ۳، ص ۲۲۴ - مغازی واقعی: جلد ۲، ص ۴۰۴ به بعد - کامل ابن اثیر: جلد ۲، ص ۱۷۸)
۳. نهج البلاغه: ترجمه و تلخیص از نامه ۶۰.
۴. نهج البلاغه: وصیت ۱۲.
۵. نهج البلاغه: وصیت ۱۱.

درس ۲۱

در صحنه نبرد

در درس پیش کیفیت حرکت نیروهای رزمنده اسلامی و دستورات مربوط به آن را تا حدودی بازگو کردیم و در این درس لازم است چگونگی جایگزین شدن سپاه، رویارویی با دشمن و کیفیت حمله و نبرد را - تا حدودی که در حوصله جزوه است - ، بازگو کنیم .

قرارگاه

نیروها همواره باید در جاهای امن، در کنار و یا بالای کوهها و نزدیک به آب فرود آیند و سنگرهای مورد نیاز را در چنین مکانهایی حفر نمایند و در قله کوهها دیدبانان و وسائل دیدبانی نصب کنند تا هم از نیروی طبیعی زمین بهره بگیرند و هم بتوانند دشمن را کاملاً زیر نظر داشته باشند و هرگونه حرکت دشمن را دیده، به سرعت آنها را درهم بشکنند .

علی علیه السلام به سپاهیان خود می فرماید :

«آن گاه که در میدان جنگ رویاروی دشمن قرار گرفتید می بایست قرارگاه شما در دامنه کوهها و یا بالای تپه ها یا کنار نهرها باشد، تا پوشش شما گردد و شما را از دشمن نگهداری کند و می بایست جنگ را از يك سو و یا حداکثر از دو سو با دشمن داشته باشید و قسمتهای دیگر تکیه بر مواضع طبیعی کنید که دشمن قدرت نفوذ از آن طریق را نداشته باشد . علاوه

براین دیدبانان را در بالای کوهها قرار دهید تا از جابجائی دشمن شما را آگاه سازند و ترس از حمله غافلگیرانه نداشته باشید»^۱.

همچنین می‌بایست برای حفظ نیروها، از لباسهای رزمی که در جنگ لازم است (در هر زمان لباس مخصوص به خود) استفاده شود و در این مورد نباید هیچ کوتاهی گردد؛ زیرا حفظ نیروها بسیار لازم است و تا آنجا که امکان دارد نباید حتی يك نیرو را هم بی‌جا از دست داد. امام علی علیه السلام این مطلب را در ضمن يك جمله کوتاه به سپاهیان فرموده و می‌فرماید:

□ **وَ اكْمِلُوا التَّامَّةَ :**

زره خویش را کامل کنید.

در این جا باید توجه داشت: درست است رزمنده‌ای که در جبهه به شهادت می‌رسد مقام بسیار ارجمندی نزد پروردگار دارد، اما این نباید باعث شود که بدون حفاظت پیش برویم و کشته شویم؛ زیرا اصل، جهاد است: برقراری حق و نجات ملت‌های ستمدیده. اصل، رفتن برای شهادت نیست؛ ولی اگر در ضمن تلاش برای پیروز ساختن حق چنین سعادت رخ دهد انسان به مقام رفیعی دست یافته و اگر بتواند پیروز شود و برنامه پیامبران را در جهان گسترش دهد، مقام بسیار والائی در پیشگاه حضرت حق دارد؛ که: دری از درهای بهشت مخصوص مجاهدان است.

رویارویی با دشمن

از نظر اسلام وظیفه این نیست که هنگام قرار گرفتن در میدان رزم، به دشمن حمله کنیم و کار را یکسره نمائیم؛ بلکه نخستین وظیفه تبلیغ است. باید با وسائل ممکن (که در گذشته با آمدن در میان میدان هدف را ابلاغ می‌کردند و امروز وسیله دستگاه‌های تبلیغاتی و در صورت لزوم در جبهه

وسيلة بلندگو و بی سیم) هدف از جنگ را برای سربازان دشمن توضیح داد تا با آنها که حق را نیافته اند، اتمام حجت شود و آنها که فریب خورده اند، مسائل واقعی برایشان روشن گردد؛ شاید به حق باز گردند و کشته نشوند و اگر از اهل کتاب هستند بایست شرائط قرار گرفتن در پناه حکومت اسلامی برایشان بازگو گردد. علی علیه السلام نقل می کند: هنگامی که پیامبر (ص) مرا برای جنگ به یمن فرستاد به من فرمود پیش از آن که آنها را به اسلام دعوت کنی، با آنها نبرد نکن: لَا تَقَاتِلُنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ ... ۲

علی علیه السلام شخصاً، هم در جنگ صفین و هم در جنگ جمل و هم در جنگ نهروان، این عمل را انجام داده، و تا دشمنان را آگاه نمی فرمود، جنگ را آغاز نمی کرد. با این حال اگر دشمن حق را نپذیرفت و همچنان در سرسختی و لجاجت خود باقی ماند وظیفه آن است که شروع جنگ از ناحیه سربازان اسلام نباشد بلکه صبر کنند تا جنگ از ناحیه دشمن آغاز گردد:

□ لَا تَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُؤُوكُمْ، فَإِنْ كُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُؤُوكُمْ حُجَّةٍ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ :

شما جنگ را آغاز نکنید. بگذارید آنها شروع کنند که شما بحمدالله دارای حجت و برهانید [چرا که برای حق می جنگید] و این که جنگ را آغاز نمی کنید، حجتی دیگر بردشمن خواهید داشت. ۳

امام علی علیه السلام در جای دیگری ضمن خطاب به امام حسن علیه السلام به نکته دقیق عدم آغاز جنگ از ناحیه مسلمین اشاره کرده، می فرماید:

□ لَا تَدْعُونَّ إِلَى مُبَارَزَةٍ وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَاجِبٌ فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ وَالْبَاغِي مَضْرُوعٌ :

تو آغازگر مبارزه و دعوت کننده به سوی آن مباش؛ اما اگر ترا دعوت به آن کردند [و جنگ را آغاز نمودند] پاسخ ده؛ چرا که، دعوت کننده به مبارزه

باغی است و شخص باغی سرانجام مغلوب و مقتول خواهد بود.^۴

آغاز و کیفیت نبرد

هنگامی که چاره‌ای جز جنگ نبود و باید با دشمن نبرد کرد، رزمنده می‌بایست مسائلی را مراعات کند که غفلت از آنها موجب شکست و نابودی خواهد بود. نخست می‌بایست اسلحه خویش را آزمایش کند تا از کیفیت کاربرد آن و آمادگی برای حمله کاملاً مطمئن باشد. امام علی علیه السلام در نبرد صفین خطاب به اصحابش می‌فرماید:

□ **وَقَلِّبُوا السُّيُوفَ فِي أَغْمَادِهَا قَبْلَ سُلْهَا :**

شمشیرها را پیش از بیرون آوردن از نیام تکان دهید (تا کاملاً در اختیار شما باشند).^۵

امروز نیز می‌بایست عین این دستور را در مورد ابزار جنگی به اجرا درآورد و آنگاه که آتش جنگ شعله‌ور شد، رزمنده دلیر از هیچ چیز نباید وحشت داشته باشد و باید با تمام توان در به هم ریختن و درهم شکستن سپاه دشمن تلاش کند. امام علی علیه السلام در ضمن سخن کوتاهی به فرزندش محمد حنفیه هنگامی که پرچم جنگ را در روز جمل به دست او سپرد، این حقیقت را به خوبی به عنوان يك فرمان به او داد:

□ **تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُولُ، غَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ، أَعْرَأَ اللَّهُ جَمْعَ جَمْعَتِكَ، تَذْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ، إِرْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ، وَغَضَّ بِبَصْرِكَ، وَ أَعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ :**

کوهها از جای می‌جنبند، اما توتکان نخور؛ دندانهایت را بهم فشار؛ کاسه سرت را به خدا غاریه ده؛ قدمهایت را در زمین همچون میخ استوار دار؛ نگاهت به آخر سپاه دشمن باشد؛ چشمانت را به حالت مخصوص همچون حالت غضب و خشم قرار ده [و به طرف برق شمشیر

دشمن نگاه نکن که برای قوت قلب بهتر است و آرامش بیشتری به همراه دارد [و بدان که پیروزی از ناحیه خدای سبحان است. ۶]

و در ضمن خطبه دیگری علاوه فرموده است . «هنگام حمله صداها را نیز خاموش کنید که ترس و سستی را به خوبی دور می سازد» .
از طرفی دیگر در گیر و دار جنگ می بایست از حداکثر کار آئی سلاح استفاده نمود که به تعبیر امام علی علیه السلام سلاحها نیز حقوقی دارند و باید حق آنها را ادا کرد و ادای حق آنها در آن است که هنگام رویارویی با دشمن حق ، نهایت مرحله کاربرد آن را مورد استفاده قرار داد . آن حضرت دریکی از سخنانش می فرماید :

□ وَأَعْطُوا السُّيُوفَ حَقَّوْقَهَا، وَوُطِّنُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا وَادْمُرُوا
أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعْسِيِّ، وَالضَّرْبِ الطَّلْحِيِّ

حق شمشیرها را ادا کنید . جای درهم غلتیدن دشمن را مهیا سازید و خویشتن را برای زدن سختترین نیزه و محکمترین شمشیر به هیجان آورید. ۷

نکته دیگر که تذکر آن نیز لازم است ، این است که بهنگام نبرد سپاهی نباید دشمن خود را در برابر برادر همزمش قرار دهد بلکه می بایست هر کس با حریف خود رویاروی شود تا بتواند بخوبی دشمن را شکست دهند . علی علیه السلام در ضمن یکی از خطبه ها می فرماید :

□ أَجْزَأُ أَمْرُ قِرْنِهِ وَأَسَىٰ أَخَاهُ بِنَفْسِهِ وَلَمْ يَكِلْ قِرْنُهُ إِلَىٰ أَخِيهِ
فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنُهُ وَقِرْنُ أَخِيهِ :

مرد کار می بایست مقابل دشمن خود دفاع کرده ، مقاومت نماید و برادرش را یاری کند، نه این که دشمن خود را واگذارد تا این دشمن و دشمن برادرش همدست شده ، دوفری او را از پای در آورند. ۸

تأکید بر این معنی نیز لازم است که با استفاده از تمام وسائل مادی، باید توجه داشت که همواره انسان در حضور خدا می‌جنگد و این توجه، انسان را آرامشی خاص خواهد بخشید. امام علی علیه السلام ضمن دستورات رزمی به سپاهیان می‌فرماید:

□ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعِثَ اللَّهُ وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلِهِ وَسَلَّمَ فَعَاوِدُوا الْكُرَّ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ
فِي الْأَعْقَابِ، وَنَارُ يَوْمِ الْحِسَابِ :

بدانید که شما در حضور خدائید و همراه با پسر عم پیامبر (ص)؛ بنابراین
بی درپی حمله کنید و از فرار شرم نمانید که موجب ننگ در نسل‌های
آینده و آتش در روز حساب است.^۹

آنچه درباره میدان رزم گفتیم، گوشه‌ای بود از دستورات مربوط به آن؛
ولی برای طولانی نشدن درس به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

۱. نهج البلاغه: وصیت ۱۱:
فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدَ أَنْ نَزَلَ بَيْكُمُ، فَلْيَكُنْ مَعَكُمْ فِي قَبْلِ الْأَشْرَافِ أَوْ سَفَاحِ الْجِبَالِ أَوْ نَاءِ
الْأَنْهَارِ كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِجَاءٌ وَدُونَكُمْ مَرَدًّا وَلَتَكُنْ مَقَاتِلُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوَّلُ النَّهْيِ
وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاصِ الْجِبَالِ وَمَنَاكِبِ الْهَضَابِ لئَلَا يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ...

۲. فروع کافی: جلد ۵، ص ۳۶: باب الدعاء إلى الإسلام.

۳. نهج البلاغه: وصیت ۱۴.

۴. نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۲۳۳.

۵. نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۶۶.

۶. نهج البلاغه: خطبه ۱۱.

۷. نهج البلاغه: نامه ۱۶.

۸. نهج البلاغه: خطبه ۱۲۴.

۹. نهج البلاغه: خطبه ۶۶.

درس ۲۲

مراعات يك سلسله اصول اخلاقی و انسانی در جنگ

در ضمن درسهای مربوط به جهاد دانستیم که جهاد نه برای تصاحب سرزمین دیگران است، نه برای به دست آوردن مواد خام، نه برای در اختیار گرفتن مواضع نظامی و استراتژیکی و نه برای تسلط بر انسانها و استثمار آنها؛ بلکه تنها برای برداشتن موانع از سر راه آئین حق است تا فرمانهای الهی به انسانها برسد و آنها بتوانند با انتخاب و عمل به آنها، رشد لازم خود را به دست آورند. بنابراین هدف جهاد يك هدف مقدس و والا می باشد و آن هدایت انسانها است؛ لذا می بینیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که علی علیه السلام را به سوی یمن می فرستد به او می فرماید:

□ **وَ اَيُّمُ اللهَ لَانَ يَهْدِي اللهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ
مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ :**

سوگند به خدا، هرگاه خداوند به وسیله توانسانی را هدایت کند، ارزش آن برای تو بیشتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد.

به همین لحاظ است که می بینیم رهبران بزرگ دین رعایت يك سلسله اصول را در جنگ لازم شمرده اند که به پاره ای از آنها اشاره می شود:

□ **وَلَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَلَا تُغْرِقُوهُ بِالْمَاءِ :**

نخلها را نسوزانید و در آب غرق نکنید.

□ وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَلَا تَحْرِقُوا زُرْعاً ۱:

درختان میوه را قطع نکنید و زراعت را به آتش نکشید.

□ وَلَا تَعْرِضُوا مِنَ الْبَهَائِمِ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمَهُ ۲:

حیوانات حلال گوشت و اهلی را نکشید و از نابود کردن آنها بپرهیزید.

□ وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخاً قَانِياً وَلَا صَبِيّاً وَلَا امْرَأَةً ۳:

پیرمردان و زنان و کودکان را به قتل نرسانید.

□ لَوْ كُنْتُ قَاتِلاً رَسُولاً لَضُرِبْتُ عَنْقِيكُمَا ۴:

اگر من بنا بر کشتن قاصدی می داشتم حتماً گردن شما را می زدم این سخن پیامبر (ص) است با قاصدان مسلمیه کذاب و از آن فهمیده می شود که از کشتن رسولان و قاصدان - اگرچه کافر باشند - باید خودداری شود.

□ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ ۵:

از ریختن سم در آبادیهای مشرکین خودداری نمائید.

□ يَا كُفَّارُ الْيَمَانِ وَالْمَثَلَةُ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ ۶:

دشمنانی را که در جنگ کشته شده اند مثله نکنید.

معروف است امیرمؤمنان علی علیه السلام به هنگامی که سپاهیان شبیه

حملة برق آسا « شریعه » را از دست نیروهای معاویه گرفتند ، برای معاویه

پیام فرستاد :

□ اِنَّا لَا نَكْفِيكَ بِصَنْعِكَ هَلُمَّ اِلَى الْمَاءِ فَنَحْنُ وَانْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ۷:

ای معاویه ! ما مانند تو عمل نمی کنیم و در برابر بستن آب بر روی ما

آب را بر روی سپاهیان تو نمی بتدیم . بیایید آب بپیرید . ما و شما در

استفاده از آب مساوی هستیم . ۷.

اینها و نمونه های دیگری که بر شمر داریم - و یا در ضمن درسهای آینده

خواهید خواند - همه و همه نشان دهنده واقعیت و قدامت جهاد اسلامی است.

اما در همین جا باید اضافه کرد که هدف جهاد، یعنی آگاهی و بیداری و هدایت انسانها و پی بردن به وظایفشان برای خودسازی و آماده شدن برای زندگی ابدی، آنچنان مسلم است که هیچ کدام از این اصول نمی تواند هدف اصلی را تحت الشعاع قرار دهد. بنابراین اگر برای رسیدن به آن هدف، راهی جز قطع کردن چند درخت، یا کشتن چند حیوان و یا احیاناً کشته شدن چند پیرمرد و پیرزن نباشد، در این صورت اهمیت هدف و هدایت انسانها - که هدایت نسلهای آنها نیز در گرو آن خواهد بود - ایجاب می کند که اینها را فدا کنیم. بدین جهت در روایات اسلامی آمده است اگر مواردی پیش آید که برداشتن موانع از سر راه جز با انجام چنین کارهائی امکان پذیر نباشد، مراعات بعضی از این اصول لازم نیست و به اصطلاح قانون اهم و مهم در این موارد حاکم است؛ ولی اجرای این حکم باید بادستور امام مسلمین و یا نماینده ویژه او انجام گیرد.

اشتباه نشود؛ این که گفتیم پیرمردان و زنان و کودکان را نباید کشت، در صورتی است که آنها طرح و نقشه همکاری و همیاری بر ضد اسلام را نداشته باشند؛ و گرنه آنها جز و کسانی هستند که با ما در جنگند و کشتن آنها بدون مانع می باشد.

۱. فروع کافی: جلد ۵، ص ۳۶: باب الدعاء الى الاسلام قبل القتال.
۲. فروع کافی: جلد ۵، ص ۲۹: باب وصية رسول الله (ص) و امير المؤمنين (ع) في السرايا.
۳. فروع کافی: جلد ۵، ص ۳۰: باب سابق.
۴. جواهر: جلد ۲۱، ص ۷۷.
۵. کافی: جلد ۵، ص ۲۸: باب سابق.
۶. نهج البلاغه: وصیت ۴۷.
۷. وقعة صفین: ۱۹۳.

درس ۲۳

سلاح، مکان و زمان مجاز و غیر مجاز در جنگ

پس از انقلاب صنعتی در اواسط قرن نوزدهم، صنعت اسلحه سازی شکل نوینی به خود گرفت و بالاخره مواد منفجره به وسیلهٔ مکتشفین کشف شد و «آلفرد نوبل» مخترع دینامیت تصمیم گرفت که با ساختن دینامیت کاری را انجام دهد که بشر در اثر هولناکی قدرت آن، از اقدام به جنگ خودداری کند. ولی چنانکه او می خواست نشد و از کار خود پشیمان گردید؛ اما راهی برای بازگشت از این اختراع وجود نداشت؛ ازینرو اموال خود را در اختیار مؤسسه‌ای گذارد تا سالانه به کسانی که طرفدار صلح هستند جایزه بدهند که به جایزهٔ صلح نوبل معروف گردید^۱؛ ولی می بینیم که این مواد منفجره امروز چه وضعی را به وجود آورده و چگونه صلح بشر را مورد تهدید قرار داده است و چطور با داشتن این قدرت ملتها تهدید می شوند و ثروتهای آنها به یغما می رود. به دنبال این حرکت در آغاز نوامبر ۱۹۵۲ آمریکا، و ۱۲ اوت ۱۹۵۳ شوروی اقدام به ساختن بمبهای هیدروژنی کردند که به مراتب از بمبهای اتمی مهلکتر و قویتر است و ذرات رادیواکتیو موجود در آن به صورت ابر اتمی درخواهد آمد و به صورت بادپراکنده شده، گیاهان، حیوانات و انسانها را مسموم خواهد نمود.^۲

خطرات عمومی جنگ افزارهای بیولوژیکی^۳

جنگ افزار بیولوژیکی این خطر را دارد که پس از پخش، کنترل آن

مشکل است و یا به تعبیر بهتر نمی توان آنرا کنترل کرد .

علاوه بر خطراتی که برای بهداشت عمومی ، زندگی انسانهای غیر درگیر ، حیوانات و گیاهان در منطقه و غیر منطقه دارد ، گفته شده که این وسیله جنگی گاهی به صورت گاز ، دود ، مایع و غیر اینها در می آید که شعاع وسیعی تا چند صد کیلومتر اطراف محل انفجار و ارتفاع چندین کیلومتر را فرا می گیرد .^۴

خطر بزرگ این وسیله جنگی موجب شد در دنیا سروصدائی به راه افتد و در شورای امنیت سازمان ملل جلسه ای تشکیل داده شود تا به کار بردن آن منع گردد . لذا در ۱۸ ژوئن ۱۹۵۲ جلسه ۵۷۷ شورای امنیت به این کار اختصاص یافت و از طرف آمریکا به کمیسیون خلع سلاح احواله گردید و بالاخره تحریم آن مورد تصویب قرار نگرفت .^۵ و نه تنها تحریم چنین وسیله خطرناک و نابود کننده ای مورد تصویب قرار نگرفت که احیاناً محسناتی نیز برای چنین جنگ - افزارهای میکربی و شیمیائی بر شمرده شده و احمقانه استدلال گردیده است که : - اینگونه جنگ افزارها انسانیت را است ؛ زیرا توانائی دفاع دشمن را کاهش می دهد .

- انسانها را نابود می کند ولی موجب خرابی ساختمانها و اموال نمی گردد .

- در مقایسه با جنگ افزارهای اتمی از نظر اقتصادی ارزانتر است .^۶
در پاسخ همه اینها باید گفت : چه لزومی دارد ابزاری در جنگ به کار برده شود که جز افراد درگیر به انسانها ، حیوانات و موجودات زنده ضرر برساند ؟ آیا به کار بردن وسیله ای که حیوانات و غیر نظامیان و گیاهان را نابود می کند انسانیت را است ؟ آیا پس از نابود شدن انسانها ، ساختمانها و اموال برای چه کسی باقی می ماند ؟ و آیا محاسبه ارزانی ابزار جنگی برای نابودی انسانها و موجودات سخنی عاقلانه است ؟ علاوه بر اینها به پاره ای از آثار سوئی که استعمال این ابزار به وجود می آورد نیز باید اشاره کرد :

- بیماری سیاه زخم، تب مالت، وبا، دیفتری، تیفوس، آبله، تب زرد و ...

- نابودی موجودات، بعضی از محصولات، جلوگیری از رشد گیاهان و از بین بردن انسانهای غیر درگیر.

اسلام و این جنگ افزارها

می دانیم اسلام در جهاد و مبارزاتی که دارد دو مسأله را مورد توجه قرار می دهد: نخست هدایت انسانها که آن را از هر چیز مهمتر می داند و ازینرو پیامبر (ص) به هنگامی که علی (ع) را برای جنگ می فرستاد فرمود: با احدی جنگ نکنید مگر اینکه اول او را به اسلام دعوت کنید؛ زیرا اگر یک نفر به دست شما هدایت شود، برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد.^۷ و دیگر رفع موانع از سر راه تبلیغات اسلامی؛ زیرا همانگونه که در آغاز بحث جهاد گفته ایم آئین اسلام باید به همه انسانها برسد و اگر کسانی مانع آن شوند باید با قدرت از سر راه برداشته شوند.

روشن است چنین آئینی هرگز اجازه نمی دهد که از چنین وسائلی در جنگ استفاده گردد و از نظر اسلام ابزار جنگی که به غیر نظامیان صدمه وارد کند بدون قید و شرط مجاز نیست. در این زمینه فقهای اسلام از قبیل شیخ طوسی در کتاب «نهایه»، شهید اول در «دروس»، محقق در «مختصر النافع»، علامه در «تبصره»، و ابن ادریس در «سرائر» و ... ریختن سم در داخل بلاد مشرکین را ممنوع می دانند^۸ و استدلال آنها به سخنی است که امیر مؤمنان (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل فرموده که:

□ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ؛

پیامبر از ریختن سم در شهرها و روستاهای مشرکان نهی فرمود.^۹

ولی یادآوری این مطلب نیز لازم است ، همانطور که بارها گفته ایم
 براساس آیه : **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ
 بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...** سپاهیان اسلام باید دارای چنین ابزاری باشند ؛ زیرا
 گاهی اتفاق می افتد که دشمن تصمیم می گیرد برای از بین بردن مسلمین و در نتیجه
 از بین بردن اساس اسلام از چنین وسیله ای استفاده کند و در چنین موردی اسلام
 ما را مجاز می شمارد که از آن استفاده نمائیم تا کفر بر اسلام و مستکبران
 بر مستضعفان مسلط نشوند . اما بدون تردید به کار بردن آن باقیود و شرایط
 خاصی است و اجازه ویژه رهبر و پیشوای مسلمین را لازم دارد. در اینجا است
 که همان فقهای اسلام فتوای می دهند که اگر فتح و پیروزی بردشمنی که می خواهد
 اساس اسلام را بر کند متوقف بر ریختن سم بود ، مجاز می باشد .^{۱۰}

زمان و مکانهای غیر مجاز

لازم است در پایان این قسمت به این مبحث نیز اشاره کنیم که از نظر
 اسلام جنگ در ماههای حرام (رجب ، ذی قعدة ، ذیحجه و محرم) مجاز نیست ؛
 چرا که در قرآن کریم می خوانیم :

● **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ^{۱۱} :**

تعداد ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است... که چهار ماه آن حرام است.

● **فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ^{۱۲} :**

هنگامی که ماههای حرام پایان گرفت ، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید.

ولی این که درباره حرام بودن جنگ در ماههای حرام می فرماید :

● **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشُّهُرِ الْحُرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ^{۱۳} :**

می پرسند که جنگ در ماههای حرام چگونه است؟! بگو گناهی است بزرگ.

مربوط به آنجا است که جنگ از ناحیه مسلمین آغاز گردد، ولی اگر دشمن حمله نموده باشد مسلمانان مجازند که با آنها بجنگند، زیرا قرآن کریم می فرماید:

● الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحَرَمَاتِ قِصَاصٌ ۱۴ :

ماه حرام در برابر ماه حرام است و تمام حرامها قابل قصاصند.

اگر دشمن، احترام ماههای حرام را شکست؛ شما حق دارید مقابله به مثل کنید.

آنگاه در پایان آیه می فرماید:

● فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ :

هر کس به شما تجاوز کرد به مانند آن بر او تعدی کنید، و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمائید)، و بدانید خدا با پرهیزگاران است.

همچنین از نظر اسلام جنگ نمودن در مکه و در محیط حرم جایز نیست و حرم از مکانهای غیرمجاز در جنگ به شمار می آید؛ ولی باز باید بدانیم که اگر آنها در مکه در محیط حرم امن خدا با مسلمین از در جنگ در آیند، به مسلمانان اجازه داده شده که با آنها به نبرد پردازند:

● وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۱۵ :

در نزد مسجد الحرام جنگ نکنید تا آنها در آنجا با شما بجنگند. پس اگر آنها با شما از در جنگ درآمدند آنها را به قتل برسانید؛ چنین است جزای کافران.

تا به اینجا روشن شد که از نظر اسلام سلاحهای غیرمجاز کدام است و

درچه مواردی می توان آنها را به کاربرد و نیز دریافتیم که زمان و مکان غیرمجاز چیست و چه وقت می توان در این زمان و مکان جنگ کرد .

۱. آلفرد نوبل دینامیت را در سال ۱۸۶۶ اختراع کرد (المنجد: ص ۷۱۵).
۲. جنگ افزارهایی که زندگی موجودات زنده را تهدید می کنند .
- ۳: دائرةالمعارف مصاحب : ص ۴۴۷
۴. پدافند میکربی : شماره آموزشی ۱۱۵۷ دانشکده پیاده .
۵. شورای امنیت سازمان ملل متحد به ضمیمه منشور ملل متحد : ص ۹۴ .
۶. پدافند میکربی : شماره آموزشی ۱۱۵۷ ، ص ۸.
۷. فروع کافی : جلد ۵ ، ص ۳۶.
۸. جواهرالکلام: جلد ۲۱ ، ص ۶۷ .
۹. وسائل الشیعه : جلد ۱۱ ، ص ۴۶ - فروع کافی: جلد ۵، ص ۲۸.
۱۰. جواهر : جلد ۲۱ ، ص ۶۸.
۱۱. توبه : ۳۶.
۱۲. توبه : ۵
۱۳. بقره : ۲۱۷
۱۴. بقره : ۱۹۴.
۱۵. بقره : ۱۹۱ .

درس ۲۴

عوامل پیروزی

یکی از مسائلی که رزمندگان و مجاهدان باید از آن آگاهی کامل داشته باشند مسأله عوامل پیروزی است. آگاهی از این عوامل در به دست آوردن فتح و ظفر سخت مؤثر است. در حقیقت یک رزمنده خوب می بایست تاریخ جنگها و حرکات نظامی، خصوصاً نبردهای پیامبر اسلام و امیر مؤمنان را مورد دقت قرار دهد و عوامل پیروزی و شکست را دریابد؛ آنگاه از آنچه موجب شکست شده بر حذر باشد و عوامل پیروزی را سخت به کار گیرد.

عوامل پیروزی بسیار است؛ زیرا برای به دست آوردن یک پیروزی دهها عامل می بایست دست به دست هم دهند تا پرچم فتح و ظفر سپاهی به اهتزاز درآید. ولی از آنجا که بررسی و ذکر تمامی آنها در این وجیزه امکان پذیر نیست، تنها به ذکر پاره ای از آنها می پردازیم و شواهدی نیز از سخنان پیامبر (ص) و پیشوایان دین می آوریم.

ایمان به هدف

از مهمترین عوامل پیروزی ایمان داشتن به هدف است. تانیروی رزمنده نداند چرا و برای چه می جنگند نیروهای درونیش بسیج نخواهند شد و هر لحظه در تردید خواهد بود؛ اما همینکه دانست چرا و برای چه می جنگد تمام توانش را به کار می گیرد تا به آن هدف برسد و این هدف هرچه بالاتر و والاتر باشد رزمنده را مقاومتر و پایدارتر می سازد.

رزمندگان اسلامی به خوبی می دانند که هدف از جهاد برقراری کلمه حق و نجات مستضعفین است (فی سبیل الله) و پاداش این مجاهدت خوشنودی و رضایت خداوند و بهشت جاودان است و می دانند که طرف این معامله خداست؛ لذا در تاریخ اسلام آمده: پیامبر گرامی اسلام (ص) زمانی که می خواست سپاهی را برای جهاد بسیج کند، آنها را جمع می فرمود و پس از توصیه های لازم، باین جملات هدف اصلی را به آنها نشان داده، دستور حرکت را صادر می کرد:

□ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ :

به نام خدا، برای خدا و در راه خدا بجنگید .۱

و در قرآن کریم آمده است :

● فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ
وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا ۲ :

می بایست کسانی که حیات دنیا را با آخرت معامله می کنند، در راه خدا بجنگند و کسی که در راه خدا بجنگد، کشته شود یا پیروز گردد، به زودی پاداش عظیمی به او عنایت خواهیم کرد .

و در آیه دیگر می خوانیم :

● إِنْ اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُقْتَلُونَ ۳ :

خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را می خرد که در مقابل، بهشت به آنان عنایت کند . آنها در راه خدا می جنگند و کشته می شوند .

آری، هنگامی که يك مجاهد راه خدا چنین هدفی را در نظر داشته باشد

که جنگش در راه اعلای کلمه حق و پاداشش خشنودی خدا و بهشت است ،
 تایپروزی یا شهادت می جنگد . به همین جهت بوده است که در عصر پیغمبر (ص)
 افرادی که سلاح و توان جنگ نداشتند به شدت ناراحت می شدند و گریه
 می کردند که چرا نمی توانند در صحنه نبرد شرکت کنند . از همین رو است که
 می بینیم امام سجاد (ع) به هنگامی که برای رزمندگان اسلام دعا می کند ، از
 خدای خود خواهد که دنیار را از خاطرشان ببرد و بهشت و نعمتهای آن را نصب العینشان
 سازد و می فرماید :

«بارخدا یا ! به هنگام رویارویی با دشمن یاد دنیای خدعه گر و مکار را
 از مجاهدان راحت ببر و مال و ثروت فریبده را از صفحات قلبشان محو
 فرما . بهشت را نصب العینشان نما و نعمتهائی که در بهشت برایشان فراهم
 کرده ای ، به آنان بنما ... تا هیچ کدام از آنها فکر بازگشت و یا خیال فرار از
 صحنه نبرد را به خاطر نیاورند» .^۴

بد نیست به عنوان نمونه ، يك مورد از جنگهای صدر اسلام را که رزمندگان
 تنها به خاطر خدا می جنگیدند و با توان کم ، حاضر نبودند از جهاد عقب
 بمانند ، برایتان بازگو کنیم (گرچه نمونه های فراوانی در عصر ما وجود دارد
 و هر روز با چشم خود می بینیم که نمونه های گذشته را به دست فراموشی
 سپرده اند) : «عمر بن جموح» پیرمردی ناتوان به هنگام آغاز نبرد احد ملاحظه
 کرد مسلمانان مخصوصاً فرزندان و بستگانش همه آماده نبردند . احساس
 مذهبی و دینی اش سخت او را به هیجان آورد . داشت خود را آماده می کرد
 تا با همان پای لنگ و ناتوانی جسمی در صحنه نبرد احد حاضر شود . فرزندان
 و بستگانش او را از این کار منع کردند ؛ ولی اصرار آنها مفید نیفتاد . او را
 به خدمت رسول خدا (ص) آوردند ، بلکه پیامبر (ص) او را منصرف کند ؛ ولی
 شور و اشتیاق «عمر و» آن گونه بود که پیامبر (ص) به فرزندانش گفت : مانع
 او نشوید . سخت علاقه به نبرد دارد . شاید خداوند نعمت شهادت را نصیبش

کرده باشد . عمرو خوشحال و خندان آماده شد و هنگامی که از خانه بیرون آمد ، می گفت :

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ وَلَا تُرِدْنِي إِلَى أَهْلِي :

خدایا ! مرا شهادت روزی کن و به خانواده ام باز مگردان .

«ابوطلحه» از رزمندگان نیرومند جنگ احد می گوید : من عمرو را دیدم که پیشاپیش سپاه حرکت می کرد و فریاد می زد :

أَنَا وَاللَّهِ مُشْتاقٌ إِلَى الْجَنَّةِ :

به خدا سوگند ، من مشتاق بهشتم .

بیکار کرد و جنگید تا به شهادت رسید^۵ .

اخلاص

علاوه بر ایمان به هدف ، باید اخلاص در رزم را نیز از عوامل پیروزی به شمار آورد ؛ زیرا ایمان تنها بدون اخلاص در کار ، نمی تواند اثر مفیدی داشته باشد و لذا امام سجاد علیه السلام در ضمن دعای خود به مجاهدان راه حق می فرماید :

□ وَأَعِزِّلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخُلِّصْهُ مِنَ السَّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ ... :

بار پروردگارا ! تظاهر و ریا را از مجاهد راحت دور ساز و او را از دلبستگی به نام و آوازه خالص فرما . فکر و ذکر و کوچ و اقامتش را در راه خودت قرار ده^۶ .

امام علی علیه السلام در جمله ای کوتاه فرموده است :

□ أَخْلِصْ تَنْلُ :

در کارهای اخلاص پیشه کن، به هدف می‌رسی.^۷

و در ضمن جمله دیگری فرموده است :

«کسی که خلوص نیت در اطلاعات را مقدم ندارد، به پاداش نخواهد رسید»^۸.

شکست نیروهای رزمنده صدر اسلام در نبرد احد نیز از ساعتی شروع شد که عدم اخلاص و تمرد از فرمان فرماندهی را پیشه کردند. آنگاه که به فکر جمع آوری غنائم افتادند و از شکاف کوه «عینین» برخلاف منع فرمانده، سرازیر گشتند تا غنائم را جمع آوری کنند، ضربه سختی از دست نیروهای دشمن به سرکردگی «خالد بن ولید» متحمل شدند.^۹

فرماندهی صحیح

از عوامل مؤثر در پیروزی که می‌بایست پس از ایمان به هدف و اخلاص در نیت مورد توجه قرار داد، فرماندهی صحیح است. اگر فرمانده، دقایق میدان، کیفیت رزم، ساعت فرمان، قدرت دشمن، مقدار نیروی خود و کیفیت آغاز و انجام حمله را به خوبی نداند، نمی‌تواند پیش برود، اما اگر از نکات دقیق رزمی و آنچه در بالا اشاره کردیم، آگاه باشد و درست موضعگیری کند، پیروزی از آن اوست. البته درباره شرایط فرماندهی بعداً بحث خواهیم کرد. از نکته‌هایی که فرماندهی صحیح باید به آن توجه داشته باشد این است که نیروهائی به جبهه اعزام دارد که همه خالص و دارای هدفی یگانه باشند تا اتحاد کامل بین آنها حکمفرما باشد که این در پیشبرد هدف و پیروزی سخت مؤثر است.

۱. کلمة الرسول: ص ۲۳۲ - کافی: جلد ۵، ص ۲۹.
۲. نساء: ۷۴.
۳. توبه: ۱۱۱.
۴. صحیفه سجادیه: دعای ۲۷:
وَأَنسِهِمْ عِندَ لِقَاءِ هُمُ الْعَدُوِّ ذَكَرُ دُنْيَاهُمْ الْخِدَاعَةُ الْغُرُورُ وَآمَجَ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ
الْمَالِ الْفِتُونِ وَأَجْعَلَ الْجَنَّةَ نَصَبَ أَعْيُنِهِمْ وَلَوَّحَ مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدَتْ فِيهَا مِنْ
مَسَاكِنِ الْخُلْدِ ... حَتَّى لَا يَهْمَ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ عَنْ قُرْنِهِ بِفِرَارٍ ...
۵. مغازی واقدی: ص ۲۶۴.
۶. صحیفه سجادیه: دعای ۲۷.
۷. نهج البلاغه - غرر الحکم: جلد ۲، ص ۱۷۲، چاپ دانشگاه.
۸. غرر الحکم: ص ۴۱۴، چاپ دانشگاه.
۹. مغازی واقدی: ص ۲۲۹.

درس ۲۵

دیگر عوامل پیروزی

به دنبال ذکر پاره‌ای از عوامل پیروزی در درس پیش، يك سلسله عوامل دیگر نیز وجود دارند که باید از آنها نیز آگاه شویم :

اطاعت کامل از فرماندهی

در آخرین سطرهای درس پیش گفتیم که از عوامل پیروزی، فرماندهی صحیح است ؛ ولی در این جا باید اضافه کنیم که فرماندهی صحیح به تنهایی نمی‌تواند کار را از پیش ببرد؛ بلکه اگر اطاعت کامل از فرماندهی را نیز بر آن بیفزائیم، می‌تواند در شکست دشمن، سخت مؤثر باشد و گرنه فرماندهی صحیحی همچون فرماندهی امیرمؤمنان علی علیه السلام که هم از نظر مسائل رزمی و هم از نظر سایر مسائل - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - آگاه‌ترین فرد است و خود نخستین رزمنده و جنگجو در جهان به شمار می‌رود، اگر سپاهیان‌ش از او، متابعت نکنند نبرد به زیان او تمام خواهد شد؛ لذا در پاسخ کسانی که درباره او می‌گفتند: فرزند ابوطالب (ع) مردی است شجاع اما آگاهی رزمی ندارد، می‌فرماید :

«خدا به پدرشان خیر بدهد؛ آیا هیچیک از آنها هست که در جنگ از من بیناتر و پر تجربه‌تر باشد؟ من از آغاز بیست سالگی قدم به میدان نبرد گذاردم و هم اکنون عمرم از شصت گذشته است (چهل سال تجربه رزم دارم) ؛

□ وَلَئِنْ لَا رَأَىٰ لِمَنْ لَا يُطَاعُ :

اما کسی که اطاعت نشود نقشه و نظرش مؤثر نخواهد شد.^۱

در جای دیگر خطاب به سپاهیان می‌فرماید:

«سوگند به کسی که جانم در ید قدرت اوست، این مردم (معاویه و اطرافیان) بر شما پیروز خواهند شد؛ اما نه از آن جهت که آنها برحق هستند و شما بر باطل، نه؛ بلکه به خاطر سرعت گرفتن و اطاعت آنها از زمامدارشان و کندی و سستی شما در طرفداری از حق».^۲

بعد در ادامه همین خطبه امام علت شکست سپاه را عدم اطاعت از فرماندهی می‌داند و می‌فرماید:

«فرمانده شما خدا را اطاعت می‌کند، اما شما او را عصیان می‌نمائید؛ و زمامدار شما خدا را معصیت می‌کند، ولی سپاهیان او را اطاعت می‌کنند. سوگند به خدا، من دوست می‌دارم که معاویه بامن از در معامله بیرون آید، معامله دینار با درهم: ده نفر از شما را از من بگیرد و یکی از آنها را به من بدهد. ای اهل کوفه! من به سه چیز و دو چیز گرفتار شده‌ام: به کرانی که وسیله شنیدن دارند، به لالانی که سخن می‌گویند و به کورانی چشم دار؛ نه آزاد مردان صادقی هستید به هنگام برخورد و نه برادران مورد اعتمادی به هنگام بلا و سختی».^۳

البته ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه می‌شود باطل با اطاعت از فرماندهی پیروز گردد و حق مغلوب شود؟ ولی پاسخ آن روشن است: نفس اطاعت از فرماندهی، خود حق است و نفس عدم اطاعت از فرماندهی باطل؛ لذا در این مورد هم حق پیروز شده است؛ اگرچه رزم و کار فرمانده در راه باطل باشد. اما اطاعت و هماهنگی با خواست فرمانده حقی است که اثر خود را خواهد گذاشت. تاریخ جنگهای جهان و همچنین تاریخ نبردهای اسلامی - از جمله نبرد احد و نبرد فتح مکه و صفین و جمل - همه حقیقت

بالا را بازگو می کنند : آنجا که اطاعت از فرماندهی صحیح بوده پیروزی آورده است و آنجا که عدم اطاعت وجود داشته شکست .

صبر و پایداری

تمام آن عواملی که در پیش برشمردیم ، اگر استقامت و پایداری به همراه نداشته باشد ، مؤثر نخواهد افتاد . آنجا که ایمان به هدف ، اخلاص در نیت ، فرماندهی صحیح و اطاعت از فرماندهی هست ، اما استقامت و پایداری نیست ، پیروزی به دست نخواهد آمد . در هر کاری چنین است . اما این مسأله در میدان رزم سخت لازمتر است ؛ چرا که رزم همراه با مشکلات ، سختیها ، ناهمواریها و شدتها است . ولی در سایه صبر ، فتح می آید و به تعبیر شاعر شیرین سخن فارس :

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید
البته فراموش نشود که استقامت و پایداری از خواستهای فرماندهی صحیح است ؛ ولی اهمیت آن ، آن را از عوامل پیروزی جداگانه به شمار آورده است . این مسأله به اندازه ای مهم است که قرآن کریم می فرماید :

● يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا أَمَائِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ٤

ای پیامبر ! مؤمنان را بر مبارزه و قتال تحریض کن . اگر بیست نفر نیروی با استقامت و صابر از شما باشند بر دویست نفر از خصم پیروز خواهند شد . و اگر صد نفر رزمندگان چنین با استقامت باشند بر هزار نفر از کافران پیروز می گردند ؛ چرا که آنها ملتی هستند که واقعیات را درک نمی کنند .

این آیه می گوید : هر یک نفر صابر و پایدار در برابر ده نفر توان ایستادگی

دارد ؛ توان ایستادگی که پیروزی نیز به همراه می آورد و همین جاست که اهمیت پایداری و استقامت روشن می شود. درست است که در آیه بعد، حکم ایستادگی یکنفر در برابر ده نفر را در بر می دازد و تخفیف می دهد و یکی در برابر دو نفر را وظیفه می داند، اما این حقیقت از آیه نخست به خوبی برمی آید که صبر و استقامت يك برده خواهد بود؛ گرچه خداوند تسهیل وظیفه کرده باشد. علی علیه السلام در ضمن يك فرمان می فرماید:

□ فَإِنَّمَا يُنْزِلُ النَّصْرُ بَعْدَ الصَّبْرِ :

پیروزی همواره بعد از پایداری به دست خواهد آمد. ۵

حفظ اسرار نظامی

بدون تردید به هنگام رزم اگر اسرار نظامی دشمن پوشیده نماند، پیش از آن که کاری صورت گیرد، دشمن ضربه خود را خواهد زد و نقشه های جنگی را خنثی خواهد کرد. برای حفظ اسرار نظامی بایست مطالب در اختیار کسانی باشد که کاملاً مورد اطمینان و سرنگهدارند ؛ زیرانیروهای جاسوسی و ستون پنجم دشمن معمولاً در بین رزمندگان هر ملتی وجود دارند و ممکن است از کوچکترین مطلب بتوانند مسائل مهم را بفهمند و به دشمن منتقل کنند ؛ بنابراین فرمانده در مرحله اول باید تمام اسرار نظامی را پیش خود نگاهداشته ، کسی را از آن خبردار نکند. علی علیه السلام در ضمن يك نامه به فرماندهان سپاهش می فرماید :

□ أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أُخْبِرَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ :

حق شما بر من آن است که هیچ رازی را بر شما پوشیده ندارم ، مگر در جنگ. ۶

هنگامی که نوبت پیاده کردن نقشه های نظامی رسید ، مطلب بساید به

فرماندهان مطمئن درجه بعد گفته شود؛ ولی در عین حال کاملاً مواظبت شود که از آنها به دیگران سرایت نکند. کیفیت عمل پیامبر صلی الله علیه و آله خود می تواند درس مهمی در این زمینه باشد: در تاریخ اسلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «عبدالله بن جحش» را به هنگام نماز عشا خواست و فرمود صبحگاه مسلحانه نزد من بیا که باتو کاری دارم. عبدالله صبح خدمت پیامبر (ص) رسید. پیامبر (ص) نامه ای به او داد و فرمود: به سوی مکه حرکت کن و پس از پیمودن دوروز راه، این نامه را باز کن و آنچه در آن است مورد عمل قرار ده؛ اما همراهان خود را به آمدن مجبور نساز. عبدالله چنین کرد. هنگامی که نامه را باز کرد، دید نوشته است: در «نخله» که بین مکه و طائف قرار دارد قرار می گیری و چگونگی رفت و آمد قریش و قافله های آنان را دقیقاً به من گزارش می کنی.^۷

این مطلب که اشاره به یکی دیگر از عوامل پیروزی - یعنی جمع آوری اطلاعات - دارد، به روشنی مسأله حفظ اسرار نظامی را بازگو می کند. در جریان فتح مکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد همه راههای اطراف مدینه را ببندند، تا خبری به مکه نرسد و ضمناً مورانش هوشیارانه در بین مردم بودند تا کوچکترین حرکتی را که برای خبر دادن به قریش انجام می شود، کنترل نمایند و هنگامی که يك زن از طرف «حاطب بن ابی بلتعه» مأموریت یافت نامه ای به قریش برساند و جبرئیل علیه السلام به او خبر داد، فوراً علی علیه السلام را برای گرفتن نسامه فرستاد و در بین راه نامه را از آن زن گرفته، او را به مدینه بازگرداندند. اساساً بطور معمول شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگها این بود که تا زمان حرکت و به راه افتادن، هدف از رزم با کداميك از دشمنان را پنهان می داشت، جز با خواص و افراد مورد اطمینان.^۸

١. نهج البلاغه خطبة ٢٧:
... قَالَتْ قُرَيْشٌ : إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ . يَلْتَمِسُ أَبُوهُمْ
وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ
الْعَشْرِينَ ، وَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ ذُرَفْتُ عَلَى السِّتِينَ ! وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ .
٢. نهج البلاغه: خطبة ٩٦ :
أَمَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُظْهَرَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ ، لَيْسَ لَانْهُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ
وَلَكِنْ لِأَسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلٍ صَاحِبِهِمْ وَابْطَأَتِكُمْ عَنْ حَقِّي . . .
٣. صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ
لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ ، فَآخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ
وَ أَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ ! يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ ، مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ ائْتَيْنِي : صُمْ ذَوُوْ أَسْمَاعِ
وَ بِكُمْ ذَوُوْ كَلَامٍ وَ عُمَى ذَوُوْ أَبْصَارٍ لَا أَحْرَارُ صِدْقِي عِنْدَ اللَّقَاءِ ، وَ لَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ
عِنْدَ الْبَلَاءِ .
٤. انفال : ٦٥ .
٥. وسایل الشیعه: جلد ١١ ، ص ٧٢ : حدیث سوم .
٦. نهج البلاغه : نامه ٥٠ .
٧. مغازی و اقدی: جلد ١ ، ص ١٣ - تاریخ پیامبر اسلام (ص) : ص ٢٣٠ .
٨. سیره ابن هشام : جلد ٤ ، ص ٤٠ .

درس ۲۶

بازهم عوامل پیروزی

آگاهی از وضعیت دشمن

همانطور که در درسهای پیش گفتیم ، اگر يك سلسله مسائل مراعات نشود ، پیروزی بر خصم مشکل به نظر می رسد و احیاناً محال است . پاره ای از این عوامل را در پیش بر شمردیم و اکنون به تعدادی دیگر اشاره می کنیم . از جمله این عوامل آگاهی از وضعیت دشمن است . اگر از تعداد نیروهای دشمن ، کیفیت و مقدار سلاح ، محیط قرارگاه ، روحیه و چگونگی فرماندهی و بسیاری دیگر از این مسائل آگاهی نداشته باشیم ، قهراً موضعگیری ما در قبال آنها و کیفیت حمله و نظم رزمندگان ما خوب نخواهد بود و از کارآئی خوبی برخوردار نخواهیم شد . این اطلاعات و آگاهی است که می تواند ما را در چگونگی موضعگیری دقیق و در حرکت و حمله ، بینائی دهد و می توانیم نقشه های نظامی خود را به خوبی طرح کنیم و ضربات لازم را به هنگام مناسب بر پیکر دشمن وارد آوریم .

آگاهی از وضعیت دشمن از طریق جمع آوری اطلاعات صورت می گیرد . یعنی از طریق افرادی که در بین سپاه و یا محیط سکونت و یا در بین شهرها و آبادیهای دشمن داریم ، از طریق دیدبانیها ، از طریق مطالعه روی جاده های تدارکاتی ، از طریق اعزام گشتیها و احیاناً - در صورت امکان - ، گرفتن نفرات دشمن و پرس و جو و سؤال از افرادی که در بین راه بانبروهای دشمن برخورد

کرده‌اند، از طریق افرادی که در آبادیهای سر راه دشمن بوده‌اند و از بسیاری طرق دیگر می‌توان اطلاعات لازم را به دست آورد. که البته بحث ما فعلاً درباره کیفیت تهیه اطلاعات نیست. ما تنها این را می‌گوئیم که آگاهی از وضعیت دشمن از عوامل پیروزی است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از طریق فرستادن افرادی در بین راههای تجارتي و کنترل رفت و آمدهای مکرر افراد مخالف (همانگونه که در جریان «عبدالله بن جحش» خواندیم)، از طریق پرس و جو از افراد دشمن که به دست نیروهای اسلام افتاده بودند - همانگونه که در جنگ بدر^۱ عمل کرد - و از بسیاری راههای دیگر اطلاعات لازم را جمع آوری می‌کرد.

سلاح و نفرات (عده و عده)

درست است که در جنگهای اسلامی آنچه مهم است، نیروی ایمان و بینش الهی است، ولی چنین نیست که اسلام به ما دستور داده باشد با دست خالی برای مبارزه با دشمن حرکت کنیم؛ بلکه بر اساس فرمان قرآن کریم موظفیم هرچه بیشتر اسلحه تهیه کرده، نیروهای رزمنده را تعلیم دهیم و آماده نبرد با دشمن خدا و حق کنیم:

● **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ**

آنچه در توان دارید، از نیرو و سازو برگ جنگی، آماده کنید تا به وسیله آن دشمنان خدا و دشمنان خودتان و دیگر کسانی که در اندیشه جنگ با شما هستند و شما آنها را نمی‌شناسید اما خدا آنها را می‌شناسد، بترسانید و آنها از ترس، بر ضد حق قیام نکنند.

● **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ**

النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ :

ما پیامبران خود را با معجزات به سوی مردم فرستادیم و همراه آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم برای عدالت و قسط قیام کنند و آهن را نازل ساختیم که در آن استحکام و محکمی شدید است و منافی برای مردم دارد .

علی علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است :

□ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ مَا قَامَ هَذَا الدِّينَ إِلَّا بِالسَّيْفِ :

خوبی همه در شمشیر است و این دین جز با قدرت شمشیر مستحکم نشده است .

و نیز فرمود: منظور از **وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ**، شمشیر است .^۴
آری ، درست است که پیروزی از ناحیه خدا می آید و درست است که

امام علی علیه السلام فرموده :

□ إِنْ هَذَا الْأَمْرُ، لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بِقَلَّةِ :

این امر [اسلام] پیروزی و شکستش با کثرت و یا قلت جمعیت نبوده است ، بلکه چون آئین خدا بوده، خداوند آن را پیروز ساخته است.^۵

ولی قرآن و علی علیه السلام کراراً به ما فرموده اند که نیرو و اسلحه به مقدار توان و امکان باید تهیه کرد و به کاربرد که پیروزی پس از به کار گرفتن همه توان از ناحیه خداوند می رسد . شاهد این معنی جمله ای است که در دعای امام سجاد علیه السلام درباره رزمندگان آمده است ، آنجا که می فرماید :

وَ كَثْرَةُ عَدَّتِهِمْ وَ اشْحَادُ سِلَاحَتِهِمْ :

بار پروردگارا! تعداد رزمندگان اسلام را بسیار و سلاحهایشان را کاری و برا ساز .^۶

و در مورد نفرین به دشمنان اسلام می فرماید :

□ اللَّهُمَّ عَقِّمِ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَبَسِّصْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ ...
وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ :

خداوند! زنانشان را عقیم و نازا ساز [تا دیگر نفرات مبارز به جامعه تحویل ندهند] و اصلا ب مردانشان را از نطفه خشک ساز [تا توانائی باردار ساختن زنان را نداشته باشند] و بین آنها و سلاحهایشان جدائی انداز . ۷

و درجائی دیگر از خداوند خواسته است :

□ وَ انْقُصْ مِنْهُمْ الْعَدَدُ :

از تعدادشان بکاه . ۸

آن دعاها و این نفرینها به ما می فهماند که داشتن نفرات فراوان و در اختیار داشتن اسلحه کاری و پر قدرت از عوامل پیروزی به شمار می آید و نیروهای رزمنده طرفدار حق، باید به حد و فور در اختیار داشته باشند .

پشت جبهه

از دیگر عوامل پیروزی بردشمن مسئله پشت جبهه است . هرگاه مردم داخل کشور در برخورد بانبروهای رزمنده باروی گشاده و علاقه و محبت از آنها استقبال کنند و از امکانات مالی خود ، آنچه دارند در اختیار آنها بگذارند و خانواده و فرزندان آنها مورد احترام و محبت قرار گیرند ، امید و قدرت رزمی نیروها افزایش یافته ، بسا روحیه ای قوی پیکار می کنند و هر اندازه که پشت جبهه و به اصطلاح امنیت داخلی بهتر باشد ، نیروی رزمنده حرکت آفرین تر خواهد بود . برعکس اگر احساس کنند مردم داخل کشور به جنگ و رزم آنها بی علاقه و بدبینی می نگرند ، نیروهایشان سست شده ، شکست خواهند خورد . در همین رابطه است که می بینیم اسلام به همه مسلمین دستور می دهد که اموال خود را در راه جهاد بدهند و هر کجا نام جهاد آمده است ، قیل از سخن از جهاد

به وسیله نیرو، جهاد با مال ذکر شده تا همواره مردم مخلصانه در این راه سهیم باشند و زاد و توشه لازم را بآدمت خود به رزمندگان برسانند، (همانگونه که اکنون مشاهده می کنیم که مردم چگونه امدادهای خود را به رزمندگان می رسانند و موجب قوت قلب آنان شده اند).

امام سجاد علیه السلام در جمله هائی از دعای خود که نفرین به دشمنان حق است به این معنی اشاره کرده، می فرماید :

□ وَبَاعِدِينَهُمْ وَبَيْنَ أَرْوَدَتِهِمْ... وَأَقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ :

بارپروردگارا ! بین آنها و زاد و توشه شان فاصله انداز ... و مدد و یاری مردم را از آنان قطع کن.^۱

و درجائی دیگر می فرماید :

« دستشان را از گشوده شدن باز دار و زبانشان را از گفتار فرو بند و کسانی را که پشت سر آنها هستند، بر آنها بتازان و پشتیبانی مردم را از آنها بگیر و باخوار و رسوا کردن آنها امید قوای ذخیره آنها را قطع نما»^۲.
روشن است که هرگاه مردم پشت جبهه نسبت به رزمندگان علاقه نشان ندهند، پیروزی به بار نخواهند آورد؛ بنابراین پشت جبهه در پیروزی مؤثر است.

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله از ۲ تن از افراد دشمن که در اختیار گرفته بود، پرسید: نیروی شما چقدر است؟ گفتند: تعداد آن را نمی دانیم. پرسید: روزی چند شتر برای خوراک، نحر می کنید؟ گفتند: بعضی روزها ده و بعضی روزها ۹. حضرت فرمودند: بنابراین نیروی آنها بین ۹۰۰ و ۱۰۰۰ نفر است. (سیره ابن هشام: ج ۲، ص ۲۶۸).

۲. انفال: ۶۰.

۳. حدید: ۲۵.

۴. شرح ابن ابی الحدید: جلد ۲۰، ص ۳۰۸.

۵. نهج البلاغه: خطبه ۱۴۶.

۶-۱۰. صحیفه سجادیه: دعای ۲۷.

درس ۲۷

پرچم ، شعار و رجز

از چیزهائی که وجودش در جنگ ضروری به نظر می رسد «پرچم» و «شعار» است. پرچم مرکز نیروهای رزمنده را مشخص می کند و هر رزمنده ای در هر کجای میدان که باشد بانگاهش به پرچم جای خود را می یابد و به همان نسبت که پرچم به پیش رفته باشد، رزمنده از حدود پیشروی خود آگاه می شود و امید و توان بیشتری می گیرد. به همین دلیل می بایست در انتخاب پرچمدار، نشانه و شعاری که بر پرچم نوشته می شود ، دقت کافی به عمل آید .

از نظر تاریخی ، پرچم پیشینه ای طولانی دارد و نمی توان بطور دقیق تعیین کرد از چه زمانی پرچم مورد استفاده قرار گرفته ؛ اما بر اساس روایات ما ، نخستین پرچمدار توحید ابراهیم خلیل (ع) بوده است . امام صادق (ع) از آباء گرامیش نقل می کند : «نخستین کسی که در جنگ با روم پرچم را گرفت ابراهیم خلیل بود و بر آن پرچم نوشته شده بود **و لا اله الا الله**»^۱.

در نبردهای صدر اسلام حمزه و علی (ع) از پرچمداران بزرگ پیامبر (ص) بودند. البته در هر کدام از جنگها پیامبر (ص) پرچمدارانی داشت ، ولی علی و حمزه از بهترین پرچمدارانی بودند که پیروزیها نیز به دست آنها انجام می گرفت .

علی (ع) در توصیف پرچمدار خوب چنین می فرماید:

□ **وَ رَأَيْتَكُمْ فَلَا تَمِيلُوهَا وَ لَا تَخْلُوهَا وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بَائِدِي**

شَجَاعَتِكُمْ وَالْمَانِعِينَ الذَّمَّ مِنْكُمْ فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نَزُولِ
الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ وَيَكْتَنِفُونَهَا حَفَافِيهَا وَ
وَرَائِهَا وَأَمَامَهَا لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسَلِّمُوهَا وَلَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا
فَيَفِرُّوْهَا :

مواظب پرچم خود باشید و آنرا متمایل باینطرف و آنطرف نسازید
(یعنی آنرا از جای خود تکان ندهید مگر اینکه پیشروی کنید) و اطراف
آنرا خالی نکنید. پرچمتان را جز به دست دلیر مردان و کسانی که
در هر پیشامدی خود را فدا می سازند، نسپارید؛ چرا که صابران و کسانی
که در سختیها پایمردی دارند همانها هستند که گرداگرد پرچمها را
می گیرند و از نفوذ دشمن و سرنگون ساختن آن جلوگیری می کنند؛
نه از پرچم عقب می مانند که به دست دشمن بسپارند و نه از آن جلو
می افتند که آنرا تنها بگذارند. ۲

به راستی که چنین افرادی لایق پرچمداری هستند.

استفاده از پرچم در عصر پیامبر اسلام (ص) در نبردها معمول بوده و
پیامبر در هر کدام از جنگها پرچمداری داشته که بهترین پرچمدارها علی و
حمزه (ع) بوده اند که در این زمینه در تاریخ اسلام شواهد فراوانی وجود دارد
و روایات بسیاری نیز رسیده است؛ از جمله روایت کرده اند که در جریان
جنگ خیبر چند روز پی در پی پیامبر پرچم را هر روز به دست یکی از صحابه
می داد تا بروند و بزرگ قلعه خیبر را فتح کنند. پرچم را روزی به ابوبکر و
روزی دیگر به عمر داد؛ ولی قلعه مستحکم یهود فتح نگردید. پیامبر (ص)
فرمود:

□ لَا أُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ :

سوگند به خدا، فردا این پرچم را به دست مردی می دهم که خداوند
خیبر را به دست او فتح خواهد کرد. او خدا و رسولش را دوست دارد

و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند.

راوی می‌گوید: فردا همه صحابه نزد پیامبر حاضر شدند و هر کس خیال می‌کرد که پرچم به او داده خواهد شد؛ اما پیامبر فرمود: علی کجاست؟ عرض کردند: چشم او درد می‌کند، استراحت کرده است. فرمود: او را حاضر کنید. هنگامی که علی به حضور آن حضرت رسید آب دهان مبارکش را در چشمهای علی ریخت و دعا کرد؛ چشمان او خوب شد. سپس پرچم را به دستش داد و فرمود: «هنگامی که با آنها روبرو شدی آنها را به سوی اسلام دعوت کن و آنچه بر آنها واجب است بیان نما که اگر یکنفر از آنها به دست تو هدایت شود بهتر از آن است که شتران سرخ مو (بهترین ثروت عرب) به تو دهند (و اگر نپذیرفتند با آنها بجنگ)».^۲

در اینجا باید به این نکته نیز اشاره شود که پرچم می‌بایست دارای نشانه و علامتی باشد بازگوکننده مکتب، براساس روایاتی که از پیشوایان اسلام رسیده پرچمهای اسلامی نیز دارای چنین علاماتی بوده است.

شعار و رجز

شعار به معنی ندای مخصوصی است که گروهی به وسیله آن یکدیگر را باز می‌یابند، و رجز وزنی از اوزان شعری است که به وسیله آن افراد در میدان جنگ خود را معرفی می‌کنند. شعار و رجز پیش از اسلام معمول بوده و از نظر اسلام نیز به کار گرفتن آن مجاز است. امام صادق (ع) نقل می‌کند: «عده‌ای از مردم از محله «مزینه» از کنار رسول خدا (ص) گذشتند. پیامبر از آنها پرسید: شعار شما چیست و چرا شعار نمی‌دهید؟ عرض کردند: شعار حرام است. رسول خدا (ص) فرمود: خیر؛ شعار دادن حلال است».^۳

شعار علاوه بر این که موجب می‌شود رزمندگان یکدیگر را بشناسند، نوعی تبلیغ در میدان نیز به شمار می‌رود؛ زیرا شعار می‌بایست از ناحیه

فرماندهی مطرح شود و دارای محتوای عقیدتی و باتوجه به اوضاع و شرایط جنگ تهیه شده باشد ؛ ازینرو در جنگهای مختلف اسلامی شعارها با دقت تهیه و از ناحیه فرماندهی دستور داده می شده است .

در جنگ احد هنگامی که ابوسفیان احساس کرد مسلمانان شکست خورده اند و خیال کرد محمد (ص) و دیگر بزرگان اسلام کشته شده اند و روحیه مسلمانان تضعیف شده ؛ برای توجه دادن مسلمانان به اینکه شکستشان بر اثر این است که به بت ایمان ندارند، دستور داد این شعار را سر دهند :

أَعْلُ هَبْلٌ ، أَعْلُ هَبْلٌ

بت جبل برتر و بالاتر است .

و پیامبر (ص) فوراً دستور داد مسلمین شعار دهند :

اللَّهُ أَعْلَىٰ وَأَجَلٌّ :

الله برتر و بلندمرتبه تر است .

ابوسفیان که دید از این جهت شکست خورد، دست از شعار برداشت و به مشرکین دستور داد بگویند :

إِنَّا لَنَا الْعِزُّ وَلَا عِزٌّ لَكُمْ :

ما بت عزیزی داریم و شما بت عزیزی ندارید .

و پیامبر فوراً به مسلمانان فرمان داد پاسخ دهند :

اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَىٰ لَكُمْ :

الله مولای ماست و شما دارای مولی نیستید .*

بنابر روایتی که از امام صادق (ع) رسیده است ، شعار مسلمانان در بدر **يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ** ، در مقابل بنی نضیر **يَا رُوحَ الْقُدُسِ ارْحُ** ، در برابر بنی قینقاع

يَا رَبَّنَا لَا يَغْلِبَنَّكَ ، در طائف يا رِضْوَانُ ، در احزاب هُمْ لَا يَنْصُرُونَ و در روز فتح
مکه نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا بوده است و بالاخره در هر کدام از جنگهای اسلامی
شعار خاصی از ناحیه پیامبر (ص) مطرح می شد که همه مسلمین موظف بودند
آنها باز گو کنند .^۶

در کتاب «غیت» فضل بن شاذان آمده که شعار سپاهیان حضرت مهدی (عج)
يَا نَارَاتِ الْحُسَيْنِ ^(ع) خواهد بود .^۷

باری، همانطور که گفته شد رجز خوانی جایز است و در جنگهای اسلامی
فراوان به آن برخورد می کنیم ؛ چنان که در جنگ خیبر ، وقتی «مرحب
خیبری» ، آن مرد شجاع یهودی در مقابل علی (ع) قرار گرفت و گفت :

قَدْ عَلِمْتُ خَيْبَرُ أُنِي مُرْحَبٌ
شَاكِي السَّلَاحِ بَطْلٌ مُجْرَبٌ
أَطْعَنُ أَحْيَانًا وَحِينًا أَضْرِبُ
إِذَا لِلْيَوْتِ أَغْلَبْتُ تَجْرِبُ :

اهل خیبر می دانند که من مرحبم
سراسر وجودم پوشیده از زره و سلاح است و قهرمانی با تجربه ام
گاهی با نیزه حمله می کنم و زمانی با شمشیر
و این زمانی است که شیران شجاع با تجربه پیش آیند .

علی (ع) با این اشعار به صورت رجز به او جواب داد :

أَنَا الَّذِي سَمَّيْنِي أُمِّي حَيْدَرَةً
أَكِيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السُّدْرَةِ
لَيْتَ بَغَابَاتٍ شَدِيدٍ قُسُورَةٍ

من آنکسی هستم که مادرم مرا حیدر نامید
و شما را به سرعت به دیار عدم خواهم فرستاد
همانند شیران بیشه که سخت حمله می کنند و مخالف را از پای در می آورند .^۸

بهر حال شعار، رجز و پرچم چیزهایی هستند که در جنگ نقش بااهمیتی را ایفا می‌کنند و به نظر می‌رسد شواهد مثال ارائه شده بدخوبی می‌توانند بیانگر اهمیت آنها باشند.

۱. وسائل الشیعه: جلد ۱۱، ص ۱۱۰، باب ۶۲ از ابواب جهاد العدو.
۲. نهج البلاغه: خطبة ۱۲۴.
۳. اقتباس از سفینه البحار مادة خبر.
۴. فروع کافی: جلد ۵، ص ۴۷، باب الشعار. وسائل: جلد ۱۱، ص ۱۰۶: قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَدِيمُ النَّاسِ مِنْ مَزِينَةِ عَلِيِّ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ مَا شَعَارُكُمْ؟ قَالُوا حُرَامٌ قَالَ بَلْ شَعَارُكُمْ حَلَالٌ.
۵. کامل ابن اثیر، جلد ۲، ص ۱۶۰ - مغازی: جلد ۱، ص ۲۹۶.
۶. وسائل: جلد ۱۱، ص ۱۰۵ - فروع کافی: جلد ۵، ص ۴۷.
۷. مستدرک: ص ۲۶۵.
۸. کامل ابن اثیر: جلد ۲، ص ۲۲۰ - مغازی: جلد ۲، ص ۶۵۴.

درس ۲۸

سخنان و خطابه‌های مهیج

خطبه‌های مهیج و سخنان پرشور فرماندهان یاد دیگر افراد مؤثر آنچنان روحیه نیروهای رزمنده را بالا می‌برد که توان آنها چندین برابر می‌شود؛ بطوری که اگر به گوش دشمن برسد توان خود را از دست می‌دهد. این مسأله آنچنان مورد قبول همگان است که نیازی به استدلال برای آنان نیست؛ زیرا سخن اگر جالب و جاذب و هماهنگ با فطرت و روحیات گفته شود، همه را به حرکت درآورده، به سوی هدفی که سخنان دارد، بسیج می‌کند. قدرت و اثر سخن به قدری است که پیغمبر اکرم (ص) فرموده است:

□ إِنْ مِنْ الْبَيَانِ لَسِحْرٌ :

بعضی از سخنان سحر است.^۱

یعنی سخن گاهی آنچنان اثر می‌گذارد که انسان از خود بی‌خود می‌شود و تمامی توان و نیروهای خویش را در جهت تحقق هدف آن سخن به کار می‌گیرد. در این باره در کتاب «مجمع البحرین» آمده که سخن و بیان، سحر حلال است.^۲ ولی آنچه باید گوینده سخن به آن توجه داشته باشد این است که واقعیات و حقایق را برای رزمندگان بیان کند تا اگر کسی توجه به هدف جنگ ندارد، با آن آشنا شود و بداند برای چه می‌جنگد، و اگر توجه دارد، برای به دست آوردن آن در اوج حرکت قرار گیرد. لکن سخت باید بر حذر بود از اینکه مسائل غیر واقعی در سخنرانی بیاید؛ زیرا اگر فرضاً مطالب غیر واقعی اثر آنی بگذارد

و رزمندگان را تحريك كند ، دیری نخواهد پایید که حقایق روشن می شود و دیگر بهائی برای سخن باقی نمی ماند و سرانجام شکست خواهد بود .

در جنگهای اسلامی از پیامبر (ص) ، علی (ع) ، ائمه و پیشوایان دین علیهم السلام و همچنین مسلمانان صالح در صحنه های رزم خطابه های پرشوری نقل شده و آثار شگفتی به دنبال داشته است که به پاره ای از آنها اشاره می شود :

پیامبر در جنگ بدر

در جنگ بدر نیروهای مسلمان در اقلیت و از نظر تجهیزات در مرحله بسیار پائینی قرار داشتند و به تعبیر قرآن :

● وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ ۚ

خداوند شمارا در بدر پیروزی داد، با اینکه ذلیل و از نظر نیرو بسیار ناتوان بودید .

در این جنگ حدود هزار نفر از نیروهای دشمن با هفتصد شتر و صد اسب در مقابل مردان جنگی اسلام که سیصد و بیست و چهار نفر با هفتاد شتر و دو سه رأس اسب بودند قرار داشتند ؛ به طوری که مسلمانان در برابر آنها از نظر نفر ۳۰٪ و از نظر تعداد شتر ۱۰٪ و از نظر تعداد اسبها ۲٪ بودند .

پیامبر هنگامی که بادیدن سپاه دشمن ، نیروهای خود را برای ضربه زدن به دشمن مهیامی ساخت ، تنها چند جمله به عنوان يك سخنرانی فرمود و در حقیقت همین چند جمله نیروهای دشمن را درهم شکست ؛ چنان که سرانجام در پایان نبرد عده ای از آنها را کشت و جمعی را به اسارت گرفت .

آغاز سخن با این آیه از قرآن بود :

● سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُولُونُ الدُّبُرَ ۚ

به زودی این گروه شکست خورده ، فرار خواهند کرد .

چنین سخن قاطعانه ای رزمندگان بدر را سرا پا گوش به فرمان رهبر نمود
و سپس فرمود :

□ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَقَاتِلُهُمْ الْيَوْمَ رَجُلٌ فَيَقْتُلُ صَابِرًا
مُحْتَسِبًا مُقْبِلًا غَيْرَ مُذْبِرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ :

سوگند به کسی که جان محمد در اختیار اوست، امروز هر مردی که با
بردباری و هوشیاری و با حمله سخت بدون عقب نشینی بر این گروه
بتازد و شهید شود خداوند او را وارد بهشت خواهد ساخت .

جملات کوتاه است ؛ ولی شرایط و موقعیت و نحوه ادای سخنان رسول
خدا (ص) به گونه ای بود که آن پیروزی عظیم را به وجود آورد و روی افراد
رزمنده آنچنان اثر گذارد که « عمیر بن حمام انصاری » در حالیکه داشت خرما
می خورد هیجان زده گفت : « به به چه خوب !! بین من و وارد شدن در بهشت
جز این مقدار فاصله نیست که آنها مرا بکشند ؟ همین مقدار ؟! » سپس خرما را
به زمین انداخت و مشغول رزم شد تا شهادت یافت .^۵

علی (ع) در صحنه صفین

در نبرد صفین ، همان جنگ معروف و مشهوری که طی آن علی (ع) در
برابر معاویه قرار گرفت و دلاوریهای بسیار از سپاهیان اسلام مشاهده شد،
هنگامی که نیروهای امام (ع) وارد سرزمین صفین شدند دیدند لشکریان
معاویه به فرماندهی « ابوالاعور » شریعه را تصرف کرده اند و محل برداشتن
آب را در اختیار خود گرفته اند. علی (ع) « صعصعة بن صوهان » را برای اتمام
حجت به سوی معاویه فرستاد و از او خواست تا این عمل غیر انسانی را رهاسازد
ولی معاویه قبول نکرد. به ناچار امام فرمان حمله برای گرفتن شریعه را صادر
کرد و با یک سخنرانی کوتاه آنچنان ضربه ای بر پیکر نیروهای معاویه وارد

ساخت که فوراً شریعه را ترک گفتند. امام در این سخنرانی فرمود: «سپاهیان معاویه با این عمل - یعنی بستن آب به روی شما - ، شما را به پیکار با خود فرا خوانده اند (اکنون بر سردوراهی قرار دارید): یا تن به ذلت و خواری دهید و به جای خود بنشینید و یا شمشیرها را از خون سیراب سازید تا خود از آب شریعه سیر بنوشید که مرگ در زندگی شکست خورده و ذلتبار است و حیات در مرگی پیروزمندانه»^۶.

عمار یاسر در جنگ صفین

عمار آن صحابی پاك رسول خدا (ص) که بیش از نود سال از عمرش می گذشت و در جنگ صفین فرماندهی بخش عظیمی از سپاه امام علی (ع) را به عهده داشت، در ضمن يك سخنرانی کوتاه آنچنان سپاهیان را به حرکت درآورد که همگی همراه عمار به جنگ پرداختند و هر کجا او حرکت می کرد همگی برای ضربه زدن بر دشمن با او بودند. او در آغاز سخنش فرمود:

«خداوندا! تومی دانی که اگر بدانم رضایت و خشنودی تو در این است که من خویشان را به این دریا بیفکنم این کار را خواهم کرد. پروردگارا! تو می دانی که اگر بدانم رضایت تو بر این است که نوك شمشیر را بر شکم خود بگذارم و سپس روی آن خم شوم تا از پشتم خارج گردد این کار را می کنم و ابائی ندارم».

سپس اضافه کرد:

«خداوندا! من امروز برای خشنودی تو عملی را از جهاد با این فاسقان بهتر نمی دانم. سوگند به خدا، اگر اینها با ما بجنگند، ما را بکشند و یا مجروح سازند، می دانم و برایم مسلم است که ما بر حقیم و معاویه و اطرافیاناش بر باطل».

آنگاه فرمود:

« کدام کس است که خشنودی خدا را رها کند و به سوی همسر و فرزندش برگردد ؟! » .

در اینجا ناگهان جمعیتی عظیم برخاسته ، گفتند : ای عمار ! ما آماده ایم و با تو هستیم . و عمار با آن جمله گیرا و جاذبش فرمود :

□ الْيَوْمَ الْقَيُّ الْأَجَبُ مُحَمَّدًا وَحِزْبَهُ :

من امروز دوستان را ملاقات می کنم : محمد (ص) و یارانش را .

و جنگید تا شهادت یافت .^۲

البته در این باره - همانطور که اشاره کردیم - ، سخنان مهیج فراوانی از فرماندهان سپاه اسلام نقل شده است که ما فعلاً در پی تتبع و جمع آوری آنها نیستیم و به همین چند مورد اکتفا می کنیم ؛ زیرا رزمندگان ما امروز خود در صحنه نبرد این مطلب را با چشمان خویش دیده ، و با گوشهای خود شنیده و با تمام وجودشان لمس کرده اند که سخنان واقعی و پر شور در موقعیتهای مشخص ، همراه با شرایط خاص چگونه اثر می کند و توان رزمی رزمندگان را چگونه بالا می برد . برای یادآوری این معنی و آگاهی آنها که در صحنه نبوده اند به قسمتهائی از پیامهای رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی در اینجا اشاره می کنیم :

پیام سرنوشت ساز فرماندهی کل قوا امام خمینی

در مورخه ۱۳۵۸/۵/۶

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی استکبار جهانی به وسیله ضد انقلاب می رفت که آخرین حرکت خود را انجام دهد و منطقه ای از سرزمین اسلامیمان را به عنوان کردستان آزاد ، برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی از کشور ما جدا سازد و آخرین حرکت آنان در این موضع سقوط شهر پاره بود . دشمنان اسلام تقریباً بر شهر پاره مسلط شده بودند . شهید دکتر مصطفی چمران و نیروهای

رزمنده - اعم از برادران سپاه، ژاندارمری و ارتش - در محاصره ضد انقلاب قرار داشتند. همه تن به شهادتی مظلومانه داده بودند. حلقه محاصره از سوی دشمنان همچنان تنگتر می گشت. بلندگوها در وسط شهر به حرکت درآمده بودند و ندا در می دادند: «هر کس وفاداری خود را به حزب دمکرات اعلام کند در امن و امان است. ما آمده ایم فقط پاسداران و دکترچمران را سرببریم». و حتی گفته می شد پاوه سقوط کرده است.

در این گیرودار آن حکم تاریخی و سرنوشت ساز امام امت خمینی کبیر صادر گردید:

بسم الله الرحمن الرحيم

از اطراف ایران گروههای مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده اند که من دستور دهم به سوی پاوه رفته و غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می کنم و به دولت، ارتش و ژاندارمری اخطار می کنم: اگر با توپها و تانکها و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود من همه را مسؤول می دانم. من به عنوان ریاست کل قوا به رئیس ستاد ارتش دستور می دهم که فوراً با تجهیز کامل عازم منطقه شوند و به تمام پادگانهای ارتش و ژاندارمری دستور می دهم که بی انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاوه حرکت کنند و به دولت دستور می دهم وسائل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کنند. تا دستور ثانوی من مسؤول این کشتار وحشیانه را قوای انتظامی می دانم و در صورتی که تخلف از این دستور نمایند با آنان عمل انقلابی می کنم. مکرراً از منطقه اطلاع می دهند که دولت و ارتش کاری انجام نداده است. من اگر تا ۲۴ ساعت دیگر عمل مثبت انجام نگیرد سران ارتش و ژاندارمری را مسؤول می دانم. والسلام. روح الله الموسوی الخمینی ۸

ثمره پیام امام

قبل از این فرمان در ۲۴ و ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ فرودگاه هلیکوپتر پاوه به دست ضد انقلاب افتاده بود و بنا به گفته سیمای جمهوری اسلامی، در بعد از ظهر آنروز هیجده تن از برادران پاسدار در شهر پاوه توسط مهاجمین

سربریده شدند. شهید دکتر مصطفی چمران می گوید:

به محض انتشار فرمان امام همه چیز تغییر پیدا کرد. جوانان خسته و مجروح و دلشکسته مارو حیه آتشینی یافتند. پاسداران فزیدالله اکبر بر آوردند و دشمن به سرعت روحیه خود را از دست داد. آتش گلوله های دشمن تخفیف یافت و احساس کردیم عده کثیری از ضد انقلاب در حال فرار از معرکه هستند. روز بعد ارتش و نیروهای مسلح خود را رساندند و اشرار را قلع و قمع نمودند و حتی جلال طالبانی که نیروهایش در این توطئه شریک بودند، طی اعلامیه ای دخالت خود را در کردستان تکذیب نمود.

پیام حیاتبخش دیگر امام امت در جنگ تحمیلی امریکا توسط عراق بر ایران

در این جنگ که نیروهای عراق تاجنگ و دندان مسلح شده، کیلومترها از سرزمین اسلامی ما را اشغال نموده بودند، ایران بعد از گذشت یکسال و نیم عملیاتی را علیه متجاوز آغاز نمود. این عملیات که به نام «فتح المبین» معروف شد، در ابتدای سال ۱۳۶۱ در جنوب ایران برای بیرون راندن متجاوز بارمرز یازها (ع) آغاز گردید. در ساعت ۴۰ دقیقه بامداد دوم فروردین ۱۳۶۱ از از چهار سو حمله آغاز شد. حمله در محور شمالی (قرارگاه نصر و قدس) که مسؤول آزادسازی عین خوش، دشت عباس و جاده دهلران بودند، موفق شد؛ ولی هنوز عملیات ادامه داشت. بامداد روز دوم فروردین پیام جانبخش امام امت برای رزمندگان غرور آفرین از صدای جمهوری اسلامی پخش گردید که در حقیقت پیروزی را به کمال رساند.^۹

متن پیام امام امت در تاریخ ۶۱/۱/۲ از این قرار است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ. اخبار غرور آفرین جبهه‌های نبرد علیه قوای شیطانی را یکی پس از دیگری دریافت نمودم. قلم قاصر است که احساسات خویش را ابراز کنم و به قوای مسلح اسلامی - که خدایشان نصرت آخرین را نصیب فرماید - تبریک عرض می‌کنم. مبارک باد بر شما عزیزان افتخار آفرین، پیروزی بزرگی را که با یاری ملائکه الله و نصرت ملکوت اعلی نصیب اسلام و کشور عزیز ایران - کشور بقیة الله الاعظم ارواحنا فداء - نمودید. رحمت و واسعۀ خداوند بر آن مادران و پدران که شما شجاعان نبرد در میدان کارزار و مجاهدان بانفس در شبهای نورانی را در دامن پاکشان تربیت نمودند. مؤده باد بر شما جوانان برومند در تحصیل رضای پروردگار که در بالاترین سنگرهای روحانی و جسمانی، ظاهری و باطنی پیروزید. مبارک باد بر بقیة الله ارواحنا له الفداء وجود چنین رزمندگان ارزشمند و مجاهدان فسی سبیل الله که آبروی اسلام را حفظ و ملت ایران را رؤسید و مجاهدان راه خدا را سرافراز نمودند. ملت بزرگ ایران و فرزندان اسلام به شما سلحشوران افتخار می‌کنند. آفرین بر شما که میهن خود را بر بال ملائکه الله نشاندید و در میان ملل جهان سرافراز نمودید. مبارک باد بر ملت، چنین جوانان رزمنده‌ای و بر شما ملت قدردانی که به مجرد فتح و پیروزی توسط رزمندگان به دعا و شادی برخاستید. اینجانب از دور دست و بازوی قدرتمند شما که دست خداوند بالای آن است می‌بوسم و بر این بوسه افتخار می‌کنم. شما دین خود را به اسلام عزیز و میهن شریف ادا کردید و طمع ابرقدرتها و مزدوران آنان را از کشور خود بریدید و سخاوتمندانه در راه شرف و عزت اسلام جهاد کردید. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُنْتُمْ مَعَكُمْ فَافُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا**. درود به فرماندهان بزرگوار و بر همه مجاهدان اسلام. نفرت و لعنت بر منافقان و منحرفانی که می‌خواستند یکی از انبارهای مهمات چنین مجاهدانی را به آتش بکشند، و غضب و سخط خداوند بر آن خدا شناسانی که با کمک به صدام غفلتی می‌خواستند او را نجات دهند. و شکر بی پایان خداوندی را که توانستید باشکست مفتضحانه، نیروهای کفر را در درگاه قادر متعال بی آبرو و در پیشگاه ملت‌های مسلمان منقور نمایید. پس از خداوند متعال نصرت نهائی شما عزیزان و شکست مخالفان حق را خواستارم. درود بر شما و رحمت خدا بر شهیدان راه حق و شهدای جبهه نبرد حق علیه باطل. والسلام علی عباد الله الصالحین.

روح الله الموسوی الخمینی - دوم فروردین ۱۳۶۷ هجری شمسی ۱۰

ثمره پیام :

زمانی که این پیام به گوش رزمندگان رسید نیروی آنان چندین برابر شد و با غروری شگرف دنباله عملیات را در مرحله دوم و سوم و چهارم انجام دادند و چنان ضربه ای بر پیکر آنان وارد نمودند که امریکا و تمام ابرقدرتها را وحشت فرا گرفت و لرزه بر اندامشان انداخت . رزمندگان ایشارگرما با کمترین تلفات ضربه ای بر دشمن وارد نمودند که قدرت پاتک را از او گرفته ، غنائم بی شماری به دست آمد . در همین عملیات بیش از پانزده هزار نفر به اسارت درآمدند و بیست الی بیست و پنج هزار نفر از دشمنان اسلام نابود گردیدند و شهرهای دزفول ، اندیمشک ، شوش ، جاده سراسری اندیمشک - اهواز ، دشت عباس و عین خوش از زیر آتش توپخانه دشمن و موشکهای زمین به زمین ارتش مزدور عراق آزاد شدند.^{۱۱}

۱. نهج الفصاحه : شماره ۹۱۶ .
۲. مجمع البحرین : جلد ۳ ، ص ۳۲۵ .
۳. آل عمران : ۱۲۳ .
۴. قمر : ۴۵ .
۵. کامل ابن اثیر : جلد ۲ ، ص ۱۲۶ .
۶. نهج البلاغه : خطبه ۵۱ : لَقَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ فَأَقْرُوا عَلَى مَذَلَّةٍ وَ تَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوِ السَّيْفِ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوُا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ ...
۷. کامل ابن اثیر : جلد ۳ ، ص ۳۰۸ و ۳۰۹ .
۸. نقل از کتاب حدیث حماسه ها .
۹. نشریه ویژه معاونت سیاسی سماجا ، شماره ۴ .
۱۰. روزنامه جمهوری اسلامی ، شنبه ۷ فروردین ۶۱ .
۱۱. نشریه ویژه سیاسی نظامی معاونت سیاسی سماجا ، شماره ۴ .

درس ۲۹

امدادهای غیبی

از مهمترین عوامل پیروزی نیروهای حق بر باطل امدادهای غیبی پروردگار ، یعنی چیزی است که سپاهیان کفر و طاغوت آنرا نمی شناسند و نمی توانند در برابر آن نیروی دفاعی ایجاد کنند . قرآن کریم با صراحت به این مسأله اشاره کرده است ، آنجا که می فرماید : ما مؤمنان و کسانی را که در راه خدا می رزمند یاری خواهیم کرد و در جای دیگر تصریح دارد :

● **وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ** :

و این یک برنامه مشخص است که ما مؤمنان را یاری می کنیم .

و در جای دیگر وعده می دهد :

● **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ** :

ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر خدا را یاری کنید (و در راه برقراری کلمه حق مبارزه نمائید) خدا شمارا یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد .

گذشته از دومورد بالا و موارد متعدد دیگر ، آیات مختلفی نیز وجود دارد که بازگوکننده مواردی است که امدادهای الهی به یاری مؤمنان در جنگهای صدر اسلام رسیده است :

● **وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ** :

خداوند شما را در بدر یاری کرد درحالی که از نظر نیرو در مرحله پائین

وضعیتی قرار داشتید .

و یا

● **وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ ۚ**

خداوند شما را در جنگهای بسیار و نیز در جنگ حنین یاری فرمود .

اما اینکه کیفیت یاری پروردگار و امدادهای غیبی او چگونه می باشد؟ ، باید گفت نمی توان آنها را تحت شماره آورد و محدود کرد .

خداوند در هر مکانی و در هر جنگی آنگونه که به صلاح حق باشد نیروهای پیکارجوی طرفدار حق را یاری می کند ؛ در قرآن کریم به پاره ای از امدادهای خداوند اشاره شده است که می خوانیم :

فرستادن فرشتگان

● **إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزِلِينَ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم ... ۵**

ای پیامبر! به یاد آر آنگاه که مؤمنان را گفתי : آیا خداوند به شما مدد نکرد که سه هزار فرشته به یاری شما فرستاد ؟ آری ، اگر استقامت و تقوی پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید ، خداوند شما را به پنجهزار نفر از فرشتگان که نشانه های مخصوصی دارند مدد خواهد نمود .

در این دو آیه مؤمنان را از رسیدن فرشتگان به یاریشان در دو جنگ آگاه ساخت : یکی در جنگ بدر با سه هزار فرشته و دیگری و عده فرستادن پنجهزار از فرشتگان در جنگ احد . همچنین یاری فرشتگان را در آیات ۲۶ توبه ، ۵ احزاب و ۱۲ انفال می توان شاهد بود .

امام سجّاد (ع) نیز در ضمن دعا به رزمندگان اسلام این حقیقت را خواستار شده است :

□ وَأَبْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنُودًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ يَأْسُ مِنْ بَأْسِكَ كَفَعْلِكَ
يَوْمَ بَدْرٍ :

پروردگارا ! سپاهی از فرشتگانت را با قدرتی از قدرتهای خود همانند
جنگ بدر برای سرکوبی دشمنان حق بفرست. ۶

و در ضمن عبارتی دیگر عرض می کند :

□ وَأَمْدُدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدَفِينَ :

پروردگارا ! رزمندگان حق را با سپاهی از فرشتگانت مدد فرما .

اطمینان قلب و از بین بردن دلهره

از جمله امداد های غیبی خداوند بر مؤمنان حصول اطمینان و قوت
قلب در میان ایشان است . در قرآن کریم فرستادن فرشتگان نیز به عنوان
آرامش دل و سکون قلب برای پیشرفت بر شمرده شده است :

● وَمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ ۖ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ
إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۖ :

فرستادن فرشتگان برای بشارت شما و اطمینان خاطر شماست و پیروزی
جز از ناحیه خداوند توانای حکیم نیست .

در آیه ۱۰ سورة انفال نیز به این معنی اشاره شده است . بنابراین فرستادن
فرشتگان برای یاری مؤمنان گاهی برای جنگیدن و تکمیل کردن نیروی طرفدار
حق بوده است (آنجا که نیروهای رزمنده حق از نظر تعداد نسبت به دشمنان
کم بودند) و گاهی برای اطمینان قلب و آرامش دل مؤمنان ، تا آخرین توان
خود را به کار گیرند ؛ چرا که نیروهای رزمنده هرگاه اطمینان به پشتوانه ای
محکم داشته باشند همه توان خود را به کار می گیرند و دشمن را درهم می شکنند .

و همچنین بسا اعطای اطمینان قلبی هر گونه دلهره و سستی از آنها زدوده می شود :

● اَذِغْشِكُمُ النَّعَاسُ اَمْنَةً ۸ :

خواب را برای آرامش و زدودن دلهره بر شما مسلط ساخت .
در مورد جنگ احد می فرماید :

● ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ اَمْنَةً نَّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ ۹...

سپس به دنبال این غم و اندوه (شهادتی که در احد دادید) آرامشی بر شما فرستاد . این آرامش ، به صورت خواب سبکی بود که بعد از حادثه احد جمعی از شما را فرا گرفت .

و اینها همه در حالی است که خداوند در مقابل ، آرامش دل و امنیت قلب را از نیروهای ضد حق می گیرد . امام سجاد در ضمن دعای خود از خدا می خواهد آرامش دل و قوت قلب را از دشمنان حق دریغ فرماید :

□ اَللّٰهُمَّ اَخْلِ قُلُوْبَهُمْ مِنَ الْاَمْنَةِ وَاَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ :

خداوندا ! قلبهای دشمنان حق را از آرامش و امنیت خالی ساز و توان و قدرت بدنی آنها را از ایشان سلب نما .

ایجاد رعب در قلب دشمن

از دیگر موارد امدادهای غیبی برای نیروهای حق ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان است ، قرآن کریم به مواردی از این دست اشاره دارد :

● سَالِقِي فِي قُلُوْبِ الدِّينِ كَفَرُوا الرُّعْبَ ۱۰ :

به زودی در دل آنان که کافر شدند رعب و هراس می افکنیم .

● وَقَدْ فِي قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُوْنَ وَتَأْسِرُوْنَ فَرِيقًا ۱۱ :

در دلهای آنها رعب و هراس افکند تا آنکه گروهی از آنها را کشتید

و گروهی را به اسارت گرفتید .

● هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ...^{۱۲}

او خداوندی است که کافران اهل کتاب (یهود بنی نضیر) را در اول حشر از دیارشان بیرون ساخت . شما گمان نمی کردید که آنها خارج شوند و آنها گمان می کردند که قلعه های محکمشان مانعی در برابر خدا خواهد بود ؛ اما خداوند از ناحیه ای آمد که آنها گمان نمی کردند و در قلوبشان ترس و وحشت افکند تا خانه های خود را بادست خود و مؤمنان خراب کردند.^{۱۳}

نزول باران

از جمله امدادهائی که بر مسلمین صدر اسلام در غزوة بدر نازل شده و خداوند از آن نام می برد نزول باران است ، در شرایطی که مسلمین احتیاج به آب داشتند :

● ...وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ^{۱۴} :

خداوند از آسمان بر شما آبی فرو می فرستد تا به وسیله آن شما را پاکیزه کند و پلیدی شیطان را از شما بزداید و قلبهایتان را محکم و قدمهایتان را بدین وسیله استوار سازد .

از این آیه به خوبی می توانیم استفاده کنیم که امدادهای الهی در هر زمان به مناسبت وضع و شرایط نیروهای رزمنده بوده است .

وزش باد

از دیگر امدادهای غیبی پروردگار برای مسلمین در صدر اسلام مسأله فرستادن باد و بهم ریختن بساط دشمن در جنگ احزاب است :

● يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودُ

فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّهُمْ تَرَوُهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرًا ۝۱۵

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمتهای خدا بر خویش را به یاد آورید، آن زمان که سپاهی از دشمن بر شما حمله آورده بود و ما باد و سپاهی که آنرا نمی دیدید به سوی شما فرستادیم تا آنها را درهم بشکنند، و خداوند به آنچه انجام می دهید بصیر و بیناست. ۱۵

کم جلوه دادن دشمنان

در روز جنگ بدر علی رغم فزونی سپاه مشرکین بر لشکر اسلام، به نظر مسلمین چنین رسید که آنها جز عده ای قلیل نیستند و همین امر باعث شد تا قدرت رزمی خود را با امید فراوان به کار گیرند. در این زمینه قرآن می فرماید:

● وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّمِيزَةُ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيَقَلُّكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَالِی اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ ۝۱۶

این از نعمتهای خداست که به هنگام رویارویی با دشمن آنها را در چشم شما کم و تعداد شما را نیز به نظر آنان اندک جلوه داد تا آنچه که خداوند می خواهد انجام شود، و همه امور به سوی خداوند بازگشت می کند.

در اینجا تعداد مؤمنان را در چشم کفار و دشمنان اندک جلوه داده تا آنها حمله کنند و به سزای خود برسند و تعداد کفار نیز در چشم مؤمنان کم جلوه داده شده تا سست نشوند و نیروهای خود را به کار گیرند. ولی طبق آیه ۱۳ سورة آل عمران پس از درگیری، نیروهای مؤمن را در چشم آنها دو برابر جلوه داده تا فوراً عقب نشینی کنند و شکست بخورند، و این از امدهای بزرگ الهی است. ۱۸

۱. روم: ۴۷.
 ۲. محمد: ۷.
 ۳. آل عمران: ۱۲۳.
 ۴. توبه: ۲۵.
 ۵. آل عمران: ۱۲۴ و ۱۲۵.
 ۶. صحیفه سجاده: دعای ۲۷.
 ۷. آل عمران: ۱۲۶.
 ۸. انفال: ۱۱.
 ۹. آل عمران: ۱۵۴.
 ۱۰. انفال: ۱۲.
 ۱۱. احزاب: ۲۶.
 ۱۲. حشر: ۲.
 ۱۳. هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ
- حشر به معنی خارج ساختن گروهی با توسل به قدرت است و اول حشر از باب اضافه صفت به موصوف می باشد و لام به معنی فی است ؛ بنابراین معنی چنین می شود : او کسی است که کفار اهل کتاب را در نخستین مرحله اخراج ، از مدینه بیرون راند . (المیزان: جلد ۱۹، ص ۲۳۲) . برای آگاهی بیشتر از این جریان ر.ك. به کامل ابن اثیر: جلد ۲، ص ۱۷۳ - المیزان: جلد ۱۹، جلد ۲۳۹ .
۱۴. انفال: ۱۱.
 ۱۵. احزاب: ۹.
 ۱۶. برای تفصیل بیشتر ر.ك. به تفسیر المیزان: جلد ۱۶، ص ۲۸۵ - تفسیر کبیر: جلد ۲۵، ص ۱۹۸ - نور الثقلین: جلد ۴، ص ۲۴۲ - مجمع البیان: جلد ۷ و ۸، ص ۳۳۹.
 ۱۷. انفال: ۴۴.
 ۱۸. برای آگاهی از این امدادها ر.ك. به کتابهای تفسیر و تاریخ ذیل آیات نامبرده شده.

درس ۳۰

دعا در جنگ

بدون تردید در اسلام مسأله‌ای به نام دعا مطرح است که هم در قرآن کریم آمده و هم در روایات فراوانی از پیامبر (ص) و اهل بیت او .
در قرآن کریم می‌خوانیم :

● **وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ** :

پروردگار شما فرموده است مرا بخوانید تا اجابتان کنم . کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی سرافکنده وارد دوزخ خواهند شد .

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود :

□ **إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْئَلَةٍ :**

در نزد خدا مقاماتی است که بدون دعا به کسی نمی‌دهند.^۲

و در روایت دیگری از علی (ع) رسیده است که فرمود :

□ **الدُّعَاءُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ :**

دعا سپر و وسیله حفاظتی مؤمن است.^۳

حال این مسأله مطرح است که دعا چیست و چرا باید دعا کنیم ؟
در پاسخ باید گفت : دعا یعنی خواندن و ارتباط گرفتن انسان با خداوند بزرگ، و از همین جا می‌توان فهمید که دعا مربوط به نارسائیها و تنگناهاست ؛ یعنی انسان آن زمان می‌بایست از خداوند استمداد کند که خداوند وسائل و

ابزار در اختیارش نگذاشته باشد و یا برای حفاظت و بقای این وسائل از خداوند استمداد جوید ؛ چرا که نگاهداری امکانات و عملکرد خوب از قدرت بشر خارج است ؛ ازینرو در قرآن کریم می خوانیم :

● اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ۴ :

(بتها خدا هستند) یا کسی که مضطر را پاسخ می گوید، هنگامی که او را بخواند و ناراحتی او را برطرف کند ؟

علی (ع) در سخن دیگری فرموده است :

□ الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَمَقَالِيدُ الْفَلَاحِ ... فَإِذَا شَتَدَّ الْفَزَعُ
فَالِیَ اللَّهِ الْمَفْرَعُ

دعا کلید رستگاری است ... و آنگاه که وضع بحرانی شد و کار برانسان

تنگ گردید باید به خدا پناه برد. ۵

پس بی سبب نیست که رزمندگان جبهه حق نیاز به دعا دارند و باید همواره به یاد خدا و در ارتباط با او باشند ؛ زیرا در جبهه های نبرد انسان از هر نظر نیازمند و در تنگناست و باید از خداوند بزرگ استمداد جوید . به همین دلیل است که وقتی سپاهیان طالوت بانیروهای جالوت روبرو شدند عرض کردند :

● رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ ۶ :

پروردگارا ! صبر و استقامت را بر ما فرو ریز، قدمهای ما را ثابت بدار و ما را بر کافران پیروز گردان.

درخواستهای جبهه

بطور مسلم رزمندگان حق بر ضد باطل سه گونه درخواست از خدا دارند

و یا به تعبیر دیگر دعا‌های آنها به سه بخش تقسیم می‌شود: بخشی جهت خود ، بخشی برضد دشمن و بخشی مربوط به مرحله نهائی امر است ؛ که نمونه‌های هر سه قسمت در تاریخ اسلام به هنگام رزم از زبان پیامبر (ص) و علی (ع) نقل شده است و مابطور خلاصه به همه این اقسام اشاره می‌کنیم :

بخش اول . دعا برای توانفرائی نیروهای خودی

دعا برای پیروزی آئین حق : رزمندگان ، نخستین درخواستشان از خداوند پیروزی آئین حق و گسترش آن در جامعه و گرایش انسانها بدان است . پیامبر اسلام (ص) در جنگ بدر عرض می‌کند :

□ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ ... إِنْ تَهْلِكْ هَذِهِ الْأَصَابَةُ مِنْ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ أَبَدًا :

خداوندا! آنچه به من وعده فرموده‌ای منجر ساز (این مطلب را سه بار تکرار فرمود) خداوندا! اگر این گروه مسلمان امروز در این میدان از بین بروند دیگر در روی زمین عبادت نخواهی شد.^۷

در این دعا آنچه را که پیامبر مورد توجه قرار داده ، این است که باید پروردگار بزرگ در روی زمین عبادت گردد و عبادت پروردگار ، مساوی است با از بین رفتن ظلم و ستم و هر نوع تجاوز که این نیز به نوبه خود یعنی پیروزی حق در سراسر جهان .

دعا برای هدایت دشمنان : پیامبر (ص) در کشاکش جنگ احد پس از آنکه پیشانی‌اش می‌شکند ، با آنها رنج و ناراحتی عرض می‌کند :

□ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ :

پروردگارا! قوم مرا ببخش که مردمی ناآگاهند.^۸

و علی (ع) در نبرد صفین هنگامی که شنید یارانش معاویه و طرفدارانش

را ناسزا می گویند، فرمود: به جای دشنام موضع آنها برضد حق را افشا کنید و بگوئید :

□ اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَانَنَا وَدِمَانَهُمْ وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقُّ مَنْ جَهْلُهُ وَيرَعَوْا عَنِ النَّعِيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لِهَجِّ بِهِ :

بار پروردگارا! خون ما و آنها را حفظ کن و بین ما و آنها را اصلاح نما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما تا آنها که جاهلند حق را بشناسند و کسانی که باحق درستیز هستند، دست بردارند و باز گردند.^۹

جبران ضعف برای ادامه نبرد : از جمله درخواستهای رزمندگان راستین این است که خداوند ضعف آنها را تبدیل به قوت کند و سستی را از آنها بزداید تا بتوانند حق را پیروز گردانند . پیامبر اکرم (ص) پس از آنکه آنها را آزار از مردم طائف دید دست به دعا برداشت :

□ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُوا ضَعْفَ قُوَّتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَهَوَانِي عَلَى النَّاسِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَأَنْتَ رَبِّي إِلَيَّ مَنْ تَكَلَّنِي ؟ :

خدایا ! از کم توانی به درگاهت شکایت می آورم و از این که مردم نسبت به من اینگونه رفتار می کنند به درگاهت عرضه می دارم که خدایا ! ضعف مرا به قوت بدل فرما . ای کسیکه ارحم الرحمینی و ای صاحب و مالک و پروردگار مستضعفان ! تو پروردگار منی ؛ مرا به که وامی گذاری؟^{۱۰}

علی (ع) به هنگام بسیج نیروها برای درهم شکستن «ناکشین» در منزلتی به نام «زاویه» فرود آمد و چهار رکعت نماز خواند و سر به سجده نهاد و گریست ؛ سپس دست به دعا برداشت که :

□ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ خَلَعُوا طَاعَتِي وَبَغَوْا عَلَيَّ وَنَكَلُوا

يُيَعْتِي اللَّهُمَّ أَحَقَّنْ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ :

خداوندا! این قوم طاعت مرا رها ساخته‌اند و در برابر من قیام کرده‌اند و بیعت مرا شکسته‌اند (از تو در برابر آنها یاری می‌خواهم که بر آنها پیروز شوم) خداوندا! خون مسلمانان را حفظ فرما. ۱۱

پیامبر اکرم (ص) در جنگ احزاب در آن بحران عجیب زره خود را به قامت علی (ع) پوشاند تا برای نبرد با عمرو بن عبدود حرکت کند؛ سپس دستها را به سوی آسمان برافراشت و عرض کرد :

□ اللَّهُمَّ احْفَظْهُ مِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ
وَمِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ :

بار پروردگارا! او را از پیش رو و پشت سر، از راست و چپ، از بالای سر و از زیر قدمها حفظ فرما. ۱۲

دعا برای حفظ ابزار و امکانات : این نیز از مواردی است که رزمندگان باید سخت متوجه باشند؛ زیرا از دست رفتن وسائل و امکانات در جبهه مساوی با شکست و از دست رفتن نیروهاست. لذا باید همواره برای حفظ و باقیماندن آن از خداوند مدد جست؛ به ویژه در جنگهای عصرما که از بین رفتن امکانات و مهمات ممکن است در یک زمان کوتاه صورت گیرد و اینجاست که رزمندگان باید نگاهداری آنها از خداوند طلب کنند. پیامبر اکرم (ص) در جنگ بدر از خدا خواست :

□ يَا رَبِّ إِنَّهُمْ حَفَاةٌ فَاحْمِلْهُمْ وَجِياعٌ فَاشْبِعْهُمْ وَعَرَاتٌ فَاكْسِهِمْ
وَعَالَةٌ فَاغْنِهِمْ :

پروردگارا! این مسلمانان مردمی پیاده‌اند، مرکبی سواری به آنها عنایت کن؛ گرسنه‌اند، آنها را سیر ساز؛ برهنه‌اند، آنها را بپوشان؛ فقیرند، بی‌نیازشان ساز. ۱۳

امام سجاد (ع) برای رزمندگان چنین دعا می‌کند :

□ اللَّهُمَّ... وَاشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ وَاتْرِبْنِ مِزْرَهُمْ :

خداوندا ! سلاحشان را برا کن و آذوقه‌شان را پیاپی برسان . ۱۴

دعا برای دفع دلهره و ترس : گفتیم که روحیه قوی در پیروزی تأثیری شگفت‌آور دارد؛ ازینرو از جمله دعا‌هایی که رزمندگان در جبهه باید داشته باشند این است که از خداوند بخواهند دلهره و ترس را از آنان دور سازد . پیامبر اسلام (ص) در جنگ احزاب که تمامی قبائل عرب دست به دست یكدیگر داده بودند تا نهال اسلام را از بن برکنند دست به دعا برداشت :

□ يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا كَاشِفَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ أَنْتَ مَوْلَايَ وَوَلِيِّي وَوَلِيَّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ اكْشِفْ عَنَّا غَمًّا وَهَمًّا وَكَرْبًا اكْشِفْ عَنَّا كَرْبَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ بِقُوَّتِكَ وَحَوْلِكَ وَقُدْرَتِكَ :

ای فریادرس غمزدگان وای پاسخگوی درماندگان وای برطرف‌سازنده رنجها و غمها ! تو مولای من، ولی من و ولی پیشینیان منی؛ هم و غم را از ما برطرف کن ، ناراحتی را از ما بزدای، مشکل و غصه این قوم را با قوت و قدرت خود از ما دور ساز. ۱۵

و علی (ع) هنگام رویارویی با دشمن از خدا می‌خواهد :

□ اللَّهُمَّ وَأَعُوذُ بِكَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنَ الْجُبْنِ عِنْدَ مُوَارِدِ الْأَحْوَالِ :

پروردگارا ! من به هنگام سختیها و صحنه‌های هراس‌آور ، از ترس و دلهره به تو پناه می‌برم . ۱۶

بخش دوم . درخواست شکست دشمن

در این بخش از دعاها معمولاً درخواست رزمندگان این است که کفر نابود گردد و سدهای ایجاد شده در راه آئین حق از بین برود تا راه برای

برقراری آن هموار شود.

دعا برای نابودی سران کفر: در رأس این مرحله درخواست نابودی رؤسای کفر است. پیامبر اسلام (ص) در مسیر به سوی بدر هنگامی که به سرزمینی به نام «روحاء» رسید فرمود: این مکان بهترین وادی عرب است. در آنجا نماز شب خواند و در نماز وتر سر را بلند کرده، سران کفر را مورد نفرین قرار داد:

□ اللَّهُمَّ لَا تَقْلُتَنَّ أَبَا جَهْلٍ ابْنَ هِشَامٍ فِرْعَوْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، اللَّهُمَّ لَا تَقْلُتَنَّ زُمَعَةَ ابْنَ أَسُودٍ ، اللَّهُمَّ اسْخِنْ عَيْنَ أَبِي زُمَعَةَ اللَّهُمَّ أَعْمَى بَصَرَ أَبِي زُمَعَةَ :

بار پروردگارا ! ابوجهل بن هشام فرعون این امت را باقی مگذار . خداوند ازمعه بن اسود را روی زمین باقی مگذار. خداوندا ! چشمان ابوزمعه را کور فرما. ۱۷

در جنگ جمل علی (ع) از درگاه پروردگار درخواست کرد:

□ اللَّهُمَّ اقْعُضْ الزَّيْبِرَ بِشِرْقَتِهِ وَ اُسْفِكَ دَمَهُ عَلَى صَلَاحَةٍ وَ عَرَفَ طَلْحَةَ الْمَذَلَّةِ وَ ادْخِرْ لِهَمَّا فِي الْآخِرَةِ شَرًّا مِنْ ذَلِكَ

خداوندا ! زبیر را با بدترین نوع کشتن از صفحه روزگار برانداز و خونس را بریز و هم در حالت ضلالت و گمراهی بریز و طعم مذلت را برطلحه بچشان و برای آخرتشان بدتر از این ذخیره کن. ۱۸

و در جنگ صفین نسبت به سران و کسانی که آن جنگ را برضد نیرو-های حق به راه انداخته بودند نفرین فرمود. ۱۹

درخواست تزلزل نیروهای شرک: همچنین رزمندگان اسلام در میدان نبرد از خداوند می خواهند که نیروهای دشمن متزلزل شده و مقدمه نابودیشان فراهم گردد. و اقدی نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) در کشاکش جنگ بدر مشتی خاک بر گرفت و به سوی دشمن پاشید و گفت:

□ اللَّهُمَّ ارْعَبْ قُلُوبَهُمْ وَزَلْزِلْ أَقْدَامَهُمْ :

بار پروردگارا! قلوبشان را پرازرعب و قدمشان را متزلزل گردان. ۲۰

و در جنگ احزاب دست به دعا برداشت که :

□ اللَّهُمَّ مِّنْزِلِ الْكِتَابِ وَ سَرِيعِ الْحِسَابِ اهْزِمِ الْأَحْزَابَ اللَّهُمَّ
اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلْهُمْ :

بار پروردگارا! ای نازل کننده قرآن و ای سریع الحساب! احزاب را
منهزم فرما. بار پروردگارا! آنها را هزیمت ده و قدمهایشان را
متزلزل گردان. ۲۱

۱. مؤمن : ۶۰ .
۲. اصول کافی: جلد ۲، ص ۳۳۸ .
۳. اصول کافی : جلد ۲، ص ۴۶۸ .
۴. نمل : ۶۲ .
۵. کافی : جلد ۲، ص ۴۶۸ .
۶. بقره ۲۵۰ .
۷. ناسخ: جلد ۱، ص ۲۰۶ - زندگانی پیامبر (ص) .
۸. ناسخ: جلد ۱ - زندگانی رسول اکرم (ص) : ص ۳۳۳ .
۹. نهج البلاغه : خطبه ۲۰۶ .
۱۰. فروغ الهدیت : ص ۳۲۳ .
۱۱. نهج السعاده : جلد ۶، ص ۲۹۳ .
۱۲. بحار الانوار : جلد ۲، ص ۳۲۰ .
۱۳. مغازی واقدی : جلد ۱، ص ۲۶ .
۱۴. صحیفه سجاده: دعای ۲۷ .
۱۵. بحار الانوار: جلد ۲۰، ص ۲۳۰ .
۱۶. نهج السعاده: جلد ۶، ص ۳۱۳ .
۱۷. بحار: جلد ۱۹، ص ۳۳۲ - مغازی واقدی : جلد ۱، ص ۴۶ .
۱۸. ناسخ: جلد ۱، شرح حال امیرمؤمنان (ع) ، ص ۴۲ .
۱۹. وقعت صفین: ص ۵۵۲ .
۲۰. بحار: جلد ۱۹، ص ۳۴۰ .
۲۱. مجمع البیان: جلد ۸، ص ۳۴۵ - مغازی : جلد ۲، ص ۴۸۷ .

درس ۳۱

باز هم دعا در جنگ

بخش سوم : مرحله نهائی

بخش سوم از دعاهای رزمندگان در جبهه ، در حقیقت توجه به مرحله نهائی عمل است که خداوند آنها را در چه شرایطی قرار دهد و چگونه آنها را یاری نماید . در بخش اول درخواست توان و پیشروی برای خود ، در بخش دوم درخواست از بین رفتن نیروی دشمن و در سومین بخش مرحله نهائی از نبرد مورد توجه است :

دعا برای جلوگیری از حس کبر و غرور: نخستین درخواست آنها در مرحله نهائی این است که اگر پیروزی نصیبشان شود، خداوند آنها را آنگونه توفیق دهد که سرمست پیروزی نگردند و به دنبال آن ستم روا ندارند . علی (ع) به هنگام تصمیم برای حرکت به سوی صفین ضمن خطبه ای دعا می کند :

□ اللَّهُمَّ ... إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنِّبْنَا الْبَغْيَ وَسَدِّدْنَا لِلْحَقِّ:

بار خدایا! اگر بر دشمن پیروزمان ساختی از تجاوز و تعدی بر کنارمان دار و به راه حق استوارمان بنما .^۱

و در جایی دیگر تقاضا می کند:

□ إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنِّبْنَا الْكِبْرَ وَسَدِّدْنَا لِلرُّشْدِ :

اگر پیروزمان فرمودی از کبر و غرور بر حذرمان دار و در راه رشد استوارمان فرما .^۲

توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا انسان در اثر پیروزی مغرور گشته، تکبر می‌ورزد و به دنبال آن ستم روا می‌دارد و تجاوز و تعدی می‌نماید. لذا پیشوایان اسلام همواره این مطلب را مورد توجه قرار داده، رزمندگان حق را به این معنی توجه می‌دادند تا مغرور نگردند. به همین لحاظ است که امام امت و رهبر کبیر انقلاب همواره به هنگام پیروزیها هشدار می‌دهد: «همه باید بدانیم که تمام امور از آنجمله فتح و نصر، به دست خداوند متعال است: وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. باید توجه داشته باشیم که در این فتح مبین و سایر فتوحات غرور به قدرت خویش پیدا نکنیم؛ شیطان نفس بر ما غلبه نکند که غرور موجب سردی و سستی می‌شود».^۳

شهادت: بطور کلی چون رزمندگان حق معتقدند مرگ فرجام زندگی نیست و دفتر حیات انسان با آن بسته نمی‌شود، بلکه مرگ انتقالی است از عالمی به عالمی و الاثر، همواره از خدا می‌خواهند که در صورت عدم پیروزی، شهادت نصیبشان کند نه اسارت در دست دشمن.

درباره ارزش شهادت در درسهای آینده جداگانه سخن خواهیم گفت؛ ولی همینقدر اشاره کنیم که يك رزمنده واقعی در صورت عدم پیروزی خواهان شهادت است نه اسارت؛ زیرا ممکن است اسارت وسیله فریب و گمراهی انسان را فراهم آورد؛ ازینرو علی (ع) به دنبال سخنی که پیشتر از او نقل کردیم (خطبه ۱۷۰) از خداوند می‌خواهد:

□ **وَإِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَاَرْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَاعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ :**

[بار پروردگارا!] اگر آنها را بر ما پیروز ساختی شهادت روزی ما گردان و از شرک و فساد و فتنه نگاهمان دار.

و این نکته‌ای است بسیار مهم که باید رزمندگان راه حق سخت مورد دقت قرار دهند که در صورت عدم شهادت و اسیر شدن، کاملاً مواظب خود باشند تا گرفتار انحراف، بازگشت از حق و یابدگوئی نسبت به آن نشوند.

علی (ع) پس از پایان جنگ احد، سخت بی‌تابی می‌کرد که چرا شهادت نصیبش نشده و هنگامی که پیامبر (ص) به او فرمود:

□ **أَبَشِّرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ :**

بشارت باد بر تو که شهادت در پی خواهی داشت.

خرسند گردید. ^۴ و در رویارویی با سپاه معاویه پس از تبیین گمراهی و ضلالت آشکار آنها و حقانیت خویش می‌فرماید:

□ **فَوَاللَّهِ إِنِّي لَعَلَى الْحَقِّ وَإِنِّي لِلشَّهَادَةِ لَمُحِبٌّ :**

به خدا سوگند، من بر حتم و شهادت را دوست می‌دارم . ^۵

این مسأله به پیامبر (ص) و علی (ع) اختصاص ندارد بلکه تربیت شده‌او سعد بن معاذ سرباز فداکار پیامبر، در جنگ خندق پس از آنکه در خون خویش می‌غلطید، با خدا چنین نیایش می‌کند: «خداوند! اگر جنگ بالشکر کفر باقی است مرا برای نبرد با آنان حفظ کن و اگر جنگ خاتمه یافته این زخم را وسیله شهادت من قرار ده». ^۶

شرایط اجابت دعا

گرچه به نظر می‌رسد بحث دعا در جبهه به همین مقدار که گفته شد بسنده باشد ولی باید توجه داشت که اجابت دعا نیز شرایطی دارد و هر دعائی به صرف دعا بودن برآورده نمی‌شود. ازینرو لازم است به پاره‌ای از این نکات که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اشاره شود.

چرا گاهی دعاها مستجاب نمی‌شوند؟

این سؤالی است که برای بسیاری پیش می‌آید و پاسخ آن با کمی دقت

و توضیح روشن می شود و آن اینکه برای اجابت دعا همانند بسیاری از کارهای دیگر شرائطی لازم است که به برخی از آنها بطور اختصار می پردازیم :

پاکی قلب و روح : قبل از هر چیز ، دعا کننده باید قلب خود را پاک سازد ؛ از گناه توبه کند ؛ خودسازی کند و خویشتن را آماده ارتباط با خداوند بزرگ بنماید . امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید :

□ إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْئَلَ أَحَدُكُمْ رَبَّهُ شَيْئًا مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَالْمَدْحَةِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ ثُمَّ الْإِعْتِرَافُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْئَلَةُ :

مواظب باشید هرگاه کسی خواست حاجتی از حوائج دنیا و آخرت بخواهد، نخست حمد و ثنای او بجا آورد ؛ آنگاه بر پیامبر و آلش درود بفرستد ؛ سپس اعتراف به گناه کند و آنگاه درخواست خویش را عنوان نماید . ۷

بنابراین نخستین مرحله آمادگی روح و فکر ، بی آلاشی قلب و توبه از گناه است .

پاکی از غذای حرام : برای اجابت دعا لازم است انسان کوشش کند تغذیه اش از حرام نباشد . از پناه بر اسلام (ص) نقل شده است که فرمود :

□ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيَطْبِ مَطْعَمَهُ وَمَكْسَبَهُ :

کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود باید کسب و خوراکش پاک گرداند . ۸

و در روایت دیگری از آن حضرت رسیده است : در پاسخ کسی که عرض کرد دوست دارم دعایم مستجاب شود ، فرمود :

□ طَهِّرْ مَا كَلَّتَكَ وَلَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ :

غذای خود را پاک کن و از غذای حرام پرهیز . ۹

دوری از گناه : بسیاری از گناهان هستند که پرده ضخیمی در برابر اجابت دعا می افکنند . در دعای کعبیل می خوانیم :

□ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ :

پروردگارا ! گناهانی را که موجب حبس دعا می شوند بر من ببخشای .

عمل به پیمانهای الهی : کسی که عمل به پیمانهای پروردگارش نکند نباید انتظار داشته باشد که مشمول وعده اجابت دعا از ناحیه پروردگار باشد . کسی نزد امیر مؤمنان علی (ع) از عدم استجابت دعا شکایت کرد و گفت : با اینکه خدا فرموده : « دعا کنید ، من اجابت کنم » ، چرا ما دعا می کنیم و به اجابت نمی رسد ؟ آن حضرت در پاسخ فرمود : « قلب و فکر شما در هشت چیز خیانت کرده است ؛ [لذا] دعایتان مستجاب نمی شود :

۱. شما خدا را شناخته اید اما حق او را ادا نکرده اید ؛ به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشت .

۲. شما به فرستاده او ایمان آورده اید ، سپس بسا ستمش به مخالفت برخاسته اید ؛ ثمره ایمان شما کجاست ؟

۳. کتاب او را خوانده اید ولی به آن عمل نکرده اید .

۴. شما می گوئید از مجازات و کیفر خدا می ترسید ، اما همواره کارهایی می کنید که شما را به آن نزدیک می سازد .

۵. می گوئید به پاداش الهی علاقه دارید ، اما همواره کاری می کنید که شما را از آن دور می سازد .

۶. نعمت خدا را می خورید و حق شکر او را ادا نمی کنید .

۷. به شما دستور داده است دشمن شیطان باشید و شما طرح دوستی با

او می ریزید .

۸. شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته ، عیوب خود را پشت سرافکنده اید ... با اینحال چگونه انتظار دارید دعایشان به اجابت برسد ؟ ، درحالیکه خودتان درهای آنرا بسته اید . تقوا پیشه کنید ؛ اعمال خویش را اصلاح نمائید ؛ امر به معروف و نهی از منکر کنید تا دعای شما به اجابت برسد.^{۱۰} دعای توأم باعمل : از دیگر شرایط استجاب دعا این است که توأم باعمل و تلاش و کوشش باشد و اگر دعا کننده به عمل نپردازد انتظار اجابت نباید داشته باشد . علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید :

□ الدَّاعِي بِالْعَمَلِ كَالرَّامِي بِالْوَتْرِ :

دعا کننده بدون عمل مانند تیرانداز بدون زه است .^{۱۱}

زمان دعا : زمان انتخاب دعا نیز در اجابت دعا سخت مؤثر است . « نواف بکالی » نقل می کند : شبی در خدمت علی (ع) بودم . پاسی از شب گذشته بود که علی (ع) بیدار شد ؛ وضو گرفت و روبه درگاه خدا کرد و مشغول راز و نیاز شد ، درحالیکه همچون ابر بهار اشک می ریخت . سپس رو به من کرد و فرمود : ای نواف ! خوابی یا بیدار ؟ گفتم : بیدارم ؛ چگونه ممکن است حال شما مرا به خواب بگذارد ؟ فرمود : داوود پیغمبر (ع) در چنین موقعی از شب به پا خاست و گفت :

● إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُوا فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ :

این ساعتی است که هیچ بنده با ایمانی خدا را نمی خواند مگر اینکه دعای او به اجابت می رسد (جز جمعی از گنهکاران) .^{۱۲}

نیاز واقعی : بسیار می شود که انسان چیزی را با اصرار از خداوند می خواهد و با تمام ذرات وجودش او را می طلبد درحالیکه به سود او نیست و نیاز واقعی او را تشکیل نمی دهد . خداوند بالطف و محبتی که به بندگان دارد به نیازهای واقعی آنها می رسد نه نیازهای کاذب . بسیار دیده شده است

انسان چیزی را با اصرار می‌طلبد و به آن نمی‌رسد ؛ سپس خودش می‌فهمد که اگر انجام می‌گرفت چه دردسربزرگی او برای می‌شد .

۱. نهج البلاغه: خطبة ۱۷۱.
۲. نهج السعادة: جلد ۶، ص ۳۱۵.
۳. سخنان امام در ۱۳/۱/۶۱.
۴. بحار، جلد ۴۱، ص ۴ - شرح ابن ابی الحديد: جلد ۹، ص ۲۰۵.
۵. شرح ابن ابی الحديد: جلد ۶، ص ۲۰۰.
۶. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ أَبْقَيْتَ مِنْ حَرْبِ قُرَيْشٍ شَيْئًا فَأَبْقِنِي لَهَا فَلَا أَحَدَ أَحَبُّ إِلَيَّ مُحَارَبَتَهُمْ مِنْ قَوْمٍ حَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَإِنْ كَانَتْ الْحَرْبُ قَدْ وُضِعَتْ أَوْزَارُهَا بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَيْنَ قُرَيْشٍ فَأَجْعَلْهَا لِي شَهَادَةً
- (بحار: جلد ۲۰، ص ۲۳۱ و ۲۳۲).
۷. سفينة البحار: جلد ۱، ص ۴۴۶، مادة دعا.
۸. سفينة البحار: جلد ۱، ص ۴۴۸، مادة دعا.
۹. وسائل الشيعة. جلد ۴، ابواب دعا، باب ۱۱۷۶، حديث ۵ - سفينة البحار: ص ۴۴۸، مادة دعا.
۱۰. قَالَ إِنْ قُلُوبُكُمْ خَانَتْ بِثَمَانِ خِصَالٍ:
 أَوَّلُهَا: أَنْتُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدِّوْا حَقَّهُ كَمَا أَوْحَىٰ عَلَيْكُمْ فَمَا غَنَتْ عَنْكُمْ مَعْرِفَتُكُمْ شَيْئًا.
 وَالثَّانِيَةُ: أَنْتُمْ آمَنْتُمْ بِرَسُولِهِ ثُمَّ خَالَفْتُمْ سُنَّتَهُ وَأَمْتَمْتُمْ شَرِيعَتَهُ فَإِنَّ ثَمَرَةَ إِيْمَانِكُمْ
 وَالثَّالِثَةُ: أَنْتُمْ قَرَأْتُمْ كِتَابَهُ الْمُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ وَقُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ثُمَّ خَالَفْتُمْ
 وَالرَّابِعَةُ: أَنْتُمْ قُلْتُمْ أَنْتُمْ تَخَافُونَ مِنَ النَّارِ وَأَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ تَقْدِمُونَ إِلَيْهَا
 بِمَعَاصِيكُمْ فَإِنَّ خَوْفَكُمْ
 وَالخَامِسَةُ: أَنْتُمْ قُلْتُمْ أَنْتُمْ تَرْغَبُونَ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ تَفْعَلُونَ مَا يَبْعِدُكُمْ
 مِنْهَا فَإِنَّ رَغْبَتَكُمْ فِيهَا
 وَالسَّادِسَةُ: أَنْتُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلَىٰ وَلَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْهَا
 وَالسَّابِعَةُ: أَنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِعِدَاوَةِ الشَّيْطَانِ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَكُمْ عَسِدُوا فَاتَّخَذُوا عَسِدُوا
 فَعَادَيْتُمُوهُ بِالْأَتُولِ وَالْإِيْتُمُوهُ بِالْمُخَالَفَةِ
 وَالثَّامِنَةُ: أَنْتُمْ جَعَلْتُمْ عُيُوبَ النَّاسِ نُصَبَ عِيُوبِكُمْ وَعِيُوبُكُمْ وَرَأَىٰ ظُهُورَكُمْ قُلُوبُكُمْ
 مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللَّوْمِ مِنْهُ فَإِذَا دُعَاءُ يُسْتَجَابُ لَكُمْ مَعَ هَذَا وَقَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوَابَهُ
 وَطَرَفَهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا أَعْمَالَكُمْ وَأَخْلَصُوا سَرَائِرَكُمْ وَأَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا
 عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُسْتَجِيبَ اللَّهُ لَكُمْ دُعَائَكُمْ
 (سفينة البحار: جلد اول، ص ۴۴۹)
۱۱. نهج البلاغه: كلمات قصار، حكمت ۳۳۷.
۱۲. نهج البلاغه: كلمات قصار، حكمت ۱۰۴.

درس ۳۲

بازهم دعا در جنگ

فلسفه و آثار دعا

بطور قطع دعا دارای فلسفه و آثاری است که بحث تفصیلی آن را باید در جای دیگر خواند و یاد در زمان دیگر نگاشت؛ اما اجمال مسأله از این قرار است:

احیای روح امید: به ثمر نرسیدن تلاشها و کوششها در زندگی گاهی انسان را از پیروزی نهائی برای همیشه مأیوس می‌سازد و از به کار گرفتن باقیمانده نیرو و توان و اندیشه در دستیابی به طریق تازه باز می‌دارد؛ اما دعا باریقه‌امیدی است که در کانون دل می‌درخشد و دعا کننده را با قدرتی مرتبط می‌سازد که سخت و آسان برای او مطرح نیست و گشودن بن‌بستها برای او ساده است. خلاصه بآس کشنده قدرت است، و امید زنده کننده آن، و دعا عامل احیای امید است. دعا درخت امید را آبیاری می‌کند.

دعوت به پاکی و نیکی: از آنچه در مورد شرایط اجابت دعا گفتیم این معنی به دست می‌آید که دعا کننده ناچار است برای استفاده از نیروهای بی‌پایان پروردگار، پیوند خود را با او محکم کرده، به او نزدیک شود و مظهری از صفات جمال و جلال او که منبعی از پاکی است، گردد.

دعا به معنی واقعی يك عامل مهم تربیت است: قطع نظر از دعاهای تصنعی و بی‌روح، دعاهائی که همه یا قسمتی از شرائط گذشته را داشته باشند عاملی برای تربیت انسانها می‌باشند؛ چرا که هر قدر مسأله مورد نیاز مهمتر و امید به استجاب بیشتر باشد، کوشش و تلاش در فرام آوردن شرائط ذکر شده

برای اجابت فزونتر خواهد بود و در این حالت است که اثر عمیق دعا در تربیت اخلاقی افراد محسوستر خواهد بود. از این رو همواره در يك جلسه دعای واقعی با چهره‌هائی روبرو می‌شویم که آثار معنویت و درستی و پاکی در آنها کاملاً خوانده می‌شود و در هاله‌ای از پرهیزگاری فرو رفته‌اند.

اثر عمیق محتویات دعاها: دعا‌های فراوانی از پیشوایان دینی رسیده که هر فرد بی نظری بر محتویات آنها در سطحی کاملاً عالی و آموزنده گواهی می‌دهد و چون در شرائط خاصی از تلقین پذیری روح آدمی برگزار می‌شوند، سهم مهمی در بالابردن طرز تفکر و عواطف انسان دارند.

در بسیاری از دعاها به حال سایر انسانها و مشکلات آنها توجه شده است و حتی در روایات اسلامی می‌خوانیم که بعضی از پیشوایان در بهترین مواقع دعا، ساعتها برای دیگران دعای کردند.^۱

به عنوان مثال اگر به دعا‌هائی که خواندن آنها بعد از نمازهای واجب در ماه رمضان توصیه شده است توجه شود، این معنی را به خوبی می‌رساند که يك مسلمان نخست برای دیگران دعا می‌کند و سپس برای شخص خود.^۲

در دعای صباح که از علی (ع) نقل شده و نیز در دعای عرفه که از امام حسین (ع) به ما رسیده یکدوره درس خداشناسی باریزه کاریهایش در سطح عالی مطرح شده و در دعای مکارم الاخلاق که از امام سجاد (ع) رسیده یکدوره درس اخلاق و صفات برجسته فردی و اجتماعی آمده است و ... به عنوان مثال در آغاز دعای کوتاهی در صحیفه سجادیه (که دعا‌های بسیار آموزنده‌ای در آن وجود دارد) درباره رؤیت هلال می‌خوانیم:

□ أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمَطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ
الْمُتَصَرِّفِ فِي فَلَكَ التَّدْبِيرِ آمَنْتُ بِمَنْ نُورُكَ الظُّلُمَ وَأَوْضَحَ
بِكَ الْبُهِمَ وَجَعَلْتَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ...

ای مخلوق مطیع وای گردش کننده سریع که در منازل مقدر در حرکتی ،
 ودر فلک تدبیر متصرف ! ایمان آوردم به کسی که به وسیله تو تیرگیها
 را نور بخشید و مبهمات را آشکار ساخت و تو را آیتی از آیات ملکش و
 نشانه ای از نشانه های قدرتش قرار داد ... ۲

در این عبارت ضمن اشاره به حرکت سریع ماه - که امروز می گویند بالغ
 بر سه هزار و هفتصد کیلومتر در ساعت است - و اطاعت آن از قوانین جهان و
 حرکت آن در مدار حساب شده و معین و روشنی بخشی در شبهای تیره ، در سهای
 خداشناسی تشریح شده است و یا در دعای جوشن کبیر که خدا را با هزار نام
 ندا در داده و هر ده نام در واقع فصلی از آن را تشکیل می دهد ، در فصل پنجاه
 و هشتم آمده است :

يَا مَنْ فِي السَّمَاءِ عَظُمَتْهُ ، يَا مَنْ فِي الْأَرْضِ آيَاتُهُ ، يَا مَنْ فِي
 كُلِّ شَيْءٍ دَلَالَتُهُ ، يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ ، يَا مَنْ فِي الْجِبَالِ
 خَزَائِنُهُ ، يَا مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ، يَا مَنْ إِلَيْهِ يُرْجَعُ
 الْأُمُورُ كُلُّهُ ، يَا مَنْ أَظْهَرَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لُطْفَهُ ، يَا مَنْ أَحْسَنَ كُلَّ
 شَيْءٍ خَلَقَهُ ، يَا مَنْ تَصَرَّفَ فِي الْخَلَائِقِ قُدْرَتُهُ :

ای آن که در آسمانها عظمتش پیداست ، ای آن که در زمین آثار قدرتش
 نمودار است ، ای آن که در هر چیز ادله اوست ، ای آن که عجایب صنع
 او در دریاهاست ، ای آن که گنجهایش در کوههاست ، ای آن که در اول
 خلق را بیافریند و باز می گرداند ، ای آن که بازگشت امور عالم همه
 به اوست ، ای آن که لطفش را در هر چیز آشکار گردانید ، ای آن که همه
 چیز را نیکو آفرید ، ای آن که قدرتش در همه عالم خلقت متصرف است .

در جمله اول به عظمت آسمانها ، در جمله دوم به موجودات اسرار آمیز
 کره زمین ، در جمله سوم به نشانه های توحید در همه چیز ، در جمله چهارم
 به عجایب و شگفتیهای زندگی در اعماق اقیانوسها ، در جمله پنجم به معادن
 گرانبهای نهفته در دل کوهها ، در جمعات ششم و هفتم به آغاز و انجام آفرینش

و شباهت آنها با هم، در جمله هشتم به ریزه کاریهایی که در تمام موجودات جهان وجود دارد، در جمله نهم به زیباییهای آفرینش و سرانجام در جمله دهم به قوانینی که با کمال قدرت بر سراسر عالم هستی حکم می رانند، اشاره شده است. مبارزه با اضطرابهای درونی: هیچگاه زندگی انسان از ناملایمات خالی نبوده و نخواهد بود؛ بلکه هر چه بشر از نظر تمدن صنعتی پیش برود حجم مشکلات افزونتر خواهد شد؛ که برای نمونه به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱. عدم توازن ترقی سطح تکنیک و صنعت با رشد اخلاقی. این عدم موازنه به گونه ای روز افزون سرچشمه انواع تهاجمات اجتماعی، اقتصادی و نظامی است که در نهایت به استقرار شیوه « همه چیز برای من » و حکومت انواع انحصار طلبیها خواهد انجامید.

۲. احساس بیهودگی و پوچی و بی روح بودن زندگی؛ زیرا اهدافی که جوامع مادی کنونی برای انسان ترسیم می کنند هماهنگ با ارزش وجودی انسان نیست و انسان در برابر از دست دادن قوای خود، معادلی که گم شده خود را در آن بجوید نمی یابد؛ لذا فکر می کند بیهوده دارد می پوسد و به هدر می رود.

۳. افزایش برخوردها و اصطکاک منافع و گسترش درگیریها و نگرانیهای حاصل از تخلفها، پیمان شکنیها، شکستها و ناکامیها که خود عامل دیگری برای ظهور اضطرابهاست.

۴. و بالاخره وسائل ناسالم هیجانزا و یا مواد مخدر که به نام سرگرمی مورد بهره برداری قرار می گیرد. این نیز از عوامل مهم و روز افزون این اضطرابهاست.

سرعت تحولات اجتماعی و جهانی که گاهی حوادث يك قرن را در يك سال یا یکماه آشکار می سازد، اعصاب انسان عصر ما را در زیر بار سنگین اضطراب و نگرانی خرد می نماید. و می دانیم نگرانیها، سرچشمه حالت

افسردگی است که گفته می‌شود عامل ۷۵٪ خودکشیها و بسیاری از بیماریهای روانی محسوب می‌شود.

دعا اثر عمیقی در زدودن اضطراب دارد؛ زیرا از يك سو سبب رشد اخلاقی و توازن تکاملهای اخلاقی و عاطفی می‌گردد و از سوی دیگر باتوجه به اینکه یکی از عوامل تأثیر دعا، دعا برای دیگران است، روح اجتماعی را جانشین انحصارطلبیهای فردی می‌سازد و به‌خاطر توجه به يك مبدأ بی‌پایان ازلی و ابدی که سرچشمه همه نیکیهاست و زندگی عالیت و برتر در پرتو ارتباط با آن نصیب انسان می‌شود، احساس بیهودگی و پوچی را از خود دور می‌بیند و برای زندگی هدفی بزرگ می‌یابد.

دیگر از تأثیرات سازنده دعا این است که برخوردهای نامناسب و غیرعادلانه را تقلیل می‌دهد و از طرفی انسان به‌خاطر یافتن تکیه‌گاه نیرومندی مافوق خود، ناراحتیهای ناشی از شکستها را از خویش دور می‌سازد و برای تجدید فعالیت و پیروزی بر مشکلات توان و نیرو می‌گیرد و به آینده امیدوار می‌شود.^۴

تا بدینجا به بخشی از فلسفه و آثار دعا اشاره شد؛ ولی در ادامه این بحث بی‌فایده نیست که به نماز خوف نیز اشاره‌ای گذرا بشود.

نماز خوف

در جبهه‌ها هنگامی که نیروها درگیرند نمازهای آنها نماز خوف نامیده می‌شود، و مراد از آن همان نمازهای یومیه است که چهار رکعتی آنها تبدیل به دو رکعت می‌شود و چنانچه بخواهند نماز را به جماعت بخوانند کیفیت آن بطور اجمال و خلاصه چنین است:

نیروها به دو بخش تقسیم می‌شوند: يك گروه در برابر دشمن موضع می‌گیرند تا از حمله آنها دفاع کنند و گروه دیگر با امام جماعت به نماز

می ایستند. گروهی که به نماز ایستاده اند يك رکعت را با امام می خوانند و پس از اتمام رکعت ، نماز را فرادا می کنند و سلام داده به جای گروهی که در برابر دشمن ایستاده اند قرار می گیرند و آن گروه برای نماز آمده، به امام اقتدا می کنند . در این مدت امام رکعت دوم نماز را طول می دهد تا آنها برسند و رکعت دوم را با گروه دوم می خواند و با آنها به سجده می رود. سپس امام برای تشهد می نشیند و این گروه به پا می خیزند و رکعت دوم نماز را خوانده، برای تشهد و سلام به امام ملحق می گردند و سرانجام با هم نماز را تمام می کنند. البته نماز خوف دارای شرایطی نیز می باشد:

۱. نیروی دشمن در جانب قبله نباشد.
 ۲. دشمن آنچنان قوی و نیرومند نباشد که بتواند هر آن به جبهه حق هجوم آورد .
 ۳. نیروهای حق به اندازه ای باشند که بتوانند به دو بخش تقسیم شده ، هر گروه به تنهایی با دشمن مقابله کند.^۵
- این نماز به صلوٰة ذات الرقاع نیز معروف است؛ زیرا پیامبر (ص) این نماز را در محلی در فاصله سی کیلومتری مدینه در دامنه کوهی که ریگهای سرخ و زرد و سیاهی همانند وصله هائی داشت در دامنه کوه، بجا آورد و یا در جنگی این نماز را خواند که سپاهیان اسلام به خاطر شدت حرارت برپاهای خود پارچه و وصله بسته بودند.^۶
- البته صلوٰة خوف نحوه های دیگری نیز دارد که اینجا جای نقل آن نیست و رزمندگان باید طبق رساله و فتوای رهبر آنرا انجام دهند .

نماز مطارده یا شدت خوف

به هنگام نبرد گاهی درگیری آنچنان شدید شده، کار جنگ بالا می گیرد که انجام نماز خوف - به نحوی که در بالا گفته شد - امکان ندارد . در اینجا

دیگر مراعات آن شرائط لازم نیست؛ بلکه هر کس در هر حال که باشد - در حال توقف یا حرکت، سواره یا پیاده، نشسته یا خوابیده -، باید نماز را بخواند بدین ترتیب که: تکبیرة الاحرام را به نیت نماز بگوید، در حالتی که رو به قبله است و بقیة نماز را به هر وضعی که می تواند، انجام دهد و لزومی ندارد که تا آخر رو به قبله باشد؛ بلکه بهر نحو ممکن و در صورت عدم توانائی به انجام رکوع و سجود، آنها را با اشاره انجام دهد و اگر اشاره هم ممکن نبود بعد از نیت، تسبیح بگوید؛ یعنی به جای هر رکعتی **يَكُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** بگوید و بقیة اعمال ساقط است.

تذکر این معنی لازم است که نماز گزاران در طول نماز خوف می بایست مسلح باشند؛ مگر اینکه اسلحه به یکی از واجبات لطمه بزند.

در این باره مسائل و ریزه کاریهای بسیاری وجود دارد که باید به رساله های عملی و فتوای مرجع تقلید مراجعه کرد و ما بطور اجمال به این معنی از این جهت اشاره کردیم که رزمندگان آگاه شوند که نماز در هیچ حال نباید ترك شود؛ چنانکه قرآن کریم نیز در مورد نماز خوف و بطور کلی نماز مسافر تأکید فراوان کرده که به دلیل اهمیت آن در اینجا ذکر می شود:

● **وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الدِّينُ كَفَرُوا إِنْ الْكَافِرِينَ**
 ● **كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا. وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الدِّينُ كَفَرُوا لَوْ تَغفلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَاجُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أْدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى**

أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ
عَذَابًا مُهِينًا :

و هنگامی که سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه و خطر کافران بترسید؛ زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند. و هنگامی که در میان آنها باشی (در میدان جنگ) و برای آنها نماز برپا کنی باید دسته‌ای از آنها باتو [به نماز] برخیزند و باید سلاحهای خود را با خود بگیرند و هنگامی که سجده کردند و نماز را به پایان رساندند باید به پشت سر تو (به میدان نبرد) بروند و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند (و مشغول پیکار بوده‌اند) بیایند و با تو نماز بخوانند و باید آنها وسایل دفاعی و سلاحهای خود را با خود [در حال نماز حمل کنند؛ زیرا] کافران دوست دارند که شما از سلاحها و متاعهای خود غافل شوید و یکمرتبه بر شما هجوم کنند. و اگر از باران ناراحت هستید و یا بیمار [و مجروح] باشید مانعی ندارد که سلاحهای خود را بر زمین بگذارید؛ ولی وسایل دفاعی (مانند زره و خود) را با خود بردارید. خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم ساخته است.

۱. اصول کافی: جلد ۲، ابواب دعا (الدعاء للاخوان بظهور الغیب).
۲. اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ، اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ، اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرْبَانٍ، اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مُدِينٍ، اللَّهُمَّ، فَرِّجْ عَنْ كُلِّ مَكْرُوبٍ، اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ، اللَّهُمَّ فَكِّ كُلِّ أَسِيرٍ، اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ، اللَّهُمَّ سَدِّ فَقْرًا بَعْدَكَ، اللَّهُمَّ غَيِّرْ سَوْءَ حَالِنَا بِحَسَنِ حَالِكَ، اللَّهُمَّ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۳. صحیفه سجادیه: دعای ۴۳.
۴. بخش شرائط اجابت دعا و فلسفه و آثار آن از کتاب انگیزه پیدایش مذاهب و جلد اول تفسیر نمونه اقتباس شده است.
۵. لمعه: جلد ۱، ص ۳۶۴ - کنز العرفان: جلد ۱، ص ۱۸۹ - شرایع: جلد اول، ص ۱۲۹ چاپ جدید.
۶. لمعه: جلد ۱، ص ۳۶۴ - سیره ابن هشام: جلد ۳، ص ۲۱۴ - مغازی واقعی: ص ۳۹۵.
۷. نساء: ۱۰۱ و ۱۰۲.

درس ۳۳

امان در جنگ

همانطور که در ضمن درسها کراراً اشاره شده و دستورات اسلامی نیز شاهد و گواه آنست ، آئین مقدس اسلام کشتن و نابود کردن افراد مخالف حق را در آخرین مرحله قرار می دهد و قبل از آن به هدایت و راهنمایی و تبلیغ و آگاه کردن متوجه است و مسأله «امان» به هنگام مبارزه و جنگ بانبروهای مخالف حق ، از این قانون سرچشمه می گیرد؛ به این معنی که به هنگام درگیری و مبارزه ، اسلام اجازه می دهد که اگر فردی از دشمن بخواهد تحقیق کند و حق را باز یابد به او امان داده شود تا در بین نیروهای اسلام آمده ، تحقیق نماید؛ آنگاه اگر حق برایش روشن شد و پذیرفت ، در بین مسلمین می ماند، و گرنه نیروهای اسلامی موظفند او را به محل امنی برسانند و باز گردند تا از ناحیه سپاه اسلام آسیبی به او نرسد .

این حقیقت در قرآن کریم با صراحت آمده است :

● **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ :**

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد ، به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود [و در آن بیندیشد] ، سپس او را به محل امنش برسان؛ چرا که آنها گروهی ناآگاهند .

پس همانگونه که در آیات قبل ، دستور صریح برای کشتن مشرکان در

هر کجا یافت شوند ، صادر شده ، فرمان دادن امان برای بازیابی حق را نیز در آیه مورد بحث داده است .

چه کسی می تواند امان دهد ؟

مهمتر از اصل مسأله امان ، دستور اسلام در مورد امان دهنده است ؛ چون اسلام لازم نمی داند که امان دهنده باید فرمانده ، ولی امر و یا امثال آنها باشد ؛ بلکه اگر یکی از سربازان و سپاهیان به بعضی از افراد دشمن چنین امانی بدهد فرمانده سپاه موظف به تبعیت است و در این باره روایات متعددی وارد شده است و فقهای اسلام به آن فتوی داده اند .

از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمود :

□ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَائُهُمْ وَهُمْ يَدُ عَلَى مَنْ سِوَاهِهِمْ
يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ :

مؤمنان خونشان با هم برابر است ؛ همه یکدستند بر ضد دشمنانشان و ساده ترین و ضعیفترین فردشان می تواند عهد و پیمانی ببندد که همه آنها موظف به تبعیت از آن باشند . ۲

و در جای دیگر فرموده است :

□ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ تَتَكَافَأُ دِمَائُهُمْ وَ يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ
أَذْنَاهُمْ ۲ :

امام صادق (ع) در تفسیر جمله آخر حدیث می فرماید :

□ لَوْ أَنَّ جَيْشًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَاصِرُوا قَوْمًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَشْرَفَ
رَجُلٌ فَقَالَ أُعْطُونِي الْأَمَانَ حَتَّى أَلْقَى صَاحِبَكُمْ وَأُنَظِرَهُ
فَاعْطَيْهِمْ أَذْنَاهُمْ الْأَمَانَ وَجَبَ عَلَى أَفْضَلِهِمُ الْوَفَاءُ بِهِ :

هرگاه سپاه مسلمین گروهی از مشرکان را محاصره کنند و کسی از آنها درخواست کند که به من امان دهید تا رئیس شمارا ملاقات کنم و با او بحث نمایم ، چنانچه پستترین آنها به او امان بدهد بر برترین آنها واجب است که وفا نماید. ۴

و این معنی تأکیدی است بر آنچه در آغاز این درس گفتیم که اسلام همواره برای هدایت افراد تلاش می کند . اما نکته ای که باید متذکر شد این است که هیچکس حق ندارد سوء استفاده کند و شخص امان داده شده را به قتل برساند ؛ چرا که در اسلام این عمل بس ناپسند است . امام باقر (ع) می فرماید :

□ مِمَّنْ رَجُلًا عَلَى ذِمَّةٍ ثُمَّ قَتَلَهُ الْأَجَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَحْمِلُ
لِوَاءَ الْغَدْرِ :

هر شخصی که دیگری را امان دهد و سپس او را بکشد روز قیامت درحالی به صحرای محشر می آید که پرچم غدر و خیانت بردوش دارد. ۵

و علی (ع) فرموده است :

□ مَنْ أَيْتَمَّنْ رَجُلًا عَلَى ذِمَّةٍ ثُمَّ خَاسَ بِهِ فَأَنَا مِنَ الْقَاتِلِ بِرِيٍّ وَإِنْ
كَانَ الْمَقْتُولُ فِي النَّارِ :

هرگاه کسی دیگری را امان دهد سپس او را به قتل برساند من از قاتل بیزارم ؛ ولو اینکه مقتول در آتش باشد. ۶

اکنون این سؤال پیش آید که آیا هر فردی از افراد سپاه می تواند تا چند نفر را امان دهد؟ در پاسخ باید گفت که فقهای اسلام در این مسأله متفق القولند که هر يك از سپاهیان می تواند یکنفر را پناه دهد؛ ولی چنانچه ضرورت اقتضا کند و مصلحت اسلام را تشخیص دهد گفته شده که تا ده نفر مجاز است .

شرایط امان دهنده

این نکته نیز قابل ذکر است که امان دهنده نیز باید شرائطی را دارا باشد ؛ یعنی باید مسلمان ، بالغ ، عاقل و مختار باشد ؛ ولی فرق نمی کند که برده باشد یا آزاد ، زن باشد یا مرد . بنابراین اگر کافر ذمی یا فرد غیر بالغ و یا دیوانه ای در سپاه باشد ، حق امان دادن را ندارد .^۷ امام باقر (ع) در این باره می فرماید :

□ إِنْ أَمَّنَهُمْ ذِمَّتِي أَوْ مُشْرِكٌ كَانَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ فِي عُسْكَرِهِمْ
فَلَا أَمَانَ لَهُ:

چنانچه کافر ذمی و یا مشرکی در سپاهیان اسلام باشد و امان دهد امان او پذیرفته نیست.^۸

شاهد این سخن که امان دهنده لازم نیست حتماً آزاد باشد بلکه اگر برده هم باشد قابل قبول است ، سخنی است که از علی (ع) هنگامی که به او خبر دادند برده ای به تعدادی از افرادی که در قلعه ای زندگی می کرده اند پناه داده ، نقل شده است ؛ او فرمود : چون مؤمن است ، افرادی را که امان داده باید در پناه اسلام باشند.^۹

شرایط امان

گذشته از امان دهنده که باید دارای شرائطی باشد ، خود امان نیز شرائطی دارد که باید به آن توجه شود .

امان باید قبل از اسارت باشد ؛ بنابراین بعد از اسارت اگر کافری تقاضای امان نماید - ولو اینکه مسلمانی او را امان دهد - ، این امان لازم المراءعات نیست.^{۱۰}

دیگر اینکه امان ، به مصلحت مسلمانان باشد و هیچگونه مفسده ای در

بر نداشته باشد؛ لذا اگر کسی برای ضربه زدن به مسلمانان بخواهد به وسیله امان وارد سرزمین مسلمین شود و یا به نفع کفار جاسوسی کند، امان چنین شخصی پذیرفته و معتبر نخواهد بود.^{۱۱}

شبهه امان

مسأله دادن امان به مخالفان، تا از این فرصت استفاده کنند و استدلالات حق را بشنوند و سپس تصمیم بگیرند، آنقدر حایز اهمیت است که اگر بعضی افراد دشمن دورادور از مسلمین بخواهند که به آنها امان دهند و مسلمین نپذیرند، ولی آنان گمان کنند که مورد قبول واقع شده است و از محیط امن خود خارج شده، به طرف نیروهای اسلام بیایند، بساید مراعات این نحوه امان نیز بشود و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند و آنها را به محل امنشان بازگردانند. امام صادق (ع) می فرماید:

□ **لَوْ أَنَّ قَوْمًا حَاصِرُوا مَدِينَةً فَسَأَلُوهُمْ الْأَمَانَ فَقَالُوا: لَا، فَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَالُوا نَعَمْ فَتَزَلُّوا إِلَيْهِمْ كَانُوا آمِنِينَ:**

هرگاه مردمی که در محاصره سپاهیان اسلام قرار گرفته اند تقاضای امان کنند ولی مسلمین پاسخ منفی دهند، اما آنها گمان برند که پاسخ مثبت داده اند و به سوی آنان بیایند، اینها در امانند و باید این امان مراعات شود.^{۱۲}

این مطلب نیز قابل یادآوری است که دادن امان و وظیفه مراعات این مسأله مهم اختصاص به میدان رزم ندارد؛ بلکه در هر حال اگر افرادی از کفار و دشمنان حق درخواست امان و پناهندگی کنند که به محیط اسلام آیند و با حقایق آشنا شوند، چنانچه به آنها امان داده شود لازم المراعات است. اکنون باتوجه به موارد بر شمرده شده در می یابیم که این روح صفا و پاکی اسلام است که می خواهد تا آنجا که امکان دارد انسانها حق را بیابند و تابع

آن گردند و آنچه را که هدف خلقت برای آنها مشخص کرده است مورد تبعیت قرار دهند. آری، لازم المراعات بودن امان از يك سرباز عادی، آزادیابرده، زن یا مرد و حتی به هنگام شبهه امان، و ممنوعیت قتل و آزار کسی که به او پناه داده شده و لزوم رساندن او به محل امن خود - در صورتی که حق را نپذیرفته باشد -، همه و همه گواه این معنی است که اسلام تنها خواهان هدایت انسانهاست، نه چیز دیگر.

۱. توبه: ۶.
۲. وسائل: جلد ۱۹ ص ۵۶.
۳. جواهر: جلد ۲۱، ص ۹۳ - وسائل: جلد ۱۹ باب ۳۱، از ابواب قصاص نفس.
۴. جواهر: جلد ۲۱، ص ۹۲ - وسائل: جلد ۱۱، ص ۴۹.
۵. وسائل: جلد ۱۱ ص ۵۰.
۶. وسائل: جلد ۱۱، ص ۵۱.
۷. جواهر: جلد ۲۱، ص ۹۴ - شرایع: ص ۸۸.
۸. جواهر: جلد ۲۱، ص ۹۵.
۹. وسائل: جلد ۱۱، ص ۴۹.
۱۰. جواهر: جلد ۲۱، ص ۱۰۰.
۱۱. جواهر: جلد ۲۱، ص ۱۰۰.
۱۲. وسائل: جلد ۱۱، ص ۵۰، باب ۲۰ از ابواب جهاد عدو.

درس ۳۴

غنائم جنگی و نحوه تقسیم آنها

در جریان جهاد پس از پیروزی بر دشمن، اموالی بر جای خواهد ماند، و چنانچه جهاد ابتدائی باشد سرزمینهای کفار نیز در اختیار نیروهای اسلام (نیروهای الهی) قرار خواهند گرفت. حال این سؤال مطرح می شود که اموال به غنیمت گرفته شده از آن کیست؟ : آیا مربوط به حاکم اسلامی است، یا مربوط به رزمندگان و جنگجویان؟

در پاسخ باید گفت : غنائم به دست آمده بر دو قسم است :

منقول : آنها که قابل حمل و نقلند .

غیرمنقول : آنها که قابل حمل و نقل نیستند ؛ از قبیل اراضی .

در مورد اموال غیرمنقول بعداً توضیح داده خواهد شد ؛ اما فعلاً به بحث

درباره اموال منقول می پردازیم .

اموال منقول خود دارای دو بخش است : اموالی که از نظر اسلام مباح است و تحت ملکیت قرار می گیرد ، و اموالی که قابل تملك نیست. این بخش از نظر فقها تحت عنوان غنائم قرار نمی گیرد ؛ ولی اگر منفعت مباح و عقلائی داشته باشد ممکن است بین افراد متقاضی تقسیم شود و در صورت عدم امکان تقسیم ، به حکم قرعه به فردی واگذار گردد . قرآن کریم بطور کلی نحوه تقسیم بخشی از غنائم را چنین بیان می کند :

● **وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي**

الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ :

بدانید هر غنیمتی که به دست شما می‌رسد $\frac{۱}{۵}$ آن برای خدا و پیامبر و اهل بیت او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان می‌باشد .

اما آنچه در ملکیت قرار می‌گیرد بدین نحو تقسیم می‌شود: پس از کسر هزینه‌هایی که برای جمع‌آوری و نگهداری آن صرف شده ، و همچنین پس از کسر جایزه‌ها و بخششها و تشویق‌هایی که امام نسبت به بعضی از رزمندگان دارد و یا نسبت به افرادی که عمل خاصی انجام داده و کار شایسته‌ای برای پیشرفت رزمندگان نموده و یا سهامی که به افراد در صحنه ولی غیر مشمول سهام غنائم بخشیده است ، به پنج بخش تقسیم می‌شود: یک بخش آن که همان خمس است - طبق آیه‌ای که گذشت - ، مربوط به پیامبر و ولی امر و ذی‌القربی پیامبر خواهد بود که بطور کلی امروز به دو قسمت تقسیم می‌شود: سهم امام و سهم سادات .

سهم امام در حقیقت شامل سه سهم می‌باشد: سهم خدا ، سهم پیامبر و سهم ذی‌القربی ، و سهم سادات نیز شامل سه بخش است: سهم ایام سادات ، سهم مساکین و فقرای سادات و سهم ابن‌السبیل و درماندگان سادات . بقیه یعنی $\frac{۴}{۵}$ از غنائم مربوط به رزمندگان خواهد شد که در صحنه نبرد شرکت داشته‌اند . بر اساس وضع جنگ در زمان گذشته که رزمندگان اسلحه و وسیله سواری برای نبرد را خود تهیه می‌کرده و در جهاد شرکت می‌جسته‌اند ، تقسیم سهم رزمندگان به این صورت بوده که به سواران دو سهم و به پیادگان یک سهم داده می‌شد ؛ ولی در شرایط فعلی که هزینه‌های جنگی را دولت تهیه کرده ، اسلحه و مهمات در اختیار رزمندگان قرار می‌دهد ، می‌بایست طبق نظر ولی امر عمل شود و او است که باید دستور دهد نسبت به نیروهای بسیج و مردمی که داوطلبانه به جنگ می‌روند ، و نیز نسبت به ارتش و سپاه که در استخدام دولت اسلامی هستند ، چگونه عمل شود .

نکته‌ای که در اینجا تذکر آن لازم به نظر می‌رسد این است که منظور از غنائم ، ابزار و وسائلی است که سپاهیان دشمن بجا می‌گذارند ؛ اما لباسهایی که

برتن سپاهیان دشمن است در اصطلاح فقهی « سلب » نامیده می شود که طبق فرموده صریح پیغمبر (ص) که :

□ مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سُلْبُهُ :

هر کس فردی از نیروهای دشمن را بکشد سلب واثائی او متعلق به آن فرد خواهد بود.^۲

مربوط به قاتل وی می باشد .

نکته دیگری که تذکر آن باز لازم به نظر می رسد مسأله اموال نخبه ای است که در بین غنائم وجود دارد که در اصطلاح « صفایا » نامیده می شود . صفایا مربوط به شخص امام است و مورد تقسیم قرار نمی گیرد و در عصر و زمان ما از آن رهبر و ولی امر است^۳ . همچنین ثروتها و اشیای اختصاصی سلاطین که به نام « قطایع الملوك » نامیده می شود ، نیز مربوط به امام است و جزو غنائم محسوب نمی گردد .

۱. انفال: ۴۱ . باید توجه داشت که گذشته از غنائم جنگی و نحوه تقسیم آن که اجمالاً در این آیه آمده است غنیمت تنها منحصر به غنائم جنگی نیست بلکه غنائم جنگی یکی از مصادیق غنیمت است . گرچه آیه فوق در مورد غنائم جنگی نازل شده ولی مورد عمومیت آیه را از بین نمی برد . برای توضیح این معنی که موضوع غنیمت در این آیه اختصاص به غنائم جنگی ندارد لازم است به کلمات اهل لغت و جملائی که در نهج البلاغه و تفاسیر آمده اشاره شود .

در ریشه معنی لغوی این کلمه عنوان جنگ و آنچه از دشمن به دست می آید ، به کار نرفته است ، بلکه هر در آمدی را شامل می شود . به عنوان شاهد به چند قسمت از کتب معروف و مشهور لغت که مورد استناد همه دانشمندان و ادبای عرب است اشاره می کنیم : در کتاب « لسان العرب » جلد دوازدهم می خوانیم :

وَالْغَنِمُ الْفَوْزُ بِالشَّيْءِ مِنْ غَيْرِ مُشَقَّةٍ ... وَالْغَنِمُ ، الْغَنِيمَةُ وَالْمَغْنَمُ ، الْفَيْءُ وَفِي الْحَدِيثِ الرَّهْنُ لِمَنْ رَهْنَهُ لَهُ غَنِمَةٌ وَعَلَيْهِ غَرْمَةٌ ، غَنِمَةٌ زِيَادَةٌ وَنَمَائَةٌ وَفَاضِلُ قِيَمَتِهِ ... وَغَنِمَ الشَّيْءُ غَنِمًا فَازَبَهُ ...

→ غنم یعنی دسترسی به چیزی بدون مشقت پیدا کردن و غنم ، غنیمت و مغنم به معنی فیه است [فیه را نیز در لغت به معنی چیزهایی که بدون زحمت به انسان می رسد ذکر کرده اند] . و در حدیث وارد شده که گروهی در اختیار کسی است که آنرا گرو گرفته ، غنیمت و منافعتش برای او ، و غرامت و زیانش نیز متوجه او است ، و نیز غنم به معنی زیادی و نمو و اضافه قیمت است . . . فلان چیز را به غنیمت گرفت ، یعنی به آن دسترسی پیدا کرد . . .
و در کتاب تاج القروس جلد نهم می خوانیم :

وَالْغَنِمُ الْفَوْزُ بِالشَّيْءِ بِلَا مَشَقَّةٍ :

غنیمت آن است که انسان بدون زحمت به چیزی دسترسی پیدا کند .

در کتاب « قاموس » نیز غنیمت به همان معنی فوق ذکر شده است .
در کتاب « مفردات » راغب آمده است که غنیمت از ریشه غنم به معنی گوسفند گرفته شده است . آنگاه می گوید :

ثُمَّ اسْتَعْمَلَ فِي كُلِّ مَغْضُورٍ بِهِ مِنْ جِهَةِ الْعَدَى وَغَيْرِهِمْ :

سپس در هر چیزی که انسان از دشمن و یا غیر دشمن به دست می آورد .

حتی کسانی که یکی از معانی غنیمت را غنائم جنگی ذکر کرده اند انکار نمی کنند که معنی اصلی آن ، معنی وسیعی است که به هر گونه چیزی که انسان بدون مشقت به آن دسترسی پیدا کند ، گفته می شود .

در استعمالات معمولی غنیمت در برابر غرامت ذکر می شود ؛ بنابراین همانطور که معنی غرامت وسیع است و هر گونه غرامت را شامل می شود ، غنیمت نیز معنای گسترده ای دارد و به هر گونه درآمد قابل ملاحظه ای گفته می شود .

این کلمه در « نهج البلاغه » در موارد زیادی به همین معنی آمده است ؛ در خطبه ۷۶ می خوانیم :

□ اِغْنِمِ الْمَهْلَ :

فرصتها و مهلتها را غنیمت شمار .

و در خطبه ۱۲۰ می فرماید :

□ مَنْ أَخَذَ بِهَا الْحَقَّ وَغْنِمَ :

کسی که به آئین خدا عمل کند به سرمنزول مقصود می رسد و بهره می برد .

و در نامه ۵۳ به مالك اشتر می فرماید :

□ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْنِمُ أَكْلَهُمْ :

→ در برابر مردم مصر همچون حیوان درنده‌ای می‌باش که خوردن آنها را غنیمت و درآمدی برای خود فرض کنی .

و در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف می‌فرماید :

□ **فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ قَبْرًا وَلَا ادْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرَأ :**

به خدا قسم، من از دنیای شما طلائی نیندوختم و از غنائم و درآمدهای آن اندوخته‌ای فراهم نکردم .

و در کلمات قصار در جمله ۳۳۱ می‌فرماید :

□ **إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً لِّلْكَيَّاسِ :**

خداوند اطاعت را غنیمت و بهره‌ی هوشمندان قرار داده است .

و در نامه ۳۱ می‌خوانیم :

□ **وَأَغْنِيَكُمْ مِنْ اسْتِقْرَاضِكُمْ فِي حَالِ غِنَاكُمْ :**

هر کس در حال بی‌نیازی از توقرضی بخواهد غنیمت شمار .

و نظیر این تعبیرات بسیار فراوان است .

اما از سوی دیگر بسیاری از مفسران نیز که در زمینه این آیه به بحث پرداخته‌اند ، صریحاً اعتراف کرده‌اند که غنیمت در اصل معنی وسیعی دارد و شامل غنائم جنگی و غیر آن و بطور کلی هر چیزی که انسان بدون مشقت زیاد به آن دسترسی پیدا می‌کند ، می‌شود . حتی آنها که آیه مورد بحث را به خاطر فتاوی فقهای اهل تسنن مخصوص غنائم جنگی دانسته‌اند ، باز اعتراف دارند که در معنی اصلی آن این قید وجود ندارد ، بلکه به خاطر قیام دلیل دیگری این قید را به آن زده‌اند .

« قرطبی » مفسر معروف اهل تسنن در جلد ۴ صفحه ۲۸۴۰ تفسیر خود ذیل آیه چنین می‌نویسد :

« غنیمت در لغت چیزی است که فرد یا جماعتی با کوشش به دست می‌آورند ... و بدانکه اتفاق [علمای تسنن] بر این است که مراد به غنیمت در آیه **وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ** اموالی است که با قهر و غلبه از کفار به مسلمانان می‌رسد ؛ ولی باید توجه داشت که این قید همانطور که گفتیم در معنی لغوی آن وجود ندارد ، ولی در عرف شرع ، این قید وارد شده است . »

فخر رازی در جلد ۱۵ صفحه ۱۶۴ تفسیر خود تصریح می‌کند که :

الْغَنِمُ الْفَوْزُ بِالشَّيْءِ :

غنیمت آن است که انسان به چیزی دسترسی پیدا کند .

→ پس از ذکر این معنی وسیع از نظر لغت می گوید :

«معنی شرعی غنیمت [به عقیده فقهای اهل تسنن] همان غنائم جنگی است».

در تفسیر المنار جلد ۱۰، صفحه ۷-۳ غنیمت را به معنی وسیع تفسیر کرده و اختصاصی به غنائم جنگی نداده است؛ اگرچه معتقد است باید معنی وسیع آیه فوق را به خاطر قید شرعی، مقید به غنائم جنگی کرد.

در تفسیر روح المعانی جلد ۱۰، صفحه ۲ نوشته آلوسی مفسر معروف سنی چنین آمده است که : غنم در اصل به معنی هر گونه سود و منفعت است.

در تفسیر «مجمع البیان» جلد ۴ صفحه ۵۴۳ و ۵۴۴ نخست غنیمت را به معنی غنائم جنگی تفسیر کرده است؛ ولی هنگام تشریح معنی آیه چنین گوید:

قَالَ أَصْحَابُنَا إِنَّ الْخُمْسَ وَاحِدٌ فِي كُلِّ فَايْدَةٍ تَحْصُلُ لِلْإِنْسَانِ مِنَ الْمَكَاسِبِ وَارْبَاحِ التِّجَارَاتِ، وَفِي الْكُنُوزِ وَالْمَعَادِنِ وَالْغُوصِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا هُوَ مَذْكُورٌ فِي الْكِتَابِ وَيُمْكِنُ أَنْ يُسْتَدَلَّ عَلَى ذَلِكَ بِهَذِهِ الْآيَةِ فَإِنَّ فِي عُرْفِ اللَّغَةِ يُطْلَقُ عَلَى جَمِيعِ ذَلِكَ اسْمُ الْغَنَمِ وَالْغَنِيمَةِ :

علمای شیعه معتقدند که خمس در هر گونه فایده‌ای که برای انسان فراهم می‌گردد واجب است؛ اعم از اینکه از طریق کسب و تجارت باشد، یا از طریق گنج و معدن و آنچه با غوص در دریاها خارج می‌کنند و نیز در سایر اموری که در کتب فقهی آمده است. و می‌توان به این آیه، بر این مدعا استدلال کرد؛ زیرا در عرف لغت به تمام اینها غنیمت گفته می‌شود.

۲. جواهر : جلد ۲۱، ص ۱۸۶. البته سَلْب شرایطی دارد از جمله اینکه : ۱. جزء جعائل امام نباشد. ۲. مقتول جایز القتل باشد. ۳. دشمن مقاوم باشد؛ بنابراین سَلْب اسیر و مجروح در ملک نمی‌آید. ۴. فرد مشخصی او را کشته باشد نه گروه و جماعتی که معلوم نشود مشخصاً چه کسی او را کشته است. توضیح بیشتر را در کتابهای فقهی بخوانید.

۳. جواهر : جلد ۲۱، ص ۱۹۵.

درس ۳۵

محرومان از غنائم

به دنبال درس پیش که قسمتی از مبحث غنائم را گفتیم اکنون بخش دیگری از این مبحث را در این درس بازگویی کنیم .

از کسانی که در بین نیروهای رزمنده اسلامی هستند ولی از غنائم محرومند دو گروهند: یکی آنها که سپاهیان اسلام را از مقابله با دشمن می ترسانند و در ذهن آنها ایجاد شبهه می کنند که به «مخذل» معروفند ، و دیگر آنها که قوت و کثرت دشمن را در میان سپاه بازگو نموده ، باعث ضعف روحیه نیروهای اسلام می گردند که «مرجف» نامیده می شوند . این دو گروه از سهم غنائم محروم می باشند.^۱

استفاده مجاز و غیرمجاز از غنائم قبل از تقسیم

درست است که $\frac{۴}{۵}$ غنائم ملک رزمندگان و مجاهدان است ، ولی هیچیک از مجاهدان پیش از تقسیم ، حق استفاده از آنها ندارد . همانگونه که در تاریخ اسلام آمده است ، علی (ع) به هنگام مسافرت به یمن مشاهده کرد که نیروها از حله های یمنی به غنیمت گرفته شده ، پیش از تقسیم استفاده کرده اند . علی (ع) آنها را توبیخ و تعزیر نمود و پیامبر (ص) نیز عمل او را درست دانست.^۲

البته مواردی وجود دارد که در آنها استفاده قبل از تقسیم بی مانع است

که یکی از این موارد استفاده از اسلحه دشمن برای پیروزی است ؛ ولی پس از پیروزی باید تحویل داده شود ؛ همانگونه که علی (ع) فرموده است :

□ لَا بَأْسَ بِالْإِنتِفَاعِ بِالْغَنَائِمِ فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ إِذَا أُحْتَاجَ إِلَيْهَا
الْمُسْلِمُونَ قَبْلَ التَّقْسِيمِ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى مَكَانِهَا مِثْلُ السِّلَاحِ
وَالدُّوَابِّ وَغَيْرِ ذَلِكَ :

عیبی ندارد که از غنائم از قبیل اسلحه و وسائل نقلیه و امثالهم قبل از اینکه تقسیم شود جهاد با دشمن در صورت احتیاج استفاده گردد و سپس به جای خود [یعنی به دولت اسلامی] تحویل داده شود .^۲

از دیگر موارد آنست که ضرورت اقتضا می کند چیزهایی مانند غذا ، مواد سوختی برای وسائل نقلیه ، میوه و امثالهم که مصرف آن به اندازه احتیاج ضامن آور نیست ، مورد بهره برداری قرار گیرد و لازم هم نیست بعداً قیمت آن به بیت المال پرداخت گردد .^۳

انهدام غنائم

در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا می توان غنائم را منهدم کرد؟ پاسخ این است که اگر ترس آن باشد که با عدم امکان انتقال آنها به پشت جبهه در تصرف دشمن قرار گیرند و از آنها برضد نیروهای اسلام استفاده شود ، انهدام آنها مجاز است . از علی (ع) نقل شده است :

□ فِي الْغَنِيمَةِ لَا يَسْتِطَاعُ حَمْلُهَا وَلَا إِخْرَاجُهَا مِنْ دَارِ الْمُشْرِكِينَ
يَتَلَفُ وَيُحْرَقُ الْمَتَاعُ وَالسِّلَاحُ بِالنَّارِ وَتُذْبِحُ الدُّوَابُّ
وَالْمَوَاشِي وَلَا تُحْرَقُ بِالنَّارِ وَلَا تُعْقَرُ فَإِنَّ الْعَقْرَ مِثْلَةُ الشَّيْئَةِ :

غنائمی که نمی شود آنها را حمل نمود و یا از سرزمین مشرکان خارج

ساخت باید از بین برده شوند: متاع و سلاح با آتش از بین برود و حیوانات ذبح گردند؛ ولی پی نشوند که پی کردن مثله است و کار بد. ۵

غنائم غیر منقول (اراضی)

اما اموال و غنائمی که قابل نقل و انتقال نیست و به عبارت دیگر اراضی فتح شده، تابع وضعی است که مخالفان شکست خورده داشته باشند: ۱. گناه می شود که مخالفان، اسلام را می پذیرند و تابع اسلام می گردند؛ در این صورت اراضی آباد و معمور آنها ملک خودشان است و دیگری حق تصرف در آنها را ندارد.

۲. کسانی که قرارداد صلح بسته اند و یا به عبارت دیگر از در صلح و حسالمت با مسلمین پیش آمده، پیمان صلح برقرار کرده اند، اراضی آنها تابع نحوه قراردادی است که حاکم اسلامی با آنها امضا کرده است.

۳. سرزمینهایی که با قدرت فتح شده است و مردم آن سرزمینها، نه اسلام آورده و نه صلح نموده اند که در اصطلاح فقهی آنها را از اراضی «مفتوح - العنوة» (: به دست آمده به وسیله قدرت) می خوانند.

أَرْضِي مُفْتُوْحُ الْعُنُوَّةِ به دو بخش تقسیم می شود: یک دسته اراضی ای که هنگام فتح معمور و آباد بوده که ملك همه مسلمین خواهد بود و کس دیگری مالک آن نمی شود. حاکم اسلامی این اراضی را در اختیار افراد قرار می دهد و از آن مال الاجاره و به تعبیر دیگر «خراج» می گیرد، و بهمین جهت است که این زمینها به «اراضی خراجیه» معروف است؛ خراج و مال الاجاره ای که حکومت اسلامی از این طریق به دست می آورد، صرف مصالح مسلمین می گردد. دسته دیگر اراضی ای است که در زمان فتح، موات بوده. این اراضی موات، همچون دیگر اراضی موات (خواه سرزمین کسانی باشد که اسلام آورده اند و خواه موات بدون مالک و صاحب) همه از آن امام است

و امام آنها را به مسلمین واگذار می کند تا آباد نمایند و با واگذاری امام، آبادکنندگان مالك خواهند شد، و امام چنانچه بخواهد از آنها خراج می گیرد.^۶

غنائم بغاة

آخرین مطلبی که در اینجا تذکر آن لازم است مسأله غنائمی است که از بغاة، یعنی قیام کنندگان برضد حکومت حق به دست می آید. غنائمی که از این گروه به دست می آید بر دو قسم است: يك قسمت مربوط به ساز و برگ تشکیلات بغاة است و قسمت دیگر اموال شخصی آنها است. اموال مربوط به تشکیلات گروه باغی از آن رزمندگان حق و جزو غنائم جنگی است؛ ولی اموال شخصی از آن ورثه آنهاست. از امام علی (ع) نقل شده که فرمود:

□ أَجْلِبُوا عَلَيْكُمْ بِهِ وَاسْتَعَانُوا بِهِ عَلَى حَرْبِكُمْ وَضَمَّةُ عُسْكَرِهِمْ
وَحَوَاهُ فَهُوَ لَكُمْ وَمَا فِي دُورِهِمْ فَهُوَ مِيرَاثٌ:

آنچه در طریق سازماندهی و تشکیلات به کار گرفته اند و در اختیار نیروهای آنها بوده و برضد شما به کار رفته، غنائم است و مربوط به شما؛ ولی آنچه در خانه های آنها مانده و ملك شخصی خودشان است، میراث است.^۷

مرحوم شیخ طوسی بر این معنی ادعای اجماع کرده و «شهید» و گروهی دیگر از فقهاء، به سیره علی (ع) استناد جسته اند که در جنگ جمل امام (ع) اموال به دست آمده را بین سپاهیان تقسیم نموده است.^۸

بنابر این اموالی که در زمان ما از خانه های تبعی و تشکیلات منافقان و سایر گروهکها به دست می آید، آن بخش که برای مبارزه برضد نیروهای حق تهیه شده است جزو غنائم محسوب می شود، و اموالی که در خانه ها دارند و ملك شخصی آنهاست به ارث برای ورثه شان باقی می ماند.

در پایان بار دیگر یادآور می‌شویم: آنچه در مورد غنائم جنگی گفته شد و در ارتباط با آن از آیات قرآن و روایات و سیره پیشوایان استدلال گردید، در مرحله اول مربوط به زمانی است که رزمندگان ابزار و وسائل رزم را خود تهیه می‌کرده‌اند؛ اما در مواردی مانند زمان ماکه هزینه جنگ و اسلحه و مهمات و دیگر جنگ افزارها را حکومت اسلامی پرداخت می‌کند و نیز به بسیاری از رزمندگان حقوق می‌پردازد، حکم غنائم می‌بایست طبق نظر ولی امر و رهبر اجرا گردد.

۱. شرح لمعه: جلد ۱، ص ۲۶۱.
۲. سیره ابن هشام: جلد ۴، ص ۲۵۰.
۳. دعائم الاسلام جلد ۱ ص ۳۸۲.
۴. جواهر: جلد ۲۱، ص ۱۴۸ - همچنین در صفحه ۱۴۹ از روایاتی که آمده استفاده می‌شود که پیامبر در جریان جنگ خیبر اجازه استفاده از مواد غذایی را داده است. ر. ک. به وسایل: جلد ۱۱، باب ۱۵.
۵. دعائم الاسلام: جلد ۱، ص ۳۸۳.
۶. جواهر: جلد ۲۱، صفحه ۱۷۰.
۷. دعائم الاسلام:
۸. شرح لمعه: ص ۲۶۲ - جواهر: جلد ۲۱، ص ۳۴۰.

درس ۳۶

اسرای جنگی

می‌دانیم در میدان نبرد همیشه چنین نیست که دشمن تمامی نیروهایش را از دست بدهد، بطوری که همه یا کشته شوند و یا فرار کنند؛ بلکه معمولاً عده‌ای کشته، برخی اسیر و گروهی فرار می‌نمایند. سخن در این است که آیا گرفتن اسیر در صحنه جنگ از نظر اسلام جایز است یا خیر؟ و در صورت جواز، نحوه رفتار با آنها پیش از یکسره شدن وضع جنگ چگونه خواهد بود؟ و پس از پایان سرنوشت جنگ با آنها چگونه رفتار می‌شود؟ و آخرین سؤال این است که آیا اسلام برده ساختن اسیران را مجاز می‌داند؟

در پاسخ به سؤالات بالا باید گفت گرفتن اسیر در صحنه نبرد از نظر اسلام مجاز است و عمل پیامبر و فرماندهان سپاه وی در نبردهای مختلف از جمله نبرد بدر، گواه این معنی است. علاوه بر این عاقلانه نیست که تیروهای ما در صحنه نبرد بر دشمن غلبه یابند؛ ولی نفرات آنها را آزاد بگذارند تا بار دیگر تشکیل سپاه دهند و برضد ما به مبارزه برخیزند. ولی زمان گرفتن اسیر از نظر اسلام مشخص شده است و آن هنگامی است که نبرد به صورت درگیری شدید و قتل و کشتار درآمده باشد و دشمن توان خود را از دست داده، آخرین ضربات را متحمل شود. قرآن کریم می‌فرماید:

● مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ
تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ:

هیچ پیامبری حق گرفتن اسیرانندارد تا آنگاه که کاملاً به مرحله پیروزی رسیده باشد و دشمن در شکست کامل قرار گیرد. شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید و خدا سرای دیگر را برای شما می‌خواهد.

همچنین در جای دیگر آمده است :

● **فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً ۚ**

آنگاه که با کافران روبرو شدید گردنهای آنها را بزنید تا به پیروزی کامل برسید ؛ آنگاه اسیر بگیرید .

بنابراین پیش از پیروزی نهائی گرفتن اسیر از نظر اسلام درست نیست ؛ بلکه زمان آن وقتی است که نیروهای دشمن از پای درآمده باشند ، تا نیروی چندلانی برای نگاهداری آنها صرف نگردد ؛ لذا اگر اسیری در چنین موقعیتی به دست رزمنده‌ای افتد اختیار با رهبر و امام است که دستور کشتن او را صادر نماید یا خیر . امام صادق (ع) می‌فرماید :

« جنگ دارای دو حکم است : تا زمانی که آتش آن شعله‌ور است و هنوز پیروزی کامل مشخص نشده ، هر اسیری که گرفته شود اختیار او از آن امام و رهبر است که او را اعدام کند و یا تصمیم دیگری درباره‌اش بگیرد » .^۳

ولی پس از گرفتن اسیر برمدارا و رفتار درست با آنها ، از ناحیه پیامبر و پیشوایان دینی تأکید فراوان شده است که : « آنها را اذیت نکنید . اسرا - مخصوصاً زنان - را از ناحیه‌ای که کشتگان در آنجا افتاده‌اند عبور ندهید و خوراک و غذا تا آنجا که مقدور است به آنها برسانید » . ازینرو می‌بینیم ابو عزیز - پرچمدار قریش در جنگ بدر - نقل می‌کند از روزی که پیامبر سفارش اسرا را کرد به قدری ما در میان مسلمانان محترم بودیم که تا ما را سیر نمی‌کردند خود دست به غذا نمی‌بردند .^۴

قرآن کریم نیز از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که غذای خود را

به اسیر و یتیم و مسکین داده بودند تمجید می کند و می فرماید:

● وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا ۵:

آنها غذای خود را با آنکه به آن علاقمند بودند به فقیر و یتیم و اسیر دادند.

امام صادق (ع) می فرماید:

□ غذا دادن به اسیر وظیفه کسی است که او را به اسارت گرفته است ؛
گرچه اسیر واجب القتل باشد. ۶

علی (ع) می فرماید:

□ اطعام الأسیر والإحسان إليه حق واجب وإن قتلته من الغد ۷:

غذا دادن به اسیر و نیکی به او حق است واجب ، گرچه مستحق اعدام باشد. ۷

ناگفته نماند نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل در ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ در شهر ژنو کنفرانسی تشکیل دادند و راجع به نحوه رفتار با اسیران جنگی مطالبی را به تصویب رساندند که در آن عدم آزار نسبت به اسرا و يك سلسله مطالب دیگری تصویب شد ؛ ولی همانطور که می دانید این مصوبات از يك جهت تنها به خاطر بازبودن دست ابرقدرتها برای زمسانی است که نیروهایشان در دست کشورهای مخالفشان اسیر شوند تا راهی برای ایجاد هیاهو و جنجالهای تبلیغاتی داشته باشند ، و از طرف دیگر می دانیم برای کشورهای ضعیف هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد . کداميك از کشورهای زورمند دنیا نسبت به اسرای خود و حتی نسبت به کشورهای زیر دست خود رفتار خوبی داشته اند ؟ بنابراین قرارداد ژنو ، قراردادی است که به حال مردمان مستضعف و زیر دست مفید نیست و این قرارداد مانند قوانین دیگری

که از سازمان ملل می‌گذرد تنها برای قدرتمندان مفید است که نسبت به زیر-دستان خود اعمال نمایند و این بهانه‌ای شود برای تعرضات و ستمهای بیشتر به کشورهای زیردست. آیا قرارداد ژنو نسبت به ملت فلسطین و لبنان مورد عمل قرار گرفته است؟!۹

۱. انفال: ۶۷.

۲. محمد (ص): ۴.

۳. إِنَّ لِلْحَرْبِ حُكْمَيْنِ إِذَا كَانَتْ الْحَرْبُ قَائِمَةً وَلَمْ تَضَعْ أَوْزَارَهَا وَلَمْ يُشْعِنْ أَهْلِهَا فَكُلُّ أَسِيرٍ أُحْذَفِي تِلْكَ الْحَالِ فَإِنَّ الْأَمَامَ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ ضَرْبَ عُنُقَةٍ وَإِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَرَجَلَهُ مِنْ خِلَافِ بَيْتِهِ حَتَّى يَمُوتَ وَتُكْفَى وَتُشْحَطُ فِي دَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ (وسائل: جلد ۱۱ ص ۵۳ باب ۲۳).

۴. فروغ ابدیت: ج ۱، ص ۴۲۴- سیره ابن هشام: ج ۱، ص ۶۴۵ (جلدی)

۵. سورة انسان: آیه ۸

۶. وسائل: ج ۱۱، ص ۶۸.

۷. وسائل: جلد ۱۱، ص ۶۹.

درس ۳۷

سرنوشت اسرای جنگی

در درس پیش مطالبی در مورد اسرای جنگی خواندیم و اکنون نوبت آن رسیده است که به بخش دیگری از این بحث بپردازیم .

رفتار با اسرا پس از پایان جنگ

از نظر اسلام ، رهبر مسلمین می تواند با اسرا یکی از سه نحوه رفتار را داشته باشد .

۱. بر آنها منت گذارد و آزادشان کند ، و این در صورتی است که رهبر تشخیص دهد شاید آزاد کردن اسیران موجب شود توجه قلبهای خود اسرا و بستگان آنها و کسانی که این خبر را می شنوند به سوی اسلام جلب شود ؛ که این در حقیقت بازگشت به همان هدفی است که جهاد به خاطر آن واجب شده است ؛ و خلاصه مصلحت اسلام باید مراعات گردد .

۲. با گرفتن فدیة اسرا را آزاد کند: به این معنی که اگر رهبر مسلمین تشخیص دهد اوضاع اقتصادی مسلمانان به گونه ای است که گرفتن پول و آزاد کردن اسرا موجب می شود که بتواند وسائل رزمی نیروها را فراهم و زبانهای اقتصادی را جبران کند، و در عین حال بداند که دشمن نمی تواند از نوسازماندهی خاصی نماید، می تواند در مقابل آزادی هراسیر مبلغی پول بگیرد .

این معنی ممکن است به صورت دیگری نیز انجام شود و آن اینکه اگر

اسرا دارای تخصص خاصی هستند به آنها تفهیم کند که با تعلیم دادن این تخصص به مسلمین آزاد خواهند شد. نمونه این شیوه را پیامبر گرامی اسلام (ص) نسبت به اسیرانی که در جنگ بدر گرفته بود انجام داد.

۳. نگهداری اسرا: در صورتیکه رهبر مسلمین تشخیص دهد که آزاد کردن اسرا - چه بامنت باشد و چه با گرفتن فدیة - ، موجب می شود که بار دیگر دشمن از نظر نفرا ت توان رزمی پیدا کند و جنگ را با قدرتی تازه شروع نماید، می تواند اسرا را نگهداری کند. نحوه نگهداری به این صورت است که آنان را بین مسلمین تقسیم می کند و یا آنها را به دیگران می فروشد؛ ولی این فروش نه به خاطر آن است که در واقع انسان فروشی شده باشد بلکه در حقیقت بدین سبب است که هر کدام از آنها در خانه يك مسلمان مقیم گردد و تحت تربیت اسلامی واقع شود تا سرانجام همگی از اسلام آگاهی یابند و اگر بخواهند، اسلام را بپذیرند، و این بهترین راه است برای گرفتن نیروی دشمن و در عین حال آگاهی دادن و رساندن تعالیم اسلامی که وظیفه رهبر مسلمین است. این نحوه بهتر از آن است که آنان را در اردوهای کار نگهداری کنند و همچنین بهتر از آن است که بطور مجانی و رایگان در اختیار مسلمین برای آموزش اسلام قرار گیرند؛ زیرا در صورت اول آنها تعلیمات اسلامی را به صورت عملی از نزدیک لمس نمی کنند و در صورت دوم سرپرست آنها در نگهداری آنان دلسوزی به خرج نمی دهد.

البته باید توجه داشت که این قسمتی از مباحث مربوط به اسراست و بخشهای دیگر این بحث را باید در کتابهای فقهی خواند.

گاه این سؤال پیش می آید که چرا اسلام برده داری را امضا کرده است؟ در پاسخ باید توجه داشت که:

۷۹۱: اسلام در عصری ظهور کرد که برده گیری و برده فروشی رایج بود و برای از بین بردن چنین قانونی می بایست يك حرکت تدریجی انجام شود.

ازینرو در کتاب عتق (: آزادی بردگان) دستورات فراوانی برای آزاد ساختن بردگان آمده است و نحوه ازین بردن تدریجی بردگی به آن صورت معمول ، در این کتاب تشریح شده است .

ثانیاً . بردگی ای را که اسلام امضا کرده نه به این مفهوم است که گاهی در فیلمها نمایش داده می شود که افرادی این را يك عمل تجارتي بدانند و بروند از کشورهای دیگر انسانها را بدزدند و یا با زور بگیرند و در کشتیها بریزند و بیاورند و در کشورهای دیگر بفروش برسانند. خیر ؛ اسلام برای رها ساختن بردگانی که پیش از ظهور اسلام به صورت برده بوده اند راههایی قرار داده است. علاوه بر این اسلام کسانی را که به صورت دزدی و یا نظایر آن برده می شدند ، برده نمی شناسد . اینان افرادی آزاد هستند که به صورت غصب و زور در اختیار دیگران قرار گرفته اند و از ایشان کار می کشند . از نظر اسلام این افراد آزادند و کارهایی را که انجام داده اند مالکان زوری ضامن اعمال و منافع آنها هستند .

ثالثاً اسلام تنها بردگانی را پذیرفته که در صحنه جنگ اسیر گردند .

حال نوبت آنست که بپرسیم : آیا می بایست در جنگ اسیر بگیریم یا خیر ؟ اگر معنی سؤال بالا که چرا اسلام بردگی را امضا کرده آنستکه اصلاً اسیر گرفته نشود ، مفهوم آن این خواهد بود که بگذاریم نیروهای دشمن همچنان برضد نیروهای اسلام بجنگند تا همه هلاک شوند و یا بر ما پیروز گردند . آیا این درست است ؟ و اگر گرفتن اسیر جایز باشد ، باید چگونه با آنها رفتار کرد ؟ آیا همه را باید کشت ؟ یا همه را باید آزاد کرد ؟ در صورت اول مسلماً کار درستی نخواهد بود ؛ زیرا امکان دارد اینها تحت تربیت قرار گیرند و مسلمانان متدینی از کار در آیند ، و در صورت دوم مفهومش آنست که نیروهای دشمن را بار دیگر آزاد کنیم تا سازماندهی کنند و به جنگ با اسلام و آئین برخیزند . بدین سبب می گوئیم بهترین راه همان طریقی است که اسلام تعیین فرموده است : با منت گذاردن و آزاد کردن تا اثر اسلامی بگذارد ، یا گرفتن

فدیه و مبادله اسیر، و یانگاهداری و تحت تعالیم اسلامی قراردادن، تا آنان نیز با اسلام آشنا گردند.

در اینجا توجه به این نکته لازم است که از نظر اسلام رفتار با بردگان باید به گونه ای انسانی باشد که هیچگونه مایه نگرانی و ناراحتی آنان را فراهم نسازد. در شرح حال ائمه و پیشوایان دینی (ع) کراراً خوانده ایم که آنان با بردگان خود سر یک سفره می نشستند و از همان غذائی می خوردند که آنان نیز می خوردند و از آن لباسهائی که خود می پوشیدند به آنان نیز می پوشانیدند. حتی در زندگی امیرمؤمنان علی (ع) آمده است که آن حضرت جسامه بهتر را برای قنبر غلام خود تهیه می کرد و جامه کم ارزشتر را خود می پوشید و به سبب اینگونه رفتار با بردگان است که بسیاری از آنان اسلام را پذیرفتند و به مقامات بلندی رسیدند.

برای آگاهی بیشتر در این باره به احادیثی چند توجه فرمائید:

□ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا زَالَ جَبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِّثُهُ وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَمْلُوكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَضْرِبُ لَهُ أَجَلًا يُعْتَقُ فِيهِ :

رسول خدا فرمود: جبرئیل همواره مرا نسبت به همسایه سفارش می کرد؛ چنانکه پنداشتم به زودی سهمی از ارث برای او قرار خواهد داد و نسبت به بردگان آنقدر به من توصیه کرد که گمان کردم به زودی مدت مشخصی برای آزادی آنها تعیین خواهد شد. ۱.

□ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَقَدْ عَتَقَ بَعْدَ سَبْعِ سِنِينَ أَعْتَقَهُ صَاحِبُهُ أَمْ لَمْ يُعْتَقْهُ وَ لَا يَحِلُّ خِدْمَةُ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا بَعْدَ سَبْعِ سِنِينَ :

امام صادق (ع) فرمود: برده مؤمن بعد از هفت سال آزاد خواهد شد،

چه آنکه صاحبش او را آزاد کند یا آزاد نکند ؛ و خدمت او پس از هفت سال مباح نخواهد بود .^۱

□ عَنْ عَوْنِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كُتِبَ أَبُو ذَرٍّ بَرْدُ بْنُ فَاتَزْرٍ بِأَحَدِهِمَا
وَ ارْتَدَى بِشِمْلَةٍ وَ كَسَا غِلَامَهُ الْأَخْزَرَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ
يَقُولُ اطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ اَلْبَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ :

عون بن عبدالله می گوید: دو برد در اختیار ابوذر قرار گرفت . او یکی را پوشید و دیگری را به غلامش پوشاند و چون به میان مردم آمد ، به او گفتند : اگر هر دورا می پوشیدی زیبا بود . گفت : آری ، شنیدم از رسول خدا که فرمود : از هر چه خود می خورید به آنها بخورانید و از هر چه می پوشید به آنها بپوشانید .^۲

نکته حائز اهمیت دیگر این است که اگر نیروی دشمن ، مسلمانانی هستند که در برابر امام برحق قیام کرده اند - که اصطلاحاً به آنها « بغاة » گفته می شود - اسیران اینها - در صورتی که نظام دشمن از هم پاشیده باشد به گونه ای که دیگر نتوانند سازماندهی کنند - ، می بایست آزاد گردند ؛ همان کاری که علی (ع) در جنگ جمل پس از کشته شدن طلحه و زبیر و از هم پاشیدن نظام « ناکثین » انجام داد . ولی اگر نظام آنها از هم پاشیده نشده باشد ، رهبر مسلمین حق دارد به هر نحو که صلاح بداند با آنان رفتار نماید .

۱ . وسائل : جلد ۱۶ ، ص ۴۳ .

۲ . وسائل : جلد ۱۶ ، ص ۴۳ .

۳ . وسائل : جلد ۱۶ ، ص ۲۱ .

درس ۳۸

شهید و شهادت

کلمات «شهید» و «شهادت» کلماتی آشنا هستند. شاید مسلمانی پیدا نشود که مفهوم شهید و شهادت را نداند. شهادت همان مرگ است و ترك گفتن این جهان ؛ ولی نه همچون مرگهای معمولی ، بلکه مرگی انتخاب شده ؛ مرگی که انسان به سوی آن می رود نه آنکه مرگ به سوی انسان بیاید ، و اهمیت و ارزش شهید و شهادت نیز از همین جا سرچشمه می گیرد

ماده اصلی «شهادت» معنی حضور را می رساند ؛ ازینرو شهادت و گواهی در کارها و اعمال نیز بهمین ملاحظه از این ماده مشتق گردیده است. ولی آیا شهید در چه صحنه ای حضور دارد ؟ آیا به هنگامی که می خواهد این دنیا را ترك گوید شاهد و ناظر فرشتگان است ؟ آیا شاهد و ناظر نعمتهائی است که خداوند به او عنایت می کند و او از همان آغاز مرگ آنها را مشاهده می نماید ؟ - چنانکه در روایات متعددی آمده است -. آیا حضورش در پیشگاه خدا است که هرگز فناپذیر و نابود شدنی نیست و یا ... باری ، هر معنائی که داشته باشد ، این مفهوم را می رساند که شهید مرگ ویژه ای دارد ، سوای مرگهای دیگر.

نخستین بار کلمه «شهید» را پیامبر (ص) بر افرادی که در راه خدا کشته می شوند اطلاق کرده است. در روایتی می خوانیم که آن حضرت به یارانش فرمود :

□ جَرَّاحُكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قُتِلَ مِنْكُمْ فَانَّهُ شَهِيدٌ :

جراحاتی که بر شما وارد می شود در راه خداست و هر کس از شما که کشته شود شهید است.^۱

ارزش شهادت

در قرآن کریم و روایات پیشوایان مذهبی مطالب ارزشمندی درباره شهید آمده است که ما به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

در قرآن کریم می خوانیم:

● وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ، وَيُسَبِّحُونَ بِالدِّينِ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ^۲

هرگز مپندار آنها که در راه خدا کشته شده اند مردگانند ، بلکه زندگانند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند . آنها به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است خوشحالند و به خاطر کسانی که هنوز آنان نپیوسته اند و بعد از این به آنها ملحق خواهند شد نیز خوشوقتند (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می بینند و می دانند) که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت . و نیز از نعمت خدا و فضل او [نسبت به خودشان خوشحال و مسرور می شوند و می بینند که] خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند (نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشده اند) .

در آیه ۱۵۴ سوره بقره نیز بهمین معنی اشاره شده است .

از آیات بالا درمی یابیم که شهدا حیات حقیقتی دارند، در پیش خداوند روزی داده می شوند و از نعمتهایی که خداوند از فضلش به آنها می دهد شادمانند . علاوه بر اینها شهدا اعمالشان ضایع و تباه نمی گردد (محمد(ص): ۶)،

داخل بهشت می شوند (محمد (ص): ۸) و گناهانشان آمرزیده می شود (آل عمران: ۱۹۵).

شهید و شهادت در روایات

از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که فرمود:

□ مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ :

هیچ قطره‌ای در پیشگاه خداوند محبوبتر از قطره‌خونی که در راه خدا ریخته شود نیست.^۲

□ فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ :

بالتر از هر فرد نیکوکاری نیکوکار دیگری وجود دارد که در راه خدا کشته شود، و آنگاه که در راه خدا کشته شد بالاتر از او نیکوکاری وجود ندارد.^۳

در حدیث دیگری از پیامبر (ص) رسیده است که فرمود:

شهید دارای هفت خصلت است:

۱. نخستین قطره‌خونش که بر زمین ریزد تمام گناهانش آمرزیده می شود.
۲. سرش در دامن همسران بهشتیش یعنی حورالعین قرار می گیرد و آنان غبار از چهره‌اش می زدایند و می گویند درود بر تو، و او نیز همین پاسخ را به آنها می دهد.
۳. از لباسهای بهشتی بر او می پوشانند.
۴. خازنان بهشت بی درنگ عطرهای مخصوص بهشتی برای او حاضر می سازند تا هر کدام را بخواهد، بگیرد و استفاده کند.
۵. او هنگام جان دادن منزل خویش را در بهشت مشاهده می کند.

۶. به روح او گفته می شود در بهشت هر جا که می خواهد استراحت کند.
 ۷. به وجه الله نظر می کند و این آسایش و راحتی خاصی است برای انبیاء و شهدا.^۵

مقام شهدا آنچنان بالاست که در قیامت در بعضی مقامات هم ردیف انبیاء می باشند ؛ چرا که پیامبر (ص) می فرماید :

□ ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَيُشَفِّعُهُمْ : الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ

سه گروهند که در قیامت شفاعتشان پذیرفته می شود : انبیا ، علما و سپس شهدا .^۶

باید توجه داشت که شهادت مقام هر کسی که کشته می شود نیست ؛ بلکه کسی شهید است که ایمان به خداوند داشته باشد ، در جهاد شرکت جوید و به خاطر خدا بجنگد ، و اگر کسی این شرایط را نداشته باشد کشته شدنش در هر کجا که باشد شهادت محسوب نمی شود ؛ زیرا در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است : کسی در میدان نبرد کشته می شود و در پیشگاه خداوند عرض می کند : من در راه تو کشته شده ام ؛ پاسخ می رسد : دروغ می گوئی ؛ زیرا تو جنگیدی و اراده ات این بود که بگویند فلانی شجاع است و این معنی هم درباره تو گفته شد .^۷ چرا که خداوند می فرماید :

● إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ :

خداوند عمل را از متقین می پذیرد .^۸

باید توجه داشت که شرایط غسل و کفن و دفن شهید نیز از سایر کسانی که جهان را بدرود گفته اند ممتاز است . شهید را باید با همان لباسهایی که برتن دارد و بدون غسل - یعنی همانگونه که بدنش به خون آغشته است - دفن

کنند. تنها چیزی که در مراسم دفن شهید با سایرین مشترک است نماز است؛ یعنی شهید همانگونه که کشته شده فقط نماز میت بر او خوانده و دفن می شود.^۹

بازماندگان شهدا

می دانیم که در جهاد و دفاع تنها نیروهای انسانی و مادی از دست نمی رود؛ بلکه مشکلات دیگری نیز برای جامعه باقی می ماند و آن بازماندگان شهدا است که از دو نظر می بایست مورد مراقبت قرار گیرند: یکی از نظر امور مالی و دیگری از جهات روحی. لذا در دستورات اسلامی روی این دو مطلب سخت تأکید شده است تا آنجا که می بینیم امام مجتبی (ع) هنگام صلح با معاویه از جمله مواد صلحنامه که امضا فرموده این بوده است که: سالانه يك ميليون درهم از خراج دارا بجرد (دارا ب) به خانواده های شهدای دو جنگ صفین و جمل اختصاص یابد؛ خانواده های کسانی که با علی (ع) در جنگ صفین یا جمل به شرف شهادت رسیده بودند.^{۱۰}

فقه های اسلامی نیز می گویند امام و رهبر جامعه اسلامی لازم است که بازماندگان شهدا را مورد توجه قرار دهد و هزینه زندگی آنان را عهده دار گردد تا زمانی که به حد بلوغ و رشد برسند و مسؤولیت کاری را عهده دار شوند و بتوانند خود را تأمین نمایند.^{۱۱}

کسانی که به شهید ملحق می شوند

گرچه گفتیم شهید به کسی گفته می شود که با ایمان و در صحنه نبرد در راه خدا بجنگد و کشته شود، ولی طبق دستورات اسلامی کسان دیگری نیز هستند که گرچه در میدان نبرد به شرف شهادت نائل نشده باشند، اما دارای ثواب شهید خواهند بود. از جمله این کسان یکی طالب و محصل علوم دینی است، زیرا در روایتی آمده که پیامبر اسلام (ص) فرموده است:

□ إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ شَهِيداً:

هرگاه مرگ محصل در حال تحصیل فرارسد، شهید از دنیا رفته است. ۱۲

و در روایت دیگری آمده است که :

□ مَنْ قُتِلَ دُونَ مَا لَهُ فَهُوَ شَهِيدٌ:

کسی که برای دفاع از مالش کشته شود شهید از دنیا رفته است. ۱۳

همچنین افراد دیگری نیز به عنوان شهید در روایات ما معرفی شده‌اند که فعلاً جای نقل همه آنها نیست ؛ ولی در توضیح این موارد بطور اجمال باید گفت که مسلماً منظور آن نیست که این افراد مقامشان مطابق مقام شهدا است ؛ چرا که خود شهدا نیز مقامشان یکنواخت و یکسان نیست ؛ بلکه به معنی آن است که آنها نیز در صف شهدا قرار دارند ؛ ولی مسلماً در ردیف شهدای عالیمقام نیستند . در مورد طالب علم می‌توان این مطلب را مطرح ساخت که اساساً شهید برای چه می‌جنگد؟ مگر نه آنکه می‌خواهد اسلام را برقرار سازد و این آئین پاک را بر جوامع انسانی حکمفرما نماید ؟ اگر چنین است هدف طالب علم چیست ؟ آیا او نیز همین هدف را ندارد ؟ به تعبیر دیگر : آیا مبارزه فرهنگی مقدم است یا مبارزه نظامی ؟ آیا مبارزه فرهنگی اثرش عمیقتر است یا مبارزه نظامی ؟ بدون تردید مبارزه و جنگ فرهنگی عمیقتر و مقدمتر است ؛ زیرا می‌شود با توسل به زور جامعه‌ای را تصرف کرد ؛ ولی این تسلط بقا و دوامی ندارد و اما تنها با استیلای فرهنگی است که می‌توان بدان دوام و بقا بخشید . ازینرو می‌بایست پس از پیروزیهای نظامی ، پیروزی فرهنگی پیدا کرد ، و گرنه این پیروزی تداومی نخواهد داشت . به تعبیر دیگر ملتی که دارای فرهنگی نیرومند باشد اگر شکست نظامی هم بخورد باز پیروز است ؛ زیرا با تأثیر بر روی فاتحان ، آنان را در خود جذب و حل می‌کند ؛ همانگونه که هلاکو و دیگر مغولان پس از فتح ایران خود اسلام را پذیرفتند . پس نتیجه

می گیریم که چنانچه پیروزی فرهنگی تحقق نیابد، پیروزی نظامی هرگز کاری از پیش نخواهد برد؛ چرا که بازبنا بر روایتی :

□ **مَدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشَّهَدَاءِ :**

نوشته علما و دانشمندان از خون شهدا برتر است : (زیرا حافظ پیروزی و اهداف شهداست). ۱۴

□ **قال رسول الله : اذا كان يوم القيامة وزن مداد العلماء**

بدماء الشهداء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء^{۱۵}.

هنگامی که روز قیامت فرا رسد نوشته علما را با خون شهداء مقایسه کنند و نوشته علما بر خون شهداء رجحان یابد .

۱. مغازی و اتدی : ص ۴۷۴ .
۲. آل عمران : ۱۶۹-۱۷۱ .
۳. وسایل : جلد ۱۱ ، ص ۸ .
- ۴ و ۵. وسایل : جلد ۱۱ ، باب اول از ابواب جهاد عدو ، حدیث ۲۰ و ۲۱ .
۶. سفینه : جلد ۱ ، ص ۷۲۰ .
۷. محجة البيضاء : جلد ۸ ، ص ۱۴۶ .
۸. مائده : ۲۷ .
۹. برای توضیح بیشتر ر. لک. به رسالات عملیه .
۱۰. سید شرف الدین : صلح امام حسن (ع) ، ص ۲۵۳ .
۱۱. **وَيَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُلْحِظَ ذَرِيَّةَ الْمُجَاهِدِينَ وَيَسُدَّ عَلَيْهِمُ النِّفْقَةَ بَعْدَ مَوْتِ آبَائِهِمْ إِلَى أَنْ يَبْلُغُوا فَيَكُونُوا مِنَ الْمُرْصَدِينَ لِلْجِهَادِ أَوْ مِنْ غَيْرِهِمْ فَيَجْرِي عَلَى كُلِّ حَكْمَةٍ.**
(جواهر : جلد ۲۱ ، ص ۲۱۷).
۱۲. سفينة البحار ، جلد ۱ صفحه ۷۲۰ ، بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۸۶ .
۱۳. سفينة البحار ، جلد ۱ صفحه ۷۲۰ .
- ۱۴.
۱۵. بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۱۶ .

درس ۳۹

آتش بس

گفتیم که اسلام جنگ را به عنوان يك اصل اساسی لازم نمی شمارد ؛ بلکه در مواردی به مسلمین اجازه می دهد دست به اسلحه ببرند که مورد تهاجم قرار گرفته باشند و یا زورمندان و طاغوتان و سرکشان از پیشرفت آئین اسلام و تبلیغ آن و رسیدن حق به انسانها ممانعت به عمل آورند . در این موارد است که فرمان دست به اسلحه بردن را صادر می کند تا دشمن مهاجم بر جای خویش بنشیند و آن کس که راه خدا را سد می نماید از میان برداشته شود و حاکمیت از آن آئین حق گردد . در این زمینه قرآن کریم اشاره می فرماید :

● **وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ :**

با آنها پیکار کنید تا آنگاه که فتنه و فساد و شرک از بین برود و حاکمیت از آن آئین خدا گردد .

ولی طبیعی است در خلال مبارزه و نبرد گاهی زمینه ای پیش می آید که آتش بس اعلام گردد و طرفین دست از مخاصمه بردارند . قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت اشاره کرده که اگر پیشنهاد صلح و آتش بس شد (در صورتی که شرائط آن موجود باشد) مسلمانان بپذیرند . مثلاً می فرماید :

● **وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ :**

اگر آنها پیشنهاد صلح نمودند توهم به آن تمایل نشان ده و بپذیر و بر

خدا توکل کن که او شنونده و دانا است .

و نیز علی علیه السلام به مالک اشتر فرمان می دهد :

□ وَلَا تَدْفَعُنْ صَلَاحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ رَبَّهُ فِيهِ رِضًى ، فَبِإِنْ
فِي الصِّلَحِ دَعَا لِحُجُودِكَ وَرَاحَةٍ مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ :

هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می شود و رضای خدا در آن
است رد مکن که در صلح برای سیاحت آسایش و تجدید نیرو ، برای
خود آرامش از هم و غمها و برای ملت امنیت است .

تاریخ اسلام گویای موارد فراوانی است که پیشوایان اسلام از آتش بس
و صلح استقبال کرده اند ؛ که صلح حدیبیه نمونه ای از آن است . طی این
قرارداد صلح ، پیامبر (ص) با مشرکان آن پیمان معروف را بست که حتی بعضی
از مواد آن در ظاهر به زیان مسلمین اما در واقع به سود آنها بود . مثلاً از
نکات مثبت این قرارداد اینست که کفار قریش با حاضر شدن برای بستن پیمان ،
در حقیقت موجودیت حکومت اسلامی را پذیرفتند . ازینرو طبق بعضی از
تفسیر ، آیات آغاز سوره فتح (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) به همین صلح اشاره دارد .
باز در تاریخ اسلام می خوانیم که پیامبر (ص) با نصارای نجران پیمان
آتش بسی امضا کرد که براساس آن اهالی آن سرزمین موظف بودند سالانه
یک هزار حله در ماه صفر و یک هزار حله دیگر در ماه رجب به مسلمانان پرداخت
نمایند .

از نظر فقهای اسلام صلح و آتش بس مجاز است و ممنوعیت شرعی
ندارد . مرحوم محقق صاحب کتاب شرایع می فرماید :

الْخَامِسَةُ فِي الْمَهَادَنَةِ ... وَهِيَ جَائِزَةٌ إِذَا تَصَمَّنْتَ مَصْلَحَةً
لِلْمُسْلِمِينَ أَمَّا لِقَلَّتِهِمْ عَنِ الْمَقَاوِمَةِ أَوْ لِمَا يَحْصُلُ بِهِ الْإِسْتِظْهَارُ
أَوَّلِ جَاءِ الدُّخُولِ فِي الْإِسْلَامِ مَعَ التَّرَبُّصِ وَهَتَّى أُرْتَفَعَ ذَلِكَ

وَكَانَ فِي الْمُسْلِمِينَ قُوَّةٌ عَلَى الْخُصْمِ لَمْ يَجْزُ:

آتش بس و صلح مجاز است در صورتیکه متضمن مصالح مسلمین باشد، یا از این جهت که نیروی مسلمین کم است و یا به خاطر امید به اسلام آوردن آنان - در صورتیکه به آنان مهلت داده شود؛ ولی هنگامیکه این عوامل مرتفع گردد و مسلمین قدرت پیدا کنند دیگر ادامه آتش بس مجاز نیست. ۳.

بنا بر این آتش بس و پیمان صلح، موقت خواهد بود و در این باره نظر امام (ع) یا نائب او و رهبری امت شرط است؛ کما اینکه چنین قراردادی باید به امضای او برسد و اعلام آتش بس از ناحیه او صورت گیرد. مرحوم کاشف الغطاء می فرماید:

وَلَيْسَ لِغَيْرِ الْإِمَامِ أَوْ نَائِبِهِ الْخَاصِّ أَوْ الْعَامِّ أَوْ الْأُمَرَاءِ وَالْحُكَّامِ مَعَ عَدَمِ قِيَامِ مَنْ تَقَدَّمَ الْمُهَادَنَةُ، لِأَنَّ سَائِرَ الرُّعِيَّةِ لَا يُرْجَعُ إِلَيْهِمْ أَمْرُ الْحَرْبِ:

و برای غیر از امام یا نائب عام یا خاص یا اولوالامر، اعلام آتش بس مجاز نیست. ۴.

و نیز مرحوم علامه می فرماید:

يَجُوزُ لِلْإِمَامِ عَقْدُ الصُّلْحِ إِجْمَاعًا لِأَنَّ أُمُورَ الْحَرْبِ مَوْكُولَةٌ إِلَيْهِ:

بستن پیمان صلح برای امام بالاتفاق مجاز است؛ زیرا امور جنگ موكول به وی می باشد. ۵.

شرایط آتش بس

از نظر فقه، آتش بس و صلح دارای شرایطی است که فعلاً جای برشمردن آنها نیست؛ ولی در يك جمله باید به همه آنها اشاره کرد و آن همان جمله ای

است که امام علی (ع) به مالک اشتر فرموده است که : «صلح و آتش بسی را بپذیر که در آن رضایت خدا باشد . (و الله فیه رضی) » .

به تعبیر دیگر این صلح و آتش بس می بایست به مصلحت اسلام و مسلمین باشد تا موجب خرسندی خدا گردد ؛ همانگونه که در ضمن عبارات فقها در بالا نیز به این مطلب اشاره شد. بنابراین رهبر شرایط صلح را بر اساس مصالح اسلام و مسلمین تعیین خواهد کرد . بدین سبب است که پیشوایان دینی در بعضی موارد صلح و آتش بس را رد کرده اند ؛ زیرا آنرا موجب رضایت خداوند و به صلاح و مصلحت مسلمین نمی دانسته اند ؛ کما اینکه علی (ع) در جریان جنگ صفین آتش بس را نپذیرفت ؛ تا زمانی که نیروهای خودش به او تحمیل کردند .^۶ همچنین امام مجتبی (ع) در آغاز حاضر به صلح با معاویه نشد ؛ تا آنجا که شرایط به گونه ای شد که صلح را به صلاح اسلام و مسلمین تشخیص داد . و نیز حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به هیچوجه زیر بار صلح نرفت و در این راه شربت شهادت نوشید ؛ چرا که اینکار به صلاح اسلام بود .

نکته ای که در این بحث تذکر آن لازم است و به عنوان سؤال مطرح می شود این است که گاه پیش می آید که دشمن صلح و آتش بس را برای ایجاد آرامش و در نتیجه تحقیق و رسیدن به واقعیت نمی خواهد ، بلکه می خواهد از نو سازماندهی کند و بار دیگر یورش آورد . اینجاست که ولی امر مسلمین موظف است تمام جوانب مسأله را بررسی کند ؛ چنانچه در خود قدرت مقابله با دشمن را در آینده می بیند و نیز پذیرش آتش بس می تواند روی مردم بی اطلاع و بی خبر اثر مثبت بگذارد ، مجاز است که صلح را بپذیرد ؛ ولی چنانچه ملاحظه کند که با قبول آتش بس توان رزمیش نسبت به آینده کاهش می یابد ، یا اثر منفی روی مردم ساده دل جهان و یا روی نیروهای پاك‌طینت خودش می گذارد ، در این مورد نباید تن به صلح بدهد ؛ زیرا رضایت خداوند و صلاح و مصلحت مسلمین در آن نیست . ازینرو است که علی (ع) آنجا که دشمن می خواهد تجدید

سازمان کند و از نوحمله کند ، به مالک اشتر هشدار می دهد :

□ وَلَكِنْ اَلْحَذَرُ كُلُّ اَلْحَذَرٍ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَاِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَاتَّهَمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ :

اما زنهار، زنهار! از دشمنی پس از بستن پیمان صلح سخت برحذر باش؛ چرا که دشمن گاه نزدیک می شود که غافلگیر سازد. بنابراین دوراندیشی را به کار گیر و در این موارد روح خوش بینی را کنار بگذار.

قرآن کریم نیز در همین زمینه هشدار می دهد :

● وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ :

و اگر دشمنان به فکر فریب دادن تو باشند ، البته مطمئن باش که خدا ترا کفایت می کند . اوست که به نصرت خود و یاری مؤمنین ترا مؤید و منصور گردانید .

ولی این موجب آن نمی شود که تو وفای به عهد نکنی . برعکس وظیفه تو آنست که کاملاً به پیمانت وفادار باشی ؛ چرا که :

● لَا دِينَ لِمَنْ لَاعَهْدَ لَهُ :

کسی که عهد و پیمان را مراعات نمی کند دین ندارد .

لذا وظیفه آنست تا زمانی که آنها تصمیم به شکستن پیمان نگرفته اند مسلمین نیز به آن پایبند باشند . باز هم در قرآن کریم می خوانیم :

● فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ :

مادام که در برابر شما وفادار باشند شما نیز وفاداری کنید که خداوند پرهیزگاران را دوست می دارد .

و در جای دیگر می فرماید :

● **وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ :**

هرگاه [با ظهور و نشانه‌هایی] از خیانت گروهی بیم داشتی [که عهد خود را شکسته ، حمله غافلگیرانه کنند] بطور عادلانه به آنها اعلام کن [که پیمانشان لغو شده است]؛ زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد.

آری ؛ باید پیمان را استوار داشت ، مادام که دشمن در پی شکستن آن برنیامده باشد ؛ لذا علی (ع) به دنبال سخنانی که در بالا راجع به صلح از او نقل کردیم ، به مالک اشتر دستور فرموده است :

□ **وَإِنْ بَعَدَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةٌ أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَأَرَعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَبِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ :**

هرگاه پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد و یا تعهد پناه دادن را به او دادی ، جامه وفا را بر عهد خویش پوشان و تعهدات خود محترم شمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده ؛ زیرا هیچیک از فرائض الهی نیست که مردم جهان همچون وفای به عهد و پیمان - با تمام اختلافاتی که دارند - اینچنین نسبت به آن اتفاق نظر داشته باشند .

ماحصل کلام اینکه از نظر اسلام آتش بس و پیشنهاد صلح در صورتی که مورد رضایت خداوند باشد (یعنی شرایط لازم را داشته باشد) بایست پذیرفته شود و به آن وفادار و پایبند بود ؛ اما از طرفی نیز باید همواره از کید و مکر دشمن غافل نبود ؛ ولی آنجا که صلح به زیان اسلام و مسلمین است ، به هیچوجه مجاز نیست ؛ لذا در تاریخ اسلام مواردی را می‌یابیم که پیامبر و ائمه علیهم السلام و پیشوایان دین چنین پیمان‌هایی را نپذیرفته‌اند ، و با توجه به این موارد و سایر

رهنمودهای الهی است که می بینیم در طول جنگ تحمیلی هر نوع پیشنهاد صلحی که تابه امروز از سوی دولت بعثی کافر عراق عنوان شده، چون به سود اسلام و مسلمین نبوده، از سوی رهبر بزرگ انقلاب اسلامی مردود اعلام گردیده است؛ و نه تنها پیشنهاد صلح که حتی قبول آتش بس و مذاکره را نیز رهبر کبیر انقلاب به سود کشور اسلامی ما نمی دانند.

۱. بقره : ۱۹۳ .

۲. انفال : ۶۱ .

۳. شرایع : جلد ۱، ص ۳۳۲ (چاپ جدید).

۴. کشف الغطاء : ص ۳۹۹ .

۵. تذکره : جلد ۱، ص ۴۱۴ .

۶. اجمال جریان را از کتاب وقعه صفین نقل می کنیم: وَ فِي حَدِيثِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ :

لَمَّا رَفَعَ أَهْلُ الشَّامِ الْمُصَاحِفَ عَلَى الرِّمَاحِ يَدْعُونَ إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي أَحَقُّ مِنْ أَجَابِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَلَكِنْ مُنَاوِيَةٌ وَعُمَرُ بْنُ الْعَاصِ ، وَ ابْنُ أَبِي مُعَيْطٍ وَ حَبِيبُ ابْنِ مُسْلِمَةَ ، وَ ابْنُ أَبِي سَرْحٍ كَيْسُوا بِأَصْحَابِ دِينٍ وَلِقُرْآنٍ ، إِنِّي أَعْرِفُ بِهِمْ مِنْكُمْ صُحْبَتَهُمْ أَطْفَالًا وَ صُحْبَتَهُمْ رَجَالًا فَكَانُوا شَرَّ أَطْفَالٍ وَ شَرِّ رَجَالٍ إِنَّهَا كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ ، إِنَّهُمْ وَاللَّهِ مَا رَفَعُوها إِنَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا وَ يَعْمَلُونَ بِهَا وَلَكِنَّهَا الْحَدِيثُ وَ التَّوَهُنُ وَ التَّكِيدَةُ . أَعْبَرُونِي سَوَاعِدَكُمْ وَ جَمَاعَتَكُمْ سَاعَةً وَاحِدَةً ، فَقَدْ بَلَغَ الْحَقُّ مَقْطَعَةً ، وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنْ يَقْطَعَ دَابِرَ الدِّينِ ظَلَمُوا فَجَاءَهُ زُهَاءُ عَشْرِينَ أَلْفًا مَقْنَعِينَ فِي الْحَدِيدِ شَاكِي السَّلَاحِ ، سَيُوفُهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ وَقَدْ اسْوَدَّتْ جِبَاهُهُمْ مِنَ السَّجُودِ ، يَتَقَدَّهَهُمْ مُسْعِرٌ قَدْ كَسَى ، وَ زَيْدُ بْنُ حَصْبٍ وَ عَصَابَةُ مِنَ الْقُرَاءِ الَّذِينَ صَارُوا خَوَارِجَ مِنْ بَعْدِ قُنَادُوهُ بِاسْمِهِ لِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ : يَا عَلِيُّ احْبَبِ الْقَوْمَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ اذْهَبْ إِلَيْهِ وَ لَا تَقْتُلْنَاكَ كَمَا قَتَلْنَا ابْنَ عَفَّانَ ، قَوْلَ اللَّهِ لَنَفَعَلْنَهَا إِنْ لَمْ تَحِبَّهُمْ . فَقَالَ لَهُمْ وَيَحْكُمُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ دَعَا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَأَوَّلُ مَنْ أَجَابَ إِلَيْهِ ، وَلَيْسَ يَحِلُّ لِي وَلَا يَسَعُنِي فِي دِينِي أَنْ أَدْعِيَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ فَلَا أَقْبَلُهُ ، إِنِّي إِنَّمَا أَقَاتِلُهُمْ لِيَدِينُوا بِحُكْمِ الْقُرْآنِ فَإِنَّهُمْ قَدْ عَصَوْا اللَّهَ فِيهَا أَمْرَهُمْ وَ نَقَضُوا عَهْدَهُ وَ نَبَذُوا كِتَابَهُ وَلَكِنِّي قَدْ أَعْلَمْتُكُمْ أَنَّهُمْ قَدْ كَادُواكُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَسْبُوا الْعَمَلَ بِالْقُرْآنِ يُرِيدُونَ . قَالُوا : فَأَبْعَثْ إِلَى الْأَشْتَرِ لِيَأْتِيكَ . (وقعه صفین : صفحه ۴۸۹)

۷. انفال : ۵۸ .

۸. توبه : ۷ .

۹. انفال : ۶۲ .

درس ۴۰

جهاد با نفس

آنچه تا به اینجا گفته شد همه یکسره درباره جهاد با دشمنان خارجی که با نیروهای انسانی در برابر آئین حق قیام کرده ، سد راه خدا را نموده اند ، بود و اکنون وقت آن رسیده است که فشرده ای درباره جهادی دیگر ، گفته شود و آن ، جهاد با نفس ، جهاد با خویشتن است .

در اهمیت جهاد با نفس همین بس که تمام فسادهای عالم در اثر پیروی از هویهای نفسانی و خواسته های دل است . اگر نفوس انسانها اصلاح شود در جهان نه جنگی داریم و نه نزاعی ، نه مرزی و نه موضعی گیری ای ، نه فقری و نه فلاکتی . نه انسانی گرسنه می ماند و نه فردی بدون کاشانه ، و از طرفی آنهمه ثروت بشریت نیز برای ساختن جنگ افزارهای مخرب به کار نخواهد رفت . این نفوس ناپاک است که با پیروی از هوی و هوسها این همه شوربختی و بیچارگی را برای بشریت به بار آورده است و پیامبران الهی برای همین مبعوث شدند که بشر را به صراط مستقیم دعوت کنند و در او ایمانی به وجود آورند که بتواند با خواهشهای نفسانی مبارزه کند و تمامی نیروهای درونی را در راه سعادت خود و دیگر انسانها به کار گیرد . به همین لحاظ است که انبیاء برای اختراع و اکتشاف و افزودن بر نیروهای مادی بشر مبعوث نشدند ؛ رسالت یافتند که با پرورش روح و جان آدمیان نیکیها را جایگزین فسادها و بدیها سازند . آری ؛ اساس همه جنگها و خود کامگیها و ایستادگیها در برابر آئین حق فساد نفس است . به همین دلیل است که پیامبر گرامی اسلام (ص) جهاد

بانفس را « جهاد اکبر » نامیده ؛ حال آنکه جهاد در برابر دشمن « جهاد اصغر » است .

پیامبر بزرگ اسلام (ص) این حقیقت را هنگامی به یارانش متذکر شد که آنها پیروزمندانه از جنگی بازگشته بودند . به استقبالشان شتافت و خطاب به آنها فرمود :

□ **مَوْحِبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ :**

آفرین به مردمی که جهاد کوچک را به پایان بردند و هنوز جهاد اکبر برای آنها باقی مانده است .^۱

عرض شد : ای پیامبر ! جهاد اکبر کدام است ؟ (مگر جهاد با دشمنی بزرگتر در پیش داریم ؟) فرمود : آری ؛ جهاد بانفس و باخویشتن .^۲
و در جای دیگر فرموده است :

□ **إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ :**

برترین جهاد را کسی انجام داده که بانفس خویش به جهاد پرداخته است .^۳

و در جمله کوتاه دیگری برای معرفی نیرومندترین انسانها فرموده است :

□ **الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ :**

نیرومند کسی است که برهوی و هوسهای خود پیروز گردد .^۴

کیفیت جهاد با نفس

همانگونه که در بحث جهاد خواندیم برای مبارزه با دشمن ظاهری وظیفه آنست که دشمن را از طریق به دست آوردن اطلاعات شناسائی کنیم ؛ مواضع او را بدانیم ؛ ابزار و وسائل رزمی او را مورد دقت قرار دهیم و زمان حمله و کمینگاههای او را بشناسیم و سپس آماده خنثی سازی حمله های

او و یا حمله به او شویم. تا دشمن خویش را شناسیم، وضعیت او را ندانیم، زمانها و مکانهای حمله اش را تشخیص ندهیم و ابزارهای مورد استفاده او را شناسائی نکرده باشیم مقابله با او امکان ندارد.

قرآن کریم نخستین و بزرگترین دشمن انسان را شیطان معرفی می کند و می فرماید:

● اَلَمْ اَعٰهَدْ اِلَيْكُمْ يٰۤاٰبَنِيۤ اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۚ وَاِنْ اَعْبَدُوْنِيْ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ ۝

ای فرزندان آدم! مگر من به شما توصیه نکردم که از شیطان تبعیت نکنید که او دشمن آشکار شماست و مرا پرستش کنید که صراط مستقیم این است؟

آری؛ دشمن شماره یک انسان شیطان است. ولی سخن در این است که شیطان از کدام پایگاه ما را مورد حمله خویش قرار می دهد؟ و پاسخ آن این است که از پایگاه نفس. اگر شیطان بر نفس انسان مسلط شود و بتواند شهوات را تحریک نماید، آنوقت است که بر ما تسلط یافته، به دنبال آن هر نوع فسادى به بار خواهد آمد. علی (ع) فرموده است:

□ الشَّهَوَاتُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ :

شهوات دامها و وسائل مورد استفاده شیطان است .^۶

و در جای دیگر می فرماید:

□ اِنْ اَخَوْفُ مَا اَخَافُ عَلَيْكُمْ اِثْنَانِ اِتِّبَاعُ الْهَوٰی وَطُولُ الْاَمَلِ :

آنچه ترس و وحشت من از آن برای شما بیش از همه است دو چیز است: تبعیت از هوی و آرزوهای طولانی .^۷

ابزار و وسائلی که شیطان با تسلط بر پایگاه نفس مورد استفاده قرار

می دهد بسیار است که تکبر، عجب، حسد، طمع و... را می توان از آن جمله دانست و برای یافتن همه آنها بساید جنود جهل و شیطان را ملاحظه نمود و صفات رذیله انسانی را مورد دقت قرار داد. البته ما در اینجا در پی شمارش آنها نیستیم؛ ولی همینقدر یادآوری می کنیم که این نفس وهوی است که اگر بر انسان مسلط شد او را فاسد می سازد. خلاصه حکومت و اداره بدن یابیه وسیله هوی خواهد بود و یا با خدا و ایمان. هر کدام که پیروز شوند کشور تن را اداره خواهند کرد.

حال باید دید که چگونه می توان بر هوی و هوس و یا بر نفس پیروز گردید؟ بزرگان علمای اخلاق راه را به ما نشان داده اند تا بتوانیم خود را بسازیم. آنها می گویند نخستین قدم برای خودسازی و جهاد بانفس «بقظه» یا بیداری است تا انسان بیدار نشود، متوجه اطراف خود نمی گردد که چه گودالها و چاههایی گرداگردش را فرا گرفته، هر آن ممکن است در آنها سقوط کند؛ ولی همینقدر که بیدار شد نوبت آن می رسد که در چگونگی حرکت خود تصمیم لازم را بگیرد.

بزرگان اخلاق می گویند بهترین راه برای تهذیب نفس عبارت است از مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه یا معاقبه. و توضیح این چهار مطلب را بدینگونه می دهند:

«مشارطه» آن است که انسان هر روز اول صبح و پس از نماز، با خود شرط کند که تا پایان روز گناهی از او سرزنند و تعهد کند که تن به اطاعت خداوند در دهد.

«مراقبه» این است که پس از این شرط، کاملاً مراقب باشد که در مواضع و کمینگاههای شیطان گرفتار او نگردد و همواره متذکر باشد که در محضر خداست و خدا او را می بیند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: خداوند می فرماید:

□ إِنَّمَا يَسْكُنُ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّذِينَ إِذَا هُمُ بِالْمَعَاصِي ذُكُّوا عَظَمَتِي فَأَقْبُونِي :

کسانی در بهشت برین ساکن می گردند که هرگاه خواستند گناهی انجام دهند متوجه عظمت من گردند و مرا مراقب خود بدانند . ۸

و علی (ع) فرمود :

□ طُوبَى لِمَنْ رَاقَبَ رَبَّهُ وَ خَافَ ذَنْبَهُ

خوشایب حال کسی که همواره مراقب پروردگارش باشد [و بداند که نباید در حضور او گناه کند] و از گناهان خویش بترسد . ۹

منظور از «محاسبه» آنست که پس از پایان روز خویشتن را تحت محاکمه بکشد و خود را حسابرسی کند که در این روز چه کرده است ؟ پیامبر اسلام (ص) فرمود :

□ حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا :

خویشتن را پیش از آنکه مورد محاسبه واقع شوید حسابرسی نمائید و اعمال خود را پیش از آنکه بسنجند خود مورد سنجش قرار دهید . ۱۰

و نیز پیامبر (ص) فرمود :

□ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكِهِ وَالسَّيِّدِ عَبْدَهُ :

انسان مؤمن واقعی نمی شود مگر آنوقت که خویشتن را مورد محاسبه قرار دهد و در این حسابرسی سختگیری کند؛ سختگیری ای که از حساب شریک با شریک خود و مولی نسبت به برده خویش شدیدتر باشد . ۱۱

و امام باقر (ع) در این باره فرمود :

□ لَيْسَ مَنَامٌ لِمَنْ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ خَيْرًا

اِسْتِزَادَ اللّٰهُ وَاِنْ عَمِلَ شَرًّا اِسْتَغْفَرَ اللّٰهُ :

از ما نیست کسی که روزی یکبار خویشتن را مورد محاسبه قرار ندهد. چنانچه کارخیرانجام داده از خدا بخواهد که توفیق بیشتری به او عنایت کند و اگر کار شری انجام داده درخواست بخشایش کند. ۱۲.

«معاتبه» آنست که پس از حسابرسی، نفس خیانتکار را مورد سرزنش قرار دهد و آنرا توبیخ و مجازات کند. علمای اخلاق برای توفیق در آن راه دو نکته را تذکر می دهند:

اول، تذکار و یادآوری فرجام نیک مجاهدان با نفس. دوم، همراهی و همنشینی با پاکان و کسانی که جهاد با نفس را به پایان برده اند.

بایه کارگرفتن این اصول است که می توان بر نفس پیروز شد و بای پیروزی بر آن به منافع فراوانی دست یافت؛ ولی باید همواره توجه داشت که این مبارزه باید پیگیر و مداوم باشد؛ چرا که با اندکی غفلت، شهوات و لذات و رزق و برقه های جهان بار دیگر نفس را تحت تأثیر خویش قرار می دهند. جائی که علی (ع)، بزرگترین شخصیت پس از رسول خدا (ص) می گوید: «همواره با نفس خود مبارزه می کنم تا آنرا رام خویشتن نمایم»، حساب ماها روشن است.

آن حضرت ضمن نامه ای به «عثمان بن حنیف» می فرماید:

□ وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ أَرُوْضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ
الْأَكْبَرِ وَ تُثْبِتُ عَلَى جَوَانِبِ الْمَزَلِقِ :

من نفس سرکش را با تقوی تمرین می دهم و رام می سازم تا آن روز بزرگ و خوفناک با ایمنی وارد صحرای قیامت شود و در آنجا که همه می لرزند او ثابت و بی تزلزل بماند. ۱۳.

و در جای دیگری از همین نامه می فرماید:

□ **وَإِيْمُ الله - يَمِينًا أَسْتَشْنِي فِيهَا بِمَشْيَةِ اللَّهِ - لَارَوْضَنُ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا وَتَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَا دُومًا :**

به خدا سوگند - سوگندی که تنها مشیت خداوند را از آن استثنا می‌کنم - آنچنان نفس خویش را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان - هرگاه به آن دست یابم - کاملاً متمایل شود و به نمک به جای خورش قناعت نماید. ۱۴

آثار جهاد بانفس

بدون شك کسی که با نفس خویش به جهاد پردازد آثار و بهره‌های بسیار فراوانی از آن خواهد دید که بر شمردن آنها در امکان ما نیست ؛ ولی به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم :

شکوفایی عقل : کسی که با خویشتن به جهاد پردازد و برهوی و هوسها تسلط یابد، واقعیتها و حقایق را به خوبی مشاهده می‌کند ؛ چرا که این هوی و هوسها و صفات رذیله هستند که پرده بردیده حق بین انسان افکنده‌اند . علی (ع) در ضمن سخن کوتاهی فرموده :

□ **مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ ظَهَرَ عَقْلُهُ :**

کسی که بر خواسته‌های نفسش غالب شود عقلش آشکار می‌گردد . ۱۵

و در جای دیگر فرموده است :

□ **لَاعْقَلُ مَعَ الشَّهْوَةِ :**

عقل همراه شهوات نیست . ۱۶

صلاح جان : با مجاهده بانفس و بیرون ریختن ابزار و دامهای شیطانی ، نفس انسان به پاکی و صلاح می‌رسد و روبه کمال می‌گذارد . علی (ع) فرمود :

□ **بِالْمُجَاهَدَةِ صُلَاحُ النَّفْسِ :**

صلاح نفس را به وسیله مجاهدت می توان به دست آورد. ۱۷

توفیق بر اطاعت خداوند : مجاهدان بانفس و کسانی که خود را ساخته اند همواره توفیق اطاعت پروردگار نصیبشان می گردد و قادر به انجام وظیفه خواهند بود؛ چرا که از حکومت هوی و هوس رسته اند. علی (ع) فرمود:

□ جَاهِدْ نَفْسَكَ وَقَدِّمْ تَوْبَتَكَ تَفْرُ بِطَاعَةِ رَبِّكَ :

بانفس خویش جهاد کن و توبه نما که به اطاعت پروردگار دست خواهی یافت .

رسیدن به مقامات والا و پر کشیدن به سوی ملکوت اعلی : این انسان مجاهد بانفس است که از هویها رسته و از شهوات و لذات پافرا تر نهاده و مادیت در او تأثیر ندارد؛ لذا دید و فکر و روحش در عالمی دیگر سیر می کند و مافوق ماده می گردد و هر چه این مقام بالاتر رود تسلط او بر عالم ماده بیشتر می گردد . علی (ع) می فرماید :

□ زُرُوءُ الْغَايَاتِ لَا يَنَالُهَا إِلَّا ذُووُ التَّهْذِيبِ وَ الْمُجَاهِدَاتِ :

به هدفهای بلند جز صاحبان تهذیب نفس و جهادگران نخواهند رسید . ۱۸

هر چه این مقام بالاتر رود تسلط بیشتری می آورد و بهمین دلیل است که گفته می شود پیامبران و معصومان (ع) ولایت تکوینی دارند؛ یعنی آنها آنچنان از ماده بریده اند که بر آن مسلط شده اند و طبق فرمان الهی مصادره در اختیار آنهاست .

بهای جهاد نفس : از جمله آثار جهاد بانفس آن است که انسان را به بهشت برین وارد می کند و غرق نعمتهای مادی و معنوی خداوند می سازد . علی (ع) در ضمن سخنی فرمود :

□ جِهَادُ النَّفْسِ مَهْرُ الْجَنَّةِ :

جهاد با نفس مهربه بهشت است.^{۱۹}

و در جای دیگر:

□ جِهَادُ الْهَوَى ثَمَنُ الْجَنَّةِ :

جهاد با هوی بهای بهشت است.^{۲۰}

اینها و دهها فوائد دیگر که جای شمارش آن در اینجا نیست از آثار جهاد بانفس است .

در خاتمه تأکید بر این نکته ضروری به نظر می رسد که با توجه به مقام و عظمت پروردگار، با تلاوت قرآن و مطالعه نهج البلاغه و روایات رسیده از اهل بیت (ع) خویشتن را در طریق جهاد بانفس قرار دهید و جان خود را از آلودگیهای این جهان پاک سازید و بدانید که اگر تمرین و کوشش کنید و علقه های مادی را - که تعدادی از آنها ضمن آیه ۲۴ سوره توبه آمده است - قطع نمائید ، مسلماً بدانید در لذتی قرار خواهید گرفت که قابل مقایسه بالذات مادی نیست ؛ شیرینی و لذتی که از صفای روح، از بریدن دلبستگیهای مادی ، از توجه دائمی به خدا داشتن و اینکه هیچ موجودی جز خدا در این عالم مؤثر نیست و بالاخره شیرینی تسلط بر نفس که تحت تأثیر هیچ چیز قرار نگیرد، از هر نوع لذت مادی شیرینتر و بالاتر است و اساساً قابل مقایسه نیست و این که می بینید مابه آن توجه نمی کنیم به آن خاطر است که هنوز نتوانسته ایم علاقه ها را قطع نمائیم . خداوندا ! به همه ما توفیق جهاد بانفس عنایت فرما و به همه رزمندگان راه حق نیز این توفیق را عطا کن و همراه با آن پیروزی بردشمنان حق را که برای درهم شکستن نیروهای اسلامی در تلاشند . آمین یا رب العالمین .

نیمه شعبان سال ۱۴۰۳

۱. وسائل : جلد ۱۱ ، ص ۱۲۲ .
۲. وسائل : جلد ۱۱ ، ص ۱۲۴ .
۳. ایضاً .
۴. روضہ المتقین : جلد ۱۳ ، ص ۱۰ .
۵. یس : ۶۰ و ۶۱ .
۶. غرر : جلد ۲ ، ص ۱۴۳ .
۷. نہج البلاغہ : خطبہ ۴۲ .
۸. جامع السعادات : جلد ۳ ، ص ۹۶ .
۹. غرر : جلد ۴ ، ص ۲۳۸ .
۱۰. محاسبۃ النفس سید بن طاووس : ص ۱۳ - سنن ترمذی : جلد ۴ ، ص ۶۳۸ .
۱۱. ایضاً
۱۲. بحار : جلد ۱ ، ص ۱۵۲ بہ نقل از امام موسی بن جعفر (ع) .
۱۳. نہج البلاغہ : نامہ ۴۵ .
۱۴. نہج البلاغہ فیض الاسلام ص ۹۷۳ ، از نامہ ۴۵ .
۱۵. غرر : ج ۵ ، ص ۱۹۵ .
۱۶. غرر : ج ۶ ، ص ۳۶۱ .
۱۷. غرر : ج ۳ ، ص ۲۳۴ .
۱۸. غرر : جلد ۴ ، ص ۳۴ .
- ۱۹ و ۲۰ : غرر - فصل ۲۶ حدیث ۳۹ و ۴۰ .

فهرستها :

- * فهرست آیات
- * فهرست روایات
- * فهرست اعلام
- * فهرست منابع
- * فهرست مطالب

فهرست آیات

الف	د
التائبون العابدون الحامدون اذ تقول للمؤمنين ان يكفیکم اذن للذين یقاتلون بانهم اذیغیشکم النعاس امانة اشداء علی الکفار رحماء الشهر الحرام بالشهر الحرام اطيعوا الله ورسوله افحسبتم انما خلقناکم عبثاً الا تفعلوا نكن فتنة الا تنفروا یعذبکم عذاباً الذين آمنوا یقاتلون فی سبیل الله الذين قال لهم الناس الم اعهد اليکم بائنی آدم امن یجیب المضطر ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم ۱۳-۱۴۴ ان الله یحب الذين یقاتلون فی سبيله ۱۴ ان عدة الشهور عند الله ۱۴۰ انفروا خفافاً وثقالا ان الحکم الا الله ۱۹	ربنا افرغ علينا صبراً ۱۸۳ س سألنی فی قلوب الذين كفروا ۱۷۸ سیجلفون بالله لکم اذا انقلبتم ۹۰ سیهزم الجمع ویولون الدبر ۱۶۷ ض ضربت علیهم الذلة والمسکنة ۹۰ ف فاذا انسلخ الا شهر الحرم ۱۴۰ فاذاالقیتم الذين كفروا فصرح ۲۲۴ فلیقاتل فی سبیل الله الذين ۱۷-۱۴۲ فمااستقاموا لکم فاستقیموا لهم ۲۴۳ فمن اعتدی علیکم فاعتدوا ۱۴۱ ق قل ان کان اباؤکم وابناؤکم ۶۰-۱۳ ل لایزالون یقاتلونکم حتی لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا ۶-۱۵۶ م مالکم من الله غیره ۱۹
ت	ث
تولوا واعینهم تفیض ۸۵ ثم انزل علیکم من بعد الغم ۱۷۸	

۱۴۱	ولاتقاتلوهم عند المسجد	۲۲۳	ماكان لنبى ان يكون
۲۳۳ -	ولاتحسن الذين قتلوا فى سبيل	۵۷	محمد رسول الله والذين معه
۱۷۶	ولقد نصركم الله فى موطن		
۱۹-۹۷	وما لكم لاتقاتلون فى سبيل الله	و	
۱۷۷	وما جعله الله الا بشرى	۱۵۶-۲۰۴	واذا ضربتم فى الارض
۹۰	ومن يقتل مؤمناً متعمداً	۱۸۰	واذ يريكموهم اذا لقيتم
۱۷۹	وينزل عليكم ماءً ^{من السماء} سكب	۸۲-۴۲-۳۲-۱۴۰	واعدوا لهم ما استطعتم
	هـ	۲۰۶	وان احد من المشركين
۲۱	هو الذى ارسل رسوله بالهدى	۲۳۹	وان جنحوا للسلم فاجنح لها
۱۷۹	هو الذى اخرج الذين كذروا	۲۸	وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا
	ى	۲۴۳	وان يريدوا ان يخذعوك
۴۲	يا ايها الذين آمنوا اصبروا	۲۱۲	واعلموا انما غنمتم من شىء
۵۷	يا ايها الذين آمنوا اذا لقيتم فئة	۸۶-۱۴	وعلى الثلاثة الذين خلفوا
۸۹	يا ايها الذين آمنوا اذا لقيتم الذين	۲۲-۲۷	وقاتلوا فى سبيل الله الذين يقاتلونكم
۱۰۲	يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً	۲۰-۲۳۹	وقاتلوهم حتى لاتكون فتنة
۱۷۵	يا ايها الذين آمنوا ان تنصروا الله	۱۸۲	وقال ربكم ادعوني استجب لكم
۱۷۹	يا ايها الذين آمنوا اذكروا نعمة	۱۷۸	وقذف فى قلوبهم الرعب
۱۵۷ - ۱۵۱	يا ايها النبي حرض المؤمنين	۱۷۵	وكان حقاً علينا نصر
۱۴۰	يسألونك عن الشهر الحرام	۱۶۷-۱۷۵	ولقد نصركم الله ببدر
۵۳	يقاتلون فى سبيل الله فيقتلون	۵۷	ولو كنت فظاً غليظ القلب
		۱۲-۱۷-۹۷	ولولا دفع الله الناس بعضهم
		۸۷	ولاتصل على احد منهم

فهرست روایات

الف	
۱۲۱	الله اكبر ابشروا يا معشر
۱۸۴	اللهم انجز ما وعدتني
۱۸۵	اللهم احقن دماءنا
۱۸۴	اللهم اغفر للقومي
۱۵۸	اللهم عقم ارحامهم
۶۶	الغضب يفسد الالباب
۲۰۷	المؤمنون اخوة تتكافأ
۲۰۷	المؤمنون بعضهم اكفاء
۱۸۵	اللهم اليك اشكو
۱۸۶	اللهم احفظهم من خلفه
۱۸۷	اللهم اشحذ اسلحتهم
۱۸۸	اللهم لاتغلبن اباجهله
۱۸۷	اللهم و اعوذ بك
۱۸۸	اللهم اغعض الزبير
۱۸۹	اللهم ارعب قلوبهم
۱۹۴	اللهم اغفر الى الذنوب
۲۰۵	اللهم ادخل على اهل القبور
۱۸۵	اللهم ان هؤلاء القوم
۱۹۰	اللهم ان اظهرتنا على
۱۹۷	اللهم ان كنت من حرب
۱۸۹	اللهم منزل الكتاب
۶۴	اما بعد فقد بعث
۹۶	اما بعد فان عيني
۷	اما الجهاد باب
۷۳	اما دين يجمعكم
۹۷	اما انت فلا عليك
۱۵۴	اما والذي نفسي بيده
۱۹۲	ابشر فان الشهادة
۱۳۲	اجزه امره قرنه وآسى
۲۲۱	اجيبو به عليكم واستعانوا
۶۶	احذروا العصب فانه
۱۴۶	اخلف تنل
۲۱	الدعاء الى طاعة الله
۱۸۲	الدعاء ترس المؤمن
۱۸۳	الدعاء مفاتيح الجناح
۱۹۵	الداعي بلاعمل كالرامي
۲۳۷	اذا جاء الموت لطالب
۹۵	استعمل مع عدوك المراقبة
۲۴۷	الشديد من غلب هواه
۲۴۸	الشهوات مصائد الشيطان
۲۲۵	الطعام الاسير والاحسان
۲۱۵	اغتنم المهل
۵۲-۱۴۴	اغز بسم الله
۱۲۴	اغزوهم قبل ان
۹۶	اقبلوا رقباء في صياصي الجبال
۳۹-۱۵۷	الخير كله في السيف وما قام
۱۵	الخير كله في السيف
۹۵	الاوان اعقل الناس
۴۵	الامام مصطلع بالامامة
۷۲-۱۵۲	الاوان لكم عندي
۱۵	الله الله في الجهاد
۴۰	الله جاء بنا وهو بعثنا
۱۴۶	اللهم ارزقنا الشهادة

۲۵۴	جهاد الهوى ثمن الجنة	۴۵	ان الامامة زمام الدين
۲۵۳	جهاد النفس مهر الجنة	۱۹۰	ان اظهرتنا على عدوك
۲۳۲	جراحكم فى سبيل الله	۱۱۷	انما انت فينا رجل واحد
	ح	۱۴۶	انا والله مشتاق
		۹۲	انى لم افر من الزحف
۲۵۰	حاسبوا انفسكم	۱۳۵	انا لانكا فيك بصنعك
	ز	۱۶۶	ان من البيان لسحراً
۲۵۳	زروة الغايات لاينالها	۱۸۲	ان عند الله منزلة
	ش	۶۹	انى والله لولقيتم
		۱۵۷	ان هذا الامر لم يكن
۷۸	شاور فى امورك	۱۹۵	انها لساعة لايدعو
	ص	۲۱۶	ان الله جعل الطاعة
		۲۴۷	ان افضل الجهاد
۱۵۴	صاحبكم يطيع الله	۲۴۸	ان اخوف ما اخاف
	ط	۲۰۹	ان امنهم ذمى او مشرك
۲۵۰	طوبى لمن راغب ربه	۲۵۰	انما يسكن جنات عدن
۱۹۳	طهر ماكلكك	۱۳۵	اياكم والمثلة
	ع	۱۹۳	اياكم ان يستل احدكم
۱۱۹	عباد الله امضوا على حاكم	۷۳	اين المانع للذمار
۸۲	علموا ابتاءكم الرمى	۴۷	ايها الناس ان لى عليكم
۲۳۰	عن ابي عبدالله ، قال من كان	۶۹	ايها الناس ان احق
۲۳۱	عن عون بن عبد الله قال كسى ابوذر		
	ف		
۸۸	فاذا امرتكم بالسير اليهم	۱۳۱	تزول الجبال ولا تزل
۱۳۳	فاذا نزلتم بعدوا ونزل بكم		
۱۵۳	فانما ينزل النصر		
۵۳	فسر الى بركة الله	۹۳	ثلاثة لاينفع معهن
۱۰۰	فتكون لى عيناً لاتخف	۲۳۵	ثلاثة يشفعون الى الله
۵۶	فقال انما الاعمال	۹۹	ثم تفقد اعمالهم
۳۸-۳۳	فالجنود باذن الله حصون		
۸۴	فلما سمع بهم رسول الله	۲۵۳	جاهد نفسك وقدم توبتك
			ج

٢٥٢	لا عقل مع الشهوة	٦١	فما يشكك فى قتال هؤلاء
١٧٤	لقد استطعموكم القتال	٢٣٤	فوق كل ذى بربر
٤٨	لك ان تشير على	٢٨	فوالله ما دفع الحرب
١٥	للجنة باب يقال	٢٩	فوالله لو يصبوا
٢٠٧	لو ان جيشاً من المسلمين	١٢٣	فوالله ما غزى قوم
٢١٠	لو ان قوماً حاصروا	١٩٢	فوالله انى لعل الحق
١٣٥	لو كنت قاتلاً	٢١٦	فوالله ما كنزت
٢٥٠	ليس منا من لم يحاسب	٦٥	قول من جنودك انصحهم
		٢١٩	فى الغنيمة لا استطاع حملها
	م		ق
٢٠٨	مامن دجل امن	١٩٧	قال ان قلوبكم خانت
٢٣٤	مامن قطرة احب الى الله	١٥٤	قالت قريش ان ابن ابى طالب
٢٤٧	مرحياً بقوم قضوا الجهاد	٢٣٨	قال رسول الله اذا كان يوم القيمة
٧٨	مشاورة الجاهل المشفق	٩٤	قال رسول الله خمس
٢٨٠	من ائتمن رجلاً	٢٣٠	قال رسول الله ما زال جبرائيل
٧٧	من استبد برأيه هلك		ك
٢١٥	من اخذ بها لحق	٩٧	كان رسول الله اذا وجه جيشاً
٦٨	من اطاع التوانى ضيع	١٠١	كتمان سرنا جهاد
٤٢	من رابط يوماً وليلة	٨٤	كل لهو المؤمنين باطل
٢٠	من سمع رجلاً ينادى	٤٢	كل ميت يختم على عمله
٧٧	من شاور ذوى الالباب	٦٧	كن بطئى الغضب
٩١	من فومن رجلين	٦٨	كنا اذا احمر البأس
١٨-٩	من قاتل لتكون كلمة		ل
١٠٠	من كتم سرا كانت الخير	٢١٩	لابأس بالانتفاع بالغنائم
٢٥٢	من غلب شهوته ظهر	١٣٠	لاتدعون الى المبارزة
٢٣٧	من قتل دون ماله	١٤٠	لاتقاتلوهم حتى يبدؤكم
٢١٤	من قتل قتيلاً	٢٤٣	لادين لمن لا عهد له
	ن	١٦١	لاعطين هذه الراية غداً
١٣٥-١٣٩	نهى رسول الله ان يلقى السم	٧٧	لامظاهرة اوثق
	و	٦٨	لايزيدنى كثرة الناس
١٢٩	واكمل اللامة	٢٥٠	لايكون العبد مؤمناً
١٩١	وان اظهرتهم علينا		

۲۴۰	وله تدفعن صلحاً دعاك	۲۴۴	وان عقدت بينك و بين عدوك
۱۳۵	ولا تقطعوا الشجرة	۵۳	وان كانت الابدان
۱۳۵	ولا تعقروا من البهائم	۲۵۱	وانما هي نفسى اروضها
۱۳۵	ولا تقتلوا شيخاً	۱۳۴	وايم الله لان يهدى الله
۲۱۵	ولا تكونن عليهم	۹۳	وايم الله لان فررتم
۴۵	والله ما معاوية	۲۵۲	وايم الله يميننا استثنى
۶۰-۲۷	ولقد كنا مع رسول الله	۱۵۹	وباعد بينهم وبين
۸۰	وليكن أثر روس جندك	۱۷۷	وابعث عليهم جنداً
۵۵	ولى عليكم الطاعة	۸۴	وحض رسول الله
۱۵۰	ولكن لا رأى لمن لا يطاع	۱۶۰	و رأيتكم فلا تميلوها
۱۶۸	والذى نفس محمدآ بيده	۱۲۶	وسر البردين وغور
۲۴۳	ولكن الحذر كل الحذر	۱۴۶	واعزل عنه الريا
۹۴	ولا يجوز الفرار اذا	۱۳۲	واعطوا السيوف حقوقها
۱۷۷	وامددهم بملائكة	۱۳۴	واعلموا انكم بعين الله
۱۵۸	وانقص منهم العدد	۲۱۶	واغتنم من استقرضك
۷۴	و واصل فى حسن الشاء	۱۵۸	وفرقت بينهم
	ي	۲۴۵	وفى حديث عمرو بن سعد قال لما رفع
۱۸۶	يا رب انهم حفاة	۴۵	وقادة الامم
۱۸۷	يا صريخ المكرويين	۱۳۱	وقلقلوا السيوف فى اقمارها
۲۰۰	يا من فى السماء عظمتة	۱۵۷	وكثر عدتهم
		۱۳۴	ولا تحرقوا النخلة

فهرست اعلام

الف	
ائمه ۸، ۴۵، ۱۶۷، ۲۳۰	اصبغ بن نباته ، ۳۴
ابن حمزه ۲۳	افریقای شمالی ، ۳۵
ابن زهره ۲۳	افریقا ، ۳۵
ابن ابی الحدید ۴۳، ۱۹۷، ۱۵۹، ۱۶۰ ،	امام علی (ع) ، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۲۰،
۸۱، ۶۳	۷، ۱۵، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۳۹،
ابن اثیر ۴۳، ۵۱، ۱۲۷، ۱۱۳، ۸۱	۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۵۹، ۶۰،
ابن ادریس ، ۱۳۹	۶۶، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۳،
ابا عبدالله ، ۵۹، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۴۲ و	۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۷،
ابوالاعور ، ۱۶۸	۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۶،
ابوذر ، ۲۳۱	۱۲۸، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۲۳، ۱۳۴،
ابو دجانه ، ۷۴	۱۳۹، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،
ابو طلحه ، ۱۴۶	۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۱، ۲۲۱، ۲۴۱، ۲۴۲،
ابوسفیان ، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۶۳، ۱۲۷	۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۸،
ابوعبیده جراح ، ۹۰	۲۰۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵،
ابوبکر ، ۱۶۱	۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۲،
ابوجهل بن هشام ، ۱۸۸	امام حسن (ع) ، ۹۱، ۱۲۰، ۱۳۰، ۲۳۸،
ابوزمعه ، ۱۸۸	۲۴۲
ابی داود ، ۱۰۶	امام حسین (ع) ، ۹۲، ۱۰۲، ۱۹۹
ابن هشام ، ۲۰۵، ۱۵۹، ۱۵۴، ۲۲۶ ،	امام سجاد (ع) ، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹،
۸۱، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۷	۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۹۹، ۱۸۲
ابن شهر آشوب ، ۵۸	امام باقر (ع) ، ۲۰، ۲۵۰، ۲۰۸، ۲۰۹
ابراهیم خلیل ، ۱۶۰	امام صادق (ع) ، ۹۱، ۱۰۱، ۱۶۰، ۱۶۲،
ابوطالب ، ۱۴۹	۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۲، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۱۰،
ابلیس ، ۶۶	۲۳۶، ۲۴۴
احزاب (جنگ) ، ۱۸۹	امام موسی بن جعفر (ع) ، ۲۵۵
احد ، ۷۸	امام رضا (ع) ، ۴۵، ۴۱، ۹۳
	امام خمینی ، ۱۱، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۴۹

، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۲ ،
 ، ۱۹۳ ، ۱۹۹ ، ۲۰۳ ، ۲۰۷ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ،
 ، ۲۱۸ ، ۲۲۲ ، ۲۲۴ ، ۲۲۸ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ،
 ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۴۰ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ،
 ، ۲۴۹ ، ۲۵۰

ج

جابر بن عبدالله ، ۵۴
 جالوت ، ۶۹ ، ۱۸۳
 جبرئیل ، ۱۵۳
 جبهه ملی ، ۴۹ ، ۱۱۲
 جرجی زیدان ، ۱۲۲
 جعفر بن ابیطالب ، ۹۲
 جنگ احزاب ، ۱۱۷ ، ۱۲۴ ، ۱۸۷ ، ۱۶۴
 جنگ بدر ، ۹۸ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰ ، ۸۴ ، ۱۵۶ ،
 ، ۱۶۳ ، ۱۶۷ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ،
 ، ۱۸۴ ، ۲۲۴ ، ۲۲۸
 جنگ احد ، ۹۸ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۶۳ ، ۱۷۶ ،
 ، ۱۷۸ ، ۱۸۴ ، ۱۹۲
 جنگ تبوک ، ۷۶ ، ۱۰۸ ، ۸۴
 جنگ خیبر ، ۹۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۴ ، ۲۲۲
 جنگ خندق ، ۹۸ ، ۱۰۸ ، ۱۹۲ ، ۱۱۳ ،
 ، ۱۳۷
 جنگ حنین ، ۹۹ ، ۱۰۸ ، ۱۷۴
 جنگ جمل ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۵۰ ، ۱۸۸ ،
 ، ۲۲۱ ، ۲۳۱ ، ۲۳۶
 جنگ صفین ، ۱۲۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۵۰ ،
 ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۸۸ ، ۱۹۰ ، ۲۳۶
 جنگ موته ، ۹۲

ح

حاطب بن ابی بلتعنه ، ۱۵۳
 حبیب بن مظاهر ، ۵۹
 حذیفه بن یمان ، ۱۰۸ ، ۹۹ ، ۹۸

، ۶۶ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۹۱ ، ۹۴ ،
 ، ۶۶ ، ۷۳ ، ۷۶ ، ۸۳ ، ۱۱۹ ، ۱۵۰ ، ۲۱۴

۲۴۱

امریکا (کشور) ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۱۳۷

اندیمشک (شهر) ۱۷۴

اهواز (شهر) ۱۷۴

انس ، ۹۸

امیرمؤمنان ← امام علی (ع)

ایران ، ۱۷۲

ب

باغی ، ۲۲۱
 بحرین ، ۳۵
 بدر ، ۱۸۸ ، ۷۸
 بنی نضیر (قبیله) ، ۱۷۹ ، ۱۶۳
 بنی سعد (قبیله) ، ۱۱۰
 بنی اسرائیل ، ۹۱
 بنی قریظه (قبیله) ، ۱۱۸ ، ۱۲۱ ، ۱۱۷
 بنی قینقاع (قبیله) ، ۱۶۳
 بنی لحيان (قبیله) ، ۷۵
 یقیناً الله ← ولی الله اعظم
 بلزیک ، ۱۱۵

پ

پیامبر اسلام ، پیامبر خدا ، پیامبر اکرم ،
 ، ۸ ، ۹ ، ۱۵ ، ۱۸ ، ۲۲ ، ۲۷ ، ۴۲ ، ۵۲ ،
 ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۶۸ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۷۶ ، ۷۵ ،
 ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۵ ، ۹۶ ،
 ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ،
 ، ۱۱۶ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۳۰ ، ۱۳۳ ،
 ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۹ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ،
 ، ۱۴۸ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۱۵۹ ،
 ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶ ، ۱۶۸ ،
 ، ۱۶۷ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۶ ، ۱۸۲ ، ۱۸۴

حسن بن علی ← امام حسن
حسین بن علی ← امام حسین
حمزه ، ۱۱۱ ، ۱۶۰
حکیم بن حزام ، ۱۱۶

خ

خالد ، ۹۲ ، ۹۴ ، ۱۴۷
حریت بن راشد ، ۴۹
خلیج فارس ، ۳۵

د

دکتر چمران ، ۱۷۱
دشت عباس ، ۱۷۲ ، ۱۷۴
دملران ، ۱۷۲
دزفول ، ۱۷۴
راغب اصفهانی ، ۲۱۵
رجب ، ۲۴۰

رسول الله ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۵۱ ، ۱۳۶ ،
۱۰۶ ، ۱۹۹ ، ۱۱۰ ، ۱۸۱
روحاء ، ۱۸۸
روح الله الموسوی الخمينی ، ۱۷۳
رهبر کبیر انقلاب ، ۲۳ ، ۳۲ ، ۳۶ ، ۴۸ ،
۴۹ ، ۸۲ ، ۱۰۲ ، ۱۱۲ ، ۱۲۲ ، ۱۷۰ ،
۱۹۱ ، ۲۰۳ ، ۲۴۵

ز

زاویه ، ۱۸۵
زبیر ، ۱۸۸ ، ۲۳۱
زهیر بن القین ، ۵۹
زید بن حارثه ، ۹۲
زید بن ثابت ، ۹۶

س

سازمان ملل ، ۲۲۵ ، ۱۴۲ ، ۱۳۸

سبیل الله ، ۵۲ ، ۷۶ ، ۵۹
سریع الحساب ، ۱۸۹
سعد بن معاذ ، ۱۹۲ ، ۱۲۱ ،
سعد بن عباد ، ۱۲۱
سعد بن زید ، ۹۸
سعد بن عبدالله حنفی ، ۵۹
سلب ، ۲۱۴
سویلم یهودی ، ۹۸
سید شرف الدین ، ۲۳۸
سید بن طاووس ، ۲۵۵
شام ، ۹۸
شرطه الخمیس ، ۳۳ ، ۳۴
ژنو (شهر) ، ۲۲۵

ش

شوش (شهر) ، ۱۷۴
شورای امنیت ، ۱۴۲ ، ۱۲۱
شوروی ، ۱۳۷
شهید اول ، ۲۲ ، ۱۳۹
شهید دوم ، ۲۴
شهید چمران ، ۱۱۲ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲
شیخ طوسی ، ۲۳ ، ۱۳۹ ، ۲۲۱
شیخ مفید ، ۳۷ ، ۱۰۳
شرحبیل ، ۹۴

ص

صاحب جواهر ، ۲۴
صاحب شرایع ، ۴۱
صباح (دعا) ، ۱۹۹
صبحی صالح (نهج البلاغه) ، ۱۳۳
صحیفه سجادیه ، ۱۹۹
صعصعة بن صوحان ، ۱۶۸
صلوة ذات الرقاع ، ۲۰۳

ط

- طالوت ، ۶۹
طایف ، ۷۵
طلحة بن عبیدالله ، ۹۸ ، ۲۳۱

ع

- عبدالله بن رواحه ، ۹۲
عباس بن عبدالمطلب ، ۹۸ ، ۱۱۶
عبدالله بن ابی حذر اسلمی ، ۹۹
عبیدالله بن زیاد ، ۱۰۱
عبدالله بن جحش ، ۱۱۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴
عثمان بن حنیف ، ۲۱۶ ، ۲۵۱
عراق ، ۱۸۲ ، ۱۷۲ ، ۲۴۵ ، ۱۷۴
عمار یاسر ، ۱۶۹ ، ۱۷۰
عمر بن عبدود ، ۱۰۹
عمرو بن جموح ، ۱۴۵
علامه حلی ، ۱۳۹ ، ۲۴۰

ف

- فاضل مقداد ، ۲۴
فاطمه (س) ، ۲۲۴
فخر رازی ، ۲۱۶
فضل بن شاذان ، ۱۶۴
فیض الاسلام

ق

- قبرس ، ۳۵
قرطبی ، ۲۱۶
قسطنطین ، ۳۵
قثم بن عباس ، ۹۶
قنبر ، ۲۳۰
قیس بن مسهر ، ۱۰۱ ، ۱۰۲
قیصر ، ۹۴

ک

- کاشف الغطاء ، ۲۴۱
کره شمالی ، ۱۱۵
کعب بن مالک ، ۸۶
کوفه ؛ ۸۷ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲

ل

- لیلة الہریر ، ۱۱۹
لبنان ، ۲۲۶
لہستان ، ۱۱۵

م

- مالک اشتر ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۴۳ ، ۹۹
۶۰ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۷۰ ، ۷۴ ، ۷۸
۸۰ ، ۲۱۵ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴
محقق ، ۲۴ ، ۱۳۹ ، ۲۴۰
محمد بن حنفیہ ، ۹۷ ، ۱۰۰
مجد بن عمر جہنی ، ۱۱۱
مدینہ (شہر) ، ۹۷ ، ۱۶۲ ، ۱۹۲ ، ۲۰۳ ، ۱۲۷
۱۱۷ ، ۱۰۹ ، ۱۰۸
مرارة بن ربیع ، ۸۶
مرحب ، ۱۶۴
مسجد الحرام ، ۱۴۱
مسلم بن عوسجہ ، ۵۹
معاویہ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۳۵ ، ۹۷ ، ۲۳۶
۱۸۴ ، ۱۶۸ ، ۱۸۹ ، ۱۱۹
مکہ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۹۹
میرزای قمی ، ۲۴
مدیترانہ ، ۳۵
مصاحب ، ۱۴۲

ن

- ناکین ، ۱۸۵ ، ۲۱۵ ، ۲۳۱

ولی الله اعظم ، ۳۶ ، ۵۵ ، ۱۷۳

هـ

هلال بن امیه ، ۸۶

هلاکو ، ۲۳۷

هلند ، ۱۱۵

عوازن (قبیله) ۹۹

نعیم بن مسعود ، ۹۸ ، ۱۰۸ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸

نوح (پیامبر) ۶۶

نوف بکالی ، ۱۹۵

و

واقدی ، ۸۱ ، ۸۴ ، ۸۷ ، ۱۰۶ ، ۱۱۳ ، ۱۲۷

۱۴۸ ، ۱۵۵ ، ۱۸۹ ، ۱۸۸ ، ۲۰۵ ، ۲۳۸

فهرست منابع

الف

علامه محمد سماوی	ابصار العین فی انصار الحسین
شیخ طوسی	اختیار معرفه الرجال
شیخ مفید	الاختصاص
» »	الارشاد
محمد کرد علی	الاسلام والحضارة العربیة
سعید الخوری الشرتونی اللبناني	اقرب الموارد

ب

علامه مجلسی	بحار الانوار
-------------	--------------

پ

مصطفی طلاس	پیامبر و آئین نبرد
انتشارات نور	پیامها و سخنرانیهای امام خمینی

ت

امین الاسلام طبرسی	تفسیر مجمع البیان
	» نور الثقلین
فخر رازی	» کبیر
علامه طباطبائی	» المیزان
شیخ محمد عبده	» المنار
آلوسی	» روح المعانی
محمد بن احمد انصاری قرطبی	» قرطبی
جمعی از دانشمندان	» نمونه
حسن ابراهیم حسن ، ترجمه پاینده	تاریخ سیاسی اسلام
ابن طقطقی ، ترجمه وحید گلپایگانی	تاریخ فخری

تاریخ الامم والملوك
تاریخ تمدن اسلام
تاریخ پیامبر اسلام
التاج لجامع الاصول
تاج العروس
تحریر الوسيله
تنقیح المقال
تذكرة الفقهاء

طبری

جرجی زیدان ، ترجمه جواهر الکلام
دکتر ابراهیم آیتی
منصور علی ناصف
محمد مرتضی الزبیدی
امام خمینی
علامه ممقانی
علامه حلی

ج

جامع السعادات
جامع احادیث الشیعه
جامع الشتات
جواهر الکلام
جوامع الفقهیه
الجهاد فی التفكير الاسلامی

ملا مهدی نراقی

جمعی از دانشمندان باشراف آیه ... بروجردی
میرزای قمی
شیخ محمد حسن نجفی

ح

الحیة
حیة الحسین
حدیث حماسه ها

محمد رضا حکیمی و ...
باقر شریف القرشی
وازرت ارشاد اسلامی

ر

روضة المتقین
روزنامه جمهوری اسلامی

ملا محمد تقی مجلسی

س

سنن بن ماجه
سنن ترمذی
سنن ابی داود
سازمان ملل متحد
سیرت رسول الله
سیره بن هشام
سیره حلبی
سفینه البحار

محمد قزوینی
محمد بن عیسی
ابی داود سجستانی

ترجمه و انشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی
ابو محمد عبدالملک بن هشام
علی بن برهان الدین حلبی
شیخ عباس قمی

ش

- | | |
|-----------------|-----------------|
| ابن ابی الحديد | شرح نهج البلاغه |
| ابی میثم بحرانی | شرح نهج البلاغه |
| محقق حلی | شرايع الاسلام |
| | شورای امنیت |

ص

- صباح اللغة
مجمع البخاری
صلح الحسن
صحیفه کامله مجادیه

غ

- | | |
|------|--------------------|
| آمدی | غررالحکم ودررالکلم |
| | غنیه |

ف

- | | |
|-------------|---------------|
| جعفر سبحانی | فروع ابدیت |
| فیروزآبادی | قاموس اللغة |
| علامه حلی | قواعد الاحکام |

ل

- | | |
|-----------|---------------------|
| شهیدن | لمعه دمشقیة وشرح آن |
| ابن منظور | لسان العرب |

ک

- | | |
|----------------------------|---------------------|
| ابن اثیر | کامل ابن اثیر |
| شیخ کلینی | کافی (اصول وفروع) |
| فاضل | کنز العرفان |
| امام خمینی | کشف الاسرار |
| سید حسن شیرازی | کلمة الرسول |
| علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء | کشف الغطاء |

م

- | | |
|------------|--------------------|
| فیض کاشانی | المحجة البيضاء ... |
|------------|--------------------|

محقق حلی	مختصر النافع
حاکم نیشاپوری	مستدرک الصحيحین
محدث نوری	مستدرک الوسائل
شهید ثانی	مسالك الانعام
سید بن طاوس	محاسبة النفس
شیخ طریحی	مجمع البحرين
راغب اصفهانی	مفردات راغب
محمد بن عمر واقدی	مغازی واقدی
مقرم	مقتل الحسين
	المنجد
ابن شهر آشوب	مناقب آل ابی طالب

ن

ابن اثیر	نهایه اللغة
میرزا محمد تقی سپهر	ناسخ التواریخ
	نهج البلاغه
شیخ محمد باقر محمودی	نهج السعادة

و

شیخ حر عاملی	وسائل الشیعه
ابن زهر	وسيله
ابن مزاحم	وقعة صفین

فهرست مطالب

پیشگفتار

درس یکم

دورنمای کلی از لزوم جهاد و بحث درباره آن [۵].

درس دوم

تعریف و اقسام جهاد [۸]. ۱- جهاد ابتدائی و آزادی بخش [۱۰]. ۲- جهاد دفاعی [۱۰]. ۳- جهاد برای نابود ساختن شرك و بت پرستی [۱۰].

درس سوم

اهمیت جهاد [۱۲]. اهمیت جهاد در آیات [۱۲]. اما روایات [۱۵].

درس چهارم

اهداف جهاد [۱۷]. ۱- جهاد آزادی بخش [۱۸].

درس پنجم

اهداف جهاد دفاعی [۲۲].

درس ششم

با چه کسانی باید جهاد کرد [۲۶]. کفار حربی [۲۶]. بغاة [۲۷]. متخلفان از شرائط ذمه [۲۹].

درس هفتم

ضرورت نیروهای مسلح [۳۱]. نیروهای مسلح در اسلام [۳۱]. تاریخ نیروهای مسلح در اسلام [۳۳]. شرطة الخمیس [۳۴]. نیروی دریائی [۳۵].

درس هشتم

اهداف تشکیل نیروهای مسلح و مرزبانی [۳۸]. ۱- سنگر بانی و حفاظت از مردم [۳۸]. ۲- زینت و شکوهمندی رهبر [۳۸]. ۳- حفاظت و پیشبرد مکتب [۳۹]. ۴- امنیت کشور [۳۹]. ۵- رهائی مستضعفان [۳۹]. ۶- حراست از مرزهای کشور [۴۰]. ۷- مرابطه و مرزبانی [۴۰].

درس نهم

ارتش و سیاست ۴۴ .

درس دهم

ویژگیهای يك رزمنده اسلامی [۵۲]. ۱- اعتقاد به الله [۵۲]. ۲- هدفداری [۵۳]. ۳- عاقبت اندیشی [۵۳]. ۴- اعتقاد به امدادهای غیبی [۵۴]. ۵- اعتقاد به اطاعت از رهبری [۵۵]. ۶- اخلاص [۵۶]. ۷- نرمخوئی در مقابل مؤمنان [۵۷].

درس یازدهم

بازهم صفات و ویژگیهای يك رزمنده اسلامی [۵۹]. ۸- فدائی رهبر [۵۹]. ۹- رهائی از هرگونه وابستگی [۵۹]. ۱۰- پیروزی یا شهادت [۶۰]. ۱۱- رازداری [۶۱]. ۱۲- دیگر صفات مجاهدان [۶۱].

درس دوازدهم

صفات فرمانده [۶۴]. ۱- ایمان بخدا [۶۴]. ۲- امین بودن [۶۵]. ۳- عاقلترین افراد [۶۶]. ۴- شجاعت [۶۸]. ۵- آگاهی بر امور و قدرت اجرایی [۶۹].

درس سیزدهم

وظائف فرمانده [۷۱]. ۱- شناخت عمیق [۷۱]. ۲- حفظ اسرار نظامی [۷۲]. ۳- تبیین هدف و تحریک انگیزه [۷۲]. ۴- تشویق نیروها [۷۳]. ۵- ایجاد هماهنگی بین واحدها [۷۴]. ۶- پیش بینی مواضع [۷۵]. ۷- توجیهات خاص [۷۵]. ۸- مشورت و پذیرش آراء [۷۷]. ۹- مؤسسات با افراد [۷۸].

درس چهاردهم

پسیج عمومی [۸۱].

درس پانزدهم

تخلف از جهاد [۸۵].

درس شانزدهم

فرار از صحنه نبرد [۸۹].

درس هفدهم

اطلاعات و خبریابی [۹۵]. وظائف عیون [۱۰۰]. ۱- تفحص کامل [۱۰۰]. ۲- حفظ اسرار [۱۰۰]. ۳- ارائه اطلاعات بمقام مسؤول [۱۰۱]. پاسخ بیک سؤال [۱۰۲].

درس هیجدهم

جنگهای منظم و نامنظم [۱۰۷]. رزم تهاجمی [۱۰۷]. رزم تدافعی [۱۰۸]. رزم نامنظم [۱۰۹]. عملیات تاخت [۱۰۹]. عملیات کمین [۱۱۰]. نظر اسلام درباره این نحوه جنگ [۱۱۱].

درس نوزدهم

جنگهای روانی [۱۱۴]. جنگ روانی در نبردهای اسلامی [۱۱۶]. ۱- اقدامات طرح ریزی شده برای ضربه زدن به روحیه دشمن [۱۱۶]. ۲- شایعه سازی وسیله افراد نفوذی [۱۱۷]. ۳- استفاده از مقدسات دشمن [۱۱۸]. ۴- اشاعه صلح [۱۲۰]. مقابله با جنگ روانی [۱۲۱].

درس بیستم

کجا باید جنگید؟ [۱۲۳]. حرکت بسوی دشمن [۱۲۴].

درس بیست و یکم

در صحنه نبرد [۱۲۸]. قرارگاه [۱۲۸]. رویارویی با دشمن [۱۲۹]. آغاز و کیفیت نبرد [۱۳۱].

درس بیست و دوم

مراعات يك سلسله اصول اخلاقی و انسانی در جنگ [۱۳۴].

درس بیست و سوم

سلاح، مکان و زمان مجاز و غیر مجاز در جنگ [۱۳۷]. خطرات عمومی جنگ افزارهای بیولوژیکی [۱۳۷]. اسلام و این جنگ افزارها [۱۳۹]. زمان و مکانهای غیر مجاز [۱۴۰].

درس بیست و چهارم

عوامل پیروزی [۱۴۳]. ایمان به هدف [۱۴۳]. اخلاص [۱۴۶]. فرماندهی صحیح [۱۴۷].

درس بیست و پنجم

دیگر عوامل پیروزی [۱۴۹]. اطاعت کامل از فرماندهی [۱۴۹]. صبر و پایداری [۱۵۱]. حفظ اسرار نظامی [۱۵۲].

درس بیست و ششم

دیگر عوامل پیروزی [۱۵۵]. آگاهی از وضعیت دشمن [۱۵۵]. سلاح و نفرات (عده وعده) [۱۵۶]. پشت جبهه [۱۵۸].

درس بیست و هفتم

پرچم، شعار و رجز [۱۶۰]. شعار و رجز [۱۶۲].

درس بیست و هشتم

سخنان و خطابه های مهیج [۱۶۶]. پیامبر (ص) در جنگ بدر [۱۶۷]. علی (ع) در صحنه صفین [۱۶۸]. عمار یاسر در جنگ صفین [۱۶۹]. پیام سرنوشت ساز فرماندهی کل قوا امام خمینی [۱۷۰]. نمره پیام امام [۱۷۱]. پیام حیات بخش دیگر امام امت ۱۷۲.

درس بیست و نهم

امدادهای غیبی [۱۷۵] . فرستادن فرشتگان [۱۷۶] . اطمینان قلب و از بین بردن دلهره [۱۷۷] . ایجاد رعب در دشمن [۱۷۸] . نزول باران [۱۷۹] . وزش باد [۱۷۹] . کم جلوه دادن دشمنان [۱۸۰] .

درس سی ام

دعا در جنگ [۱۸۲] . درخواستهای جبهه [۱۸۳] . بخش اول : دعا برای توانفزائی نیروهای خودی [۱۸۴] . دعا برای هدایت دشمنان [۱۸۴] . دعا برای حفظ ابزار و امکانات [۱۸۶] . بخش دوم : درخواست شکست دشمن [۱۸۷] . درخواست تزلزل نیروهای شرک [۱۸۸] .

درس سی و یکم

بازهم دعا در جنگ [۱۹۰] . بخش سوم : مرحله نهائی [۱۹۰] . دعا برای جلوگیری از حس کبر و غرور [۱۹۰] . شرایط اجابت [۱۹۲] . چراگاهی دعاها مستجاب نمی شود؟ [۱۹۲] .

درس سی و دوم

بازهم دعا در جنگ [۱۹۸] . فلسفه و آثار دعا [۱۸۹] . دعوت به پاکی و نیکی [۱۹۸] . دعا بمعنی واقعی يك عامل مهم تربیت است [۱۹۸] . اثر عمیق محتویات دعاها [۱۹۹] . مبارزه با اضطرابهای درونی . نماز خوف [۲۰۲] . نماز مطارده یا شدت خوف [۲۰۳] .

درس سی و سوم

امان در جنگ [۲۰۶] . چه کسی می تواند امان بدهد؟ [۲۰۶] نامه نگاری [۲۰۷] . شرایط امان دهنده [۲۰۹] . شرایط امان [۲۰۹] . شبهه امان [۲۱۰] .

درس سی و چهارم

غنائم جنگی و نحوه تقسیم آنها [۲۱۲] .

درس سی و پنجم

مجرومان از غنائم [۲۱۸] . استفاده مجاز و غیر مجاز از غنائم قبل از تقسیم [۲۱۸] . انهدام غنائم [۲۱۹] . غنائم غیر منقول (اراضی) [۲۲۰] . غنائم بغاة [۲۲۱] .

درس سی و ششم

اسرای جنگی [۲۲۳] .

درس سی و هفتم

سرنوشت اسرای جنگی [۲۲۷] . رفتار با اسرای پس از پایان جنگ [۲۲۷] .

درس سی و هشتم

شهید و شهادت [۲۳۲] . ارزش شهادت [۲۳۳] . شهید و شهادت در روایات [۲۳۴] .

بازماندگان شهدا [۲۳۶]. کسانی که به شهید ملحق می‌شوند [۲۳۶].

درس سی و نهم

آتش بس [۲۳۹]. شرائط آتش بس [۲۴۱].

درس چهلیم

جهاد بانفس [۲۴۶]. کیفیت جهاد بانفس [۲۴۷]. آثار جهاد بانفس [۲۵۲].
شکوفائی عقل [۲۵۲]. صلاح جان [۲۵۲]. توفیق بر اطاعت خداوند [۲۵۳].
رسیدن به مقامات والا و پر کشیدن به سوی ملکوت اعلیٰ [۲۵۳]. بهای جهاد
نفس [۲۵۳].

٢٥٠ ريال

دیگر کتاب‌های منتشر شده از این نویسنده:

اندیشه انتظار

شناخت امام عصر(عج) و چگونگی حکومت جهانی صالحان

- ۵۲۸ صفحه، قطع وزیری
- ناشر: بوستان کتاب، قم



حقایق پنهان

پژوهشی در زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی(ع)

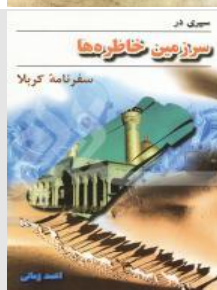
- با مقدمه آیت الله جعفر سبحانی
- کتاب برگزیده سال ولایت ۱۳۸۳
- ۴۵۲ صفحه، قطع وزیری
- ناشر: بوستان کتاب، قم



سیری در سرزمین خاطره‌ها

سفرنامه کربلا

- همراه با تصاویر رنگی از عتبات عالیات
- ۲۴۶ صفحه، قطع رقی
- ناشر: نشر مشعر، تهران



اعجاز بیان

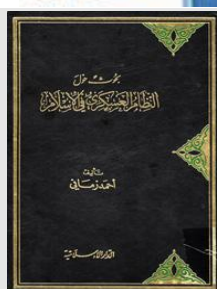
ترجمه و شرح دو خطبه بدون الف و بدون نقطه حضرت علی(ع)

- ۸۸ صفحه، قطع رقی
- ناشر: کریمه اهل بیت(س)، قم



بحوث حول النظام العسكري فی الاسلام

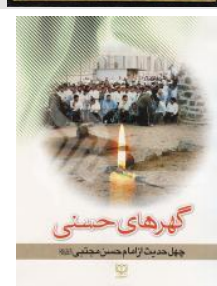
- ۳۳۸ صفحه، قطع وزیری
- ناشر: الدار الاسلامیه، بیروت



گهرهای حسنی

چهل حدیث از امام حسن مجتبی(ع)

- ۸۰ صفحه، قطع جیبی
- ناشر: نشر معروف، قم



برای مشاهده اخبار و اطلاعات کتابها و مقالات به پایگاه اینترنتی

نویسنده به نشانی www.ahmadzamani.ir مراجعه فرمایید.